



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

امام شناسی

جلد دوم



تقریبات دین امام شناسی

مطبعت اسلامک سنٹر، کراچی

مجموعہ جهانی شیعہ شناسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام شناسی

نویسنده:

حسین گنجی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	امام شناسی
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۶	فهرست مطالب
۴۲	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۴۳	روش های بحث پیرامون مسئله امامت
۴۳	مسائل مطرح در روش اول امام شناسی
۴۶	بخش اول: مبادی عصمت
۴۶	اشاره
۴۸	تعریف عصمت
۴۹	واژه های قرآنی عصمت
۴۹	تعریف عصمت در روایات
۴۹	عصمت در اصطلاح علم کلام
۵۰	موارد عصمت
۵۱	صاحبان عصمت
۵۱	انواع عصمت
۵۲	عصمت امام زادگان عظیم الشان
۵۲	تفاوت دو عصمت
۵۳	مرتبۀ نازلۀ عصمت
۵۴	عصمت مطلق، عصمت نسبی
۵۵	عصمت در باقیمانده عمر
۵۵	عصمت از تمام گناهان
۵۵	عصمت از لغزش ها

۵۵	بهترین عصمت ها
۵۶	منشأ عصمت
۵۹	دیدگاه علمای شیعه پیرامون عصمت
۶۰	جایگاه عصمت نزد علمای اهل سنت
۶۱	عصمت مطلق
۶۱	عصمت در امور اختیاری
۶۲	پیامبر کافر!
۶۳	معادل سازی واژه ی عصمت!
۶۳	نتیجه ی این اشتباه بزرگ!
۶۴	حقیقت ماجرا!!
۶۶	بخش دوم: ادله ی عصمت
۶۶	اشاره
۶۸	ادله ی عصمت
۶۹	فصل اول: عصمت در آیات قرآنی
۶۹	اشاره
۶۹	عصمت ملائکه در قرآن
۷۰	عصمت انبیاء الهی در قرآن
۷۱	عصمت امامان معصوم (علیهم السلام) در قرآن
۷۱	۱. آیه امامت
۷۱	اشاره
۷۶	فرق نبوت، رسالت و امامت
۷۶	امامت انتصابی است نه انتخابی
۷۹	تشخیص ظلم و ظالم
۸۰	عصمت لازمه ی امامت
۸۱	اختلاف نظر علمای شیعه با اهل سنت
۸۲	اطلاق آیه دلیل مهم دیگر

۸۳	برداشت حدائقی
۸۵	۲. آیه مباحله
۸۵	اشاره
۸۷	اعتراف علمای اهل سنت
۸۸	جمع بندی این دسته از روایات
۸۹	کثرت شباهت ها و اشتراکات
۹۰	امیرالمؤمنین (علیه السلام) برتر از انبیاء
۹۳	شباهت اهل بیت (علیهم السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۹۴	۳. آیه تطهیر
۹۴	اشاره
۹۴	کلمات کلیدی آیه تطهیر
۹۶	انواع اراده ی الهی
۹۷	دفع یا رفع
۹۹	انواع رجس
۱۰۰	معنای رجس در روایات
۱۰۱	کمال و گستردگی طهارت اهل بیت (علیهم السلام)
۱۰۲	نتیجه ی حقیقی
۱۰۳	تفسیر تاریخی آیه تطهیر
۱۰۵	نکات ناب آیه تطهیر
۱۰۵	الف) شأن نزول آیه تطهیر
۱۰۶	ب) حدیث شریف کساء جلوه ای از جلوه های آیه تطهیر
۱۰۶	اشاره
۱۰۷	معجزه ی قرائت حدیث شریف کساء
۱۰۸	صدور حدیث کساء در مکان های متعدد
۱۰۸	نظر مراجع عظام تقلید پیرامون حدیث شریف کساء
۱۰۹	ج) آیه ی تطهیر متعلق به همه ی امامان (علیه السلام) است

- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۰ همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) خارج از آیه تطهیر!
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ دلیل اول: سبک و سیاق آیات قبل و بعد
- ۱۱۱ دلیل دوم: عدم قیاس دیگران با اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۱۲ آیات قبل و بعد آیه تطهیر
- ۱۱۲ روایات
- ۱۱۳ شخصیت همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۱۴ اذیت و آزار عایشه
- ۱۱۷ (د) استناد اهل بیت (علیهم السلام) به آیه تطهیر
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۸ استناد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آیه تطهیر
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ الف) تطبیق آیه تطهیر بر خود
- ۱۱۹ ب) تطبیق آیه تطهیر بر خاندان خود
- ۱۲۰ سرّ تکرار آیه تطهیر
- ۱۲۱ استناد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آیه تطهیر
- ۱۲۱ تطبیق آیه ی تطهیر بر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
- ۱۲۲ استناد امام حسن مجتبی (علیه السلام) به آیه تطهیر
- ۱۲۲ استناد امام سجاد (علیه السلام) به آیه تطهیر
- ۱۲۳ استناد امام محمد باقر (علیه السلام) به آیه تطهیر
- ۱۲۳ تساوی اهل بیت (علیهم السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۱۲۵ ۴. آیه اولی الامر
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۷ دلالت آیه اطاعت بر عصمت
- ۱۲۷ اشاره

- الف) اطاعت های ممنوع ۱۲۸
- ب) اطاعت مشروط ۱۲۸
- عصمت لازمه اطاعت مطلق ۱۲۹
- دلیل اطاعت از اولی الامر ۱۳۰
- مصدق واقعی «اولی الامر» ۱۳۱
- حدیث جابر ۱۳۱
- حدیث ابا بصیر ۱۳۳
- مصدق اولی الامر در منابع اهل سنت ۱۳۴
- قرار گرفتن در ردیف خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۱۳۴
- پرسش سلیم ابن قیس از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۳۵
- تناسب صدر و ذیل آیه ۱۳۶
۵. آیه صادقین ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- زمان نزول آیه صادقین ۱۳۹
- صادقین چه کسانی هستند؟ ۱۴۰
- ویژگی های صادقین در قرآن ۱۴۰
- مصدق صادقین در روایات ۱۴۵
- اعتراف صریح و انحراف عجیب ۱۴۷
۶. آیه علم الکتاب ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- شهود و شهادت ۱۴۹
- ادعای نبوت و امامت ۱۴۹
- شاهدان رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۱۴۹
- نکات مهم آیه «علم الکتاب» ۱۵۰
- انواع شهادت خداوند متعال ۱۵۰
- الف) شهادت فعلی ۱۵۰

- ب) شهادت قولی ۱۵۱
- مدعیان دروغین ۱۵۱
- علم کتاب چیست و نزد چه کسی است؟ ۱۵۲
- نظریه مردود زمخشری ۱۵۴
- علمای اهل کتاب ۱۵۴
- مراجعه به مفسران واقعی قرآن ۱۵۷
- امیرالمؤمنین (علیه السلام) برتر از انبیاء اولوالعزم ۱۵۹
- علم آصف در برابر علم امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۶۱
- دلالت آیه «علم الکتاب» بر عصمت ۱۶۲
۷. آیه اهل ذکر ۱۶۳
- اشاره ۱۶۳
- اهل ذکر چه کسانی هستند؟ ۱۶۴
- استناد امام رضا (علیه السلام) به آیه ذکر ۱۶۵
- دلایل عصمت ۱۶۶
- فصل دوم: عصمت در احادیث و روایات ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- روایات مربوط به عصمت ۱۶۸
- بررسی سند روایات باب عصمت ۱۶۸
- روایات دسته اول: دلالت مطابقی عصمت ۱۶۹
- اشاره ۱۶۹
۱. عصمت خمسه طیبه (علیهم السلام) ۱۶۹
۲. عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام) ۱۷۰
۳. اعتراف علمای اهل سنت ۱۷۰
۴. عصمت امامان معصوم (علیهم السلام) ۱۷۰
- اشاره ۱۷۰
- لزوم عصمت ائمه اثنی عشری ۱۷۱

- نکات مهم روایت ۱۷۳
- چرا عصمت با «نص» مشخص می شود؟ ۱۷۳
- روایات دسته دوم: دلالت التزامی از عصمت ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
۱. حدیث تقلین ۱۷۵
- اشاره ۱۷۵
- اهمیت حدیث تقلین ۱۷۵
- حدیث تقلین و عصمت ۱۷۶
- عمل به حدیث تقلین در زمان حاضر ۱۷۷
۲. حدیث سفینه ۱۷۸
۳. حدیث منزلت ۱۸۰
- اشاره ۱۸۰
- تکرار حدیث منزلت در حدیث مؤاخاة ۱۸۰
- منازل هارونیه در قرآن ۱۸۲
- مقام عصمت در حدیث منزلت ۱۸۲
- شؤونات نبوت در مقام امامت ۱۸۳
- مقام عصمت در احادیث فضائل ۱۸۴
- کلامی زیبا درباره عصمت امام (علیه السلام) ۱۸۴
- اشاره ۱۸۴
۱. امام معصوم (علیه السلام) حریص نیست ۱۸۵
۲. امام معصوم (علیه السلام) حسود نیست ۱۸۷
۳. امام معصوم (علیه السلام) غضب مذموم ندارد ۱۸۸
۴. امام معصوم تابع شهوات نیست ۱۹۰
- شناخت دنیا و معرفت به آخرت ۱۹۱
- شهوت الهی، شهوت شیطانی ۱۹۲
- فصل سوم: عصمت در ادعیه و زیارات ۱۹۴

- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۴ دعای استغاثه به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
- ۱۹۴ زیارت مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۱۹۶ عصمت قبل از ولادت
- ۱۹۶ عصمت فاطمیه
- ۱۹۷ عصمت کبری در جامعه کبیره
- ۱۹۷ ثمرات عصمت و طهارت اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۹۹ منزلت و درجات یگانه
- ۲۰۱ فصل چهارم: عصمت از نظر عقل و خرد
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۱ دلایل عقلی بعد از دلایل نقلی
- ۲۰۱ نکات قابل توجه
- ۲۰۳ منابع عقلی عصمت
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۴ دلیل اول: اجتماع ضدین
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۴ تفصیل بحث
- ۲۰۵ نهی از اطاعت غافلان و معصیت کاران
- ۲۰۶ دلیل دوم: اجتماع ضدین و نقیضین
- ۲۰۷ دلیل سوم: عدم پذیرش شهادت
- ۲۰۷ اشاره
- ۲۰۷ گواهان خلق
- ۲۰۸ نتیجه شاهد خواستن از حضرت فاطمه (علیهم السلام)
- ۲۱۰ دلیل چهارم: سقوط درجه
- ۲۱۰ دلیل پنجم: استحقاق لعن و توبیخ
- ۲۱۰ اشاره

۲۱۰	تفصیل بحث
۲۱۱	اشکال دلیل پنجم
۲۱۲	دلیل ششم: عدم تطبیق قول با فعل
۲۱۴	دلیل هفتم: برتری انبیاء و اوصیاء بر ملائکه و فرشتگان
۲۱۵	برتری اهل بیت (علیهم السلام)
۲۱۵	اشاره
۲۱۷	۱. امام حافظ شریعت است
۲۱۷	اشاره
۲۱۸	یک مقایسه ساده
۲۱۸	۲. امام مورد وثوق و اطمینان است
۲۱۸	اشاره
۲۱۹	ادامه کار رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
۲۱۹	تفصیل بحث
۲۲۱	علوم شاگردان اهل بیت (علیهم السلام)
۲۲۳	فصل پنجم: شهادت تاریخ به عصمت بی نظیر اهل بیت (علیهم السلام)
۲۲۳	اشاره
۲۲۵	عظمت معجزات علمی اهل بیت (علیهم السلام)
۲۲۵	اشاره
۲۲۵	۱. اخبار غیبی اهل بیت (علیهم السلام)
۲۲۵	اشاره
۲۲۶	پیشگویی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از حوادث آینده
۲۲۸	خبر غیبی امام هادی (علیه السلام) و شیعه شدن مرد اصفهانی
۲۲۹	۲. قضاوت های اهل بیت (علیهم السلام)
۲۲۹	اشاره
۲۳۰	قضاوتی زیبا در پرتو عصمت
۲۳۱	قضاوت صحیح با استناد بر قرآن

- ۲۳۲ حداکثر دوران بارداری
- ۲۳۳ ۳. طب الائمه (علیهم السلام)
- ۲۳۳ اشاره
- ۲۳۴ نیاز مردم به طبیب آگاه
- ۲۳۵ مسلمان شدن طبیب هندی با طبابت امام صادق (علیه السلام)
- ۲۳۶ ابتدا تحمل درد سپس درمان
- ۲۳۷ خلاصه علم طب در قرآن
- ۲۳۷ بی نیازی از طبابت
- ۲۳۸ حجامت
- ۲۳۹ ۴. احادیث و کلمات اعجاب انگیز
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۰ لشکریان عقل، لشکریان جهل
- ۲۴۱ روان شناسی جنود جهل
- ۲۴۲ خانواده و اجتماع
- ۲۴۳ سلامت زن، سلامت جامعه
- ۲۴۳ تقسیم کار بین همسران
- ۲۴۴ منع زنان از حضور در جامعه
- ۲۴۴ نتیجه خروج زن از خانه
- ۲۴۵ ۵. ادعیه و مناجات بی نظیر اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲۴۵ اشاره
- ۲۴۶ خداشناسی در دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۲۴۶ مناجات مریدین در کلام زین العابدین (علیه السلام)
- ۲۴۷ مناجات شعبانیه ائمه اطهار (علیهم السلام)
- ۲۴۷ تسبیحات دوازده گانه در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)
- ۲۴۸ دعای مکارم الاخلاق امام العارفین زین العابدین (علیه السلام)
- ۲۴۹ عرفان صادق، عرفان کاذب

- ۲۴۹ اشاره
- ۲۵۰ معرفی مدعیان دروغین
- ۲۵۱ روان شناسی عرفان های کاذب و مدعیان دروغین
- ۲۵۴ نتیجه بحث شهادت تاریخ
- ۲۵۵ بحث تکمیلی: عصمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۵۶ ادله عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۶ آیات قرآن
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۷ ۱. سوره کوثر و شأن نزول آن
- ۲۵۸ ۲. حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیه تطهیر
- ۲۵۹ ۳. حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیه صادقین
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۶۲ تناسب شأن صدیق و صدیقه در همه جا
- ۲۶۳ ملازم با صدیق و صدیقه
- ۲۶۴ ۴. آیه اجتناب
- ۲۶۵ ۵. آیه مودت
- ۲۶۵ اشاره
- ۲۶۶ دلیل درخواست اجر و مزد
- ۲۶۷ معنای مودت
- ۲۶۸ قریبی چه کسانی هستند؟
- ۲۶۹ عصمت کبری
- ۲۶۹ اشاره
- ۲۷۲ احادیث و روایات
- ۲۷۲ اشاره

۱. پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲۷۳
- اشاره ۲۷۳
- حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پاسخ می دهد ۲۷۷
- نکات قابل توجه ۲۷۷
- عصمت عصاره روایات ۲۷۸
- اعتراف علمای اهل سنت ۲۸۰
- علت شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۲۸۱
- نتیجه ی آزار اولاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۲۸۲
- نتیجه خشم و غضب الهی ۲۸۴
- زیارت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ۲۸۵
- نکات زیبای زیارت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ۲۸۷
- آثار فقهی ایذاء حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۲۸۷
- بخش سوم: پاسخ به سؤالات و شبهات ۲۹۱
- اشاره ۲۹۱
- عصمت از محکومات است ۲۹۳
- گروه های سه گانه ۲۹۴
- فصل اول: آیات متشابه در باب عصمت ۲۹۶
- اشاره ۲۹۶
- تقسیم بندی آیات متشابه در باب عصمت ۲۹۷
- اشاره ۲۹۷
- عصیان حضرت آدم (علیه السلام) ۲۹۷
- ظلم حضرت یونس (علیه السلام) ۲۹۸
- اهتمام حضرت یوسف (علیه السلام) در برابر زلیخا ۲۹۹
- آزمون حضرت داود (علیه السلام) ۳۰۰
- نفوذ اسرائیلیات از تورات به تفاسیر اسلامی ۳۰۱
- تفسیر آیات متشابه توسط امام رضا (علیه السلام) ۳۰۱

- ۳۰۱ اشاره
- ۳۰۲ و اما قوله عزوجل في آدم (عليه السلام).
- ۳۰۳ و اما قوله عزوجل في يونس (عليه السلام).
- ۳۰۳ و اما قوله عزوجل في يوسف (عليه السلام).
- ۳۰۴ و اما قوله عزوجل في داود (عليه السلام).
- ۳۰۶ مراجعه به مفسران واقعی قرآن
- ۳۰۶ اشاره
- ۳۰۸ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آیات متشابه
- ۳۰۹ استناد امام رضا (عليه السلام) به ضرب المثل معروف
- ۳۱۱ توصیه خداوند به حفظ حرمت والدین
- ۳۱۱ معنای صحیح برخی واژه ها در آیات و روایات
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۵ معنی ضال برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
- ۳۱۹ سهو النبی (صلی الله علیه و آله) و رد آن
- ۳۲۱ جماع علما در رد نظریه اسهائ النبی (صلی الله علیه و آله)
- ۳۲۲ دلیلی دیگر بر رد «اسهائ النبی (صلی الله علیه و آله)»
- ۳۲۲ اشاره
- ۳۲۲ الف) آیاتی که دلالت بر عبد بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارد
- ۳۲۳ ب) اعتراف خودشان
- ۳۲۵ ج) آثار جسمی
- ۳۲۶ فصل دوم: فلسفه استغفارات اهل بیت (علیهم السلام)
- ۳۲۶ اشاره
- ۳۲۶ استغفار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)
- ۳۲۶ دعای امیرالمؤمنین (عليه السلام)
- ۳۲۷ دعای امام حسین (عليه السلام)
- ۳۲۷ دعای امام سجاد (عليه السلام)

- دعای امام موسی بن جعفر (علیه السلام) ----- ۳۲۸
- دلیل این تضرع و استغفارها چیست؟ ----- ۳۲۸
- اشاره ----- ۳۲۸
۱. تعلیم و آموزش عمومی ----- ۳۲۹
۲. استغفار برای امت ----- ۳۳۰
- اشاره ----- ۳۳۰
- دلیل فقهی این نظریه ----- ۳۳۰
- دلیل اعتقادی این نظریه ----- ۳۳۱
- استغفار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) برای شیعیان ----- ۳۳۳
۳. اظهار عبودیت و شکر نعمت ----- ۳۳۵
۴. معنای دفعی استغفار ----- ۳۳۶
۵. آخرین درجه معرفت الله ----- ۳۳۸
- اشاره ----- ۳۳۸
- پاسخ مناسب و کامل ----- ۳۳۹
- معرفت حضرت یوسف (علیه السلام) ----- ۳۴۰
- شیوه ی مردان خدا ----- ۳۴۱
- اشکال پاسخ های دیگر ----- ۳۴۲
- کمال اهل بیت (علیهم السلام) ----- ۳۴۴
- فصل سوم: پاسخ به شبهه افکنان بهانه جو ----- ۳۴۸
- اشاره ----- ۳۴۸
۱. شبهه ی خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دختر ابوجهل ----- ۳۴۸
- اشاره ----- ۳۴۸
- الف) سند حدیث ----- ۳۴۹
- ب) منبع حدیث ----- ۳۴۹
- ج) دلالت حدیث ----- ۳۵۰
- اشاره ----- ۳۵۰

- ۳۵۰ تنافی حدیث با فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۳۵۲ تنافی حدیث با سیره حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۳۵۲ رضایت مطلق
- ۳۵۳ بهترین یاور در اطاعت خدا
- ۳۵۳ عدم مخالفت از امر همسر
- ۳۵۴ ۲. حکایت پایان خطبه فدکیه
- ۳۵۴ اشاره
- ۳۵۵ پاسخ مناسب به سؤال و شبهه
- ۳۵۷ فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) از لسان حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- ۳۵۸ پاسخ مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله علیه)
- ۳۶۰ شبهه عدم عصمت در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۳۶۰ توصیه به روابط سالم و متقابل رهبر و مردم
- ۳۶۲ تقطیع ناجوانمردانه
- ۳۶۳ پاسخ قرآنی به کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۳۶۴ فصل چهارم: احادیث مفاخره معصومین (علیه السلام)
- ۳۶۴ اشاره
- ۳۶۴ مفاخره حضرت زهرا (سلام الله علیها) با امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۳۶۶ مفاخره امام حسین (علیه السلام) با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
- ۳۶۸ رابطه عصمت و تبعیض
- ۳۷۰ امتحان قبل از خلقت
- ۳۷۱ حرکت با تمام ظرفیت
- ۳۷۴ ۲. رابطه عصمت با جبر
- ۳۷۶ فهرست منابع
- ۳۹۰ درباره مرکز

سرشناسه: گنجی، حسین، ۱۳۳۳ -

عنوان و نام پدیدآور: امام شناسی / حسین گنجی؛ تحقیق و تدوین مجید فولادی.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی شیعه شناسی، ۱۳۸۶ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۰۹۴۲-۱؛ ۱۴۵۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۹۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۶۷-۰:

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت: ناشر جلد دوم آشیانه مهر است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. مبادی امام شناسی، علم امام، ولایت تکوینی و کتاب شناسی. - ج. ۲. بخش عصمت

موضوع: امامت

موضوع: ولایت

شناسه افزوده: فولادی، مجید

شناسه افزوده: مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/گ ۹ الف ۸ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۰۰۹۲۸

ص: ۱

امام شناسی

(جلد دوم)

بخش عصمت

درس های امام شناسی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام و المسلمین استاد حسین گنجی «دامت برکاته»

مجمع جهانی شیعه شن-اسی

ص: ۳

تقديم به:

حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن المهدي (عجل الله تعالى فرجه) که توفیق معرفت امام (علیه السلام) را در جوار حرم اهل بیت (علیهم السلام) و عمه بزرگوارشان حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) عنایت فرمود.

ص: ۶

بسم الله الرحمن الرحيم

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}؛ (۱) امامت کمال دین و تکمیل کننده نعمت هاست که ثمره آن اسلام ناب و مورد پسند خداوند تبارک و تعالی است.

امامت والاترین و برترین مقام جهان هستی است که فوق آن درجه و مقامی قابل تصور نیست.

مقام والای امامت را تنها چهارده نفر عهده دار شدند: حضرت ابراهیم (علیه السلام)، خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و ائمه اثنی عشر (علیهم السلام)، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا خاتم الاوصیاء حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه).

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیز با وجودی که نه پیامبر بودند، نه امام، اما دارای ولایت کلیه بوده و تمام شؤون نبوت و امامت را دارا بودند. به همین دلیل مفتخر به القابی معنادار چون «ام ابیها»، «ام الائمه» و «حجت الله علی الحجج» و... شدند.

به لطف الهی مباحث امام شناسی سالیانی است که در حوزه علمیه قم به صورت رسمی آغاز شده که منشا اثرات و برکات فراوانی بوده است. اما با توجه به بیداری شیعی در سطح جهان از یک سو و هجده های گسترده معاندان بر علیه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) از سوی دیگر، لزوم صدر نشینی مباحث امامت

ص: ۲۳

بر دیگر علوم حوزوی و دانشگاهی آشکارتر می شود. همان گونه که اصل امامت بر سایر آموزه های دین برتری و شرافت خاص دارد.

روش های بحث پیرامون مسئله امامت

از گذشته تاکنون، مباحث امام شناسی به دو روش، درون شیعی و برون شیعی مطرح شده است. به این معنا که گاه مسئله امامت از دیدگاه شیعه مورد بحث قرار گرفته و گاه بر اساس دیدگاه های سایر ادیان و مذاهب مطرح شده است. و البته حجم گسترده ای از آثار و مباحث امامت بر اساس روش دوم صورت گرفته به گونه ای که در بسیاری از موارد روش اول مورد غفلت واقع شده است. بنابراین شایسته است که حوزه های درسی امام شناسی به مقدار ضرورت و نیاز از هر دو روش بهره گیری نموده، اگرچه لازم است فرصت بیشتری را در اختیار مباحث معرفتی امامت از منظر والای شیعه قرار دهند.

مسائل مطرح در روش اول امام شناسی

مباحثی که در روش اصیل امامت مطرح می شود عبارتند از: مقام و جایگاه امامت در جهان هستی، آثار و برکات وجودی امام (علیه السلام)، معرفی مصادیق والای منصب امامت، ویژگی ها و صفات امام (علیه السلام)، سیره و روش زندگانی امامان معصوم (علیهم السلام)، وظایف متقابل امت و امام (علیه السلام) و

بدیهی است چنین شناخت و معرفتی از اهم مباحث و مسائل است که بنابر نظر عالمان فرهیخته در حد واجب عینی و البته برای کارشناسان دین از اوجب واجبات است. مباحث امام شناسی مبتنی بر دیدگاه شیعه که متکی بر معارف زلال ثقلین (قرآن و عترت) است، از جمله مباحثی است که کمبود آن در حوزه درسی و معرفتی به وضوح قابل مشاهده است. پر نمودن این خلاء علمی در حوزه های

درسی از ضروریاتی است که به لطف الهی و عنایات حضرات معصومین (علیهم السلام) مدت ده سال است که به صورت مستمر در جوار کریمه اهل بیت (علیهم السلام) توسط استاد ارجمند حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین گنجی «دامت برکاته» و استقبال گرم طلاب و فضلاء گرانقدر برقرار است. و خدای منان را بر این نعمت و این منت سپاسگزاریم.

امید است طرح مباحث معرفتی امامت به صورت گسترده تر در تمامی سطوح تحصیلی حوزه های علمیه سراسر کشور به نحوی که مرضی رضای حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) باشد، رواج یابد. تا تشنگان معارف اهل بیت (علیهم السلام) از این جویبار زلال و گوارا سیراب شوند. مجموعه حاضر که جلد دوم امام شناسی با موضوع «عصمت» و از سلسله مباحث استاد گنجی «دامت برکاته» است، پس از انتشار موفق جلد اول از این مجموعه با عناوین «مبانی امام شناسی، علم امام (علیه السلام) و ولایت تکوینی» تقدیم جویندگان معارف ناب و علوم نورانی اهل بیت (علیهم السلام) می شود. از زحمات همه عزیزانی که در برپایی کرسی درس امام شناسی، تدوین کتاب و انتشار فضائل اهل بیت (علیهم السلام) تلاش فراوان نموده اند به ویژه فاضل گرامی حجت الاسلام و المسلمین فولادی تقدیر و تشکر می شود. هم چنین روح مرحوم مغفور حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محسن سجادی (رحمه الله علیه) که مجموعه حاضر یادگار ارزشمند

ایشان است را با ذکر صلوات یاد می کنیم. (۱)

حسن ختام طلعه و مقدمه ادای ادب و احترام ویژه نسبت به مقام شامخ استاد فرهیخته، خطیب ارزشمند ملی و اسلام شناس برجسته، حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین گنجی دامت برکاته داشته و از خداوند منان دوام توفیقات ایشان را مسئلت می نمایم.

کثر الله امثالهم، جزاهم الله عن الاسلام اجراً ادام الله ظلهم و دامت برکاتهم

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین فی اقطار العالم ورحمه الله و برکاته.

مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۲۶

۱- . مرحوم حاج سید محسن سجادی (رحمه الله علیه) فرزند مرحوم آیت الله سید فضل الله سجادی (رحمه الله علیه) ، در سال ۱۳۴۵ در شهر اصفهان و در بیت علم و تقوی دیده به جهان گشود. در دوران تحصیل عازم جبهه های دفاع مقدس و پس از آن وارد حوزه علمیه قم شد. طلبه ای بسیار فعال و مبلغی کوشا بود. روحانی گرانقدر کاروان های حج، عتبات و سوریه بود. و کراراً به زیارت قبور اهل بیت (علیهم السلام) مشرف شد. در سال ۱۳۷۴ با همکاری مسئولین استان اصفهان و مؤمنین نیکوکار، مؤسسه خیریه امام محمد باقر (علیه السلام) را تأسیس نمود که تا سال ۱۳۸۹ (پایان عمر شریفش) چهل هزار خانواده مستمند را تحت پوشش داشت. در بین دروس حوزه علمیه قم، به درس امام شناسی استاد گنجی علاقه وافری داشت و به صورت مستمر در این درس شرکت فعال داشته و مطالب درس امام شناسی را می نوشتند. مباحث عصمت درس امام شناسی استاد گنجی توسط ایشان پیاده و مکتوب شد و آماده تنظیم و انتشار بود که در مسافرت به اصفهان برای شرکت در جلسه فرهنگی مؤسسه خیریه امام محمد باقر (علیه السلام) در اثر سانحه تصادف به لقاء الله پیوستند. حضور تمامی مسئولان و شخصیت های حقیقی و حقوقی اصفهان از جمله حضرات آیات ناصری، مظاهری، مهدوی و... در مراسم ختم ایشان حکایت از عظمت و بزرگی و تأثیر گذار بودن شخصیت این طلبه گمنام و سرباز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) داشت. کتاب حاضر یادگاری ارزشمند و باقیات الصالحاتی نیک از این عزیز است. روحش در جنان با اجداد طاهرینش محشور باد.

بخش اول: مبادی عصمت

اشاره

۷ جایگاه عصمت

۷ تعریف عصمت

۷ موارد و مراتب عصمت

۷ صاحبان عصمت

۷ منشأ عصمت

ص: ۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

عصمت و جایگاه آن

یکی از مهم ترین مباحث در علم امام شناسی، بحث «عصمت» است. ضرورت این بحث هنگامی مشخص خواهد شد که بدانیم حجیت قول و فعل و تقریر امام (علیه السلام) در گرو اثبات عصمت است و بدون آن نمی توان به عمل و سخن امام اعتماد کرد یا به آن استناد نمود! در نتیجه یکی از اهداف مهم وجود امام که همان هدایت است نقض خواهد شد.

تعریف عصمت

لغت «عصمت» از عَصَمَ معادل مَسَّكَ به معنای نگهداری و گرفتن است و اعتصام به معنای استمساک و معصوم به معنای مصون و محفوظ و منزّه از خطاست. (۱)

ص: ۲۹

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۶؛ و فرهنگ نوین، ص ۴۴۲.

واژه های قرآنی عصمت

واژه عصمت و مشتقات آن در قرآن نیز بیشتر به معنای محافظت و نگهداری آمده است. مانند:

۱. {وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ}؛ (۱)

و خدا تو را از شر مردم حفظ می کند.

۲. {لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ}؛ (۲)

امروز هیچ حافظ و نگهداری در برابر فرمان خدا نخواهد بود، مگر برای کسی که خدا به او رحم کند.

۳. {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا}؛ (۳)

همگی با تمسک به ریسمان الهی خود را از خطر انحراف نگهدارید و گروه گروه نشوید.

تعریف عصمت در روایات

قال الصادق (عليه السلام): المعصوم هو الممتنع بالله من جميع محارم الله وقال الله تبارك وتعالى: {وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}؛ (۴)

حضرت امام صادق (عليه السلام) می فرماید: معصوم کسی است که به توفیق و مدد الهی از همه محارم الهی محفوظ مانده و خداوند متعال می فرماید: «هر کس خود را به خدا بسپارد و در پناه او درآید به راه راست هدایت می شود.» (۵)

عصمت در اصطلاح علم کلام

به اعتقاد شیعه امامیه، عصمت نیرویی الهی است که انسان را از هر گونه لغزش و خطا محافظت می کند.

ص: ۳۰

۱- . مائده / ۶۷.

۲- . هود / ۴۳.

۳- . آل عمران / ۱۰۳.

۴- . آل عمران / ۱۰۱.

۵- . معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

دایره ی عصمت گسترده و وسیع است و شامل عصمت علمی و عملی می شود از این رو به برخی از موارد آن اشاره می کنیم:

۱. عصمت در وحی؛ هم در ادراک آن و هم در حفظ آن و هم در ابلاغ آن.
۲. عصمت از گناه و معصیت؛ کبیره باشد یا صغیره.
۳. عصمت نسبت به جرم و جنایت؛ عمدی باشد یا سهوی.
۴. عصمت در لغزش و خطا؛ ظاهری باشد یا باطنی.
۵. عصمت در سهو و نسیان؛ در خواب باشد یا بیداری.
۶. عصمت نسبت به ترک اولی انجام مکروه یا ترک مستحب.
۷. عصمت از رذائل اخلاقی؛ شک و تردید در احکام و مسائل دینی باشد یا دنیوی.
۸. عصمت در گفتار و رفتار؛ در سیره فردی و خانوادگی باشد یا اجتماعی.
۹. عصمت نسبت به افعال قبیح و ناپسند؛ خلاف عرف و عادت باشد یا خلاف مروّت. [\(۱\)](#)
۱۰. عصمت در زمان؛ قبل از رسالت یا امامت باشد یا پس از آن (از آغاز ولادت تا پایان عمر).

ص: ۳۱

۱- . خلاف مروّت یا عرف و عادت کارهای سبک و انجام اموری است که در بین مردم موجب وهن و تحقیر می شود، هر چند خطا و گناه نباشد مانند: خوردن غذا در کنار خیابان برای کسی که در شأن او نیست.

به اعتقاد شیعه، عصمت پیرامون سه دسته از افراد مطرح می شود:

۱. ملائکه و فرشتگان الهی؛

۲. انبیاء الهی از آدم تا خاتم؛

۳. ائمه اطهار (علیهم السلام) (حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام)).

انواع عصمت

مقام عصمت نیز مانند دیگر صفات و ویژگی ها دارای اقسام و مراتبی است، که از جانب خداوند متعال به هر صنف و گروه از معصومین درجات و مراتبی از آن عطا شده است.

مرتبۀ کامل عصمت در علم و عمل و به طور مطلق - موارد ده گانه ای که گذشت - تنها به چهارده معصوم (علیهم السلام) اختصاص دارد. عصمت اهل بیت (علیهم السلام) همانند دیگر صفات و ویژگی های آنان مطلق و در اوج کمال است، همان طور که علم آنان کامل، ولایتشان تمام و صفاتشان در حد کمال مطلق است.

مرتبۀ دیگر عصمت را انبیاء الهی و فرشتگان الهی دارا هستند، یعنی از هر گونه گناه و معصیت در افعال و اعمال و سهو و نسیان، در امر ادراک وحی و ابلاغ آن مصون هستند؛ اما ممکن است از آنان ترک اولی سر بزند که البته این امر نافی مقام عصمت و نبوت نیست همان طور که به برخی از ترک اولی یا لغزش های انبیاء یا فرشتگان الهی در آیات و روایات اشاره شده است. مانند: ترک اولای حضرت یونس یا لغزش فطرس ملک و

اما همین ترک اولی یا مستحب یا انجام مکروه، هر چند گناه و معصیت نیست در مورد چهارده معصوم (علیهم السلام) به هیچ وجه متصوّر نمی باشد.

برخی از امام زادگان عظیم الشان نیز در مرتبه ی بالای عصمت (پس از امامان معصوم (علیهم السلام) و انبیاء الهی) هستند. شخصیت هایی چون حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس، زینب کبری، علی اکبر، حضرت فاطمه معصومه، و... صلوات الله علیهم اجمعین، بدون شک و تردید در مرتبه عالی عصمت قرار دارند، هرچند که به مقام کامله عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام) نمی رسند. از این رو علمای بزرگ شیعه در مقام عصمت این امام زادگان و اثبات آن با دلائل متعدد، کتاب هایی را تألیف نموده اند.^(۱)

تفاوت دو عصمت

عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) هم در بُعد علمی است و هم در بُعد عملی، اما عصمت امام زادگان عظیم الشان تنها در بُعد عملی است و لزومی ندارد که در بُعد علمی نیز معصوم باشند. اما نکته قابل توجه این است که امام زادگان عظیم الشان بهره فراوانی از علم لدنی و علوم ائمه اطهار (علیهم السلام) داشته اند، چرا که در دامان امامان معصوم (علیهم السلام) پرورش یافته اند، نظیر حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) که امام سجاد (علیه السلام) در شأن ایشان فرمودند: «أنت بحمد الله عالمه غیر معلّمه».^(۲)

اما با وجود این، علم و آگاهی این بزرگواران از سنخ علم مطلق حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) نیست. بنابراین عصمت آنان نیز مطلق نیست اگرچه در مقام عمل هیچ گناه و خطایی از آنان سر نزده است.

ص: ۳۳

۱- . مراجعه کنید: کتاب تنقیح المقال مرحوم مامقانی، کریم اهل بیت (علیهم السلام) حجة الاسلام و المسلمین مهدی پور، حضرت زینب (سلام الله علیها)، آیت الله کریمی جهرمی.

۲- . احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۵.

تفاوت دیگر: عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) جنبه وجوبی دارد و با دلایل عقلی و نقلی ثابت می شود که عصمت برای آن بزرگواران لازم و ضروری است، اما عصمت برای امام زادگان عظیم الشان واجب نیست گرچه دارا هستند.

مرتبۀ نازلۀ عصمت

مرتبۀ دیگری از عصمت را ممکن است برخی اولیاء الهی نیز کسب کنند، یعنی یک ولی خدا از آغاز تکلیف تا پایان عمر ممکن است حتی یک گناه هم انجام ندهد یا هیچ واجبی را ترک نکند بلکه مقید به انجام مستحبات و ترک مکروهات نیز باشد، اما خطاها و لغزش های جزئی یا سهو و نسیان از او صادر شود. این همان عصمت عملی است که غیر از عصمت علمی است. (۱)

برخی از مؤمنین هم ممکن است تنها در برخی موارد عصمت داشته باشند. به عنوان مثال یک مؤمن شاید تا پایان عمر حتی یک مرتبۀ هم در ذهنش خطور نکند که شراب بنوشد، یا فلان عمل قبیح را مرتکب شود، یا نماز خود را به صورت عمدی ترک کند. اما در انجام مستحبات و ترک مکروهات به طور کامل موفق نیست. این هم مرتبۀ نازلۀ ای از عصمت است، آن هم به صورت جزئی و تنها در برخی موارد.

ص: ۳۴

۱- در عظمت سید ابن طاووس (رحمه الله علیه) آمده که برخی علما قائل به عصمت ایشان شده اند و درباره عظمت آیت الله سید احمد خوانساری (رحمه الله علیه) آمده که ایشان در مرز عصمت قرار داشتند. مقام معظم رهبری مدظله العالی در توصیف حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) فرموده اند: او به همه فهماند که علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن افسانه نیست. یا در مورد سید مرتضی (رحمه الله علیه) آمده که حتی در ذهن خود خیال مکروه را راه نداده است. (مراجعه کنید: شفیعه محشر، اثر استاد گنجی، ص ۱۱۷).

در مورد اطفال و کودکان نیز که واژه معصوم به کار می رود به دلیل آن است که از دایره تکلیف خارج هستند و هیچ گونه تکلیفی به آنان تعلق نمی گیرد.

قال علی (علیه السلام): أن القلم رفع عن الصبی حتی یحتلم؛^(۱)

قلم تکلیف از کودکان تا زمان بلوغ برداشته شده است.

بنابراین اطفال و کودکان به حقیقت مرتبه ای از عصمت را دارا هستند. چرا که نه دروغ می گویند نه غیبت می کنند و نه تهمت می زنند و وجودشان از کبر و غرور و عجب و بغض و کینه خالی است و فطرتی سالم و خداجو دارند. اگرچه در اثر معاشرت با اطرافیان خود به تدریج خطاها و لغزش ها را فرا می گیرند.

عصمت مطلق، عصمت نسبی

عصمت کلی مشکک است که مراتب و درجاتی دارد، عصمت مطلق و کامل تنها اختصاص به چهارده معصوم (علیهم السلام) دارد و دیگران ظرفیت پذیرش چنین عصمتی را ندارند، اگرچه هر کسی می تواند درجه یا مرتبه ای از عصمت را کسب نماید. به همین دلیل در برخی دعاها از خداوند متعال عصمت را می خواهیم مانند:

ص: ۳۵

۱- الخصال، ج ۱، ص ۹۴.

عصمت در باقیمانده عمر

اللهم صل على محمد و آل محمد و اغفر لي ما سلف من ذنوبي و اعصمني فيما بقي من عمري؛(۱)

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و گناهان گذشته مرا ببامرز و در مابقی عمر مرا عصمت بخش و از خطا حفظ فرما.

عصمت از تمام گناهان

اللهم و اعصمني من المعاصي كلها و من الشيطان الرجيم آمين رب العالمين؛(۲)

خداوندا مرا از همه گناهان و از شیطان رانده شده حفظ فرما و دعای مرا مستجاب کن ای پروردگار جهانیان.

عصمت از لغزش ها

اللهم اعصمني من الزلل؛(۳)

خداوندا مرا از تمام لغزش ها حفظ فرما.

بهترین عصمت ها

و اعصمنا من الذنوب خير العصم؛(۴)

خداوندا به ما عصمت از گناهان را بده آن هم بهترین عصمت ها را.

بدیهی است که، مقصود از درخواست عصمت در ادعیه و زیارات همان عصمت نسبی است و یا

ص: ۳۶

۱- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۷۷؛ الدعای بین الركعات.

۲- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۴۵. تعقیب الصلاة.

۳- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۴. زیارة اخرى فی یوم عاشوراء.

۴- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۰۴. دعاء اول یوم من رجب.

آن که معنای لغوی آن (حفظ و نگهداری) در نظر گرفته شده است، اما به هر صورت به غیر از عصمت مطلق، درخواست
مراحلی از عصمت، نیز برای همگان قابل دسترسی است که اگر چنین نبوده، ما را به طلب کردن آن امر نمی کردند.

منشأ عصمت

در بین متکلمان شیعه نظرات مختلفی پیرامون منشأ عصمت وجود دارد، برخی تنها لطف الهی را علت عصمت می دانند و
برخی دیگر عقیده دارند که سرچشمه و منشأ عصمت، علم است. و البته آن هم برخاسته از لطف الهی است.

به عقیده ما نظریه دوم صحیح تر به نظر می رسد گرچه مخالفانی دارد. مخالفان این نظریه، علم را صورت حاصل در نفس می
دانند که اگر گناه و معصیت را نفی کند قادر نیست سهو و نسیان را برطرف کند. اما به نظر ما علم اهل بیت (علیهم السلام) از
سنخ علم ما نیست. زیرا علم جزئی، عصمت جزئی می آورد ولی علم مطلق آن هم علم لدنی و علم الهی، عصمت مطلق و
کامل می آورد. علم حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) نوری است که تمامی تاریکی ها و جهل و ظلمت ها را از بین
می برد، علاوه بر آن سهو و نسیان را نیز برطرف می سازد. اگر ما به قبح و آلودگی نجاست علم داریم و از خوردن آن پرهیز
می کنیم، اولیاء الهی به قبح و خباثت گناه و معصیت علم دارند و از آن دوری می کنند، ائمه اطهار (علیهم السلام) با علم
الهی خود تمامی زوایای پیدا و پنهان هستی را می بینند و به آن آگاهی کامل دارند تا آن جا که ترک اولی نیز در ساحت
مقدس آنان راه ندارد. مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) نیز در این خصوص می فرماید: امری که عصمت به واسطه آن
تحقق می یابد، نوعی علم است که مانع از ارتکاب معصیت و خطا توسط صاحب آن علم می شود. عصمت که یک موهبت
الهی است نوعی از علم و شعور است که با سایر انواع علم مغایرت دارد. سایر علوم گاهی مغلوب قوای دیگر واقع می شوند،
ولی این علم همیشه بر سایر قوا

غالب است و همه را به خدمت خود در می آورد و به همین جهت، صاحب خود را از کل ضلالت ها و خطاها حفظ می کند. (۱)

برخی آیات و روایات این نظریه را تأیید می کند که ریشه عصمت در علم نهفته است. مانند:

{إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ}؛ (۲) جز این نیست که از میان بندگان الهی تنها علما و دانشمندان هستند که از خدا می ترسند.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

نحن العلماء وشيعتنا المتعلمون وسائر الناس غناء؛ (۳)

منظور از علماء و دانشمندان، ما اهل بیت هستیم و شیعیان ما دانش آموختگان ما هستند و مابقی مردم همانند خار و خاشاک هستند.

علم خشیت می آورد و خشیت نیز عصمت را به دنبال خواهد آورد.

{وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ}؛ (۴)

و خداوند آن چه را نمی دانستی به تو آموخت.

ریشه عصمت علم است همان گونه که ریشه معصیت جهل است. حضرت یوسف به خداوند متعال می گوید: اگر مرا از کید زنان دور نکنی، از جاهلان خواهم بود.

ص: ۳۸

۱- .المیزان، ج ۵، ص ۱۲۷.

۲- .فاطر / ۲۸.

۳- .بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۹.

۴- .نساء / ۱۱۳.

{أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ} (۱).

{إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوَاءَ بِجَهَالِهِ} (۲).

بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می شوند.

و حضرت علی (علیه السلام) نیز می فرمایند:

ظلمت نفسی و تجرأت بجهلی؛ (۳)

برخود ستم کردم و جرأت بر گناه پیدا کردم به خاطر جهل و نادانی ام. (۴)

به میزان علم و معرفت به حضرت باری تعالی، خوف و خشیت از آن بارگاه ربوبی محقق می شود. هر مقدار علم و معرفت بیشتر شود خوف و خشیت نیز فزونی می یابد، در نتیجه اطاعت و تبعیت بیشتر می شود. (۵) حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) چون در معرفه الله به کمال مطلق رسیده اند، در خوف الهی نیز بی نظیر هستند و در مقام اطاعت و ترک معصیت نیز به سر حد کمال رسیده اند. توبه و انابه و استغفار ایشان نیز نه به جهت انجام معصیت بلکه بدان جهت است که خوف و خشیت از ذات ربوبی در سراسر وجود آنان جلوه گر شده و خود را در برابر خداوند متعال کوچک و بی مقدار می دانند. (۶)

ص: ۳۹

۱- . یوسف / ۳۳.

۲- . نساء / ۱۷.

۳- . دعای کمیل، مفاتیح الجنان.

۴- . البته این جمله جنبه تربیتی دارد و در جای خود بحث خواهد شد.

۵- . خوف و خشیت اولیاء الهی با مردم عادی فرق دارد. خوف آنان از هجران است و خوف مردم از عذاب است.

۶- . پیرامون دلایل استغفار اهل بیت (علیهم السلام) در فصل سوم به صورت مبسوط بحث می شود.

قال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): قُرِنَتِ الْحِكْمَةُ بِالْعِصْمَةِ؛(۱)

حکمت با عصمت قرین و همراه است.

مرحوم آقا جمال خوانساری (رحمه الله علیه) در توضیح این حدیث می نویسد:

حکمت همان علم صحیح و راست است و معنای حدیث آن است که شخص حکیم و صاحب حکمت، عصمتی به دست می آورد که مرتکب گناه و معصیت نخواهد شد.(۲)

موارد دیگری که می تواند به عنوان منشأ و سبب عصمت مطرح گردد عبارتند از: ایمان قوی و یقین کامل، تلازم دائمی با قرآن و توفیق و مدد الهی.(۳)

دیدگاه علمای شیعه پیرامون عصمت

علمای شیعه همواره پیرامون عصمت، اهمیت، ضرورت و مراتب آن، آثار ارزشمندی را تألیف کرده اند و یا در میان آثار کلامی، تفسیری و فقهی و اصولی خود به تناسب به موضوع عصمت اشاره نموده یا مقالات مستقلی را تدوین نموده اند. به عنوان نمونه به برخی از این نظرات ارزشمند اشاره می شود:

شیخ مفید (رحمه الله علیه) در تعریف عصمت می فرماید:

عصمت لطفی است از ناحیه خداوند متعال به طوری که معصوم را از انجام هر گناه و معصیت و ترک طاعت باز می دارد. هر چند قدرت انجام آن را داشته باشد.(۴)

ص: ۴۰

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹۷.

۲- شرح غرر الحکم، آقا جمال الدین خوانساری، ج ۴، ص ۴۹۳.

۳- مراجعه کنید: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴.

۴- النکت الاعتقادیة، ص ۳۷.

سید مرتضی (رحمه الله علیه) پیرامون حجیت اجماع می نویسد:

اجماع علمای شیعه به این جهت حجت است که قول امام (علیه السلام) در آن وجود دارد، امامی که ادله عقلی دلالت می کند که زمین هیچ گاه از وجود او خالی نیست و او امامی است که معصوم از خطا در گفتار و کردار است. (۱)

شیخ طوسی (رحمه الله علیه) در مراتب عصمت چنین می گوید:

سهو و اشتباه از اموری است که با دلائل قطعی و یقینی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ممتنع است، علاوه بر آن که پیامبر و امام باید از آن چه که موجب نفرت عمومی و خلاف مروت است پرهیز کند. (۲)

شهید ثانی دلیل عظمت روایات را چنین می داند:

علم حدیث که برگرفته از پیامبر و امامانی است که در گفتار و کردار و تقریر و یا صفاتی از صفات هم چون حرکات و سکنت و خواب و بیداری معصوم هستند، پس از قرآن، در بالاترین جایگاه ارزش و منزلت و ثواب قرار دارد. (۳)

علامه مجلسی (رحمه الله علیه) عصمت را از ضروریات مذهب دانسته و می نویسد:

اعتقاد به عصمت به دلیل اجماع و روایات بسیار، در زمره ضروریات مذهب امامیه به شمار می رود و علمای شیعه برای اثبات عصمت علاوه بر دلائل فقهی به دلائل عقلی نیز استدلال می کنند. (۴)

جایگاه عصمت نزد علمای اهل سنت

در میان علمای اهل سنت، پیرامون عصمت، موارد و مراتب آن، اختلاف نظر فراوان و تعجب آوری وجود دارد، به نحوی که در میان اقوال آنان، از قول به عصمت مطلق تا انجام گناه کبیره برای

ص: ۴۱

۱- الانتصار، ص ۸۱.

۲- الاستبصار، ج ۱، ص ۳۷۱ و کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۷۲.

۳- منیه المرید، ص ۳۶۹.

۴- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۱.

انبیاء الهی به چشم می خورد.

برخی از آنان قائل به عصمت انبیاء الهی هستند، اما فرشتگان و جانشینان انبیاء را معصوم ندانسته بلکه جائز الخطاء، حتی اهل گناهان کبیره می دانند! برخی دیگر قائل به عصمت انبیاء آن هم تنها در کبائر بوده و برخی دیگر انبیاء را تنها از هنگام بلوغ و برخی دیگر از هنگام نبوت معصوم می دانند، اما برخی دیگر از علمای اهل سنت به طور کلی منکر عصمت انبیاء شده اند. (۱)

نمونه ای از نظریات علمای اهل سنت بیان می شود: (۲)

عصمت مطلق

زرقانی یکی از علمای بزرگ فرقه مالکیه در شرح خود بر کتاب موطأ مالک می نویسد:

بر اساس قول صحیح، پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از نبوت و پیش از آن از گناهان کبیره و صغیره، عمدتاً و سهواً، در ظاهر و باطن، خفا و آشکار، در حالت جدی و شوخی، خشنودی و غضب معصوم است. چگونه معصوم نباشد در حالی که همه صحابه، بر تبعیت از او در تأسی به او در تمام افعالش اجماع دارند. (۳)

عصمت در امور اختیاری

فخر رازی عصمت مطلق را قبول نداشته و ارتکاب معاصی را برای انبیاء جایز می داند و می نویسد:

انبیاء در زمان نبوت از گناهان کبیره و

ص: ۴۲

۱- آموزش عقائد، ص ۲۳۷.

۲- مراجعه کنید: به کتاب جواهر الکلام فی معرفه الامامه والامام، ج ۲.

۳- شرح الزرقانی، ج ۷، ص ۳۲۷.

صغیره عمدی معصوم هستند اما سر زدن گناه در موارد سهوی از آنان جایز است.^(۱)

پیامبر کافر!

ابو حامد غزالی نظریه ی عجیب تری داشته و می گوید:

ما جایز می دانیم که خداوند متعال به شخص کافری مقام نبوت دهد و او را با معجزه تأیید کند.^(۲)

نسبت های ناروا به انبیاء الهی^(۳)

در مهم ترین منابع اهل سنت که بنابر نظر خودشان این منابع از معتبرترین کتب آنان پس از قرآن می باشد، مانند: صحیح بخاری، مسلم، مسند احمد و... بدترین نسبت های ناروا و قبیح ترین اعمال و زشت ترین گناهان را به انبیاء الهی نسبت داده و حتی کذب و کفر و فحشاء را در احادیث جعلی و ساختگی خود به ساحت مقدس و معصوم انبیاء الهی روا می دارند.^(۴)

ص: ۴۳

۱- . عصمة الأنبياء، ص ۹.

۲- . المنحول، ص ۳۱۰.

۳- . مراجعه کنید: امام شناسی، ج ۱، ص ۷۶، نبوت از دیدگاه اهل سنت.

۴- . با مراجعه به کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی یا فیلم های زننده ای که بر علیه پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) توسط کشورهای غربی ساخته شده و یا کاریکاتورهایی که در اروپا در مورد رسول الله الأعظم (صلی الله علیه و آله) کشیده شد، متوجه می شویم که منبع اصلی بسیاری از این اهانت ها همین کتب به اصطلاح معتبر اهل سنت می باشد.

اهل سنت در مقابل اعتقاد شیعه به عصمت اهل بیت (علیهم السلام)، واژه معادلی را در نقطه مقابل آن با عنوان «عدالت صحابه ساخته اند» و آن دیدگاهی را که شیعه با دلائل عقلی و نقلی از قرآن و روایات در مورد عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دارد، بدون مبنا و دلیل به عدالت صحابه نسبت داده اند تا آن جا که منکرین به عدالت تمامی صحابه را زندیق و کافر و... می دانند، حال آن که خود صحابه در زمان خود چنین عدالتی را (عصمتی!)، برای خود قائل نبوده و به آن نیز استناد نکرده اند. اما اهل بیت (علیهم السلام) بارها به عصمت و طهارت خود استناد کرده اند.

نتیجه ی این اشتباه بزرگ!

نتیجه قائل شدن به عدالت تمامی صحابه، آن هم در حد عصمت مطلق، این است که هر سخن و حدیثی که به یکی از صحابه ختم بشود حکم به صحت آن شود هرچند آن حدیث مخالف اعتقادات صحیح اسلامی باشد یا حتی اگر جعلی باشد و یا قائل آن حدیث شخصی هم چون ابوهریره، معاویه و... باشد.

نتیجه دوم این نظریه و اعتقاد غلط، توجیه تمامی کارهای خطا و اشتباه و لغزش ها و گناهان بزرگ صحابه است. گویا همین که شخصی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را دیده است و نام صحابی گرفته، پس مجاز به انجام هر خطا و گناه و معصیتی است. به عنوان مثال: عمل قبیح خالد بن ولید در مورد قتل مالک ابن نویره و زنا با همسر او در نگاه این افراد منافات با عدالت ندارد چون او صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است. (۱)

ص: ۴۴

۱- . مراجعه کنید به خصال، ج ۱، ص ۱۷۲؛ روضه کافی، ترجمه کمره ای ج ۱، ص ۹۸.

علت همه این نظریات عجیب و غریب در مورد «عدم عصمت» انبیاء الهی از یک طرف و عدالت (عصمت) همه صحابه از طرف دیگر، تنها به کرسی نشاندن خلفای غاصب و ردّ و انکار نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیرامون وصایت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

بخش دوم: ادله ی عصمت

اشاره

۷ آیات قرآنی

۷ احادیث و روایات

۷ ادعیه و زیارات

۷ عقل و خرد

۷ شهادت تاریخ

ص: ۴۷

برای اثبات عصمت دلائل فراوانی داریم که مورد اتفاق شیعه و برخی از آنان نیز مورد قبول اهل سنت است. این ادله در پنج محور مورد بحث قرار می گیرد که عبارتند از:

۱. آیات قرآن، که دلالت بر عصمت ملائکه، انبیاء و ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد.

۲. احادیث و روایات فراوانی که در باب عصمت وارد شده و مورد قبول علمای شیعه و سنی است.

۳. ادعیه و زیارات و مناجات هایی که از چهارده معصوم (علیهم السلام) به دست ما رسیده و به موضوع عصمت اشاره نموده است.

۴. ادله عقلی؛ که صرف نظر از آیات و روایات ثابت می کند، عصمت لازمه رسالت و امامت است.

۵. شهادت تاریخ؛ به گواه تاریخ هیچ لغزش، خطا و اشتباهی از ائمه اطهار (علیهم السلام) به ثبت نرسیده است و این خود دلیل محکم و شاهدهی زنده بر عصمت آن بزرگواران است.

در قرآن کریم، آیات فراوانی بر عصمت دلالت می‌کند، که به برخی از آنها اشاره می‌شود، نکته قابل توجه آن که گرچه بحث ما حول محور امام شناسی است، اما به تناسب به برخی از آیاتی که بر عصمت فرشتگان و انبیاء الهی دلالت می‌کند اشاره جزئی شده است، سپس در خصوص عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) به صورت مفصل بحث می‌شود.

عصمت ملائکه در قرآن

به اعتقاد همه علمای شیعه تمامی فرشتگان اعم از ملائکه وحی و حاملین عرش و کروبیان تا ملائکه عالم علیا و سفلی همگی معصوم هستند و برای اثبات عصمت آنان به آیات زیر استناد می‌شود:

۱. {لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}؛ (۱)

فرشتگانی که هرگز از فرمان خدا مخالفت نمی‌کنند و آن چه را فرمان داده شده اند به طور کامل اجرا می‌نمایند.

۲. {بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ}؛ (۲)

بلکه فرشتگان بندگان شایسته خدا هستند که هرگز در سخن بر خدا پیشی نمی‌گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می‌کنند.

۳. {وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}؛ (۳) و فرشتگان برای خدا سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند، آنها از مخالفت پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می‌ترسند و آن چه را

ص: ۵۰

۱- . تحریم / ۶.

۲- . انبیاء / ۲۶- ۲۷.

۳- . نحل / ۴۹- ۵۰.

مأموریت دارند انجام می دهند.

عصمت انبیاء الهی در قرآن

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ (۱) و ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر برای این جهت که به اذن خدا از او اطاعت شود. (۲)

۲. ﴿وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ... * وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصِهِ ذِكْرَى الدَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ * وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾؛ (۳)

به یاد آور بنده ما ایوب را ... و به یاد آور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ... ما آنها را با خلوص ویژه ای که یادآوری سرای آخرت است خالص کردیم و آنها نزد ما از بهترین برگزیدگان و نیکان بودند و نیز به یاد آور اسماعیل و یسع و ذا الکفل را که همگی آنان از نیکان بودند.

۳. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا﴾؛ (۴)

آنها گروهی از پیامبران بودند که خداوند متعال به آنها نعمت بخشیده بود ... و آنها از کسانی بودند که آنها را هدایت کردیم و برگزیدیم. (۵)

ص: ۵۱

۱- . نساء / ۶۴.

۲- . اطاعت مطلق، تنها از کسانی جایز است که معصوم باشند اما کسانی که معصوم نباشند اطاعت از آنها مشروط است. مانند: اطاعت از پدر و مادر به شرط آن که انسان را مجبور به شرک نکنند همان گونه که در سوره لقمان آیه ۱۵ به آن اشاره شده است.

۳- . ص / ۴۱ - ۴۸.

۴- . مریم / ۵۸.

۵- . مراجعه کنید: جواهر الکلام فی معرفه الامامه والامام، ج ۲، ص ۱۸۹.

۱. آیه امامت

اشاره

(۱)

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ (۲)

و به خاطر آور هنگامی که خداوند متعال ابراهیم را به وسیله کلماتی آزمایش نمود، پس او همه را به طور کامل ادا و وفا نمود، خداوند فرمود من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: آیا از دودمان من نیز به امامت خواهند رسید، خداوند فرمود: امامت، عهد و پیمان من است که به ستمکاران نمی رسد.

آیه ابتلا یکی از زیباترین آیاتی است که علاوه بر آن که بر عصمت امامت دلالت می کند، نکات زیبا و قابل توجهی در آن وجود دارد که به برخی از این نکات اشاره می شود.

الف) مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام): در میان ۱۲۴۰۰۰ پیامبر ۳۱۳ نفر از ایشان رسول بودند و در میان رسولان تنها ۵ پیامبر، اولوالعزم بودند که عبارتند از حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و در میان پنج پیامبر اولوالعزم، تنها دو نفر به مقام امامت رسیدند. که عبارتند از پیامبر خاتم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت ابراهیم (علیه السلام) که پس از رسول اکرم مقام دوم را در میان ۱۲۴۰۰۰ پیامبر دارد.

ب) کلمات: مفسرین درباره کلماتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با آنها امتحان شد احتمالاتی داده اند، از جمله این کلمات: قضیه کواکب، شکستن بتها، افتادن در آتش، هجرت، قربانی کردن فرزند و ... می باشد. اما با نگاهی به روایات متوجه می شویم که کلمات، معنای مهم تری دارد.

ص: ۵۲

۱- به آیه امامت آیه عهد یا آیه ابتلاء هم گفته می شود.

۲- بقره / ۱۲۴.

امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید:

نحن الكلمات التي لا تُدرک فضائلنا ولا تستقصی؛^(۱)

ما همان کلماتی هستیم که هیچ کس نمی تواند فضائل ما را درک کند و آنها را به شمارش در آورد.

حضرت علی (علیه السلام) نیز در مورد کلماتی که حضرت آدم (علیه السلام) به کار بردند تا خداوند متعال توبه او را پذیرفت. فرمودند:

نحن الكلمات التي تلقاها آدم من ربّه فتاب عليه؛^(۲) ما اهل بیت (علیهم السلام) آن کلماتی هستیم که خداوند به آدم آموخت پس توبه اش پذیرفته شد.^(۳)

مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) نیز در تفسیر المیزان پس از نقل روایاتی در این زمینه می فرماید:

اتمام آن کلمات، امامت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و امامان از اهل بیت اوست که از دودمان حضرت اسماعیل هستند.^(۴)

بر اساس روایات حضرت ابراهیم (علیه السلام) شیعه و پیرو امامت اهل بیت (علیهم السلام) بوده است:

هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) نور خمسه طیبه را مشاهده کرد و نور شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در ملکوت آسمان ها نگریست، از خداوند متعال خواست که او را نیز از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ص: ۵۳

۱- . احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲- . بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۴۸.

۳- . اشاره است به آیه ۳۷ سوره بقره.

۴- . تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۲۲.

و این خبر را در قرآن خود آورد که {وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ} (۲)

پس مهم ترین امتحان حضرت ابراهیم امتحان ولایت بوده است.

ج) امامت: یکی دیگر از نکات مهم در این آیه اعطاء مقام امامت به حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده است.

مقام امامت، بالاتر از مقام نبوت و فراتر از مقام رسالت است و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از پشت نهادن مراحل متعدد از امتحانات سخت و گذراندن مقام نبوت و رسالت به آن دست پیدا کرده است. مقام امامت غیر از مقام رسالت و نبوت است. آخرین سیر تکاملی انسان، آخرین منزل و آخرین مقام در عالم هستی، امامت است. اما برخی از علمای اهل سنت تلاش کرده اند ثابت کنند که، امامتی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آن رسید همان نبوت و رسالت است. در حالی که جمله (ومن ذریتی) در ادامه

ص: ۵۴

۱- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۰۰. فقال (علیه السلام): «إن الله سبحانه لما خلق إبراهيم (علیه السلام) كشف له عن بصره، فنظر، فرأى نورا إلى جنب العرش، فقال: إلهی، ما هذا النور؟ فقيل له: هذا نور محمد صفوتي من خلقي. ورأى نورا إلى جنبه، فقال: إلهی، وما هذا النور؟ فقيل له: هذا نور علی بن أبي طالب ناصر دینی. ورأى إلى جنبهما ثلاثة أنوار، فقال: إلهی، وما هذه الأنوار؟ فقيل له: هذا نور فاطمه، فظمت محيها من النار، ونور ولديها: الحسن، والحسين. ورأى تسعة أنوار قد حفوا بهم فقال: إلهی، وما هذه الأنوار التسعة؟ قيل: يا إبراهيم، هؤلاء الأئمة من ولد علی وفاطمه. فقال إبراهيم: إلهی، بحق هؤلاء الخمسه، إلا ما عرفتني من التسعة. فقيل: يا إبراهيم، أولهم علی بن الحسين، وابنه محمد، وابنه جعفر، وابنه موسى، وابنه علی، وابنه محمد، وابنه علی، وابنه الحسن، والحجه القائم ابنه. فقال إبراهيم: إلهی وسیدی، أرى أنوارا قد أحرقوا بهم، لا يحصى عددهم إلا أنت؟ قيل: يا إبراهيم، هؤلاء شيعتهم، شيعه أمير المؤمنين علی بن أبي طالب. فقال إبراهيم: وبم تعرف شيعته؟ فقال: بصلاه إحدى وخمسين، والجهر ببسم الله الرحمن الرحيم، والقنوت قبل الركوع، والتختم في اليمين. فعند ذلك قال إبراهيم: اللهم، اجعلني من شيعه أمير المؤمنين. قال: فأخبر الله في كتابه، فقال: {وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ}».

۲- . صفات / ۸۳.

آیه خلاف این مطلب را ثابت می کند و حضرت ابراهیم (علیه السلام) این مقام را برای ذریه خود نیز می خواهند و این نشان می دهد که رسیدن به مقام امامت در سنّ پیری حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده، زیرا طبق آیه قرآن، حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا سنّ پیری صاحب فرزند نشدند.

{قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ * قَالَ أَبَشْرُتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ}؛ (۱)

فرشتگان الهی گفتند: ای ابراهیم! بیمناک مباش که ما تو را به پسری دانا بشارت می دهیم. ابراهیم (علیه السلام) گفت: آیا با آن که پیری من فرا رسیده مژده فرزند می دهید؟

منشأ این مژده چیست؟ حضرت ابراهیم (علیه السلام) مقام نبوت و رسالت را از همان جوانی کسب کرده بودند و این آخرین مقامی بود که پس از امتحانات گسترده به آن نائل شدند، حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) رسیدن به مقام امامت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را پس از طی مراحل و مقامات مهمی از جمله عبودیت، نبوت، رسالت، خلّت دانسته و می فرمایند:

ان الله اتخذ ابراهيم عبداً قبل ان يتخذه نبياً واتخذه رسولا واتخذه رسولا قبل ان يتخذه خليلاً وان الله اتخذ ابراهيم خليلاً قبل ان يتخذه اماماً فلما جمع له الاشياء وقبض يده قال له يا ابراهيم اني جاعلك للناس اماماً فمن عظمها في عين ابراهيم (علیه السلام) قال يا ربّ ومن ذريتي قال لا ينال عهدى الظالمين؛ (۲) خداوند متعال ابراهیم (علیه السلام) را عبد خود قرار داد، قبل از آن که او را به مقام نبوت برساند و او را به نبوت برگزید، قبل از آن که به مقام رسالت منصوب کند و او را به مقام رسالت رسانید قبل

ص: ۵۵

۱- . حجر ۵۳-۵۴.

۲- . الاختصاص شيخ مفيد (رحمه الله عليه) ، ص ۲۳.

از آن که او را خلیل خود نماید و او را مقام خلیل بودن بخشید، قبل از آن که او را به مقام امامت برساند. پس هنگامی که این مقامات را برای او تمام کرد، دست او را گرفت و به اوج کمال رسانید و به او فرمود: ای ابراهیم هم اینک تو را به عنوان پیشوا و امام برای مردم برگزیدم. پس چون عظمت مقام امامت در برابر ابراهیم (علیه السلام) نمایان شد عرض کرد: خدایا این مقام را به خاندان من نیز عنایت کن. خداوند فرمود: امامت عهد و پیمان من است که به ستمکاران نمی رسد.

بنابراین حضرت ابراهیم پس از گذراندن مقام عبودیت که مقامی بسیار بالا و با عظمت است (۱) به مقام نبوت می رسند و پس از طی مرحله نبوت، به مقام رسالت می رسند. (۲) و با طی مرحله رسالت، به مقام خلت می رسند و لقب خلیل الله را می گیرند. (۳) و پس از این مراحل به مقام امامت و هدایت گری جامعه می رسند. (۴)

ص: ۵۶

- ۱- . مراجعه کنید: امام شناسی، ج ۱، ص ۳۰۲، مقام و اهمیت عبودیت.
- ۲- . میان نبی و رسول فرق است. نبی فرشته وحی را در خواب می بیند ولی رسول کسی است که فرشته وحی را در بیداری هم می بیند، نبی مأمور به تبلیغ نیست بلکه تنها اخذ وحی می کند، اما رسول هم اخذ وحی می کند و هم ابلاغ می کند.
- ۳- . خلیل خاص تر از صدیق است. وقتی دو نفر دوست در رفاقت و دوستی صداقت داشته باشند به آنها صدیق می گویند، اما خلیل به کسی می گویند که حوائج خود را جز به خلیل خود نمی گوید. المیزان، ج ۱، ص ۴۲۱.
- ۴- . شخصی یهودی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرسید که خداوند تمام اوصیای انبیاء را مورد امتحان خود قرار می دهد، آیا شما نیز مورد امتحان قرار گرفته اید؟ حضرت علی (علیه السلام) در بیانی طولانی و مفصل فرمودند: آری! خدای منان مرا نیز در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هفت امتحان و پس از وفات آن حضرت (صلی الله علیه و آله) نیز به هفت امتحان مبتلا نمود و اما هفت امتحان زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عبارتند از: ۱. یوم الانذار ۲. لیلۃ المییت، ۳. جنگ بدر. ۴. جنگ احد. ۵. جنگ احزاب، ۶. جنگ خیبر ۷. ابلاغ براءت و اما هفت ابتلاء پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): ۱. ارتحال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲. غصب خلافت ۳. ابتلاء به اولی ۴. ابتلاء به دومی و سومی ۵. ابتلاء به عایشه و جنگ جمل ۶. جنگ صفین و ماجرای حکمیت ۷. نبرد با خوارج. آن یهودی پس از شنیدن سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسلمان شد. (خصال شیخ صدوق، خصال هفت گانه، و بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۶۷)

نبی اخذ وحی می کند، رسول ابلاغ وحی می کند و امام وظیفه بیان وحی، اجرای وحی و حفظ وحی در جامعه را دارد.

نقش امام، هدایت گری و تربیت نفوس است و انواع هدایت گری، شامل: هدایت تشریحی، هدایت تکوینی، هدایت ظاهری، هدایت باطنی، هدایت به وسیله ارائه طریق و هدایت به وسیله ایصال الی المطلوب می شود.

عن ابی بصیر قال: قلت لأبی عبدالله (علیه السلام) (فی قول الله عزوجل) انما أنت منذر ولكل قوم هاد. (۱)

فقال (علیه السلام): رسول الله منذر وعلیّ (علیه السلام) الهادی؛ (۲)

ابابصیر می گوید از امام صادق (علیه السلام) در مورد این آیه که همانا تو انذار دهنده ای و برای هر قومی هادی وجود دارد، سؤال کردم، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: منذر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و هادی امت علی (علیه السلام).

امامت انتصابی است نه انتخابی

یکی دیگر از نکات قابل توجه و مهم آیه «ابتلاء» جمله (جاعلک) می باشد که نشان دهند انتصابی بودن مقام امامت است؛ از این رو حضرت ابراهیم (علیه السلام) این مقام را از خداوند متعال برای فرزندانش

ص: ۵۷

۱- رعد / ۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

درخواست می کند بنابراین واژه (و من ذریتی) نیز دلیل بر انتصابی بودن مقام امامت است.

در قرآن هر کجا سخن از نصب خلیفه و امام به میان آمده، واژه ی «جعل الهی» نیز آمده است؛ یعنی نصب نبی، خلیفه، وصی و امام، همگی به دست خداست و هیچ کس حق دخالت در این امور را ندارد. به برخی از این آیات توجه کنید:

۱. {وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً}؛ (۱)

و از آنان پیشوایانی قرار دادیم.

۲. {وَنَجَعَلَهُمْ أُمَّةً}؛ (۲)

و آنان را پیشوا قرار دهیم.

۳. {وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا}؛ (۳)

و ما را برای پرهیزکاران پیشوا قرار ده.

۴. {إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً}؛ (۴)

من در روی زمین جانشین قرار می دهم.

۵. {يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ}؛ (۵)

ای داود همانا ما تو را جانشین خود بر روی زمین قرار دادیم.

۶. {وَأَجْعَل لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي}؛ (۶)

و از خاندان من یک نفر را به عنوان وزیر قرار بده.

ص: ۵۸

۱- سجده / ۲۴.

۲- قصص / ۵.

۳- فرقان / ۷۴.

۴- بقره / ۳۰.

۵- ص / ۲۶.

۶- طه / ۲۹-۳۰.

بنابراین هم، آن جا که خداوند متعال منصوب می کند و هم، آن جا که دیگران از خدا درخواست وصی و وزیر می کنند، قرار دادن امام و وصی به دست خداوند است نه به دست و یا اجازه دیگران.

د) عصمت: {لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ} شاهد بحث ما در پایان آیه ی «ابتلاء» است، گرچه تأمل در نکات مهم آیه نیز با توجه به بحث امام شناسی لازم است. زمانی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) عظمت مقام امامت را دریافت و خود به این مقام رسید، از خداوند متعال درخواست نمود که این مقام را به ذریه او نیز عطا کند، خداوند متعال درخواست و دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را پذیرفت اما فرمود: امامت، عهد و پیمان من است که تنها به افراد درستکار می رسد نه ستمکار! و این دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) در حق ذریه او از نسل حضرت اسماعیل (علیه السلام) یعنی چهارده معصوم (علیهم السلام) به اجابت رسید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر آیه ابتلاء فرمودند: من همان دعای پدرم حضرت ابراهیم هستم زمانی که پدرم ابراهیم (علیه السلام) امامت را برای ذریه خود خواست، خداوند متعال فرمود: به ذریه ظالم تو این مقام را عطا نمی کنم. حضرت ابراهیم (علیه السلام) عرض کرد: خدایا چه کسی از فرزندان من ظالم خواهند بود؟ خداوند متعال فرمود: کسی که بت پرستی کند و مرا رها کند هرگز به او مقام امامت را عطا نخواهم کرد و صلاحیت ندارد که به این مقام نائل شود. پس حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این هنگام دعا نمود؛

{وَأَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ}؛ (۱)

و مرا و فرزندانم را از بت پرستی باز دار.

ص: ۵۹

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اجابت این دعا به من و برادرم علی (علیه السلام) رسید. چرا که ما هرگز بتی را پرستش نکردیم، پس خداوند متعال مرا پیامبر و علی (علیه السلام) را وصی قرار داد. (۱)

تشخیص ظلم و ظالم

همان گونه که انتصاب امام به دست خداوند متعال است، تشخیص ظالم و مقدار ظلم نیز با خداست.

بشر به تنهایی نمی تواند فرد ظالم را از غیر ظالم تشخیص دهد. ما شاید ظلم علنی را تشخیص بدهیم ولی ظلم غیر علنی و مخفی را نمی توانیم شناسایی کنیم. مثلاً مردم ممکن است به شخصی رأی دهند و او را به عنوان فرد صالح یا اصلح انتخاب کنند، اما پس از گذشت چند سال پرونده اش رو می شود و ظلم هایی که روا داشته آشکار گردد.

یا مثلاً برخی افراد در میان مردم چهره ای خندان دارند و خوش در برخوردند، اما خانه، با زن و فرزند خود بد اخلاق هستند و به آنها ظلم می کنند، در حالی که این را ظلم نمی دانند و کسی هم متوجه رفتار آنها نمی شود. یا برخی افراد، ظاهر الصلاح هستند در حالی که در باطن ظالم می باشند. آن کسی که تمام مراتب ظلم را می داند و از باطن افراد خبر دارد تنها خداوند متعال است که از گذشته و حال و آینده افراد آگاه است و می تواند فرد اصلح را منصوب کند. تاریخ نشان داده که گاهی اوقات بهترین و خیره ترین افراد نیز در انتخاب خود دچار اشتباه می شوند و پس از سال ها متوجه می شوند. بنابراین همان سخن خداوند صحیح است که:

ص: ۶۰

{اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ}؛ (۱) تنها خدا می داند که رسالت خویش را در کجا قرار بدهد.

عصمت لازمه ی امامت

مرحوم علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) می فرماید:

مراد از «ظالمین» که خداوند متعال در پایان آیه ابتلاء فرموده، مطلق هر کسی است که ظلمی از او صادر شود، هر چند یک ظلم کوچک مرتکب شده باشد. حال چه این ظلم شرک باشد و چه معصیت، چه این که در همه عمرش باشد و چه این که در ابتداء باشد و بعد توبه کرده و صالح شده باشد، هیچ یک از این افراد نمی توانند به مقام امامت برسند، پس امام کسی است که در تمام عمرش حتی کوچک ترین ظلمی را مرتکب نشده باشد. سپس علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) در ادامه می فرماید: شخصی از یکی از اساتید ما پرسید: به چه دلیلی این آیه دلالت بر عصمت امام دارد؟ استاد فرمود: تمام مردم به حکم عقل، در یکی از این چهار گروه هستند:

۱. کسانی که در تمام عمر ظالم هستند.

۲. کسانی که در تمام عمر ظلمی مرتکب نشده اند.

ص: ۶۱

۳. کسانی که در اول عمر ظالم بوده و در آخر توبه کرده اند.

۴. کسانی که در اول عمر صالح و در آخر ظالم بوده اند.

بنابراین شأن حضرت ابراهیم (علیه السلام) بالاتر از آن است که از خداوند متعال درخواست کند که مقام امامت را به دسته اول و چهارم از ذریه اش عطا کند پس از میان گروه دوم و سوم، خداوند متعال دسته سوم را نفی کرده بنابراین تنها دسته دوم باقی می ماند و آن کسی است که در تمام عمرش هیچ ظلمی مرتکب نشده است و آن شخص همان معصوم است. (۱)

اختلاف نظر علمای شیعه با اهل سنت

شیعه و سنی در مورد دسته اول و چهارم (کسی که در تمام عمر ظالم بوده و کسی که فقط در آخر عمر ظالم بوده) اتفاق نظر دارند که، امامت به این دو دسته نمی رسد. حتی برخی از بزرگان اهل سنت در زمان خود خلافت بنی العباس را امضاء و تأیید نکردند چون آنها را ظالم می دانستند و معتقد بودند که

ص: ۶۲

۱- . تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱۵ مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) پس از ذکر مطالب فوق می فرماید: از آیه ابتلاء نکاتی استخراج می شود: ۱. امامت به جعل الهی است ۲. وجوب عصمت الهی در امام، ۳. زمین هرگز خالی از حجت نخواهد بود. ۴. امام باید مؤید من عندالله باشد. ۵. اعمال بندگان از علم امام مخفی نخواهد ماند. ۶. امام باید نسبت به تمام آن چه که مردم به آن احتیاج دارند عالم باشد. ۷. محال است بر روی زمین، ما فوق امام یافت شود. المیزان عربی، ج ۱، ص ۲۷۴.

خلافت به ظالم نمی رسد بلکه حق علویان است. در مورد دسته دوم هم بحثی نیست (کسانی که در تمام عمر ظلمی نکرده اند) اما اختلاف نظر در مورد دسته سوم است (کسی که در ابتدای عمر ظالم بوده و در آخر توبه کرده است) به اعتقاد شیعه، امامت به این دسته هم نمی رسد. و امام باید در تمام عمر معصوم بوده و در عدالت کامل به سر برده حتی یک چشم به هم زدنی هم نباید در ظلم بوده باشد.

اما اهل سنت، امامت کسی که در ابتدای عمر ظالم بوده، بت پرستی کرده، مشرک و شارب الخمر بوده و در پایان عمر توبه کرده بلا- اشکال می دانند که این نظر با عظمت مقام امامت منافات دارد و به هیچ وجه قابل قبول نیست. حقیقت ماجرا این است که علمای اهل سنت اگر بخواهند امامت را از این دسته هم نفی کنند در حقیقت خلفای خود را از خلافت خلع کرده اند، چرا که آنان غالب عمر خود را در ظلم آشکار و شرک سپری کرده بودند. (۱)

اطلاق آیه دلیل مهم دیگر

از جمله دلیل های مهم دیگر، مطلق بودن جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» است و شامل همه زمان ها می شود. خداوند نفرمود: «عهدی من ظلم» یا «عهدی من یظلم» کاری به زمان گذشته، حال یا آینده ندارد، بلکه فرموده «ظالمین» و این اطلاق، دلیل روشن دیگری است که ظلم به هر صورت و هر کیفیت و در هر زمان را شامل می شود و نکته مهم دیگر آن که روایات به وضوح آیه را معنا کرده است.

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان شده است که ظالم شامل کسی است که حتی یک لحظه بت پرستی نموده باشد. (۲)

در روایت دیگری نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

ص: ۶۳

۱- . علمای بزرگ اهل سنت و مفتیان وهابی مسلک نظریه عجیب تر و غیر منطقی دیگری دارند. به اعتقاد آنها اگر شخصی نماز بخواند و حاکم مسلمین شود ولو حکومت را با کودتا و کشتار دیگر مسلمانان به دست آورده باشد، اولی الامر و اطاعت از او واجب است و اگر مرتکب هر ظلم و فحشاء و منکری شود، دیگر مسلمانان حق قیام و مبارزه بر علیه او را ندارند، چرا که او نماز می خواند!

۲- . روشن است که بت پرستی یکی از مصادیق ظلم است نه همه آن.

کسی که بت پرستی نموده باشد نمی تواند به مقام امامت برسد. (۱)

و امام محمد باقر (علیه السلام) نیز می فرمایند:

الظالم من أشرك بالله؛ (۲)

ظالم کسی است که برای خداوند متعال شریک قائل شده باشد.

حضرت لقمان نیز به فرزندش می گوید:

{يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}؛ (۳)

ای پسرم هیچ چیز را شریک خدا قرار مده که شرک به خدا ظلم بزرگی است.

بنابراین بت پرستی و شرک، ظلمی بزرگ است و کسی که مرتکب ظلمی بزرگ شده باشد، صلاحیت مقام امامت را نخواهد داشت. در حالی که به اعتراف علمای اهل سنت، خلفای بزرگ آن ها به طور قطع و یقین در گذشته مشرک بوده اند.

مرحوم کاشفی در قصیده زیبایی چنین سروده است.

«ذریتی» سؤال خلیل خدا بخوان

وز «لا ینال عهد» جوابش بکن ادا

گردد تو راعیان که امامت نه لایق است

آن را که بوده بیشتر عمر در خطا (۴)

برداشت حدائق

اگرچه آیه «ابتلاء» نکات مهم و زیبایی در بحث امامت دارد که برخی از آن موارد بیان شد اما با کمال تأسف علمای اهل سنت چشمان خود را بر روی حقائق این آیه بسته اند و عوام خود را از فهم این نکات محروم ساخته اند.

ص: ۶۴

۱- . الکافی، ج ۱، ۱۷۴.

۲- . تفسیر فرات کوفی، ص ۶۴۳.

۳- . لقمان / ۱۳.

٤- . منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج ١٦، ص ٥٦.

این آیه بر عصمت انبیاء از گناهان کبیره آن هم قبل از بعثت دلالت می کند. (۱)

گرچه برخی از علمای اهل سنت حداقل استفاده از این آیه را در باب عصمت انبیاء نموده اند، اما می توان با استفاده از همین برداشت آنان، عصمت امامان معصوم (علیهم السلام) را ثابت کرد. آن هم به وسیله قرآن که برای آنان نیز قابل قبول است. مانند: آیه مباحله که به روشنی ثابت می کند آن چه را که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از فضائل مانند عصمت ثابت می شود برای وصی بلافضل او امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز قابل اثبات است.

۲. آیه مباحله

اشاره

{فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ}؛ (۲)

پس به آنان (مسیحیان) بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم. شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت کنیم شما هم زنان خود را، نفوس خود را دعوت کنیم. شما هم نفوس خود را آن گاه مباحله کنیم پس لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

پس از آن که علمای مسیحی استدلال رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، پیرامون مخلوق بودن حضرت عیسی (علیه السلام) را نپذیرفتند، خداوند متعال به رسول خود دستور داد، آنان را به مباحله دعوت کن. (۳)

ص: ۶۵

۱- . انوار التنزیل، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲- . آل عمران / ۶۱.

۳- . حکایت مباحله در قرآن، سوره آل عمران، آیات ۵۹ الی ۶۱ آمده است.

با توجه و دقت در آیه و نوع بیان خداوند متعال و روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده است می توان به نکات دقیق آیه پی برد و فهمید که منظور از

ابناءنا: امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) است؛

نساءنا: حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است؛

أنفسنا: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛

به اعتراف جمع کثیری از علمای اهل سنت، آیه مباحله در شأن پنج تن آل عبا (علیهم السلام) نازل شده است. (۱)

اما نکته مهم و قابل توجه در این آیه، واژه «انفسنا» می باشد که در شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است. یعنی وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. حضرت علی (علیه السلام) جان پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) است.

مرحوم علامه حلی (رحمه الله علیه) در شرح تجرید الاعتقاد (۲) می نویسد: مراد از «انفسنا» در آیه مباحله مساوات امیرالمؤمنین (علیه السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تمامی فضائل و مناقب با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شریک هستند.

بنابراین اگر وجود مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارای مقام عصمت هستند و اگر علم مطلق و ولایت کلیه دارند، همه این فضائل و ویژگی ها و صفات برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز ثابت می شود؛ زیرا حضرت علی (علیه السلام) نفس عزیز و جان شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

ص: ۶۶

۱- . مراجعه کنید: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷، حدیث ۳۲. مرحوم آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله علیه) در پاورقی کتاب احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶، نزول آیه مباحله در شأن پنج تن آل عبا را از حدود شصت کتاب اهل سنت نقل می کنند.

۲- . تجرید الاعتقاد تألیف عالم بزرگوار شیعه خواجه نصیر الدین طوسی (رحمه الله علیه) است و علامه حلی (رحمه الله علیه) بر آن شرح زده اند.

قندوزی حنفی در کتاب خود می نویسد: حضرت علی (علیه السلام) نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و شباهت های فراوانی با آن حضرت (صلی الله علیه و آله) دارد و روایاتی را در این باب نقل می کند:

یا ام سلمه! علی منی وأنا من علی لحمه من لحمی و دمه من دمی. من حاده فقد حادنی و من حادنی فقد اسخط الله عزوجل، طاعته طاعتی و معصيته معصیتی، من فارق علیاً فقد فارقنی، ومن فارقنی فقد فارق الله، یا علی! أمرک امری ونهیک نهی، یا علی! حربک حربی وسلمک سلمی. یا علی! من قتلک فقد قتلنی ومن ابغضک فقد ابغضنی ومن سبک فقد سبنی، من انکر امامتک فقد انکر نبوتی لانک منی کنفسی؛(۱) ای ام سلمه! ۱. علی از من است و من از علی هستم، ۲. گوشت او از گوشت من است، ۳. خون او از خون من است، ۴. کسی که با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است و کسی که با من دشمنی کند خدای عزوجل را به خشم و غضب آورده است، ۵. اطاعت از او اطاعت از من است، ۶. نافرمانی از او نافرمانی از من است، ۷. کسی که از علی (علیه السلام) جدا شود از من جدا شده است و کسی که مرا رها کند خدا را رها کرده است، ۸. ای علی! امر تو امر من است، ۹. و نهی تو نهی من است، ۱۰. ای علی! جنگ با تو جنگ با من است، ۱۱. و صلح با تو صلح با من است، ۱۲. ای علی! کسی که تو را بکشد مرا کشته است، ۱۳. و کسی که کینه تو را در دل داشته

ص: ۶۷

باشد، کنیه مرا در دل داشته است، ۱۴. کسی که به تو دشنام دهد به من ناسزا گفته است، ۱۵. کسی که امامت تو را انکار کند نبوت مرا انکار کرده است، زیرا تو از من و همانند من هستی.

جمع بندی این دسته از روایات

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) :

ما من نبى الا و له نظير من امته و على نظيرى؛(۱)

هیچ پیامبری نبوده مگر آن که برای او در امت خودش همانندی بود و همانند من در امتم علی (علیه السلام) است.

و در روایتی دیگر می فرمایند:

علی منى بمنزله رأسى من بدنى؛(۲) علی از من است و همانند سر من در بدن من است.(۳)

قندوزی حنفی به این روایات اکتفا نکرده و روایات دیگری را نقل می کند:

ولّى علی ولی الله وعدو علی عدو الله، حزب علی حزب الله وحزب اعدائه حزب الشیطان، حرب علی حرب الله و سلم علی سلم الله؛(۴) دوست علی دوست خدا و دشمن علی دشمن خداست، حزب علی، حزب خدا و جناح دشمنان او جناح شیطان

ص: ۶۸

۱- اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۲۶۶. به نقل از مناقب الخوارزمی، ص ۱۴۱.

۲- الامالی للطوسی، ص ۳۵۳.

۳- کنایه از این که تکامل رسالت و نبوت من با ولایت و امامت علی (علیه السلام) است. همان گونه که تکامل بدن به وجود سر است و بدون سر، بدن فایده ای نخواهد داشت، رسالت بودن ولایت نیز ثمری نخواهد داشت.

۴- ینابیع المودة، ج ۱، باب هفتم.

است، جنگ با علی جنگ با خداست و صلح با علی صلح با خداست.

کثرت شباهت ها و اشتراکات

حافظ احمد بن محمد عاصمی یکی دیگر از علمای اهل سنت در شرح سوره هل اتی، در باب شباهت های حضرت علی (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می نویسد:

شباهت های علی (علیه السلام) با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عدد ریگ های بیابان و ستاره های آسمان و آن چه در دنیا و آخرت است می باشد. (۱)

این تنها بخش کوچکی از اعترافات علمای اهل سنت بود؛ علمای شیعه نیز علاوه بر صدها روایت معتبر که در این باب نقل کرده اند، کتاب های مفصلی نیز در این موضوع تألیف نموده اند که برای نمونه به چند مورد از آن روایات اشاره می شود: (۲)

قال رسول الله^۲: معاشر اصحابی! ان علیا منی و انا من علی روحه من روحی و طینه من طینتی... من وافقه وافقنی و من خالفه خالفنی. (۳)

ان الله تعالی جعل فصاحته کفصاحتی و درایتہ کدرایتی. (۴)

من تقدّم علیّ فقد تقدّم علیّ و من فارقه فقد فارقنی و من آثر علیّه فقد آثر علیّ؛ (۵) ای گروه اصحاب من! همانا علی از من و من از علی هستم، روح او از روح من است و سرشت او از سرشت من است... کسی که با

ص: ۶۹

۱- . زین الفتی فی تفسیر سورہ هل اُتی، ج ۱، ص ۵۲۸.

۲- . مراجعه کنید: قادتنا کیف نعرفهم، مرحوم حضرت آیت الله سید محمد هادی میلانی، جلد اول.

۳- . امالی صدوق، ص ۳۶.

۴- . امالی طوسی، ج ۵۰.

۵- . امالی صدوق، ص ۶۵۹.

او موافق باشد با من موافق است و کسی که با او مخالفت کند با من مخالفت کرده است. همانا خداوند متعال فصاحت او را همانند فصاحت من و درایت او را همانند درایت من قرار داده است. کسی که خود را بر علی (علیه السلام) مقدم کند در حقیقت خود را بر من مقدم ساخته است، کسی که از او جدا شود از من جدا شده است.

علی را قدر پیغمبر شناسد

که هر کس خویش را بهتر شناسد

گذشته از این روایات، به اعتقاد شیعه و سنی، وجود مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افضل و برتر از تمام انبیاء و جمیع خلایق هستند.

در نتیجه وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز چون نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است از جمیع خلایق و جمیع انبیاء مرسلین (غیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله))

برتر و بالاتر است. علمای اهل سنت در موضوع برتری رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

بر جمیع انبیاء روایات کثیری نقل کرده اند. حتی برخی از علمای اهل سنت در کتاب های خود باب مستقلی را در این موضوع مطرح نموده اند. (۱)

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): أنا سید البشر؛ (۲)

من سید و سرور بشریت هستم.

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): أنا سید ولد آدم؛ (۳)

من سید و سرور فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) هستم (از انبیاء و غیر انبیاء).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برتر از انبیاء

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که علاوه بر شباهت ها و اشتراکات فراوانی که بین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، است مقامات و فضیلت های امیرالمؤمنین (علیه السلام) برتر و بالاتر از

ص: ۷۰

۱- باب تفضیل نبینا علی جمیع الخلائق.

۲- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۲۳.

تمام انبیاء الهی بوده و مجموع کمالات و صفات انبیاء در وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمع شده است.

مثلاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایات متعددی وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به انبیاء الهی تشبیه نموده و فرموده اند:

من أراد ان ینظر إلی آدم فی علمه و إلی نوح فی تقواه و إلی ابراهیم فی حکمه و إلی موسی فی هیئته و إلی عیسی فی عبادته و إلی یحیی فی زهده فلینظر إلی علی ابن ابیطالب (علیه السلام)؛ [\(۱\)](#) کسی که می خواهد علم حضرت آدم (علیه السلام) و تقوای حضرت نوح (علیه السلام) و بردباری حضرت ابراهیم (علیه السلام) و هیبت حضرت موسی (علیه السلام) و عبادت حضرت عیسی (علیه السلام) و زهد حضرت یحیی (علیه السلام) را ببیند پس باید به علی ابن ابیطالب (علیه السلام) بنگرد.

علامه محمد تقی مجلسی می فرماید:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) جامع جمیع کمالات انبیاء گذشته هستند و هفتاد خصلت ویژه از خصال انبیاء (علیهم السلام) در وجود مقدسش وجود دارد که حتی علمای اهل سنت از جمله نیشابوری در تفسیر خود به آن اشاره کرده و بر افضلیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر جمیع انبیاء (علیهم السلام) استدلال نموده آن جا که به آیه مباهله اشاره می کند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می داند. [\(۲\)](#)

بنابراین اگر علمای اهل سنت از آیه «ابتلاء»، تنها عصمت انبیاء را درک کنند، اما با استناد بر آیه

ص: ۷۱

۱- . ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ و غرر الاخبار، ص ۵۰.

۲- . روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۱۵۲.

مباهله و جمع میان این دو آیه می توان عصمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ثابت نمود.

شبهات اهل بیت (علیهم السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

از آنجا که رسول خدا و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) نور واحد هستند و از یک طینت خلق شده اند، تمام شبهات ها و اشتراکاتی که مابین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود دارد، همگی بین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) نیز وجود دارد و روایاتی هم در تأیید این مطلب از لسان شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شده است: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) : علی منی وأنا من علی».(۱)

«فاطمه منی».(۲)

«حسن منی وأنا من حسن».(۳)

«حسین منی وأنا من حسین».(۴)

«اللهم هؤلاء (علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام)) منی وأنا منهم».(۵)

«قال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : الأئمة من أولادی یعلمون ویفعلون... لاأنا کلنا واحدٌ أولنا محمّدٌ وآخرنا محمّدٌ وأوسطنا محمّدٌ وکلنا محمّدٌ؟»(۶) حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: امامان از اولاد من آن چه را که من می دانم و انجام می دهم. می دانند و انجام می دهند چرا که همگی ما یک حقیقت واحد هستیم اولین ما حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله) است، آخرین ما محمّد (صلی الله علیه و آله) است. میانه ما محمّد (صلی الله علیه و آله) است و همگی ما محمّد (صلی الله علیه و آله) هستیم».

ص: ۷۲

۱- . مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- . وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۲.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۶.

۴- . بحار الانوار، ج ۱۰۹، ص ۷۳.

۵- . شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۸۴.

۶- . بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶.

بنابراین تمامی چهارده معصوم (علیهم السلام) در علم و عصمت و ولایت و سایر ویژگی ها و صفات و فضیلت ها مشترک و مساوی هستند. (۱) و مفهوم آیه مباهله و روایات ذیل آن، به روشنی ثابت می کند که آن چه فضیلت و علم و عصمت و... برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود دارد به تمامی ائمه اطهار (علیهم السلام) می رسد چرا که همگی آنها نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یک حقیقت واحد هستند.

۳. آیه تطهیر

اشاره

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً}؛ (۲)

جز این نیست که خداوند متعال اراده فرموده هر نوع پلیدی و ناپاکی را تنها از شما اهل بیت برطرف نموده و آن چنان که شایسته است شما را پاک و پاکیزه نماید، آن هم طهارت مطلق و کامل.

کلمات کلیدی آیه تطهیر

انما: از دو کلمه «ان» که مقتضای اثبات و کلمه «ما» که اقتضای نفی دارد تشکیل شده است به این معنا که اقتضای اثبات آنچه ذکر شده و اقتضای نفی غیر آن چه ذکر شده است را دارد که همان معنای حصر است. (۳)

انما به معنای «این است و جز این نیست» از ادات حصر است و استعمال ظاهری و اصلی آن حصر حقیقی بوده و در مواردی که دلالت بر حصر نکند و یا حصر آن اضافی باشد نیازمند قرینه است.

ص: ۷۳

۱- . مراجعه کنید: امام شناسی استاد گنجی، جلد اول، ص ۱۱۹، تساوی چهارده معصوم (علیهم السلام) در علم و فضائل و کمالات.

۲- . احزاب / ۳۳.

۳- . فخر رازی، المحصول فی علم اصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

در غیر این صورت استعمال کلی و بدون قرینه و مطلق آن به طور قطع دلالت بر حصر حقیقی می کند نه مجازی. (۱)

حصر «انما» در آیه به آخر آیه، یعنی «اهل بیت» بر می گردد؛ مرحوم شیخ عبدالکریم حامد (رحمه الله علیه) در تفسیر آیه {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ} (۲) مساجد را تنها کسی آباد می کند که به خدا ایمان آورده باشد.

می فرمود: معنای آیه این است که آبادانی و ساختن مساجد دلیل بر ایمان به خداست، بلکه به این معناست که وجود مؤمن باعث آبادانی مساجد می شود و «انما» به آخر آیه «من آمن بالله» می خورد.

بنابراین معنای آیه این می شود که تنها کسانی که خداوند متعال اراده کرده از آنان رجس و پلیدی را نفی کند فقط و فقط اهل بیت (علیهم السلام) هستند و هیچ کسی دیگر در این حکم الهی داخل نمی شود.

{یرید الله}: «یرید» فعل مضارع است و دلالت بر دوام و استمرار می کند، یعنی این اراده همیشگی و مستدام است و فاعل آن «الله جل جلاله» است.

ص: ۷۴

۱- حصر یا حقیقی است یا نسبی و اضافی، انما جهت حصر حقیقی وضع شده است یعنی فقط و فقط همین است و جز این نیست، اما حصر اضافی یا نسبی تنها پندار مخاطب را نفی می کند، مانند: {إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ} (توبه/۲۸) که بین صفت طهارت و نجاست، مشرکین را اختصاص به نجاست می دهد و پندار آنان که مشرکین را طاهر می دانند، یا این که می پندارند که مشرکان صفت دیگری غیر از نجاست ندارند را نفی می کند.

۲- توبه / ۱۸.

۱. اراده‌ی تشریحی: این اراده اختصاص به عموم مکلفین دارد و انسان در انجام یا ترک آن مخیر است و همان گونه که از نام آن مشخص است مربوط به حوزه احکام و اوامر و نواهی است. به عنوان مثال: امر به خواندن نماز یک اراده و دستور الهی است که شامل همه انسان‌ها می‌شود و همگی در این تکلیف شریک هستند اما در عین حال برخی نماز نمی‌خوانند و از این دستور و اراده الهی تخلف می‌کنند.

۲. اراده‌ی تکوینی: این اراده به فعل و ترک دیگران ارتباطی ندارد، بلکه مربوط به خود اراده کننده است و اختصاص به همگان نداشته و تخلف نیز در آن راه ندارد و همان اراده حتمی خداوند متعال است. این اراده مربوط به احکام و اوامر و نواهی نیست بلکه با آفرینش و تصرف در هستی ارتباط دارد.

آن نوع از اراده الهی که با آیه تطهیر تناسب دارد، اراده تکوینی الهی مبنی بر طهارت مطلق اهل بیت (علیهم السلام) است، اراده‌ای که حتمی است و تخلف در آن راه ندارد و این با حصر در ابتدای آیه نیز مناسب است. کسانی که سعی می‌کنند اراده‌ای را که در این آیه است را اراده تشریحی فرض کنند، معنای آیه را نفهمیده‌اند یا آن که غرض و مرض دارند. (۱)

اگر اراده در آیه تطهیر، اراده‌ی تشریحی باشد، معنای آیه چنین می‌شود که: خداوند متعال فقط از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌خواهد که از هر نوع پلیدی و ناپاکی دوری کنند و طهارت مطلق را برگزینند که این معنا با حصر در ابتدای آیه تناسبی ندارد، زیرا خداوند متعال تنها از اهل بیت (علیهم السلام) چنین درخواستی ندارد بلکه از همگان می‌خواهد که از ناپاکی‌ها دوری کنند، اما سیاق آیه تطهیر نوعی پاکی مطلق را مختص به اهل بیت (علیهم السلام) نموده و این به اراده تکوینی و حتمی خداوند متعال انجام می‌شود نه با اراده تشریحی، به این معنا که، خداوند متعال چنین فضیلتی را تنها به اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص داده و آنان را از

ص: ۷۵

ابتدای خلقت تا لحظه شهادت از هر نوع آلودگی دور نموده و به پاکی و طهارت مطلق رسانده است.

لیذهب: به معنای بردن، راندن، مانع شدن، دور کردن کسی یا چیزی از محلّ معین، و تأکیدی که بر سر فعل مضارع آمده نشانه تأکید خاص است. (۱)

دفع یا رفع

اذهاب در آیه تطهیر به معنای دفع است یا رفع؟

رفع به این معناست که چیزی بوده بعد برطرف شده و برداشته شده است اما معنای دفع این است که مانع ایجاد آن شود یعنی در اصل نبوده تا برطرف شود بلکه از آمدن و ایجاد آن جلوگیری نموده است.

«اذهب» و «یذهب» در جایی به کار می رود که بخواهند امر غیر ثابت و غیر راسخی را بردارند در حالی که واژه «ازاله» و «یزیل» برای از بین بردن امر ثابت و راسخ استعمال می شود. (۲)

ذهاب رجس در آیه تطهیر به معنای دفع است نه رفع. یعنی رجس نیامده تا بعد خداوند اراده کند آن را برطرف کند بلکه اراده خداوند متعال بر این امر تعلق گرفته که مانع وجود و ایجاد هر نوع رجس در

ص: ۷۶

۱- . برخی از علمای اهل سنت تلاش نموده اند که لام در «لیذهب» را تعلیل برای احکام و مسائلی که در آیات قبل برای همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده معرفی کنند اما استدلال آنان ناقص و غیر مناسب با سیاق آیه تطهیر است، (رجوع کنید: شمیم ولایت، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۳۱ الی ۳۳۸)

۲- . شمیم ولایت، ص ۳۳۹.

اهل بیت (علیهم السلام) شود (۱) و از ابتدای خلقت نوری تا خلقت بشری و پس از آن، هیچ گونه رجس در حضرات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) حتی برای لحظه ای کوتاه وارد نشده است. قرآن قبل از نزول، در لوح محفوظ بوده، پس به عالم دنیا آمده و دو مرتبه نازل شده است. ۱. نزول دفعی بر قلب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۲. نزول تدریجی در طول ۲۳ سال. این مراتب سه گانه قرآن، شامل آیه تطهیر نیز می شود: یعنی اراده خداوند متعال به طهارت اهل بیت (علیهم السلام) خارج از زمان و مکان و عالم ماده بوده و این همان معنای اراده تکوینی است.

نتیجه آن که، آیه تطهیر اخبار است نه انشاء، یعنی خداوند متعال با نزول این آیه خبر از عصمت مطلق اهل بیت (علیهم السلام) می دهد نه این که پس از نزول آیه برای ایشان ایجاد طهارت کند و مقام عصمت را به آنان ارزانی دارد!

الرجس: پلیدی و آلودگی و هر کار تنفرآور است. الف و لام در آن جنس است یعنی مطلق پلیدی و ناپاکی و هر آنچه که در محدوده آن باشد. (۲)

ص: ۷۷

-
- ۱- یکی از دلایلی که معنای دفع را تقویت می کند نزول آیه تطهیر در زمان کودکی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می باشد. به این معنا که چه نوع آلودگی در وجود این دو طفل معصوم بود که خداوند بخواهد رفع کند بلکه خداوند از ورود هر نوع آلودگی در وجود آنها جلوگیری می کند و مانع می شود و این همان معنای دفع است.
 - ۲- الف و لام در الرجس نمی تواند عهد ذهنی یا ذکری باشد، (زیرا در آیات قبلی ذکری از رجس نیامده که این الرجس اشاره به آن باشد). الف و لام تعریف هم نمی تواند باشد چرا که الرجس از آن کسب تعریف نکرده و معرفی نشده است، بنابراین الف و لام جنس می باشد.

راغب در مفردات خود رجس را چهار نوع می‌داند: ۱. رجس طبعی؛ ۲. رجس عقلی؛ ۳. رجس شرعی؛ ۴. طبعی و عقلی و شرعی.

رجس طبعی: عبارت است از نوعی پلیدی که طبیعت آدمی از آن تنفر دارد مانند: گوشت الاغ که از نظر شرعی حلال است اما کراهت دارد ولی با وجود این طبیعت انسانی از آن بدش می‌آید و مصرف نمی‌کند.

رجس عقلی: نوعی پلیدی است که انسان با ادراک عقلی خود آن را بد می‌داند و از آن تنفر دارد مانند: کفر، شرک و یا قمار که انسان عاقل نسبت به آن تنفر دارد و از آن بیزار است.

رجس شرعی: انواع نجاسات و آلودگی‌ها که شارع مقدس آن‌ها را معرفی نموده است، مانند: خون و گوشت خوک که در شریعت اسلامی نجس و استفاده از آن حرام است.

رجس طبعی و عقلی و شرعی: هم طبیعت انسانی از آن بیزار است و هم عقل از آن تنفر دارد و هم شرع آن را به عنوان رجس معرفی نموده است. مانند: مردار، که هم طبع بشری از آن متنفر است و هم به حکم عقل از آن دوری می‌کند و هم شریعت اسلامی آن را به عنوان نجاست معرفی نموده است. (۱)

در برخی موارد نیز ممکن است به حسب طبع و عقل یا عقل و شرع و یا هر سه مورد، پلید و آلوده باشد. مانند آنجا که می‌فرماید:

ص: ۷۸

{إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ}؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید همانا، شراب و قمار و بت ها و بخت آزمایی ها پلید و آلوده و عمل شیطانی هستند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

موارد فوق هم به حسب عقل و هم به حسب شرع آلوده هستند.

معنای رجس در روایات

با مراجعه به روایات و احادیثی که از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) رسیده است می توان مصادیق دیگری برای رجس بیان کرد.

قال الصادق (علیه السلام) : الرجس هو الشک ولا نشک فی دیننا ابدأ؛ (۲)

رجس همان شک و تردید است و ما اهل بیت (علیهم السلام) هرگز در دین و اعتقاد خود دچار شک و تردید نشدیم.

بنابراین با توجه به الف و لام جنس و استغراق آن و قرار گرفتن نکره در سیاق نفی (انما) می توان رجس را به هر چیزی که غیر مناسب و غیر شایسته به حال انسان باشد و عرف عادل و عقل سالم آن را قبیح و ناپسند می شمارد معنا کرد، که از مصادیق آن عبارتند از: آلودگی ظاهری، ناپاکی باطنی و رذائل اخلاقی مکروهات و شک و شرک، سهو و نسیان، تردید و انکار، قصور و تقصیر، وسوسه و غفلت، جهل و عدم رضا، گناه و معصیت، خطا و لغزش و ...

ص: ۷۹

۱- . مائده / ۹۰.

۲- . بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۰۶.

اطلاق رجس در آیه تطهیر همراه با الف و لام جنس حتی شامل بول، دم و نطفه نیز می شود. (۱)

یطهرکم: «یطهر» فعل مضارع و فاعل آن الله جلّ جلاله و ضمیر «کم» اشاره به همان اهل بیت (علیهم السلام) در آیه تطهیر است.

تطهیراً: مصدر باب تفعیل و مفعول مطلق تأکیدی است و تنوین آن برای تعظیم است، یعنی طهارتی ویژه و خاص.

بعد از آن همه تأکیدات خاصی که از ابتدای آیه تاکنون آمده است، کلمه «یطهرکم تطهیراً» زیبایی خاصی چه در بعد ظاهر و چه در معنا به آیه تطهیر می دهد و این نکته لطیفی است که حتی علمای اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده اند. (۲)

نام گذاری زیبای این آیه (تطهیر) هم از همین واژه اخذ شده است.

اذهاب رجس جنبه ی نفی داشته و تطهیر ویژه و خاص جنبه ی اثباتی دارد. یکی پیراستن است و دیگری آراستن. آن یک تخلیه است و این تحلیه. بنابراین «یطهرکم تطهیراً» تکرار «لیذهب عنکم الرجس» نیست بلکه پوشش خلعت کرامت و طهارت مطلق به اهل بیت (علیهم السلام) است و مجموع آن چیزی

ص: ۸۰

۱- از روایات متعدد استفاده می شود که بول، دم و نطفه اهل بیت (علیهم السلام) نیز مشمول آیه تطهیر شده و پاک و طاهر می باشند. مرحوم علامه حلی (رحمه الله علیه) در کتاب تذکره، باب نکاح و مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رحمه الله علیه) در کتاب سفینه البحار، ماده حجم و کتاب فاطمه الزهراء بهجته قلب المصطفی، مرحوم رحمانی همدانی، کلمه طاهره و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه روایاتی را نقل کرده اند که از آن طهارت بول و دم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استفاده می شود. مراجعه کنید به واژه ای «یتبرک ببوله و دمه و ظاهره الطهاره و اباحه الشرب» و لا یحل لاحد ان یجنب فی هذا المسجد الا انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسین (علیهم السلام)».

۲- مراجعه کنید: تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۳، ص ۲۱۰ و ینایع الموده، قندوزی، ص ۱۰۹.

نتیجه ی حقیقی

از آن چه از ابتدای آیه تطهیر تاکنون مطرح شده با آن همه تأکیدات خاص، چیزی جز عصمت مطلق استنباط نمی شود. حصر حقیقی (انما)، اراده تکوینی آن هم از جانب خداوند متعال (یرید الله)، اذهاب همراه با لام تأکید (لیذهب) رجس همراه با الف و لام استغراق (الرجس) که نکره در سیاق نفی و افاده عموم نمودن آن، مطلق آلودگی های ظاهری و باطنی را شامل می شود و مفعول مطلق تأکیدی که در پایان آیه آمده (یطهرکم تطهیرا) همه با هم گواه روشنی بر اعطاء عصمت کامل و مطلق به چهارده معصوم (علیهم السلام) از جانب خداوند متعال است به نحوی که برای هیچ کس جای کوچک ترین شک و شبهه ای باقی نمی گذارد. (۲)

آیه تطهیر گویاترین، صریح ترین، مستدل ترین و زیباترین دلیل بر وجود عصمت اهل بیت (علیهم السلام) است.

ص: ۸۱

۱- شمیم ولایت، ص ۳۴۸.

۲- سمهودی از علمای معروف اهل سنت در کتاب «جواهر النقدین فی فضل الشرفین» ذیل آیه تطهیر، پانزده نکته ظریف و زیبا را از این آیه استخراج نموده و به جایگاه رفیع حضرات اهل بیت (علیهم السلام) اشاره می کند. مراجعه کنید: کتاب شریف «احقاق الحق»، ج ۲، ص ۵۳۴ و ۵۳۸.

تاریخ به وضوح شاهد و گواه صادقی است بر آیه تطهیر و این که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) از بدو تولد به امانت، صداقت، پاکی و طهارت مشهور و معروف بوده اند و هیچ کس کمترین گناه و قصور و تقصیری از آنان سراغ نداشته است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از رسالت و در دوران جاهلیت به محمد امین ملقب بوده است. تاریخ جاهلیت و پس از آن، لحظه ای پرستش بت و عمل به رسومات جاهلیت را برای امیرالمؤمنین علی (علیهم السلام) ثبت و ضبط نکرده و مورخان مشهور اهل سنت، حتی آنان که نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بغض و کینه داشته اند، نتوانستند یک لغزش و خطا و گناه و معصیت را برای امامان معصوم شیعه صلوات الله علیهم اجمعین ثابت کنند و تاریخ چیزی از مکروه و ترک اولی، شرک، شک و تردید را نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) به یاد نمی آورد. این در حالی است که همه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در تقیه کامل و در دوران خفقان بنی امیه و بنی عباس به سر برده و قلم؛ در دست دشمنان پر کینه و عنود و لجوج ایشان بوده است.

در مقابل با وجودی که بنی امیه و بنی عباس بر مسند حکومت بوده و تاریخ به اختیار و میل ایشان رقم می خورد آن چه فحشاء و منکر، گناه و معصیت، ظلم و ستم و لغزش و خطا بوده را برای غاصبان خلافت و حاکمان جور خود ثبت و ضبط نموده و آنان نیز از انجام علنی گناه و معصیت ابایی نداشتند

و این شهادت تاریخ دلیل روشن و استدلالی قوی بر صحت آیه تطهیر در شأن اهل بیت (علیهم السلام) است. (۱)

اهل البیت: پس از آن همه تأکیدات و مقدمات و مؤخرات آیه تطهیر و اختصاص این امتیاز خاص و موهبت ویژه و عصمت مطلق به اهل بیت (علیهم السلام)، این سؤال مهم مطرح می شود که اهل بیت (علیهم السلام) در آیه تطهیر چه کسانی هستند؟ آیا اهل بیت شامل ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا همسران آن حضرت (صلی الله علیه و آله) و یا امت ایشان خواهد بود؟

از شواهد و قرائن فراوانی که در آیه تطهیر و آیات دیگر در قرآن و تأکیدات خاصی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خصوص آیه تطهیر داشته و استدلال های فراوانی که امامان معصوم (علیهم السلام) به آیه تطهیر داشته اند چنین استفاده می شود که، اهل بیت در آیه تطهیر تنها شامل خمسه طیبه یعنی وجود مقدس حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)، علی مرتضی (علیه السلام) حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) است و هیچ کس دیگری در این امتیاز خاص و موهبت ویژه وارد نمی شود، بلکه سیاق آیه تطهیر چنین اجازه ای را به هیچ کس حتی برترین های امت نمی دهد. (۲)

این نکته مهم آن قدر مسلم و قطعی است که علمای بزرگ اهل سنت نیز بدان اعتراف نموده اند، گرچه برخی از متعصبان لجوج و عنودان حسود که سابقه ایشان در نفی فضائل اهل بیت عصمت و

ص: ۸۳

- ۱- یکی از دلائل عصمت اهل بیت (علیهم السلام) «شهادت تاریخ» است که در پایان ادله نقلی و عقلی در همین کتاب به عنوان یک دلیل مستقل و قابل توجه مطرح می شود.
- ۲- البته باید توجه داشت که از دلائل فراوان عقلی و نقلی در آیات و روایات و زیارات چنین به دست می آید که بعد از وجود مقدس پنج تن آل عبا (علیهم السلام)، دیگر امامان معصوم (علیهم السلام)، از اهل بیت (علیهم السلام) بوده و در آیه تطهیر وارد می شوند.

طهارت (علیهم السلام) معلوم و مشهود است تلاش نموده اند که به نحوی در دلالت آیه تطهیر بر خمسه طیبه خدشه وارد نمایند، گاهی در ادات حصر بودن «انما» تشکیک کرده و گاهی اراده الهی در واژه «یرید الله» را اراده تشریحی فرض نموده و گاه «الرجس» را در موارد محدود و معدودی معنا کرده و گاه دایره ی «اهل البیت» را آن قدر وسیع نموده اند تا دیگران را داخل و در اختصاص آن به اهل کساء و خمسه طیبه تردید وارد کنند.^(۱)

نکات ناب آیه تطهیر

الف) شأن نزول آیه تطهیر

آیه تطهیر در جریان مباحثه مسیحیان نجران با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد. هنگامی که علمای مسیحیت استدلال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در مورد خلقت حضرت عیسی (علیه السلام) نپذیرفتند، خداوند متعال به رسول خود فرمود: آنان را دعوت به مباحثه کن و برای انجام مباحثه خمسه طیبه را با خود همراه ساز. وقتی همگی جمع شدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عبای خویش را بر سر آنان افکنده و فرمودند: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را در پاکی و طهارت ثابت بدار. سپس آیه تطهیر

ص: ۸۴

۱- . متعصبان لجوج، گاه اهل بیت (علیهم السلام) در آیه تطهیر را همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و گاهی قبیله قریش و گاهی اهل مسجد آن حضرت (صلی الله علیه و آله) و گاه به همه پیروان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا قیامت تعبیر و تفسیر نموده اند که همگی این نظرات و توجیها و شبهات با ادله قوی مخدودش و مردود است. رجوع کنید: آیات ولایت در قرآن، ج ۴، ص ۱۳۴.

نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را قرائت فرمودند:

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} (۱).

این حکایت را علمای علم حدیث و تفسیر نقل نموده اند حتی علمای بزرگ اهل سنت نیز بدان اعتراف نموده اند. (۲)

شأن نزول آیه تطهیر بر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) که «طهارت مطلق و عصمت کبری» و مباحله از آن جمله اند دلالت می کند؛ همچنین ثابت می کند که خمسه طیبه و اهل کساء، همان اهل بیت (علیهم السلام) هستند.

ب) حدیث شریف کساء جلوه ای از جلوه های آیه تطهیر

اشاره

در جریان نزول آیه مباحله و آیه تطهیر حکایت زیبایی از عظمت خمسه طیبه رخ داد که به «حدیث شریف کساء» مشهور شد.

این حدیث از احادیث مسلم و متواتر بین شیعه و سنی است و با اسناد گوناگون و طرق مختلف بیان شده است.

حدیث شریف کساء به دو صورت مختصر و مفصل بیان شده که مضمون آن واحد است و اختلافی در آن نیست. اما برخی تلاش نموده اند که حدیث مفصل کساء (۳) را مخدوش و غیر معتبر سازند که نشان دهنده عدم بصیرت و کم اطلاعی این افراد است. (۴) این در حالی است که علماء ربانی،

ص: ۸۵

۱- احزاب / ۳۳.

۲- مراجعه کنید: تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۴، ص ۸۸. ذیل آیه ۶۱ آل عمران.

۳- حدیث مفصل کساء همان است که از طریق جابر ابن عبدالله انصاری از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نقل شده است و در پایان کتاب شریف مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رحمه الله علیه) آمده است.

۴- در مجموعه «الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهرا (علیهم السلام) > فهرستی از مصادر و منابع حدیث شریف کساء مشهور و مفصل ذکر شده است که برخی از آنها عبارتند از: ۱. غرر الاخبار و در الآثار فی مناقب ابی الائمه الاطهار (علیهم السلام)، محمد دیلمی از علمای قرن هشتم، ص ۲۹۸. ۲. المناقب حسین علوی دمشقی حنفی از محمد ثانی قرن دهم و مرحوم آیه الله مرعشی نجفی تصریح می کنند که من حدیث شریف کساء را به خط او دیده ام. ۳. المنتخب، طریحی، ج ۲، ص ۲۵۳. از علمای قرن یازدهم و از معاصرین علامه مجلسی (رحمه الله علیه).

اولیاء الهی و مراجع تقلید بزرگ شیعه بر قرائت همین حدیث شریف کساء که به صورت مفصل نقل شده اصرار داشته و برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات توصیه می‌نمایند.

معجزه‌ی قرائت حدیث شریف کساء

امام جمعه سابق شهرستان دورود، حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالقائم شوشتری مد ظله العالی نقل می‌فرمودند:

در زمان جنگ تحمیلی که شهرستان دورود آماج بمباران حزب بعث عراق بود. حضرت آیت الله بهاء الدینی (رحمه الله علیه) به این شهرستان تشریف آوردند و بنده جریان بمباران این شهر را برای ایشان نقل نمودم، ایشان فرمودند، مردم را به مصلاهی نماز جمعه دعوت کنید و حدیث شریف کساء را قرائت کنید، پس از عمل به توصیه ایشان بمباران شهرستان دوود برای همیشه متوقف شد. نکته جالب توجه آن که وقتی هواپیمای عراقی سقوط کرد و خلبان آن دستگیر شد در اعترافات خود گفت: برای بمباران شهرستان درود می‌آمدیم ولی شهر را پیدا نمی‌کردیم.

ص: ۸۶

مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی (رحمه الله علیه) صاحب «العروة الوثقی» در پاسخ به سؤالی در مورد حدیث شریف کساء مفصل می نویسند: اما در رابطه با مکان وقوع آن، بنا بر آن چه که از تعدادی از اخبار استفاده می شود این است که این حادثه در خانه ام سلمه به وقوع پیوسته و نیز طبق روایتی در خانه زینب همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است و هم چنین در خبری آمده است که در مسجد بوده و طبق روایت منتخب طریحی حدیث کساء در خانه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) واقع شده است. بنابراین ممکن است وقوع آن در چند نوبت بوده باشد. (۱)

نظر مراجع عظام تقلید پیرامون حدیث شریف کساء

حضرت آیت الله وحید خراسانی «دامت برکاته» نیز در پاسخ به استفتایی پیرامون حدیث شریف کساء «مفصل» می نویسند: صدور اصل حدیث شریف کساء و دلالت آن بر عصمت مطلقه خمسه طیبه صلوات الله علیهم برای اهل روایت و درایت قابل انکار نیست و خواندن آن که کیفیتی به ذکر شد در بعضی از کتب حدیث، رجاءاً از مصادیق اخبار من بلغ است، هر چند سند آن نیز قوی است. (۲)

حضرت آیت الله خامنه ای «مدظله العالی» در ضمن عیادت از حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی، برای شفای ایشان هفتاد مرتبه سوره حمد و نیز حدیث شریف کساء را قرائت نمودند. (۳)

ص: ۸۷

۱- . السؤال و الجواب، من فتاوی السید محمد کاظم یزدی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲- . حدیث کساء و آثار شگفت آن، موحد ابطیحی، ص ۲۹۰.

۳- . خبرگزاری، نسیم، تابناک و جهان، شنبه ۱۳۹۱/۹/۱۸.

مرحوم حضرت آیت الله بهجت (رحمه الله علیه) نیز مرقوم فرمودند:

حدیث کساء به نقل از کتاب عوالم روایت شده و سند معتبری دارد. این حدیث نه تنها ضعف محتوایی ندارد، بلکه مضامین عالیّه آن دلائل بر صدور آن از جانب معصوم (علیهم السلام) دارد، بلکه از معجزات حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. خواندن این حدیث در تمام مواقع برای حوائج و مشکلات مهمّه کار ساز و معجزه آسا می باشد. (۱)

ج) آیه ی تطهیر متعلّق به همه ی امامان (علیه السلام) است

اشاره

گرچه شأن نزول آیه تطهیر در خصوص خمسه طیبه و اهل کساء می باشد، اما بی شک همه امامان معصوم (علیهم السلام) از مصادیق اهل بیت (علیهم السلام) در این آیه هستند. به طور کلی هر فضیلتی که در باب علم، عصمت، ولایت و دیگر اوصاف هر یک از امامان معصوم (علیهم السلام) نقل می شود، دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) نیز در آن شریک هستند، چرا که همگی از یک نور و طینت واحد خلق شده اند.

قال الصادق (علیه السلام): ان فضل أولنا يلحق بفضل آخرنا وفضل آخرنا يلحق بفضل أولنا... خلقنا واحد و علمنا واحد و فضلنا واحد و كلنا واحد عند الله تعالى...؛ (۲) همانا فضیلت اولین از ما اهل بیت (علیهم السلام) به آخرین ما از اهل بیت (علیهم السلام) می رسد و فضیلت های آخرین ما به اولین ما نیز ملحق می شود چرا که خلقت ما و علم ما و فضل ما یکی است و همه ما نزد

ص: ۸۸

۱- حدیث کساء و آثار شگفت آن، موحد ابطحی، ص ۲۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳.

خداوند متعال یک نور و یک حقیقت واحد هستیم.

همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) خارج از آیه تطهیر!

اشاره

با وجود روایات متعدد و متواتری که در کتب معتبر اهل سنت پیرامون نزول آیه تطهیر در شأن خمسه طیه وارد شده است، برخی از عالمان متعصب اهل سنت در جهت نفی فضائل خمسه طیه، نزول آیه تطهیر را در شأن همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانند.^(۱) این نظریه مخدودش و مردود است زیرا هم با سبک و سیاق آیات قبل و بعد تطهیر منافات دارد و هم با درجات و مراتب فضل اهل بیت (علیهم السلام) با همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سازگاری ندارد.

دلیل اول: سبک و سیاق آیات قبل و بعد

هرچند که آیات قبل و بعد از آیه تطهیر، در شأن همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده و آیه تطهیر در میان آنان واقع شده است اما نمی توان نتیجه گرفت که آیه تطهیر در خصوص همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده باشد. با نگاهی به آیات ۲۷ تا ۳۴ سوره احزاب متوجه می شویم که ضمائر آیاتی که در خصوص همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده، همگی به صورت جمع مؤنث آمده است.

مانند: «كُنَّ، تَرَدْنَ، مَنَكْنَ، لَسْتَنَ، بِيوتَكُنَّ، تَبْرَجْنَ، وَاذْكُرْنَ، ...» اما ضمائر آیه تطهیر به صورت جمع مذکر آمده است، مانند: «عَنكُمْ، يَطْهَرُكُمْ». در حقیقت آیه تطهیر به صورت یک جمله معترضه در

ص: ۸۹

۱- ابن تیمیه شبهه ای را مطرح کرده و با استناد بر دو آیه قرآن: {فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا} (طه/۱۰) ۲. {رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ} (هود/۷۳) نتیجه می گیرد که اهل بیت همان همسران هستند. در حالی که سیاق هر دو آیه خلاف این مطلب را ثابت می کند، چرا که ضمائر جمع است (امكثوا) و اگر منظور همسر باشد باید گفته می شد (امكثی) و (علیک) در آیه دوم، که شامل همسر و فرزندان خواهد بود. ضمن آن که با دلائل فراوان ثابت می شود: اهل بیت (علیهم السلام) در آیه تطهیر شامل همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی شود.

میان آیات دیگر آمده که این روش در موارد متعددی در قرآن تکرار شده است و هیچ التزامی نمی تواند وجود داشته باشد که تنها به دلیل در کنار هم قرار گرفتن آیات قرآن باید میان آنها ارتباط علمی و پیوستگی ناگسستنی باشد و این مطلب مورد قبول اهل سنت نیز هست. (۱)

با فرض آن که چنین آیات در کنار هم مستلزم ارتباط با یکدیگر است می توان گفت: آوردن آیه تطهیر در کنار آیات مربوط به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حقیقت متوجه نمودن همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عصمت و طهارت اهل بیت (علیهم السلام) و نگهداشتن حریم و رعایت حرمت آنان است، ضمن آن که حفظ حرمت خود نیز به دلیل هم نشینی با اهل بیت (علیهم السلام) لازم و ضروری است. (۲)

دلیل دوم: عدم قیاس دیگران با اهل بیت (علیهم السلام)

با نگاهی به آیات مربوط به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متوجه نوعی انذار و تهدید نسبت به آنان می شویم و در برخی موارد نوعی مذمت ایشان مطرح می شود. اما آیه تطهیر موهبتی الهی در حق اهل بیت (علیهم السلام) است که مدح و ثنا و فضیلت فراوان است و این دو با یکدیگر هیچ تناسبی ندارند که مستلزم ارتباط و به هم پیوستگی باشند.

ص: ۹۰

۱- . مراجعه کنید: آیات ولایت در قرآن، ج ۴، ص ۱۴۶.

۲- . عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن، ص ۲۱۷، به نقل از احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۲، ص ۵۷.

{... إِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ... فَلَا تَخْضَ عَنْ بِالْقَوْلِ ... وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...} (۱).

بنابراین هرگز نمی توان همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و هیچ کس دیگر را با اهل بیت (علیهم السلام) مقایسه نمود.

قال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): لا یقاس بآل محمّد من هذه الأمة احد ولا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابداً؛ (۲)

با آل محمد (صلی الله علیه و آله) هیچ کس قیاس نمی شود، و کسانی که دست پرورده نعمت هدایت اهل بیت (علیهم السلام) هستند نیز با آنان برابر نخواهند بود.

روایات

در روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اولین کسی که از اهل بیتم به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است و از همسرانم، زینب است. (۳)

این حدیث نشان می دهد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز بین اهل بیت (علیهم السلام) و همسرانشان تفاوت قائل بوده و از هم جدا می نمودند. در صحیح مسلم نیز آمده که از زید ابن ارقم سؤال شد: آیا زنان جزو اهل بیت هستند یا خیر؟ زید ابن ارقم پاسخ داد: هرگز! چرا که در خانه انسان نبوده، و با ازدواج وارد خانه

ص: ۹۱

۱- احزاب، آیات ۲۸ - ۳۰ - ۳۲ - ۳۳؛ اگر اراده دنیا طلبی و تجمل گرایی را دارید... هر یک از شما زنان عمل ناشایستی را به صورت علنی مرتکب شود عذاب او دو برابر است... به هنگام سخن گفتن نباید نرم و نازک سخن بگوئید... در خانه های خود بنشینید و مانند زمان جاهلیت خودنمایی نکنید.

۲- نهج البلاغه، خطبه دوم و ینابیع الموده قندوزی حنفی، ص ۴۴.

۳- جامع الصغیر، سیوطی، ج ۱، ص ۱۶۸.

می شوند و ممکن است با طلاق خارج شوند و به خانه خود بازگردند، در حالی که اهل بیت از بیت و خانه خود جدا نمی شود. (۱)

شخصیت همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دو دسته هستند: دسته اول: آنان که تا پایان عمر بر عهد و پیمان خویش با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پایدار مانده و با پذیرش سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد اهل بیت (علیهم السلام) و پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عاقبت به خیر شدند. مانند: ام سلمه، ام ایمن و

دسته دوم: کسانی هستند که نه تنها به عهد و پیمان خود با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وفا نکرده، بلکه تا آن جا که توانستند در اذیت و آزار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) چیزی فروگذار نکردند. مانند: عایشه و حفصه. اینها حتی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آزار و اذیت ایشان پرداختند تا آن جا که خداوند متعال در مذمت آنان آیاتی را نازل فرموده و آنان را تهدید به طلاق نمود.

{إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ* عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا}؛ (۲) اگر شما (عایشه و حفصه) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست زیرا) دل های شما دو نفر از حق منحرف گشته است و اگر بر ضد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست به دست هم بدهید (بدانید کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست، هم چنین جبرئیل و آن شخص صالح از مؤمنان (حضرت

ص: ۹۲

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۷۳.

۲- تحریم / ۴-۵.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرشتگان بعد از ایشان پشتیبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند. امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی تسلیم، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده چه غیر باکره باشند و چه باکره.

این اذیت و آزارها آن قدر علنی بوده که حتی محدثان و مفسران اهل سنت به آن اعتراف نموده و قدرت بر کتمان آن نداشتند. (۱)

حال به راستی کسانی که این همه در آزار و اذیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشهور و زبانزد خاص و عام شده اند می توانند در آیه تطهیر داخل شده و به مقام عصمت کبری نائل شوند یا این که سزاوار عذاب و دوزخ الهی هستند که خداوند متعال در قرآن وعده آن را به ایشان داده است، آن جا که می فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا}؛ (۲)

آنها که خدا و رسولش را اذیت و آزار می دهند، خداوند متعال آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و مورد لعنت خویش قرار می دهد و برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.

اذیت و آزار عایشه

تاریخ برای اذیت و آزار عایشه نسبت به خمسه طیبه، شاهد مثالهای فراوانی ذکر کرده است که در

ص: ۹۳

۱- . مراجعه کنید: تفاسیر اهل سنت، ذیل آیات ۳ الی ۵ سوره تحریم.

۲- . احزاب / ۵۷.

زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعد از رسول خدا را نیز شامل می شود؛ مانند: زخم زبان به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و عیب جویی از حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): نسبت به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و به راه انداختن جنگ جمل که در آن هزاران نفر از مسلمانان کشته شدند، و دستور تیرباران بدن مطهر امام حسن مجتبی (علیه السلام) که یکی از افراد خمسه طیبه و اهل کساء بودند در منابع اهل سنت نیز آمده است (۱) هنگامی که از عایشه در اواخر عمر سؤال شد: آیا دوست داری در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن شوی! در جواب گفت: خیر! زیرا من پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) حوادثی پیش آورده ام، مرا در بقیع در کنار همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن کنید! (۲)

بنابراین تکلیف این دسته از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشخص است که خارج از آیه تطهیر می باشند اما آیا دسته اول از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از نیکان و ابرار بودند، داخل در آیه تطهیر نمی شوند؟

پاسخ این سؤال را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در زمان حیات خویش بیان فرمودند و آن هنگامی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیت خود را زیر کساء یمانی جمع نموده و آیه تطهیر در شأن ایشان نازل شد. در این هنگام ام سلمه که از بهترین همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود (۳) با دیدن این صحنه با عظمت، از رسول

ص: ۹۴

- ۱- . مرحوم سید شرف الدین (رحمه الله علیه) در کتاب «المراجعات»، ص ۲۲۹، نامه ۷۲، مجموعه روایات زخم زبان ها و عیب جویی های عایشه را از کتب معتبر اهل سنت مانند: صحیح بخاری گردآوری نموده است.
- ۲- . شمیم ولایت، ص ۴۰۲؛ به نقل از: عقد الفرید، ج ۴، ص ۳۰۵؛ و طبقات الکبری، ج ۴، ص ۵۴.
- ۳- . ام سلمه از زن های صالح و شایسته رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است، وی نزد شیعه و سنی از احترام ویژه ای برخوردار است و ائمه اطهار (علیهم السلام) از او به عظمت یاد کرده اند. یکی از مکان هایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خمسه طیبه را در زیر عبای خود جمع نموده و آیه تطهیر را خواندند، منزل ام سلمه بوده است، از دیگر مکان هایی که حدیث شریف کساء شرف صدور یافته منزل حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است.

خدا (صلی الله علیه و آله) درخواست نمود که وارد کساء یمانی شده تا مشمول آیه تطهیر شود. اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

أنتِ علی مکانک وانک علی خیر؛ تو بر مکانت و منزلت خود هستی، تو بر خیر هستی.

و در برخی روایات است که فرمودند:

انک علی خیر انک من ازواج النبی؟ تو بر خیر و از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستی (نه از اهل بیت)!(۱)

در نقل دیگری است که ام سلمه می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: تو از زنان شایسته من هستی ولی اگر می فرمودند: تو از اهل بیت من هستی برایم بهتر بود از هر آن چه که خورشید بر او طلوع و غروب می کند.(۲)

این حدیث و امثال آن بیان گر غبطه ام سلمه از عدم توفیق حضور در جمع اهل کساء است و خود بیان گر این است که اهل بیت (علیهم السلام) غیر از ازواج نبی (صلی الله علیه و آله) هستند و این مطلبی است که بسیاری از علمای اهل سنت نیز به آن اعتراف نموده اند.(۳) گذشته از آن، هیچ یک از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز

ص: ۹۵

۱- مضمون این حدیث را اکثر مفسران شیعه و سنی نقل کرده اند. رجوع کنید: درالمنثور، سیوطی، جامع البیان، شواهد التنزیل، ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.

۲- شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۸۷: فقال رسول الله: «أنتِ من صالح نسائی فلو كان قال نعم (من اهل بیتی) كان أحب الی ممّا تطلع علیه الشمس وتغرب».

۳- برخی از تفاسیر فریقین در حدود ۱۳ روایت نقل کرده اند که عایشه نیز مایل بود وارد کساء شود اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: تنحی (دور شو) تو از اهل بیت من نیستی! و مشخص است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تناسب شخصیت افراد سخن فرموده اند. البته در برخی روایات هم به دروغ کلمه انک علی خیر جعل شده است!! مراجعه کنید: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۳ و ۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۸۲؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۱۰، ص ۴۴۳.

چنین ادعایی را نکرده که «آیه تطهیر» در شأن آن ها نازل شده است، بلکه از آنان چنین نقل شده که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء و خمسه طیبه نازل شده است.^(۱)

(د) استناد اهل بیت (علیهم السلام) به آیه تطهیر

اشاره

با توجه به عظمت «آیه تطهیر» و نتیجه آن - که مقام موهبتی عصمت کامله است - چهارده معصوم (علیهم السلام) در زمان ها و مکان های مختلفی به نزول «آیه تطهیر» در شأن خود اشاره نموده و در مقام مناظره با دشمنان خود به آن استناد کرده اند. پیش تر بیان شد که برخی علمای اهل سنت در مقابل مقام عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دست به شبیه سازی زده و بحث عدالت صحابه (عصمت تمامی صحابه) را مطرح نموده اند تا به خیال خود هم مقام عصمت اهل بیت (علیهم السلام) را مخدوش سازند و هم قرینه نمایند. اما نکته قابل توجه آن که هیچ یک از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین عدالتی (عصمتی) را برای خود قائل نبوده اند و به آن نیز استناد نکرده اند، اما اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) با بیان های مختلف و در مکان های گوناگون بحث عصمت خود را مطرح می نمودند تا پیروان خود را به آرامش واقعی برسانند که گفتار و رفتار آنان در هر شرایطی مطابق واقع و مورد رضایت حضرت حق عزوجل و

ص: ۹۶

۱- در منابع معتبر اهل سنت روایات مختلفی را از قول عایشه، زینب و ام سلمه که هر سه از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با درجات گوناگون بوده اند نقل کرده اند که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء و خمسه طیبه نازل شده است. رجوع کنید: آیات ولایت در قرآن، ج ۴، ص ۵۵.

می باشد و این که راه صحیح و هموار، راه آنان است که به نمونه هایی از استناد اهل بیت (علیهم السلام) اشاره می شود.

استناد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آیه تطهیر

اشاره

روایاتی که در خصوص آیه تطهیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده دو دسته هستند:

الف) تطبیق آیه تطهیر بر خود

عن ابن عباس قال رسول الله... جعل (الله) القبائل بیوتاً فجعلنی فی خیرها بیئاً فذلک قوله {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} فانصا وأهل بیتی مطهرون من الذنوب. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ضمن حدیثی مفصل فرمودند: خداوند متعال افراد بشر را به صورت قبیله قبیله قرارداد تا شناخته شوند و فرمود: {وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ} (۲) و من باتقواترین و گرامی ترین فرزندان آدم هستم... سپس این قبائل را به صورت خانواده هایی آفرید و مرا در بهترین خانواده ها قرار داد و این همان سخن خداوند متعال است که: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً}، پس من و اهل بیت من از همه گناهان پاک و مطهر هستیم.

ص: ۹۷

۱- الدرالمشور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲- حجرات / ۱۳: «شما را به صورت گروه ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسد ولی بدانید که گرامی ترین شما نزد خدا با تقوا ترین شماست».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پس از نزول آیه تطهیر و صدور حدیث شریف کساء تا پایان عمر هر روز (۱) بر در خانه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می ایستادند و می فرمودند:

«السَّلامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ - وَفِرْدُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْبَيْتِ - وَ عَلَیْكُمْ السَّلامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ - فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}؛ سلام بر شما ای اهل بیت نبوت، و رحمت و برکات خداوند متعال بر شما باد - از داخل خانه نیز جواب سلام می آمد که: بر شما هم ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام و رحمت و برکات خداوند باد. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمودند: نماز! خدای شما را رحمت کند. آن گاه آیه تطهیر را می خواندند: همانا خداوند متعال اراده کرده است که هرگونه پلیدی و ناپاکی را از شما اهل بیت دور سازد و به شما پاکی مطلق و طهارت خاص عطا کند. (۲)

و این در حالی بود که در خانه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جز امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین و

ص: ۹۸

- ۱- در برخی روایات است که روزی یک مرتبه و در روایت ابن عباس است که هر روز در وقت هر نماز، یعنی روزی پنج مرتبه این عمل را تکرار می کردند. به نقل از درالمنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۶۰۶، ذیل آیه تطهیر.
- ۲- در برخی روایات است که با نزول آیه {وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا} (طه / ۱۳۲) خانواده ات را به نماز فرمان ده و برانجام آن شکیبا باش، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر روز به در خانه فاطمه زهرا (علیهما السلام) می آورند و ضمن توصیه به نماز، آیه تطهیر را قرائت می فرمودند. (شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۹۷)

حضرت زهرا (علیهم السلام) کسی دیگر نبود.

سَرِّ تَكَرَّارِ آيَةِ تَطْهِيرِ

از برخی شواهد و قرائن به دست می آید که آیه تطهیر ۱۷ ماه قبل از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده و در این هفده ماه کار هر روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این بود که بر در خانه حضرت علی و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می ایستادند و این آیه را تکرار می کردند تا تمام مردم مدینه بینند و بدان شهادت دهند. (۱)

امام صادق (علیه السلام) سَرِّ تَكَرَّارِ آيَةِ تَطْهِيرِ توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را چنین بیان می کنند:

فلو سکت رسول الله^۳ فلم یبین من اهل بینه، لادعاها آل فلان و آل فلان لکن الله عزوجل انزله فی کتابه تصدیقا لنبیہ: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} فكان علی والحسن والحسين و فاطمه (سلام الله علیها) فادخلهم رسول الله (صلی الله علیه و آله) تحت الكساء فی بیت ام سلمه، ثم قال اللهم ان لكل نبی اهلاً و ثقلاً و هؤلاء اهل بیتی ثقلی؛ (۲) اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اهل بیت (علیهم السلام) را معرفی نمی کرد، دیگران (که صلاحیت و لیاقت نداشتند مانند اولی و دومی) ادعا می کردند که ما از اهل بیت هستیم. اما خداوند متعال آیه تطهیر را در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل کرد تا رسول خود را تصدیق کند و فرمود: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را در زیر عبای خود جمع نموده

ص: ۹۹

۱- اگر در برخی نقل ها شش ماه یا نه ماه آمده شاید به دلیل آن باشد که راوی آن شش ماه یا نه ماه یا کمتر و بیشتر شاهد بوده و همه این ایام را در مدینه نبوده است.

۲- الكافی، ج ۱، ص ۲۸۷.

و فرمودند: خداوندا برای هر پیامبری اهلی و گران بهایی است و اینان اهل بیت من و آنچه که برای من گران بها می باشند هستند.

استناد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آیه تطهیر

حضرت علی (علیه السلام) در موارد متعددی به آیه تطهیر و تطبیق آن بر خود استناد کرده و دیگران در تطبیق این آیه به وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) کمترین تردیدی نداشتند. یکی از مواردی که حضرت علی (علیه السلام) به آیه تطهیر استناد نمودند در همان مناسبت بوده که در «یوم الشوری»^(۱) برگزار شد.

حضرت علی (علیه السلام) با برشمردن فضائل خود و اقرار گرفتن از دیگران خطاب به اهل شورا فرمودند:

فَأَنْشَدَكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ حَيْثُ يَقُولُ {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} غیری قالوا اللهم لا؛^(۲) شما را به خدا قسم آیا در بین شما غیر از من کسی هست که آیه تطهیر در شأن وی نازل شده باشد؟ اهل شوری گفتند: نه به خدا سوگند!

تطبیق آیه ی تطهیر بر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

هنگامی که غاصبان خلافت به غضب فدک مبادرت کردند و از حضرت زهرا (سلام الله علیها) برای اثبات مالکیت خود درخواست شاهد نمودند، حضرت علی (علیه السلام) در مناظره ای تند با ابوبکر در حضور اصحاب در مسجد النبوی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای ابابکر آیا تو قرآن هم می خوانی؟ ابوبکر گفت: آری. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به من بگو آیه تطهیر در شأن چه کسانی نازل شده است؟ ابوبکر گفت: درباره شما

ص: ۱۰۰

۱- یوم الشوری روزی بود که عمر شش نفر را برگزید تا پس از مرگ وی یک نفر را به عنوان خلیفه انتخاب کنند.

۲- نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۹۴.

نازل شده است. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: اگر تو شهادت و گواهی خداوند متعال به طهارت فاطمه (سلام الله علیها) را در آیه تطهیر رد کنی کافر شده ای. در این هنگام اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیانات حضرت علی (علیه السلام) را تصدیق نموده و کار ابوبکر را منکر و زشت دانستند. (۱)

استناد امام حسن مجتبی (علیه السلام) به آیه تطهیر

امام حسن مجتبی (علیه السلام) پس از شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطبه ای برای مردم قرائت فرمودند:

ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فأنا الحسن بن علی... وأنا من أهل البيت الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً! (۲)

ای مردم! کسی که مرا می شناسد که می شناسد و کسی که مرا نمی شناسد بداند من حسن فرزند علی ابن ابیطالب هستم... و من از اهل بیت پیامبری هستم که خداوند متعال آنان را از هرگونه پلیدی و ناپاکی دور نموده و به طهارت و پاکی مطلق رسانده است.

استناد امام سجاد (علیه السلام) به آیه تطهیر

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) هنگامی که با کاروان اهل بیت (علیهم السلام) در اسارت شامیان بودند و مردم شام به چشم خارجی به آنان می نگریستند به آن مرد شامی که برای تحقیر و سرزنش اهل بیت (علیهم السلام) آمده بود چنین فرمودند:

أما قرأت من الاحزاب {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً}؟! آن مرد شامی گفت: مگر مراد این آیه

ص: ۱۰۱

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۴.

شما هستید؟ حضرت امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: بله مقصود از اهل بیت در این آیه ما هستیم! (۱)

استناد امام محمد باقر (علیه السلام) به آیه تطهیر

قال محمد ابن علی الباقر (علیه السلام): انا لا نوصف و کیف یوصف قوم رفع الله عنهم الرجس وهو الشک...؟ (۲)

هیچ کس توان توصیف ما اهل بیت را ندارد، چگونه می توان گروهی را توصیف کرد که خداوند متعال رجس یعنی شک را از آنها دور نموده است.

پایان سخن آن که، «آیه تطهیر» از آیاتی است که ائمه اطهار (علیهم السلام) به آن مباحثات نموده و در برابر دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به آن احتجاج نموده اند. و این آیه گویاترین آیه در باب عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام) است و برتری آنان را در امامت ثابت می کند.

تساوی اهل بیت (علیهم السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

فخر رازی با این که از علمای متعصب اهل سنت است اما فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را انکار نکرده است و در ذیل آیه مودت (۳) می نویسد: اهل بیت (علیهم السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پنج مطلب مساوی هستند: (۴)

ص: ۱۰۲

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۳۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳- شوری ۲۳/.

۴- واژه تساوی بالاتر از اشتراک است.

۱. طهارت: خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: (۱) (ای طاهر و پاک) و درباره اهل بیت (علیهم السلام) نیز فرموده است: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} (۲).

۲. درود و صلوات: خداوند در مورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} (۳) و درباره اهل بیت (علیهم السلام) نیز فرموده است. {أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ} (۴) و فی آخر التشهد اللهم صل على محمد و آل محمد.

۳. سلام: خداوند برای رسول خویش (صلی الله علیه و آله) می فرماید: {يس} (۵) (یا سلام، یا سید المرسلین) و فی التشهد: «السلام عليك ايها النبي ورحمه الله و بركاته» و برای اهل بیت (علیهم السلام) نیز می فرماید: {سلام على آل ياسين} (۶) اهل بیت (علیهم السلام) این آیه را آل یاسین قرائت کرده اند. (۷)

۴. حرمت صدقه: صدقه به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حرام است و برای اهل بیت (علیهم السلام) نیز حرام است و فرمودند: «حرمت الصدقه علی و علی اهل بیته». (۸)

۵. محبت: در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله): {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ}؛ (۹) ای رسول ما بگو: اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد.

ص: ۱۰۳

۱- طه / ۱.

۲- احزاب / ۳۳.

۳- احزاب / ۵۶.

۴- بقره / ۱۵۷.

۵- یس / ۱.

۶- صفات / ۱۳۰.

۷- عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۳۶.

۸- صحیح مسلم، روایات مربوطه.

۹- آل عمران / ۳۱.

و در مورد اهل بیت (علیهم السلام) فرموده است:

{قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ}؛ (۱) ای رسول ما بگو! من از شما اجر و مزدی برای ابلاغ رسالت نمی خواهم مگر مودت به اهل بیتم را. (۲)

۴. آیه اولی الامر

اشاره

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا}؛ (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول او و صاحبان امر اطاعت کنید و هرگاه در چیزی اختلاف نمودید به خدا و رسولش مراجعه کنید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! که این کار برای شما بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.

یکی دیگر از آیاتی که بر عصمت چهارده معصوم (سلام الله علیها) دلالت می کند آیه «اولی الامر» است که به آن آیه «اطاعت» نیز گفته می شود. ابتدا به بررسی نکات کلیدی و مهم آیه می پردازیم:

اطیعوا: یعنی: همگی اطاعت کنید. صیغه جمع فعل امر است و دلالت بر وجوب می کند. یعنی وجوب اطاعت از سه گروه در کنار هم آمده که فرمانبرداری از آنان به طور قطع و یقین واجب می باشد و مستحب دانستن این اطاعت بی معنا و خارج از ظهور امر است.

ص: ۱۰۴

۱- . شوری / ۲۳.

۲- . مصباح الهدایه فی اثبات الولایه، ص ۱۸۳. الحدیث الثامن عشر، به نقل از غایه المرام، ص ۳۱۲ و فرائد المسلمین، ج ۲، ص ۱۴.

۳- . نساء / ۵۹.

نکته دیگر: اطلاق اطاعت در آیه اولوالامر است. به این معنا که اطاعت در این آیه بدون قید و شرط آمده و مقید به زمان خاص، مکان معین نیست و از همه جهات اطلاق دارد و اطاعت بی چون و چرا و همه جانبه، یعنی سرسپردگی محض (۱).

نکته آخر: اطاعت از اولوالامر در ردیف اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اطاعت از خداوند متعال آمده است. یعنی اطاعت از اولوالامر اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اطاعت از رسول خدا همان اطاعت از خداوند متعال است:

{مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ}؛ (۲) کسی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اطاعت کند در حقیقت از خداوند متعال اطاعت کرده است.

{مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ}؛ کسی که از شما اطاعت کند از خداوند متعال اطاعت کرده است. (۳)

اولوالامر؛ شاید این سؤال پیش بیاید که «ولی امر» به چه معناست و صاحبان امر چه کسانی هستند؟ ولی امر به معنای عهده دار شدن امور دیگران و سرپرستی و تدبیر در امور جامعه است و جمع آن اولوالامر یعنی صاحبان و سرپرستان امور جامعه و مردم. (۴) در کلمه «ولی امر» قدرت و قوت نهفته است یعنی «ولی امر» از موضع قدرت و قوت حکومت می کند، گرچه منافاتی با مدارا و سعه صدر

ص: ۱۰۵

۱- اطاعت مقید مانند: «اطيعوا في الصلاة، اطيعوا في الجهاد و اطاعت مشروط مانند: اطيعوا ان امرکم بامر صحيح يا اطيعوا ان امرکم في الفرائض» که در این صورت اطاعت تنها در موارد فوق واجب می شود نه در همه امور.

۲- نساء / ۸۰.

۳- فرازی از زیارت جامعه کبیره، خطاب به ائمه اطهار (علیهم السلام).

۴- امامت و واژگان مرتبط، ص ۲۶۵.

ندارد. همانند امر به معروف که امر به معروف باید از موضع قدرت و قوت امر کند نه خواهش و تمنا و التماس (۱) در عین حال نرمی و مدارا و سعه صدر را نیز رعایت کند.

دلالت آیه اطاعت بر عصمت

اشاره

از عبارات و کلمات آیه اولوالامر، مانند: اطاعت بی قید و شرط و قرار گرفتن اولوالامر در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خداوند متعال، روشنی مقام والای عصمت برای اولوالامر و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ثابت می شود. زیرا خداوند متعال، اطاعت از رسول و اولوالامر (علیهم السلام) را بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت از خود آورده است، پس اگر رسول او و اولوالامر معصوم از خطا و سهو و نسیان نباشند چه بسا در مسائلی و لوجزئی امر به معصیت و خطا کنند که در این صورت اطاعت از آنان نه تنها واجب نخواهد بود بلکه حرام نیز می باشد. در نتیجه امر به اطاعت از یک سو و نهی از انجام عمل قبیح از سوی دیگر تناقضی آشکار و ضد و نقیض هم خواهد بود و امر به دو طلب متناقض از سوی خداوند حکیم محال است. (۲)

بنابراین اطاعت بی قید و شرط جز از معصوم (علیهم السلام) جایز نیست. این مطلب زمانی روشن تر خواهد شد که اطاعت های ممنوع و مشروط را در قرآن بررسی کنیم؛

ص: ۱۰۶

۱- آیات ولایت در قرآن، ص ۱۲۸.

۲- این استدلال چنان واضح و آشکار است که علمای اهل سنت نیز به آن اشاره نموده اند مانند: فخر رازی. مراجعه کنید: تفسیر رازی، ج ۱۰، ص ۱۶۱.

الف) اطاعت های ممنوع

{وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ}؛ (۱) هرگز از انسان های فرومایه و پست که بسیار قسم یاد می کنند اطاعت مکن.

{فَلَا تُطِيعُ الْمُكذِّبِينَ}؛ (۲) هرگز از تکذیب کنندگان آیات الهی اطاعت مکن.

{فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ}؛ (۳)

هرگز از کافران اطاعت مکن.

{وَلَا تُطِيعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا}؛ (۴)

هرگز از گنهکاران یا کافران اطاعت مکن.

ب) اطاعت مشروط

{وَأِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا}؛ اگر پدر و مادر، تو را وادار کنند که آن چه را از آن آگاهی نداری، شریک خدا قرار دهی هرگز از آنها اطاعت مکن.

در این آیه با وجودی که خداوند متعال در قرآن احسان به والدین را واجب می داند، اما اطاعت از آنان را مشروط کرده است.

با نگاهی اجمالی به آیات فوق و تطبیق آن بر آیه «اطاعت» متوجه می شویم که اولوالامر که اطاعت از ایشان لازم و واجب است باید از کسانی باشند که تکذیب کننده، گنه کار، فرومایه، تابع هوای نفس، مشرک و اسراف کار نباشند و این همان معنای عصمت است. در نتیجه نظریه پوچ و باطل کسانی که

ص: ۱۰۷

۱- انسان / ۲۴.

۲- قلم / ۸.

۳- الفرقان / ۵۲.

۴- انسان / ۲۴.

اولوالامر را بر تمامی زمامداران، چه فاسق، کافر، یا مسلمان و مؤمن یا اهل حل و عقد یا قاریان قرآن و یا تمام امت اسلام تطبیق می کنند واضح و آشکار می شود. (۱)

عصمت لازمه اطاعت مطلق

مأمون از امام رضا (علیه السلام) درخواست کرد که در نامه هایی حقیقت اسلام را برای او بنویسند. امام رضا (علیه السلام) در نامه هایی که برای مأمون می نوشتند مطالبی ناب و خالص در خصوص اسلام و حقایق و مسائل آن بیان فرمودند از جمله آن چه مکتوب فرمودند تلازم اطاعت و عصمت بود:

لايفرض الله عزوجل طاعه من يعلم انه يظلمهم و يغويهم و لايفرض لرسالته و لايفرض من عبادته من يعلم انه يكفر به و يعبد الله و يعبد الشيطان دونه؟... (۲)

خداوند عزوجل اطاعت کسی که مردم را گمراه می کند و به ضلالت می کشاند هرگز واجب نمی کند و برای امر مهم رسالتش کسی را انتخاب نمی کند در حالی که می داند او به خدا کفر می ورزد و به جای خداپرستی شیطان پرستی را انتخاب می کند.

ص: ۱۰۸

-
- ۱- . علمای اهل سنت از طرفی «اولوالامر» را معصوم می دانند و از طرف دیگر دایره آن را آن قدر وسیع می کنند که شامل هر انسان کافر، فاسق کاذب، مسرف، مشرک و مذنب می شود. که البته هدف اصلی آنان انحراف اذهان از مصداق واقعی اولی الامر می باشد. مراجعه کنید: تفسیر قرطبی، کشاف، صحیح بخاری، مسلم و... ذیل آیه اولوالامر.
 - ۲- . عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۲۵.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

لاطاعه لمن عصی الله انما الطاعه لله و لرسوله ولولاه الامر و انما امر الله عزوجل بطاعه الرسول لانه معصوم مطهر لایأمر بمعصیته و انما امر بطاعه اولی الامر لانهم معصومون مطهرون لایأمرن بمعصیه؛^(۱)

از کسی که معصیت خدا را انجام می دهد نباید اطاعت کرد. بلکه اطاعت مطلق مخصوص خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و صاحبان امر است. همانا خداوند متعال امر نموده به اطاعت از رسول خود زیرا او مقام عصمت و طهارت مطلق را دارد و امر به معصیت نمی کند. هم چنین امر نموده از اولی الامر نیز اطاعت شود چرا که آنان نیز مقام عصمت و طهارت را دارند و امر به معصیت نمی کنند.

بنابراین اگر اولی الامر معصوم نباشد احتمال این که به معصیت الهی امر کند و از واجبات نهی کند وجود دارد. به عنوان مثال خداوند متعال امر به صلاۀ می کند و اولی الامر از آن نهی می کند. یا خداوند متعال از شرب خمر نهی می کند اما اولی الامر به آن امر می کند و این تناقض آشکار است. اتفاقاً کسانی که اهل سنت آنان را اولی الامر می دانند، معمولاً امر و نهی آنها بر خلاف امر و نهی الهی است. همان کسانی که با صراحت می گویند آن چه را که خدا و رسولش حلال کرده اند ما حرام می کنیم و هر کس حلال خداوند و رسول را انجام دهد مورد بازخواست قرار می گیرد.^(۲)

ص: ۱۰۹

۱- . خصال، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- . خلیفه دوم اهل سنت، با صراحت اعلام می کند، «متعنان کانتا محللتان فی زمن رسول الله (صلی الله علیه و آله) و انا احرمهما و اعاقب علیهما متعه الحج و متعه النساء؛ (روضه کافی، ج ۱، ص ۸) دو متعه در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حلال بود و من آنها را حرام می کنم و کسی که آن را انجام دهد کیفر می کنم، حج تمتع و متعه زنان».

پس از نزول آیه «اطاعت» این سؤال در ذهن اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز مطرح شد، «اولی الامر» چه کسانی هستند که خداوند متعال اطاعت بی چون و چرا از آنان را واجب ساخته است؟ از این رو به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می آمدند و از مصادیق «اولی الامر» سؤال می نمودند. حتی در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز از مصادیق اولی الامر سؤال می شد و ایشان جواب می دادند.

حدیث جابر

جابر ابن عبدالله انصاری نقل می کند: زمانی که آیه مبارکه «اطاعت» بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد، خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشرف شدم و عرض کردم:

عرفنا الله ورسوله، فمن أولو الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ فقال (صلی الله علیه و آله) هم خلفائي - يا جابر - وأئمة المسلمين من بعدى، أولهم علي بن أبي طالب، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي المعروف في التوراه بالباقر، ستدرکه - يا جابر - فإذا لقيته فاقرأه مني السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم سمی وكنی حجه الله في أرضه، وبقية في عباده ابن الحسن بن علي، ذاك الذي يفتح الله تعالى ذكره علي يديه مشارق الأرض ومغاربها، ذاك الذي يغيب عن شيعة وأوليائه غيبه لا- يثبت فيها علي القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان؛(1) جابر می گوید به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردم: از آیه اطاعت، خدا و رسولش

ص: ۱۱۰

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، السید هاشم البحرانی، ج ۲، ص ۱۰۳ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸۹.

را شناختیم. پس اولوالامر چه کسانی هستند که خداوند متعال اطاعت از آنها را در کنار اطاعت از شما آورده است؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اولی الامر جانشینان من و پیشوایان مسلمین بعد از من می باشند که اولین آنان علی ابن ابیطالب (علیه السلام) سپس حسن و حسین (علیهم السلام) و پس از ایشان علی ابن الحسین آن گاه محمد ابن علی که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را درک خواهی کرد، پس هنگامی که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. پس از امام باقر (علیه السلام) جعفر ابن محمد صادق (علیه السلام) سپس موسی ابن جعفر (علیهم السلام) پس علی بن موسی (علیهم السلام) و بعد از او محمد ابن علی (علیهم السلام) و علی ابن محمد (علیهم السلام) پس حسن ابن علی (علیهم السلام) آن گاه هم نام و هم کینه من حجت خدا در زمین و ذخیره او برای بندگانش فرزند حسن ابن علی (علیه السلام) که خداوند متعال شرق و غرب عالم را به دست او فتح می کند، او کسی است که از شیعیانش غائب می شود و هیچ کس ثابت قدم در امامت او نخواهد ماند مگر کسی که خداوند متعال قلب او را با ایمان آزموده باشد.

روایات متعدد دیگری از طرق مختلف و از فریقین (شیعه و سنی) نقل شده است که مصداق یا مصادیق واقعی اولی الامر را مشخص کرده اند.^(۱)

ص: ۱۱۱

۱- . مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب «غایه المرام و حجه الخصام» چهارده روایت از طریق شیعه و چهار روایت از اهل سنت نقل کرده اند که منظور از «اولی الامر» در این آیه حضرات ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و البته روایات، بیشتر از این مقدار است و مرحوم بحرانی تنها هجده مورد را ذکر کرده است.

عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله (علیه السلام) عن قول الله عزوجل: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ } فقال (علیه السلام) نزلت فی علی بن ابی طالب والحسن والحسین (علیهم السلام) : فقلت له: إن الناس يقولون: فما له لم یسم علیا وأهل بیته (علیهم السلام) فی کتاب الله عز وجل؟ قال: فقال: قولوا لهم: إن رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزلت علیه الصلاه ولم یسم الله لهم ثلاثا ولا- أربعا، حتی كان رسول الله (صلی الله علیه و آله) هو الذی فسر ذلك لهم... و نزلت وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منكم - ونزلت فی علی والحسن والحسین - فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله) : فی علی: من كنت مولاه ، فعلى مولاه، وقال (صلی الله علیه و آله) أوصیکم بکتاب الله وأهل بیته...؛(۱) ابا بصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «اولی الامر» سؤال کردم. آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: منظور از «اولی الامر» در این آیه علی ابن ابیطالب و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. من گفتم: اهل سنت می گویند: پس چرا خداوند نام علی و اهل بیت او را در قرآن ذکر نکرده است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به آنها بگوئید: نماز هم بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قرآن نازل شده است، اما خداوند متعال در قرآن از سه یا چهار رکعت آن سخن نفرموده تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعداد رکعات نماز را تفسیر و تبیین نمود... هم چنین آیه اطاعت نیز در شأن امیرالمؤمنین و حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شده و اما نامی از آنها در قرآن نیامده تا این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را تفسیر و بیان نموده

ص: ۱۱۲

و فرمودند: هر کس که من مولا و سرپرست او هستم. پس از من علی (علیه السلام) مولا و سرپرست اوست و شما را توصیه می کنم به کتاب خدا و سفارش می کنم به اهل بیت خودم.

مصدق اولی الامر در منابع اهل سنت

عن مجاهد فی قوله تعالی: {أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ} قال: اطیعوا الله فی فرائضه و اطیعوا الرسول فی سنته فقال الله اولی الامر منکم قال هو علی ابن ابیطالب و لاه الله الأمر بعد محمد (صلی الله علیه و آله) فی حیاته؛(۱)

مجاهد در تفسیر آیه اطاعت می گوید: اطاعت کنید خدا را در واجباتش و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را اطاعت کنید در سنتش و خداوند متعال فرمود از اولی الامر نیز اطاعت کنید که او علی ابی طالب (علیه السلام) است و خداوند متعال سرپرستی امور را بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به او سپرده است، آن هم در زمان حیات او... .

قرار گرفتن در ردیف خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

یکی از نکات مهم آیه اطاعت، قرار گرفتن اولی الامر در ردیف خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و این با آیات مشابه خود سنخیت داشته و هم سیاق آنها قرار می گیرد، مانند:

آیه ولایت: {إِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ} (۲) که در آن ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ردیف ولایت خدا و رسول او قرار گرفته است.

آیه شهادت (علم الکتاب) {وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} (۳) که شهادت امیرالمؤمنین در کنار شهادت خداوند متعال برای اثبات رسالت

ص: ۱۱۳

۱- . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل حسانی سنی مذهب، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- . مائده / ۵۵.

۳- . رعد / ۴۳.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است.

آیه خمس: {وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ} (۱) که خداوند متعال سهم ذی القربی را در کنار سهم خود و رسول خود آورده است.

پرسش سلیم ابن قیس از امیرالمؤمنین (علیه السلام)

سلیم ابن قیس هلالی در ضمن سؤالاتی که از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرسیده از کسانی که خداوند متعال اطاعت از آنها را واجب ساخته جستجو می کند، حضرت علی (علیه السلام) در جواب او می فرماید: کسانی که خداوند متعال اطاعت از آنان و ولایت ایشان را واجب ساخته، کسانی هستند که خداوند متعال آنان را در ردیف خود و رسول خود آورده است. آن گاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

و ادنی مایکون به ضالاً ان لا یعرف حجه الله فی ارضه و شاهده علی خلقه الذی امر الله بطاعته و فرض ولایته فقال سلیم یا امیرالمؤمنین سممیهم لی قال (علیه السلام): الذین قرنهم الله بنفسه و نبیه فقال: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ (۲) کمترین چیزی که انسان به آن گمراه می شود این است که حجت خدا در زمین و شاهد و گواه او بر خلقش را نشناسد. آنان که خداوند اطاعت از آنان و ولایت آنان را واجب ساخته است. سلیم سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین آنان را برای من نام ببرید. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: آنان کسانی هستند که خداوند متعال آنها را در ردیف خود و رسول خود قرار داده و فرموده: از خدا و

ص: ۱۱۴

۱- . انفال / ۴۱.

۲- . کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۱۶.

تناسب صدر و ذیل آیه

با نگاه ظاهری به صدر آیه اولی الامر که امر به اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر شده و ذیل آیه که هنگام ایجاد اختلاف امر به رجوع به خدا و رسول شده و نامی از اولی الامر نیامده است، عدم تناسب بین صدر و ذیل آیه برداشت می شود؛ اما با دقت و توجه به معنا و مفهوم آیه، علاوه بر تناسب زیبای صدر و ذیل آیه، نوعی فصاحت و بلاغت نیز از آیه برداشت می شود.

برخی مفسرین در جواب گفته اند. با توجه به آن که آیه اولی الامر در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده و مرجع اصلی در تنازعات شخصی، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و از آن طرف اولی الامر کمال ادب را رعایت می نمودند و بدون اذن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کاری انجام نمی داند، بلکه تنها مجری قانون بودند، خداوند متعال نیز اولی الامر را در ذیل آیه اطاعت ذکر نکرده است.^(۱)

برخی دیگر گفته اند، دلیل عدم ذکر اولی الامر در ذیل آیه، عدم رشد و کمال جامعه اسلامی آن زمان بوده است؛ زیرا در زمانی که اثبات رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای عموم مردم به خوبی تبیین نشده، مراجعه به اولی الامر نمی تواند وجهی داشته باشد. و اگر مردم ظرفیت لازم را داشتند به هنگام تنازع می توانستند به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در سن کودکی مراجعه کنند و رفع تنازع نمایند تا چه رسد به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، چرا که همگی نور واحد هستند (حسین منی و انا من حسین) و این مطلب را سیاق آیه اولی الامر نیز مشخص می کند.

ص: ۱۱۵

در صدر آیه، واژه «اطیعوا» دو مرتبه تکرار شده است یک مرتبه برای خداوند متعال «اطیعوا الله» و یک مرتبه برای رسول و اولی الامر «اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» یعنی اولی الامر و رسول یک حقیقت واحد هستند و اگر در ذیل آیه، اولی الامر تکرار نشده است به معنای عدم جواز مراجعه به اولی الامر نیست بلکه اولی الامر همان رسول و رسول نیز همان اولی الامر است (کلنا محمد) و این مطلب در ادامه همین آیات و در همین سوره به زیبایی بیان شده است. آن جا که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ (۱)

و چون خبری از ایمنی به آنها برسد آن را بدون درنگ فاش می کنند در حالی که اگر در آن مسئله به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اولی الامرشان رجوع می کردند، حقیقت امر را از آنان در می یافتند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی همگی از شیطان پیروی می کردید.

در این آیه از فضل و رحمت الهی تعبیر به وجود مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) شده است:

ص: ۱۱۶

عن ابی الحسن (علیه السلام) فی قوله و لولا فضل الله علیکم و رحمته، قال (علیه السلام) الفضل: رسول الله و رحمته امیر المؤمنین (علیه السلام). (۱)

بنابراین مراجعه به اولی الامر حتی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز جایز است و این مطلب را علمای اهل سنت هم نقل کرده اند:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) یا علی! امرک امری و نهیک نهی؛ (۲)

ای علی! امر تو همان امر من و نهی تو همان نهی من است.

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): یا علی انت وصیی و ابو ولدی و زوج ابنتی و خلیفتی علی امتی فی حیاتی و بعد موتی امرک امری و نهیک نهی؛ (۳)

یا علی! تو وصی من و پدر فرزندان من و همسر دخترم هستی و جانشین من در امت من در حیات من و پس از حیات من هستی، امر تو امر من و نهی تو نهی من است.

۵. آیه صادقین

اشاره

{یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ}؛ (۴)

ای اهل ایمان! تقوای الهی را رعایت کنید و همیشه همراه با راستگویان و درستکاران باشید.

یکی دیگر از آیاتی که بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت می کند آیه صادقین است. در این آیه به

ص: ۱۱۷

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- ینابیع الموده، ج ۱، باب هفتم.

۳- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰.

۴- توبه / ۱۱۹.

ظاهر کوتاه، سه موضوع مهم (ایمان، تقوی و صداقت) و دو امر الزامی مطرح می شود. امر به رعایت تقوی و خدا ترسی و امر به همراهی با صادقین.

زمان نزول آیه صادقین

آیه صادقین در اواخر سوره توبه واقع شده و طبق نظر مفسرین شیعه و سنی، آیات ابتدایی سوره توبه یا همان برائت که مربوط به ابلاغ پیام برائت است، در سال نهم هجری نازل شده است؛ ولی آیات پایانی سوره توبه از جمله (آیه صادقین) در سال دهم هجری یعنی اواخر عمر شریف پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. (۱)

بنابراین با توجه به زمان نزول «آیه صادقین» معنا و مفهوم آن نیز اهمیت مضاعفی پیدا می کند.

به راستی چرا خداوند متعال در لحظات پایانی عمر شریف رسول خویش حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)، اهل ایمان را مورد خطاب قرار می دهد و آنان را امر به رعایت تقوا و خدا ترسی نموده و همراهی با صادقین را از ایشان می خواهد؟

صادقین چه کسانی هستند که بر اهل ایمان تبعیت و همراهی با ایشان واجب و لازم است؟ و چگونه آیه صادقین دلالت بر عصمت می کند؟

ص: ۱۱۸

۱- . بنابر نظر مفسران و مورخان شیعه و سنی این آیات برای لغو پیمان های مسلمانان با مشرکین نازل شد و در ابتدای امر، ابوبکر مأمور ابلاغ شد اما خداوند متعال به رسول خویش وحی فرمود که این آیات را از او پس گرفته و به دست با کفایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدهد و ایشان مأمور ابلاغ برائت از مشرکین شدند. مراجعه کنید: تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیات اول سوره برائت.

صادقین چه کسانی هستند؟

در این که منظور خداوند متعال از مصداق واقعی صادقین چیست نظرات مختلفی ارائه و مطرح شده است. برخی معتقدند صادقین همان مؤمنان معمولی می باشند و برخی صادقین را اهل تقوی می دانند، اما این دو نظریه به دلیل سیاق آیه مردود است؛ زیرا که اگر منظور از صادقین مؤمنان معمولی باشند، لازم بود خداوند متعال این گونه می فرمود: «کونوا من الصادقین» و اگر اهل تقوی باشند تحصیل حاصل است یعنی خداوند به اهل ایمان می فرماید: تقوای الهی را رعایت نموده و خودتان با خودتان همراه شوید.

اما تعبیر «مع الصادقین» دلالت بر آن می کند که «صدق» در این آیه مرتبه ویژه و خاصی است که لزوم همراهی با آنان خواسته شده است و این صدق ویژه و خاص در عموم اهل ایمان نیست بلکه در افراد خاصی وجود دارد.

ویژگی های صادقین در قرآن

خداوند متعال در قرآن برای «صدق» ویژگی ها و شرایطی را مطرح نموده است که شامل صدق در گفتار، کردار و پندار می باشد و فراتر از صدق ابتدایی و معمولی است. از نظر ما کسی که دروغ نگوید صادق است اما از نظر قرآن علاوه بر صدق لسانی، گفتارش نیز باید مطابق با واقع باشد و شخص به آن اعتقاد نیز داشته باشد. به عنوان مثال خداوند متعال درباره منافقین می فرماید:

{إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ}؛ (۱) هنگامی که منافقان نزد تو می آیند می گویند: ما شهادت می دهیم که به طور قطع و یقین تو رسول خدایی! خداوند می داند که تو رسول او هستی، اما خداوند شهادت می دهد که

ص: ۱۱۹

منافقان دروغ می گویند و به گفته خود اعتقاد ندارند.

علاوه بر صداقت در گفتار، صداقت در افکار و اعتقادات هم باید باشد، یعنی افکار و اعتقادات شخص صادق باید مطابق با واقع باشد و در رفتار او نیز، باید این صداقت ظهور و بروز پیدا کند. یعنی اعمال او، نماز او، روزه او و... همگی مطابق با واقع و رضای حضرت حق باشد. به راستی چه کسی می تواند مدعی چنین صداقتی باشد؟

تنها در یکی از آیات قرآن ده ویژگی صادقین بیان شده است.

{لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ بَعْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ}؛ (۱) نیکی تنها به این نیست که هنگام نماز، روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید بلکه نیکی و نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان الهی و کتب آسمانی و جمیع انبیاء الهی ایمان آورده و اموال خود را با همه علاقه و احتیاجی که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و درخواست کنندگان و بردگان انفاق می کند. نماز را بر پا می دارد و زکات

ص: ۱۲۰

را می پردازد و به عهد و پیمان خویش وفا می کنند و در برابر محرومیت ها، بیماری ها و هنگام جنگ و سختی ها استقامت به خرج می دهند. این افراد جزء صادقین هستند و اهل تقوی می باشند.

در این آیه زیبا صفاتی که برای صادقین بیان شده برخی مربوط به پندار و عقیده است مانند: ۱. ایمان و اعتقاد به خدا. ۲. ایمان و باور به روز قیامت ۳. ایمان و باور به فرشتگان ۴. ایمان و اعتقاد به قرآن ۵. ایمان و اعتقاد به بعثت انبیاء و برخی صفات مربوط به رفتار و عمل می باشد. مانند: ۶. بخشش مال خود به اقوام و خویشان، یتیمان، مساکین، در راه ماندگان، درخواست کنندگان و بردگان. ۷. اقامه نماز ۸. پرداخت زکات ۹. وفای به عهد و پیمان ها، ۱۰. صبر و استقامت در محرومیت ها، بیماری ها، هنگام نبرد و سختی ها، که این موارد ده گانه علامت صادقین و متقین می باشد. (۱)

در آیه ای دیگر برخی صفات صادقین مطرح می شود:

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ}؛ (۲)

مومنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آورده اند، سپس ایمان خود را با شک و تردید آلوده نساختند و با اموال و جان های خود در

ص: ۱۲۱

۱- . مرحوم فخر المحققین شیرازی، که از دوستان علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) بوده شرحی بر زیارت جامعه کبیره دارند که به زبان فارسی می باشد ایشان در تفسیر جمله: «اشهد انکم الائمه الراشدون... الصادقون» تفسیر و توضیح بسیار جامع و زیبایی در خصوص صادقین دارند که خواندنی است و علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند.

۲- . حجرات / ۱۵.

راه خدا جهاد کردند، در حقیقت اینان صادقین هستند.

در این آیه نیز صفاتی از جمله: ۱. ایمان به خدا ۲. اعتقاد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ۳. عدم شک و تردید در این ایمان ۴. جهاد با مال در راه خدا و جهاد با نفس برای رضای خدا. نشانه صدق و صداقت عنوان شده است.

خداوند متعال در آیه ای دیگر درباره حضرت مریم که به مقام صدق رسیده می فرماید:

{وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِيمَانٌ مِمَّنْ قَامَتِ فِي دِينِهَا لَمَّا عَلِمَتْ أَنَّهَا مَرْيَمُ} (۱)

همچنین مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم. او کسی بود که کلمات پروردگار و کتاب های آسمانی او را تصدیق کرد و از مطیعان فرامین الهی بود.

و در آیه ای دیگر در خصوص حضرت عیسی بن مریم می فرماید: {وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ...} (۲)

چرا حضرت مریم صدیقه بود، به دلیل آن که کلمات پروردگار را تصدیق نمود. چه کلمات تکوینی و چه کلمات تشریحی. علامت صدق، باور، اقرار، اعتراف و عمل نمودن است، که منشأ همه آنها ایمان است.

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): الايمان اقرار باللسان و معرفه بالقلب و عمل بالاركان؛ (۳)

ایمان سه رکن اساسی دارد: اعتراف با زبان، اعتقاد با قلب، عمل با اعضاء و جوارح.

ص: ۱۲۲

۱- . تحریم / ۱۲.

۲- . مائده / ۷۵.

۳- . عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۸.

هرچه ایمان انسان قوی تر باشد، باور او و یقین او قوی تر می شود و این باور به اعضاء و جوارح او نیز منتقل می شود. بنابراین صادقین کسانی هستند که تمام این ویژگی ها و صفات را نه در حد معمولی بلکه در حد کمال داشته باشند و این خود دلیل بر عصمت است، یعنی صادقین کسانی هستند که به مقام عصمت مطلق رسیده اند.

دلیل دیگر بر عصمت صادقین: فرمان خداوند متعال به اهل ایمان و تقوی مبنی بر همراهی نمودن با صادقین است. وقتی خداوند متعال امر به همراهی با «صادقین» را به صورت مطلق و بدون قید آورده است، لازم است آنها معصوم از هرگونه خطا و لغزش باشند. از طرف دیگر همراهی به دو صورت امکان دارد گاهی همراهی جسمی است که دو نفر در کنار هم، یا هم سفر می باشند و یکدیگر را همراهی می کنند؛ گاهی همراهی به معنای پیروی از یک شخص یا شخصیت است؛ یعنی از نظر اطاعت و موافقت، او را همراهی می کند این نوع همراهی حتی در صورتی که آن شخص یا شخصیت را ندیده باشد ممکن است؛ زیرا ممکن است یکی در شرق عالم و دیگری در غرب عالم باشد. اما در عقیده، فکر و برنامه عملی با یکدیگر همراه باشند. (۱)

بنابراین مسلم است که منظور خداوند متعال از همراهی با صادقین نوع دوم می باشد که در همه زمان ها و مکان ها ممکن است. یعنی تبعیت و پیروی از سیره و راه و روش آنها. اکنون که ویژگی ها و صفات صادقین را شناختیم و مقام بالای ایشان و عصمت آنان را فهمیدیم باید به سراغ مصادیق آنها برویم و این بزرگواران را شناسایی نموده سپس از راه و روش آنان پیروی نمائیم.

ص: ۱۲۳

در کتب تفسیری که توسط علمای شیعه و سنی تالیف شده است در ذیل آیه صادقین روایات متعددی نقل شده که مصداق صادقین را مشخص نموده اند. به عنوان نمونه چند مورد را نقل می کنیم. همچنین در کتب روایی، نیز احادیث متعددی در خصوص معرفی شخصیت صادقین نقل شده است.^(۱)

حاکم حسکانی از علمای بزرگ اهل سنت روایتی را در ذیل آیه صادقین می آورد که مصداق واقعی صادقین را معرفی می کند:

عن ابن عباس فی هذه الآیه... و کونوا مع الصادقین قال: مع علی و اصحاب علی؛^(۲)

ابن عباس در تفسیر این آیه می گوید معنای همراهی با صادقین، همراهی با علی ابن ابیطالب (علیه السلام) و اصحاب اوست. علامه گنجی شافعی از دیگر علمای عامه در کتاب «کفایه الطالب»، سبط ابن جوزی در کتاب «تذکره» آلوسی در «روح المعانی»، سیوطی در کتاب «الدر المنثور» همگی ضمن نقل روایاتی، صادقین را امیرالمؤمنین و اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی می کنند.

ص: ۱۲۴

۱- . مرحوم سید هاشم بحرانی در کتاب شریف غایه المرام و کفایه الخصام، ص ۲۴۸، ده روایت از طریق شیعه و هفت روایت از طریق عامه نقل می کند که منظور از صادقین در این آیه، حضرات اهل بیت (علیهم السلام) هستند. مرحوم قاضی نورالله شوشتری در کتاب شریف احقاق الحق و ازهاق الباطل جلد سوم در آیه سی و سوم (آیه صادقین) روایات متعددی را از شیعه و سنی نقل می کند و مصداق صادقین را حضرات اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می نماید.

۲- . شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۲.

روی ان النبی (صلی الله علیه و آله) سئل عن الصادقین هاهنا، فقال (صلی الله علیه و آله) هم علی و فاطمه و الحسن و الحسین و ذریتهم الطاهرون الی یوم القیامه؛^(۱) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد صادقین در این آیه سؤال شد. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: صادقین علی و فاطمه و حسن و حسین و فرزندان پاک و مطهر ایشان (علیهم السلام) هستند تا روز قیامت.

قال علی (علیه السلام): «انشدکم الله هل تعلمون ان الله جل اسمه انزل «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» فقال سلمان یا رسول الله اعامه ام خاصه. فقال رسول (صلی الله علیه و آله) اما المأمورون فعامه لان جماعه المؤمنین أمروا بذلك و اما الصادقون فخاصه علی ابن ابیطالب و اوصیائی من بعده الی یوم القیامه؟؛^(۲) حضرت علی (علیه السلام) در جریان جنگ صفین در میان سپاه خود چنین سخنرانی فرمودند: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که خداوند جل اسمه زمانی که آیه صادقین را نازل کرد، سلمان سؤال کرد یا رسول الله این آیه عام است یا خاص، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: به آنان که دستور داده شده عام هستند زیرا جمعیت مؤمنین به این دستور مأمور شده اند ولی صادقین مخصوص علی ابن ابیطالب (علیه السلام) و جانشینان بعد از اوست تا روز قیامت.

امام محمد باقر و اما جعفر صادق (علیهم السلام) می فرمایند:

ان الصادقین هاهنا هم الائمة الطاهرون من آل محمد اجمعین؛^(۳) منظور از

ص: ۱۲۵

۱- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۵.

۲- . بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۴۹.

۳- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۵.

صادقین در این آیه همگی امامان طاهر از آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند.

بنابراین تنها رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) که مفسر و مبین واقعی قرآن هستند می توانند مصادیق واقعی واژه های قرآن را بیان کنند و این روایت با ویژگی های صادقین در قرآن تطبیق می کند و هیچ کس جز وجود مقدس حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) نمی تواند مصداق صادقین به معنای واقعی باشد و به طور کلی مصداق معصوم، مصداق صادقین و مصداق اولی الامر مشخص نمی شود مگر با نص!

اعتراف صریح و انحراف عجیب

معنای صادقین و دلالت آن بر عصمت، آن قدر روشن است که حتی اشخاصی چون فخر رازی که لجاجت و دشمنی خاصی با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دارد چنین اعتراف می کند:

خداوند متعال امر کرده که با صادقین همراه باشیم پس چون همراهی با صادقین واجب است لازم است در هر زمانی صادقین وجود داشته باشند تا با ایشان همراهی کنیم و این مسئله دلالت می کند که صادقین همان اجماع امت اسلامی است که هرگز خطا و اشتباه نمی کنند.^(۱)

این که فخر رازی اعتراف می کند که در هر عصر و زمانی وجود صادقین لازم است تا با آنان همراهی شود و این صادقین، مصون از خطا و اشتباه و معصوم هستند کاملاً صحیح است اما در اینجا دشمنی و لجاجت او با وجود نقل روایات متواتر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خصوص تعیین مصداق صادقین مشخص می شود. زیرا او مصداق صادقین را امت اسلام می داند که مجموع آن ها مصون از خطا

ص: ۱۲۶

۱- . تفسیر الرازی، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

و اشتباه هستند! در حالی که این سخن از فردی که ادعای علم می کند عجیب است یعنی اهل ایمان با خودشان همراه باشند. و البته بطلان این حرف کاملاً واضح و آشکار است که مجموع امت اسلام خطاء و اشتباه نمی کنند!! تاریخ شهادت می دهد که امت اسلام در موارد متعددی اشتباه کرده اند و راه خطا را بر صواب برگزیده اند. البته اگر در امت اسلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا امام معصوم (علیهم السلام) باشد این حرف کاملاً درست است، زیرا این امت هرگز راه خطا نمی رود و از نظر شیعه اجماعی حجت است که، معصوم (علیهم السلام) در آن ورود پیدا کند و قدرت اظهار نظر داشته و مبسوط الید باشد، در غیر این صورت اجماع هرگز حجت نیست و نخواهد بود. اما امت به خودی خود نه تنها مصون از خلاف نیست، بلکه موجب اختلاف و گمراهی است؛ زیرا اگر امت عصمت آفرین است، پس این همه تفسیر به رای در آیات قرآن، عدم وحدت در موضوع امامت، اختلاف خود اهل سنت در موضوعات و فروع، تقسیم آنها به چهار فرقه کاملاً مقابل یکدیگر و هزاران مورد اختلاف دیگر نشانه چیست؟

۶. آیه علم الكتاب

اشاره

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛ (۱)

ای پیامبر ما! کسانی که کافر شده اند می گویند تو رسول ما نیستی، تو نیز در جواب آنها بگو کافی است که خداوند بین من و شما شهادت به رسالت من دهد و نیز کسی که علم کتاب نزد اوست برای این شهادت کافی است.

ص: ۱۲۷

یکی از مسائل و موضوعات مهمی که در محاکم قضایی و یا در بین عموم مردم نقش تعیین کننده ای دارد، مسئله شهود و شهادت است. به عنوان مثال شخصی که مدعی ملکیت مکان معین یا شی خاصی است باید برای اثبات ادعای خود، دلیل قانع کننده یا همان شاهدان قابل قبول را ارائه کند و هر چه موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار باشد مدعی باید دلائلی قوی تر و شاهدان محکمه پسند که از اهمیت مضاعفی برخوردار هستند معرفی کند.

ادعای نبوت و امامت

ادعای نبوت و پیامبری از مسائل بسیار مهمی است که جوامع بشری در طول تاریخ همواره با آن سر و کار داشته و تأثیر فراوانی در سعادت یا شقاوت انسان ها و جوامع بشری داشته است، و به طور کلی یکی از دلائل انحراف بشر از گذشته تاکنون مدعیان دروغین هدایت انسان ها در لباس نبوت، امامت، یا رهبری و هدایت بوده اند. بدیهی است مدعی چنین مقام والایی لازم است برای اثبات ادعای خود دلائل قابل قبول برای مردم و حجت کافی در برابر محکمه عدل الهی در دنیا و آخرت داشته باشد.

شاهدان رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

شخصیت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت در میان امت خویش، شخصیتی والا و با عظمت و قابل قبول با صفاتی زیبا از امانت، صداقت، شجاعت صمیمیت و دلسوزی بوده و همگان به آن اعتراف داشتند. اما با این همه صفات روشن به ویژه صداقت و امانت، باز هم مشرکان و کافران پس از بعثت، منکر رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شده و با آن به مقابله برخاستند. خداوند متعال نیز از همان آغازین روزهای بعثت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اقامه نمودن دلیل در برابر منکران رسالت را تعلیم می دهد و می فرماید: اگر کافران، منکر رسالت تو می شوند (و يقول الذین کفروا لست مرسلًا) تو نیز برای اثبات رسالت خویش دو گواه و دلیل قوی به عنوان شاهد اقامه کن: ۱. خداوند متعال ۲. عالم به علم کتاب (قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده

نکات مهم آیه «علم الكتاب»

۱. خداوند متعال که از نظرها غایب است چگونه بر رسالت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) شهادت می دهد؟
۲. عالم به علم کتاب چه کسی است و چه عظمتی دارد که خداوند متعال نام او را در کنار نام خود ذکر می کند و می تواند شاهد بر رسالت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) باشد؟
۳. کتاب چیست و علم به این کتاب چه نوع علمی است و عالم به علم کتاب چه ویژگی ها و صفاتی را داراست؟

انواع شهادت خداوند متعال

الف) شهادت فعلی

خداوند متعال حکیم علی الاطلاق است و با حکمت خود برای هدایت انسان ها پیامبرانی را مبعوث می کند و رسول خود را با انواع معجزات یاری می کند تا انسان ها با یقین کامل و خاطر آسوده به او ایمان آورده و به سخنانش گوش فرا داده و به دستوراتش عمل نمایند.

نصرت و یاری خداوند متعال در سختی ها و گرفتاری ها و جنگ ها نیز نوعی شهادت فعلی است که باعث پیشرفت کار پیامبر و امت او خواهد شد

ب) شهادت قولی

تأیید پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند متعال با نزول کتاب آسمانی نیز یکی از دلایل اثبات رسالت است. کتابی که معجزه خدا باشد؛ همانند قرآن که درباره آن می فرماید:

{أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا}؛ (۱)

آیا درباره قرآن اندیشه نمی کنند تا برای آنان ثابت شود که اگر از جانب غیر خداوند بود در آن اختلاف فراوانی می یافتند. خداوند متعال در قرآن به رسالت رسول خود (صلی الله علیه و آله) شهادت می دهد و ایشان را تأیید می کند.

{يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}؛ (۲)

یا سید المرسلین. قسم به این قرآن حکیم که تو به طور قطع و یقین از رسولان ما هستی و بر راهی راست و استوار قرار داری. ضمن آن که نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و رسالتشان در کتب آسمانی دیگر مانند: تورات و انجیل آمده که این نیز شهادت قولی است.

مدعیان دروغین

به شهادت تاریخ کسانی که مدعی دروغین نبوت یا امامت بوده اند در اندک زمانی رسوا شده و دروغ آن ها برای همگان روشن شده است؛ زیرا که هیچ تائیدی از جانب خداوند متعال نداشتند. حتی

ص: ۱۳۰

۱- . نساء / ۸۲.

۲- . یس / ۱-۴.

یک مورد هم وجود ندارد که شخصی به دروغ ادعای نبوت یا امامت نموده باشد و خداوند متعال او را کمک و یاری نموده باشد. بلکه بالعکس به دفعات در زمان ها و مکان های مختلف او را رسوا ساخته است تا بندگانش گمراه و منحرف نشوند و حجت برهمگان تمام شود. مانند مسیلمه کذاب که ادعای نبوت کرد و هرگاه مردم از او درخواست معجزه و کرامتی می کردند بیشتر رسوا می شد؛ به عنوان مثال یک مرتبه مردم، از او درخواست کردند تا برای چاه آب آنها دعا کند تا آبش بیشتر شود، او آب دهان خود را در چاه انداخت و همان مقدار آب اندکی هم که بود فروکش کرد و چاه به طور کامل خشک شد. در زمان دیگری دست خود را بر سر کسی که ریزش مو داشت کشید تا شفا یابد موهای سرش ریخت و طاس شد. افراد دیگری هم که مدعی رهبری و هدایت مردم بودند، بارها و بارها رسوا شدند و ادعای دروغین آن ها برای مردم روشن شد.

علم کتاب چیست و نزد چه کسی است؟

علم به کتاب دو مرتبه در قرآن تکرار شده است:

مرتبه اول: مربوط به داستان حضرت سلیمان است هنگامی که از اطرافیان خود خواست تخت بلقیس را نزد او حاضر کنند، وزیر مشاور او آصف ابن برخیا قبول می کند که در کمتر از چشم بر هم زدنی تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان نبی حاضر کند. خداوند متعال در این باره می فرماید:

ص: ۱۳۱

{قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ}؛ (۱)

آن کسی که مقداری از دانش و علم به کتاب را داشت به سلیمان گفت پیش از آن که چشم بر هم زنی آن را نزد تو خواهم آورد.

مرتبه دوم: در سوره رعد، صاحب علم کتاب در کنار خداوند متعال، شاهد رسالت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) می شود. با این تفاوت که در مورد اول آصف ابن برخیا بخشی از علم کتاب را دارا بود زیرا قرآن در این باره می فرماید: «علم من الکتاب» و در این آیه صاحب «علم الکتاب» تمام دانش و علم کتاب را دارد نه قسمتی از آن را و لغت علم مستقیم به کتاب اضافه شده نه همراه با من تبعیه (علم الکتاب).

اما منظور از کتاب، کتابی غیر از قرآن است بلکه قرآن نیز بخشی از آن کتاب است. به دلیل این که در زمان حضرت سلیمان هنوز قرآن نازل نشده بود. بنابراین «الکتاب» همان لوح محفوظ الهی است که قرآن و همه کتاب های آسمانی که پیش از یکصد کتاب آسمانی هستند در آن جمع است. پس کسی که عالم به علوم این کتاب است، آن قدر عظمت دارد که خداوند متعال او را در کنار نام خود به عنوان شاهدان رسالت می آورد. اما به راستی «من عنده علم الکتاب» چه کسی است؟ در خصوص مصداق واقعی «من عنده علم الکتاب» نظرات مختلفی توسط اهل سنت بیان شده است که انسان را به تعجب و شگفتی می آورد و بر همگان روشن می سازد که دوری از مکتب وحی و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) انسان را به کدام وادی می کشاند.

ص: ۱۳۲

زمخشری از علمای معتزلی در کتاب خود می نویسد: «من عنده علم الکتاب» خداوند متعال است و تنها اوست که عالم به لوح محفوظ است. (۱)

مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در ردّ نظریه زمخشری می نویسد:

اگر منظور از «من موصوله» خدای سبحان باشد، خلاف ظاهر عطف است. چرا که اولین شاهد خود خداوند است و دیگر معنا ندارد با او عطف تکرار شود و این حقیقتی است که دانشمندان ادبیات عرب در مورد آن بحث کرده اند که عطف تفسیری نیاز به دلیل متقن دارد. گذشته از آن، بنابراین نظریه ذات و صفت خداوند متعال بر ذات خدا عطف می شود که این قبیح و غیر فصیح است. (۲)

و این در حالی است که همه علمای اهل سنت از جمله فخر رازی این نظریه را رد می کنند.

علمای اهل کتاب

برخی دیگر از علمای اهل سنت در جهت انحراف اذهان پیروان خود از فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، مصداق «من عنده علم الکتاب» را علمای یهود و نصاری که عالم به تورات و انجیل هستند معرفی می کنند و «الکتاب» را همان تورات یا انجیل معنا می کنند. و در توجیه نظر خود می نویسند: چون در تورات و

ص: ۱۳۳

۱- . الکشاف عن حقائق التنزیل، ج ۲، ص ۵۳۶.

۲- . المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۴.

انجیل نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده بود، و آنها از این نام آگاه بوده اند می توانند شاهد رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشند. این دسته برای اثبات نظر خود روایات مخدوش و غیر معتبری هم نقل می کنند و مصداق عالمان یهود را عبدالله ابن سلام معرفی می کنند.^(۱)

در رد این نظریه سخیف، می توان با دلایل فراوانی احتجاج نمود از جمله آن که سوره رعد در مکه نازل شده است و علمای یهود و نصاری مانند عبدالله ابن سلام در مدینه ایمان آورده اند، آن هم در اواخر عمر شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛ بنابراین در زمان نزول آیه «علم الکتاب» هنوز امثال عبدالله ابن سلام مسلمان نشده بودند.

برخی علمای اهل سنت مانند کلبی و مقاتل می گویند: سوره رعد مکی است اما آخرین آیه آن «آیه علم الکتاب» مدنی است و با این حرف ضعیف و غیر مستند قصد اثبات شان نزول این آیه را برای عبدالله ابن سلام دارند. البته اینها در این خصوص روایتی نقل نمی کنند بلکه تنها نظر شخصی خود را ارائه می کنند که این همان تفسیر به رأی است.^(۲)

در جواب نظریه این دو شخص می توان به سخن مفسرین استناد کرد که بر اساس دیدگاه آنها بین سوره های مکی و مدنی تفاوت هایی وجود دارد، از آن جمله که سوره های مکی مباحث اعتقادی را مطرح می کنند. و از مباحث اعتقادی، اثبات رسالت رسول خداست. زیرا زمان بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه بوده است ولی سوره های مدنی بیشتر مباحث اخلاقی و فقهی را مطرح می کند زیرا استقرار اسلام در مدینه بوده و مسائل و احکام در آن جا نازل شده است و روشن است که آیه «علم الکتاب» از مباحث اعتقادی است نه اخلاقی و فقهی؛ پس در مکه نازل شده است، این در حالی است که در ردّ

ص: ۱۳۴

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۹، ص ۵۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ انوار التنزیل بیضاوی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۲- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۸۶؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۹.

نظر این گروه استنادات فراوان دیگری هم وجود دارد از جمله، سخن سعید ابن جبیر است که می گوید:

چگونه آیه «علم الکتاب» در شأن عبدالله ابن سلام نازل شده در حالی که تمام سوره رعد از ابتدا تا انتها مکی است. (۱)

و نیز گذشت که چون «علم» به «الکتاب» اضافه شده است من عنده، عالم به کل کتاب معنا می دهد. یعنی عالم به ظاهر و باطن کتاب، ناسخ و منسوخ، تفسیر و تأویل، عالم به مطلق و مقید و عام و خاص کتاب. آیا برای عبدالله بن سلام چنین علمی حتی برای تورات هم ثابت شده تا چه رسد برای قرآن یا لوح محفوظ؟! ضمن آن که شهادت در اصول دین باید یقین آور و علم آور باشد و برای اثبات نبوت باید دلیل یقینی و قطعی اقامه نمود نه دلیل مشکوک. عبدالله ابن سلام که خودش نیز مشکوک است به دلیل آن که بعد از حضرت موسی به پیامبر بعدی یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان نیاورده و هم چنان یهودی باقی مانده است، چگونه می تواند شهادت قطعی و یقین آور به رسالت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) بدهد و آیا چنین شهادت مشکوکی از چنین شخص مشکوکی می تواند علم آور و یقین آور باشد؟

گذشته از آن عبدالله ابن سلام و هزاران نفر مانند او چه مقام و موقعیتی می توانند داشته باشند، که نامشان در کنار نام «الله جل جلاله» به عنوان شاهدان رسالت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) آورده شود؟

ص: ۱۳۵

و نیز هنگامی که: وقتی قطره ای از علم کتاب نزد آصف ابن برخیا بوده (علم من الكتاب) و توانسته در چشم بر هم زدنی تخت بلقیس را نزد حضرت سلمیان حاضر کند، آیا به راستی امثال عبدالله ابن سلام می توانند عالم به کل کتاب باشند؟! چنین عظمتی نه برای او ثابت شده و نه تاریخ به آن شهادت داده است. در نتیجه هم از نظر عقل و هم از نظر نقل نمی توان مصداق «من عنده علم الكتاب» را عالمان به تورات و انجیل دانست.

مراجعه به مفسران واقعی قرآن

برای فهم قرآن و مصادیق واقعی آیات آن چاره ای نیست جز آن که به مفسران واقعی قرآن مراجعه نمائیم. یعنی همان اشخاصی که قرآن بر آنان نازل شده و خداوند متعال وظیفه تفسیر و تبیین آیات را به آنان واگذار کرده نه به دیگران و در این باره می فرماید:

{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ}؛ (۱)

ما این قرآن را بر تو نازل کردیم، تا برای مردم آن چه را بر ایشان نازل شده تبیین کنی و روشن سازی تا شاید اندیشه کنند. و در آیه ای دیگر می فرماید:

{وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ}؛ (۲)

و ما این قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر به این دلیل که آن چه را مردم درباره آن اختلاف دارند برایشان روشن کنی.

ص: ۱۳۶

۱- . نحل / ۴۴.

۲- . نحل / ۶۴.

بنابراین وظیفه اصلی تبیین آیات الهی و مواردی که مردم درباره آن اختلاف دارند بر عهده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) است نه امثال حسن بصری، مجاهد، قتاده، عکرمه یا حتی ابن عباس و امثال ذلک. (۱)

به همین دلیل در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا اهل بیت (علیهم السلام)، اگر برای اصحاب و یاران آن بزرگواران و حتی دیگران در مصادیق این آیات شک و تردید ایجاد می شد، یا سؤال برای ایشان پیش می آمد، سراغ اهل بیت (علیهم السلام) رفته و از ایشان جویا می شدند.

ابی سعید خدری از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که مورد پذیرش اهل سنت نیز می باشد. او در روایتی نقل می کند.

سألت رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن قول الله جل ثناءه قال الذی عنده علم من الكتاب قال ذاک وصی اخی سلیمان ابن داوود فقلت له یا رسول الله فقول الله عزوجل و من عنده علم الكتاب؟ قال (صلی الله علیه و آله) ذاک اخی علی ابن ابیطالب (علیه السلام)؛ (۲) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره این آیه «قال الذی عنده علم من الكتاب» سؤال کردم چه کسی است؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: او وصی برادرم سلیمان ابن داوود است. پس درباره این آیه «و من عنده علم الكتاب» سؤال کردم که این شخص چه کسی است؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

ص: ۱۳۷

۱- . مرحوم ملامحسن فیض کاشانی (رحمه الله علیه) در خلاصه تفسیر صافی (مقدمه دوم) می نویسد: تمام علوم قرآن نزد اهل بیت (علیهم السلام) است و افرادی مانند قتاده و امثال او حق تفسیر و بیان قرآن را ندارند و در این زمینه روایات متعددی را نقل می کند (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۹) بنابراین حتی ابن عباس هم اگر تفسیر آیه ای را از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا امیرالمومنین (علیه السلام) نقل کند قابل قبول است و در غیر این صورت حجت نمی باشد.

۲- . بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹.

این شخص برادرِ علی ابن ابی طالب (علیهم السلام) است.

عن یحیی الحلبي عن بعض اصحابنا قال: كنت مع ابی جعفر (علیهم السلام) فی المسجد أحدثه اذ مرّ بعض ولد عبد الله ابن سلام و قلت جعلت فداك هذا ابن الذی يقول الناس «عنده علم الكتاب»؟ قال (علیه السلام) لا انما ذلك علی (علیه السلام)؛... (۱)

برخی اصحاب امام باقر (علیه السلام) در مسجد با آن حضرت سخن می گفتند که یکی از فرزندان عبدالله ابن سلام وارد شد. خدمت حضرت (علیه السلام) عرض شد: فدای شما شوم این شخص فرزند همان کسی است (عبدالله ابن سلام) که اهل سنت درباره او می گویند: علم کتاب نزد اوست! حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند: خیر چنین نیست بلکه آن شخص حضرت علی (علیه السلام) است.

برید ابن معاویه عن الصادق (علیه السلام) فی قوله من عنده علم الكتاب قال ایانا عنی و علی اولنا و أفضلنا و خیرنا بعد النبی (صلی الله علیه و آله)؛ (۲)

برید ابن معاویه از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه «علم الكتاب» سؤال کرده آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: خداوند متعال از «و من عنده علم الكتاب» ما اهل بیت (علیهم السلام) را قصد کرده و حضرت علی (علیه السلام) اولین ما و برترین و بهترین ما بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) برتر از انبیاء اولوالعزم

عن عبد الله ابن ولید قال ابو عبد الله (علیه السلام): «ما يقول الناس فی اولی العزم و صاحبکم

ص: ۱۳۸

۱- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۱.

امیرالمؤمنین (علیه السلام)؟ قال فقلت ما يقدمون على اولى العزم احداً فقال ابو عبدالله (عليه السلام) ان الله تبارك و تعالی قال لموسى «{وَوَكَّتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً} (۱)» و لم يقل كل شى موعظه و قال لعيسى {وَلَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ} (۲) و لم يقل كل شى و قال لصاحبكم امیرالمؤمنین (عليه السلام) {قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} (۳) و قال الله عزوجل {وَلَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ} (۴) و علم هذا الكتاب عنده؛ (۵) عبدالله ابن وليد نقل می کند که امام صادق (عليه السلام)

به من فرمودند: (۶) درباره پیامبران اولوالعزم و امام شما امیرالمؤمنین (عليه السلام)

چه می گویند؟ عرض کردم: آن ها می گویند هیچ کس در رتبه و فضیلت بر پیامبران اولوالعزم تقدم ندارد! امام صادق (عليه السلام) فرمودند: خداوند متعال درباره حضرت موسى (عليه السلام)

در قرآن می فرماید: «برای او در الواح تورات از هر موضوعی پندی نوشتیم» ولی نفرمود: «برای همه چیز» (من كل شى لا كل شى) و درباره حضرت عيسى (عليه السلام)

فرموده است. «آمده ام تا برخی از آن چه را که در آن اختلاف دارید برای شما روشن کنم. اما نفرمود: همه آن چه را که اختلاف دارید. اما در مورد امام شما امیرالمؤمنین (عليه السلام)

فرموده: {و من عنده علم الكتاب}؛ «یعنی علم همه کتاب نزد اوست» و نیز خداوند عزوجل فرموده است. هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتاب مبین آمده است «کتاب مبین امیرالمؤمنین (عليه السلام)

است» و علم چنین

ص: ۱۳۹

۱- اعراف / ۱۴۵.

۲- زخرف / ۶۳.

۳- رعد / ۴۳.

۴- انعام / ۵۹.

۵- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۶- منظور از «الناس» در این روایت مانند بسیاری دیگر از روایات «اهل سنت» می باشد.

کتابی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. (پس چه کسی بالاتر است؟ انبیاء اولوالعزم یا امیرالمؤمنین (علیه السلام))

در این روایت زیبا امام صادق (علیه السلام) با استناد بر آیات قرآن برتری و فضیلت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بر انبیاء اولوالعزم ثابت می کنند تا دیگران نتوانند هیچ گونه شبهه و خدشه ای بر آن وارد کنند.

علم آصف در برابر علم امیرالمؤمنین (علیه السلام)

سئل عن الصادق (علیه السلام) عن «الذی عنده علم من الکتاب» أعلم - أم الذی «عنده علم الکتاب» فقال ما کان علم الذی عنده علم من الکتاب عند الذی عنده علم الکتاب إلا بقدر ما تأخذ البعوضه بجناحها من ماء البحر، فقال أميرالمؤمنین (علیه السلام) ألا إن العلم الذی هبط به آدم من السماء إلى الأرض وجميع ما فضلت به النبیون إلى خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) فی عتره خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله)؛ (۱) از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: کسی که قطره‌های از علم کتاب را داشته عالم تر بوده یا کسی که علم کل کتاب را داشته است؟ (۲) حضرت امام صادق (علیه السلام)

فرمودند: علمی که آصف ابن برخیا داشته «عنده علم من الکتاب» نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) «عنده علم الکتاب» همانند ذره ای آب است که یک پشه با بال کوچک خود از اقیانوس گرفته باشد و همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره فرمودند: آن علمی که حضرت آدم (علیه السلام) با آن از آسمان به زمین آمد و تمام علومی که انبیاء الهی به آن بر دیگران برتری داده شدند تا زمان خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) نزد اهل بیت

ص: ۱۴۰

۱- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲- . از نحوه سؤال معلوم می شود که سؤال کننده نه تنها هیچ معرفتی به اهل بیت (علیهم السلام) نداشته بلکه بدیهی ترین نکات ادبی قرآن را هم نمی دانسته و فرق «من الکتاب» و «الکتاب» را هم تشخیص نمی داده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

دلالت آیه «علم الكتاب» بر عصمت

آیه «علم الكتاب» عظمت و فضیلت فوق العاده ای را برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت می کند و آن، قرین شدن با خداوند متعال در شهادت بر اثبات رسالت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) است. و این شهادت در عرض شهادت خداوند متعال است نه در طول آن، یعنی «با و او عطف» آمده نه با «ثم» زیرا اگر خداوند می فرمود «ثم عنده علم الكتاب» این شهادت در طول شهادت خدای منان بود اما چون فرموده: «و من عنده علم الكتاب» در عرض شهادت خداوند بوده و در کنار او قرار می گیرد. یعنی فرق در شهادت دادن نیست؛ من شهادت می دهم، علی (علیه السلام) هم شهادت می دهد و همین امر دلیل بر عصمت و طهارت مطلق و بی نظیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ زیرا غیر معصوم هرگز نمی تواند در کنار خداوند متعال و در عرض او به عنوان شاهد قرار گیرد و این مطلب را آیات دیگر هم ثابت می کند مانند:

{شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}؛ (۱)

خدا و فرشتگان الهی و صاحبان علم شهادت می دهند که معبودی جز او نیست و اوست که همواره به عدل قیام می کند. معبودی جز او که توانا و حکیم است وجود ندارد.

در این آیه نیز شهادت خداوند متعال و ملائکه الهی و صاحبان علم که طبق روایات امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان معصوم (علیهم السلام) هستند. (۲) در کنار هم و در عرض هم قرار گرفته اند که همه آنها نیز معصوم از هر نوع خطا و اشتباه هستند.

ص: ۱۴۱

۱- آل عمران / ۱۸.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶.

نکته: دیگر: کسی که عالم به کل کتاب، عالم به لوح محفوظ، عالم به قرآن و جمیع کتب آسمانی است نه تنها معصوم بلکه در عصمت بی نظیر است. این در حالی است که پیامبران اولوالعزم، هر کدام عالم به برخی علوم و دانای به بعضی از اسماء اعظم الهی بودند، اما وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) عالم به جمیع علوم و گنجینه تمام اسماء اعظم الهی است، در نتیجه صاحب عصمت مطلقه و بی نظیر است.

مرحوم آیت الله بهبهانی (رحمه الله علیه) در شرح و تفسیر آیه «علم الكتاب» می نویسند:

کسی که خداوند متعال به او علم به کل کتاب را داده در حقیقت جمیع فضائل و کمالات و درجات را اعطا نموده است، به گونه ای که فوق آنها هیچ درجه و مرتبه ای متصور نخواهد بود و یکی از آن فضائل و مناقب، عصمت و طهارت است و تمام این فضیلت ها از همین آیه «علم الكتاب» استخراج و استنباط می شود. (۱)

۷. آیه اهل ذکر

اشاره

{فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}؛ (۲)

آن چه را نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید.

یکی دیگر از آیاتی که بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت می کند، آیه «ذکر» است. در این آیه امر به سؤال از اهل ذکر شده است. وقتی خداوند متعال امر به سؤال نمودن از اهل ذکر می کند، به معنای قبول جواب از اهل ذکر و وجوب عمل به آن است. و همین وجوب عمل به آن، دلیل بر عصمت اهل ذکر

ص: ۱۴۲

۱- . مصباح الهدایه فی اثبات الولایه، ص ۶۰

۲- . نحل / ۴۲؛ انبیاء / ۷.

است. چرا که اگر اهل ذکر خطا کنند یا فراموشی و سهو در پاسخ آنها وجود داشته باشد، عمل کردن به آن نیز جایز نیست. در نتیجه امر پروردگار به سؤال کردن از ایشان و وجوب عمل به آن لغو خواهد بود و کار لغو از حکیم محال است.

اهل ذکر چه کسانی هستند؟

زراره می گوید: از امام محمد باقر (علیه السلام) در مورد «اهل ذکر» سؤال کردم که آنها چه کسانی هستند؟

قال محمد الباقر (علیه السلام): نحن قلت فمن المأمورون بالمسألة؟ قال (علیه السلام): انتم! (۱) امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اهل ذکر ما هستیم. عرض کردم پس چه کسانی مأمور به سؤال کردن هستند؟ حضرت فرمودند: به شما امر شده که از ما سؤال کنید.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) فی قول الله عزوجل: {فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} قال (علیه السلام) هم آل محمد فعلی الناس أن یسألوهم و لیس علیهم أن یجیبوا ذلك إلیهم إن شاءوا أجابوا و إن شاءوا لم یجیبوا! (۲) از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه «ذکر» فرمودند: اهل ذکر سؤال کردند، آن حضرت (علیه السلام) آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند. پس بر مردم واجب است که از ایشان سؤال کنند اما بر آنان واجب نیست که جواب هر مسئله ای را بدهند و اختیار جواب دادن بر عهده ایشان است اگر بخواهند و صلاح بدانند جواب می دهند و اگر نخواهند جواب نمی دهند. (۳)

ص: ۱۴۳

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج ۱، ص ۳۹.

۲- همان.

۳- امامان معصوم (علیهم السلام) همواره به ظرفیت افراد سؤال کننده می نگرند و طبق ظرفیت ایشان جواب می دهند. اما اگر بدانند که جواب مسئله ای، سؤال کننده را دچار مشکل می کند، از جواب دادن خودداری می کنند. مانند مواردی که ائمه اطهار (علیهم السلام) به این آیه قرآن استناد می فرمودند: {یا ایها الذین آمنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم}؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید از مواردی سؤال نکنید که اگر جواب آن برای شما روشن شود. ناراحت می شوید» (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۸).

امام رئوف حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) در بیان فضائل عترت طاهره، در مجلس مأمون و در مقابل علمای اهل سنت با استناد به «آیه ذکر» فرمودند:

آن اهل ذکری که خداوند متعال در قرآن فرموده از ایشان سؤال کنید، ما اهل بیت (علیهم السلام) هستیم. از ما سؤال کنید اگر نمی دانید.

در این هنگام علمای اهل سنت گفتند. بلکه «اهل ذکر»، یهود و نصاری هستند نه شما! امام رضا (علیه السلام) فرمودند: سبحان الله! آیا چنین سخنی جایز است. اگر «اهل ذکر» علمای یهود و نصاری باشند و مأمور به سؤال از آنان باشیم، در این هنگام آنها ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و می گویند دین آنها بهتر از دین اسلام است؟!

در این هنگام مأمون گفت: آیا دلیلی بر خلاف نظر اینان دارید؟

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آری منظور از «ذکر» رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و ما نیز اهل او هستیم. آن گاه حضرت رضا (علیه السلام) به آیه قرآن استناد فرمودند:

الذکر رسول الله (صلی الله علیه و آله) و نحن اهله و ذلک بین فی کتاب الله عزوجل حیث یقول فی سوره طلاق: فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکراً رسولاً یتلوا علیکم

آیات الله مبینات فالذکر رسول الله (صلی الله علیه و آله) و نحن اهله. (۱)

و خداوند متعال در قرآن سوره طلاق، آیات ۱۱ و ۱۰ می فرماید:

پس ای خردمندان با ایمان از خدا بترسید که خداوند برای شما وسیله تذکری نازل کرد و آن پیامبری است که آیات روشن خدا را برای شما می خواند.

پس ذکر در این آیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ما اهل ذکر هستیم.

دلایل عصمت

نکته مهمی که در آیات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) وجود دارد این است که از تمام آیاتی که پیرامون اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده - که صدها آیه قرآنی را شامل می شود - می توان علاوه بر عصمت، دیگر فضائل و صفات اهل بیت (علیهم السلام) مانند: ولایت، علم و... را استنباط و استخراج نمود. هر آیه ای که درباره علم اهل بیت (علیهم السلام) است، بر عصمت نیز دلالت می کند؛ زیرا ریشه و منشا عصمت، علم است و نتیجه هر دو، ولایت تکوینی و تشریحی است. پس ما یک دلیل یا دو دلیل نداریم بلکه دلایل متعددی از آیات قرآنی می توانیم استخراج کنیم و اگر در این قسمت بحث از عصمت، تنها به هفت آیه قرآنی اکتفا کردیم به قدر اقتضاء و تناسب است که در غیر این صورت بحث بسیار وسیع، دامنه دار و مفصل خواهد شد. پس هر آیه ای که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده علاوه بر فضیلت های فوق العاده ای که ثابت می کند، افضلیت، اعلییت، امامت، ولایت، عصمت، طهارت و... را نیز به دنبال خود می آورد. و همان گونه که از یک آیه فضیلت مانند: آیه ولایت، آیه اکمال، آیه تبلیغ و... می توان تمام ویژگی ها و صفات اهل

ص: ۱۴۵

بیت (علیهم السلام) را ثابت کرد، از تک تک احادیثی که در شأن و فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده اند مانند: حدیث ثقلین، حدیث کساء، حدیث منزلت و... نیز می توان تمام ویژگی های و صفات اهل بیت (علیهم السلام) را استنباط و استخراج نمود.

ص: ۱۴۶

گذشته از آیات متعدد و فراوانی که از جانب خداوند متعال در فضیلت چهارده معصوم (علیهم السلام) نازل شده و با صراحت و روشنی گویای عصمت اهل بیت (علیهم السلام) هستند، احادیث و روایات فراوانی که از لسان قرآن ناطق که همان لسان وحی الهی است (۱) صادر شده بر عصمت و طهارت مطلق و بی نظیر اهل بیت (علیهم السلام) دلالت می کند.

روایات مربوط به عصمت

دسته اول: روایاتی که منطوق آنها به عصمت اشاره می کند، یعنی به صورت مستقیم بحث عصمت اهل بیت (علیهم السلام) را مطرح می کند. (دلالت مطابقی)

دسته دوم: روایاتی که موضوع عصمت از مفهوم آنها استنباط و استخراج می شود. (دلالت التزامی)

بررسی سند روایات باب عصمت

یکی از نکات مهمی که قبل از ورود به بحث روایی عصمت لازم است بیان شود، مسئله عدم نیاز به مباحث رجالی و سندی است. روایات باب عصمت به دلیل آن که مطابق آیات قرآنی هستند و از طرفی متواتر به تواتر لفظی و معنوی بلکه فوق تواتر هستند و هیچ گونه تعارض و تناقضی بین آنها وجود ندارد، هیچ نیازی به بحث سندی و رجالی ندارد که ما بررسی کنیم بینیم کدام روایت از نظر سند ضعیف، حسن و یا موثق است؛ زیرا معمولاً مباحث رجالی و سندی در جایی مطرح می شود که روایات مخالف آیات قرآن؛ یا در تعارض و تناقض با روایات دیگر باشند. در حالی که وقتی این روایات را در کنار ادعیه و زیارات دیگر مورد بررسی قرار می دهیم، چیزی جز عصمت و طهارت مطلق از آن استنباط نمی شود؛ اما اگر روایاتی مخالف عصمت اهل بیت (علیهم السلام) مشاهده شود که معمولاً در کتب اهل سنت وارد شده، نیاز به بررسی سندی و رجالی داریم. به دلیل آن که مخالف با آیات قرآن و اصل

ص: ۱۴۷

۱- {وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ}؛ (نجم / ۴۳) از روی هوای نفس سخن نمی گوید بلکه آن چه می گوید وحی الهی است.

دین و در تعارض و تناقض با روایات دیگر است. بلکه بالاتر از آن، روایات مخالف هیچ نیازی به بررسی سندی ندارد و از باب «فاضربه علی الجدار»^(۱) از همان ابتدا متروک و معدوم خواهد شد.

روایات دسته اول: دلالت مطابقی عصمت

اشاره

روایات فراوانی از لسان شریف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) صادر شده که متن و ظاهر آنها مطابق بحث عصمت است. برخی از این روایات عبارتند از:

۱. عصمت خمسه طیبه (علیهم السلام)

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): منا خمسه معصومون: قیل یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) من هم؟ قال (صلی الله علیه و آله): انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسين (علیهم السلام)؛^(۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: از خاندان ما پنج نفر هستند که معصوم هستند. سؤال شد یا رسول الله آنها چه کسانی هستند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام).

ص: ۱۴۸

-
- ۱- اشاره است به روایاتی که فرمودند احادیث ما را بر کتاب خدا و سنت نبوی عرضه کنید اگر مخالف بود رها کنید. رجوع کنید: بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۴.
 - ۲- تفسیر فرات کوفی، ص ۳۳۹.

۲. عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام)

عن اصبع ابن نباته عن عبدالله بن عباس قال سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: انا و علي و الحسن و الحسين و تسعه من ولد الحسين (عليهم السلام) مطهرون معصومون؛(۱)

اصبع ابن نباته از عبدالله بن عباس نقل می کند که گفت: از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) شنیدم که می فرمودند: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین (علیهم السلام) از هر نوع آلودگی پاک و معصوم هستیم.

۳. اعتراف علمای اهل سنت

جلال الدین سیوطی و قندوزی حنفی از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نقل کرده اند:

فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب؛(۲)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: من و اهل بیت من از هر نوع گناه و آلودگی پاک و مطهر هستیم.

۴. عصمت امامان معصوم (علیهم السلام)

اشاره

عن سلمان الفارسی (علیهما السلام) قال: دخلت علی رسول الله (صلى الله عليه وآله) و عنده الحسن و الحسين (علیهما السلام) يتغديان و النبی (صلى الله عليه وآله) يضع اللقمة تاره فی فم الحسن (عليه السلام) و تاره فی فم الحسين (عليه السلام) فلما فرغ من الطعام أخذ رسول الله (صلى الله عليه وآله) الحسن (عليه السلام) علی عاتقه و الحسين (عليه السلام) علی فخذة ثم قال (صلى الله عليه وآله) يا سلمان أتحبهم؟ قلت يا رسول الله كيف لا أحبهم و مكانهم منك مكانهم قال (صلى الله عليه وآله) يا سلمان من أحبهم فقد أحبني و من أحبني فقد أحب الله ثم وضع يده علی كتف الحسين (عليه السلام) فقال إنه الامام ابن

ص: ۱۴۹

۱- عبون الاخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۱، ص ۶۴؛ این روایت در ینابيع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۱ از منابع اهل سنت نیز آمده است.

۲- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ و ینابيع المودّة، ج ۱، ص ۵۹.

الامام تسعه من صلبه أئمه أبرار أمناء معصومون و التاسع قائمهم؛(۱) سلمان فارسی می گوید: روزی به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشرف شدم در حالی که حسن و حسین (علیهم السلام) نزد ایشان بودند و از دستان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صبحانه می خوردند. گاهی اوقات رسول الله (صلی الله علیه و آله) لقمه را در دهان مبارک امام حسن (علیه السلام) و گاهی اوقات در دهان مبارک امام حسین (علیه السلام) می گذاشتند. زمانی که از غذا خوردن فارغ شدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حسن (علیه السلام) را به دوش مبارک و حسین (علیه السلام) را بر روی پای مبارکشان گذاشتند. سپس به من فرمودند: ای سلمان آیا آنها را دوست داری؟ عرض کردم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) چگونه آنها را دوست نداشته باشم در حالی که جایگاه آنها همان جایگاه شماست. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای سلمان هر کس که آنها را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس که مرا دوست بدارد خداوند متعال را دوست داشته است. سپس دست خود را بر بازوی حسین (علیه السلام) گذاشته و فرمودند: او امام فرزند امام است و نه نفر از فرزندان او امامان نیکوکار و امین و معصوم هستند که نهمین آنها حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه) است.

لزوم عصمت ائمه اثنی عشری

عن موسی بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد بن محمد بن محمد بن علی عن أبيه علی بن الحسين (عليهم السلام) قال الامام منا لا يكون الا معصوما و ليست العصمه في ظاهر الخلقه فيعرف بها، ولذلك لا يكون الا منصوفا، فقبل له يابن رسول الله فما معنى المعصوم؟ فقال هو معتصم بحبل الله، وحبل الله هو القرآن لا يفترقان إلى يوم القيامة، والامام يهدى إلى

ص: ۱۵۰

۱- . كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، ص ۴۵.

القرآن، والقرآن يهدي إلى الامام، وذلك قول الله عز وجل: {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ}؛ (١) امام موسى ابن جعفر (عليهم السلام) از پدرش جعفر ابن محمد الصادق (عليه السلام) از پدرش محمد ابن علي الباقر (عليهم السلام) از پدرش علي ابن الحسين السجاد (عليهم السلام) نقل فرموده اند که آن حضرت فرمودند: هیچ يك از ما به مقام امامت نمی رسد مگر آن که معصوم باشد و عصمت در ظاهر فرد نیست که با آن شناخته شود و به همین جهت معصوم شناخته نمی شود مگر از راه نص (معرفی خداوند یا جانشین او) سپس از آن حضرت (عليه السلام) از معنای معصوم سؤال شد. آن حضرت (عليه السلام) فرمودند: معصوم کسی است که به ریسمان الهی پناه برده و به وسیله آن محفوظ مانده است و ریسمان الهی همان قرآن است که امام معصوم و قرآن تا روز قیامت هرگز از یکدیگر جدا نمی شود. بنابراین امام معصوم (عليهم السلام) امت را به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن نیز امت را به سوی امام معصوم هدایت می کند و این همان سخن خداوند متعال در قرآن است که می فرماید: {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ}؛ (٢) و این قرآن به استوارترین راه هدایت

ص: ۱۵۱

۱- . تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- . اسراء / ۹.

نکات مهم روایت

از این روایت زیبا نکاتی مهم استنباط می شود که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. تلازم امامت و عصمت و ضرورت عصمت برای امام؛

۲. عصمت امری درونی است نه ظاهری؛

۳. شناخت عصمت کار بشر عادی نیست؛

۴. نصب امام از جانب خداوند متعال است؛

۵. تلازم امام و قرآن؛

۶. ارتباط متقابل امام و قرآن؛

۷. هدایت گری امام و قرآن.

ضرورت عصمت برای کسی که رهبری و هدایت امت را بر عهده دارد واضح و آشکار است به گونه ای که تلازم بین آن دو به وجود می آید. در غیر این صورت هدایت امت تحقق نخواهد یافت.

چرا عصمت با «نص» مشخص می شود؟

عصمت مقامی است که در باطن و درون معصوم قرار داده شده و امری نیست که در ظاهر خلقت او آشکار باشد یا دارای نشان های باشد. بنابراین هرکس نمی تواند این مقام را تشخیص دهد، گرچه آثار عصمت در رفتار و گفتار معصوم ظاهر می شود، اما این شناخت اجمالی هم مستلزم همراهی تمام و کمال و در خلوت و جلوت با شخص معصوم است که آن هم غیر ممکن است. این جا است که نص به کمک

ص: ۱۵۲

۱- . مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله علیه) در ذیل این روایت می فرماید: خداوند متعال امام معصوم (علیه السلام) را ملازم قرآن قرار داده است و این تلازم سبب عصمت است چرا که قرآن، معصوم و مصون از هر خطاست در نتیجه امام (علیه السلام) نیز مصون و محفوظ از همه نوع خطایی خواهد بود. (بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴).

انسان می آید و از همان ابتدا معرفی می کند تا بشریتی که محتاج هدایت است حتی اندک زمانی را - ولو برای تحقیق - از دست ندهد و در نتیجه زمانی هر چند کوتاه بدون امام نماند.

بشری که سراسر نقص و ضعف است چگونه می تواند مقام منیع و با عظمت عصمت را درک کند تا چه رسد به آن که برای این مقام مصداق مشخص کند. شناخت عصمت و معصوم تنها کار خالق و اعطاء کننده این مقام است و لذا اوست که می تواند امام معصوم را نصب کند. امامی که با قرآن نازل شده از جانب حضرت حق جل جلاله قرین و هم گام است. و خداوند متعال میان آن دو ارتباطی عمیق برقرار کرده تا هر یک معرف دیگری و هر دو هدایت گر بشریت باشند. این قرآن است که با زبان حال و زبان قال به بشر می گوید: اگر خواهان درک معارف من و فهم معالم من و تفسیر آیات من هستی (باید به سراغ امام معصوم (علیهم السلام) بروی) و این امام معصوم (علیهم السلام) است که می تواند راه های استوار و صحیح هدایت را از آیات قرآن استخراج و به بشریت عرضه کند.

روایات دسته دوم: دلالت التزامی از عصمت

اشاره

هر روایتی که در فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) از لسان شریف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) صادر شده در باطن و مفهوم خود مقام منیع عصمت را برای آن بزرگواران ثابت می کند اگر چه در ظاهر و متن روایت به بحث عصمت تصریح نشده باشد. این دسته از روایات که تعداد آن به صدها بلکه هزاران روایت می رسد، در منابع مختلف شیعه و سنی آمده و بسیاری از آنها در حد تواتر بلکه فوق تواتر است که به برخی از آنها اشاره می شود:

ص: ۱۵۳

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ايها الناس انى تارك فيكم ثقلين ما ان تمسكنم بهما لن تضلوا و لن تزلوا؛ كتاب الله و عترتى اهل بيتى فانه قد نبأنى اللطيف الخبير انهما لن يترقا حتى يردا على الحوض كاصبعى هاتين - جمع بين سبابتيه و لا اقول كهاتين. - و جمع بين سبابتيه الواسطى - فيفضل هذه عل هذه؛(۱)

حضرت رسول الله الاعظم (صلى الله عليه و آله) فرمودند: اى مردم همانا من از ميان شما مى روم و دوشى گران بها بين شما مى گذارم که اگر ملازم و همراه آنها باشيد هرگز گمراه و دچار تزلزل و ترديد نخواهيد شد. و آن دو، کتاب خدا و اهل بيت من مى باشند. همانا خداوندی که به لطائف امور آگاه است به من خبر داده که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. مانند دو انگشت سبابه دو دست من - آن گاه رسول خدا (صلى الله عليه و آله) انگشت سبابه و انگشت وسط را در کنار هم گذاشتند - و فرمودند: نه مانند این دو انگشت، تا یکی از دیگری بزرگ تر باشد.(۲)

اهمیت حدیث ثقلین

حدیث ثقلین با عبارت های گوناگون و در مکان های گوناگون از لسان شریف رسول خدا (صلى الله عليه و آله) صادر شده و از احادیث فوق تواتر بین شیعه و سنی است که در بسیاری از منابع معتبر اهل سنت نیز

ص: ۱۵۴

۱- . تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۷

۲- . منظور رسول خدا (صلى الله عليه و آله) از کنار هم قرار دادن انگشت سبابه هر دو دست این بوده که به مردم بفهمانند قرآن و اهل بيت (عليهم السلام) قرین هم و در عرض هم و همانند یکدیگر هستند و این که انگشت سبابه و انگشت وسط از یک دست را کنار هم گذاشته و فرمودند: قرآن و عترت (عليهم السلام) این گونه نیستند، یعنی یکی از دیگری بزرگ تر نیست و هر دو همانند هم هدایت گر مردم هستند.

این حدیث با همین مضامین آمده است. (۱)

تکرار حدیث شریف ثقلین (حداقل پنج مرتبه) از لسان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در مکان های متعدد با عبارت های مختلف «ان تمسکتُم بهما، ان اتبعتموها، ان اخذتم بهما، ان اعتصمتم» نشان می دهد دلالت این حدیث بر امامت اهل بیت (علیهم السلام) کاملاً روشن و آشکار است. (۲) و نکات فراوانی در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) از آن استنباط می شود. (۳)

حدیث ثقلین و عصمت

یکی از مهم ترین نکاتی که از این حدیث شریف استنباط می شود، عصمت است. قرار دادن اهل بیت (علیهم السلام) در کنار قرآن نشان می دهد که هر فضیلت و عظمت و هر ویژگی و صفتی که برای قرآن ثابت است برای اهل بیت (علیهم السلام) نیز ثابت است. خداوند متعال در قرآن می فرماید: {لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ}. (۴)

علمای فریقین قائل به عصمت قرآن مجید در همه جهات آن هستند. در نتیجه وقتی اهل بیت (علیهم السلام) شریک قرآن و قرین آن هستند، دارای عصمت مطلق نیز هستند که در غیر این صورت ممکن است تعارض بین کلام وحی و کلام اهل بیت (علیهم السلام) ایجاد شود. اگر اهل بیت (علیهم السلام) مصون از خطا نباشند، چه بسا حکم به موضوعی دهند که قرآن بر خلاف آن حکم کرده است. گذشته از آن، امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

ص: ۱۵۵

۱- . مراجعه کنید، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۹، و ج ۵، ص ۱۸۲ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸ و سنن کبری، ج ۵، ص ۴۵ و ...

۲- . جواهر الکلام فی معرفه الامامه و الامام، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳- . مراجعه کنید: امام شناسی، استاد گنجی، ج ۱، ص ۸۳ الی ۹۴.

۴- . فصلت / ۴۲.

به تبعیت مطلق از اهل بیت (علیهم السلام) ملازم عصمت است. تبعیتی که سبب رهایی از ضلالت و گمراهی و تزلزل است، به طور قطع و یقین با مقام عصمت برابر است. بسیاری از بزرگان علم و معرفت و کمال، گاهی اوقات در برخی مسائل ولو جزئی دچار خطا و سهو و نسیان شده اند و خود به آن اعتراف کرده اند. بنابراین از نظر فقهی نیز هر چند تبعیت از مراجع تقلید لازم و واجب است، اما در صورتی که خطا و اشتباه ایشان محرز شود دیگر تبعیت لازم نیست. اما صدور خطا در مورد امام معصوم (علیهم السلام) هرگز متصور نیست. پس اطاعت از ایشان مطلق و بدون شرط است.

عمل به حدیث ثقلین در زمان حاضر

آیا در زمان حاضر که اهل بیت (علیهم السلام) به ظاهر در میان ما نیستند، چگونه می توان به حدیث ثقلین عمل کرد؟

منزل یکی از اولیاء خدا (مرحوم سید هاشم رضوی (رحمه الله علیه)) بودیم که در آن جا سخن از حدیث ثقلین شد و سؤالی توسط داماد ایشان مطرح شد که امروز چگونه می توان به حدیث ثقلین عمل نمود؟ سپس خود ایشان پاسخ دادند: امروز همه ما به طور دائم در محضر عترت هستیم. عترت همان، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، قال الباقر و قال الصادق (علیهم السلام)؛ مفاتیح الجنان و... است. قواعد و قوانین استفاده از روایات هم در دست ماست. بنابراین نظام شیعه همواره در محضر عترت و عامل به حدیث ثقلین است.

قال ابوذر الغفاری: ایها الناس انی قد سمعت نبیکم یقول: ان مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینه نوح فی قومه من رکبها نجی و من ترکها غرق؛^(۱) ابوذر غفاری در موسم حج در حالی که حلقه در خانه کعبه را گرفته بود با صدای بلند فریاد زد ای مردم! همانا من از پیامبر شما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: اهل بیت من در میان امت من همانند کشتی نوح در قوم او هستند که هر کس سوار بر این کشتی نجات شود نجات می یابد و هر کس آن را ترک کند غرق شده و هلاک می شود.

حدیث سفینه، همانند حدیث ثقلین از احادیث معروف و مشهور بین شیعه و سنی و فوق تواتر است. به نحوی که بسیاری از کتب معتبر نزد اهل سنت آن را با عبارت های گوناگون اما مضمون واحد نقل کرده اند.^(۲)

تشبیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در امت اسلام به کشتی نجات بخش حضرت نوح (علیه السلام) در طوفان بلا، حاوی نکته ها و ظرائف و لطائف فراوانی است که بار دیگر و با عبارتی دیگر فضائل و مناقب فراوانی را برای اهل بیت (علیهم السلام)، آن هم از لسان شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ثابت می کند.

یکی از نکاتی که از حدیث سفینه استفاده می شود، عصمت مطلق اهل بیت (علیهم السلام) است. همان گونه که کشتی نوح تنها عامل نجات بخش قوم او بود و هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس

ص: ۱۵۷

-
- ۱- . الاحتجاج علی اهل اللجاج للطبرسی، ج ۱، ص ۱۵۷
 - ۲- . مراجعه کنید: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۴؛ الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۳۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۳ و....

سوار نشد - حتی فرزند نوح - نابود شد، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز تنها وسیله نجات بخش امت اسلام، اهل بیت (علیهم السلام) بوده و هستند و تنها کسانی به راه هدایت رهنمون خواهند شد که سوار بر کشتی نجات اهل بیت (علیهم السلام) شده باشند.

خداوند متعال از قول حضرت نوح در روز طوفان می فرماید: {لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ}. (۱)

امروز به غیر از کشتی نوح هیچ نگه دارنده ای در برابر امر الهی (طوفان عذاب) وجود نخواهد داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ادامه حدیث سفینه فرمودند:

اجعلوا اهل بیتی منکم مکان الرأس من الجسد و مکان العینین من الرأس فان الجسد لایهتدی الا بالرأس و لایهتدی الرأس الا بالعینین؛ (۲)

جایگاه اهل بیت مرا در میان خود همانند سر در بدن و همانند دو چشم در میان سر قرار دهید. همان گونه که بدن انسان بدون سر فاقد ارزش است و سر نیز بدون دو چشم هدایت و راهنمایی نخواهد داشت، بدون اهل بیت من نیز هرگز راهنمایی و هدایت نخواهید شد.

از روایت سفینه می توان فهمید که یگانه راه نجات و رستگاری امت اسلام تبعیت از اهل بیت (علیهم السلام) است. بنابراین اهل بیت (علیهم السلام) نیز باید معصوم باشند. چگونه ممکن است معصوم نباشند در حالی که تنها وسیله نجات امت اسلام هستند و خداوند متعال هرگز کسانی را که اندکی کجی و انحراف داشته باشند کشتی نجات امت آخر الزمان قرار نخواهد داد. (۳)

ص: ۱۵۸

۱- . هود / ۴۳

۲- . بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۱.

۳- . مراجعه کنید: امام شناسی، استاد گنجی، ج ۱، ص ۴۸ الی ۵۹.

قال جبرائیل: یا محمد! العلی الاعلی یقرئک السلام و یقول لک علی منک کهارون من موسی؛^(۱)

جبرائیل محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شده و عرض کرد: ای محمد! خدای علی اعلی سلامت می رساند و می فرماید: جایگاه علی (علیه السلام) نسبت به تو همانند جایگاه هارون است نسبت به موسی (علیهم السلام).

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): یا علی! اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی حین خلفه فی قومه؛^(۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: ای علی! آیا راضی نیستی که جایگاه تو نزد من همانند جایگاه و منزلت هارون نسبت به موسی باشد زمانی که او هارون را جانشین خود در امت خویش قرار داد.

«حدیث منزلت» از احادیث قدسی بوده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در موارد بسیاری این پیام الهی را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابلاغ فرمودند.

تکرار حدیث منزلت در حدیث مؤاخاه

پس از ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اصحاب خود فرمودند: می خواهم بین شما برادری و برابری ایجاد کنم همان گونه که خداوند متعال بین ملائکه خود برابری و برادری برقرار کرد، سپس بین هر دو نفر از اصحاب خویش که نظیر هم بودند برادری برقرار نمودند مانند: (سلمان و ابوذر - ابوبکر و عمر) اما حضرت علی (علیه السلام) را با کسی برادر ننمودند و هنگامی که حزن و اندوه ایشان

ص: ۱۵۹

۱- عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶.

۲- الهدایة الکبری، ص ۶۴.

را دیدند، فرمودند:

ما اخرتك الا لِنَفْسِي و انت منى بمزله هارون من موسى؛^(۱)

برادری تو را به تأخیر نینداختم مگر برای خودم و تو نزد من همانند هارون نزد موسی هستی.

و نیز هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عازم جنگ تبوک بودند حضرت علی (علیه السلام) را در مدینه به جای خویش منصوب نمودند. در این هنگام منافقان لب به شماتت گشودند و سخن های ناروایی را بر زبان آوردند. وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از حرکت خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیدند و سخن منافقان را بازگو نمودند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخن فوق را بیان فرمودند. این یکی دیگر از ده ها مواردی بود که حدیث منزلت عنوان و مطرح گردید.

حدیث منزلت نیز همانند احادیث ثقلین و سفینه از احادیث مشهور و معتبر نزد فریقین می باشد که به دفعات و با عبارت های گوناگون صادر شده است و از احادیث متواتر بلکه فوق تواتر می باشد. حدیث منزلت دارای ظرائف، لطائف، حقائق و نکات فراوانی است و هنگامی که منازل هارونیه در قرآن و جایگاه وی را در روایات بررسی کنیم متوجه عنایت خداوند متعال و دقت و ظرافت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تشبیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به هارون نبی خواهیم شد.^(۲)

ص: ۱۶۰

۱- بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۳۶.

۲- مراجعه کنید: جواهر الکلام، آیه الله سید علی میلانی، ج ۲، ص ۱۴۸ الی ۱۶۱. کتاب منزلت بی مانند، شرح حدیث منزلت، زوایای پنهان غدیر.

برخی منازل و مقامات حضرت هارون (علیه السلام) در قرآن عبارتند از: خلافت،^(۱) وزارت^(۲) برادری^(۳) اصلاح گر امت^(۴) عدم تبعیت از مفسدان^(۵) و... .

منازل دیگری نیز در روایات برای حضرت هارون (علیه السلام) نقل شده که مجموع این منازل برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز متصور است.

مقام عصمت در حدیث منزلت

یکی از نکاتی که از حدیث منزلت استفاده می شود عصمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است؛ زیرا به تصریح قرآن مجید حضرت هارون از انبیاء الهی بوده و طبق مبنای ما انبیاء الهی همگی معصوم بوده اند.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾؛^(۶) و از رحمت خویش به موسی، برادرش هارون را که پیامبر بود بخشیدیم.

علاوه بر مقام نبوت حضرت هارون، شراکت او در امر رسالت حضرت موسی (علیه السلام) نیز در قرآن تصریح شده است.

﴿وَاجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾؛^(۷) حضرت موسی (علیه السلام) خطاب به خداوند متعال می فرماید:

ص: ۱۶۱

۱- اعراف / ۱۴۲.

۲- فرقان / ۳۵.

۳- طه / ۲۹ و ۳۰.

۴- اعراف / ۱۴۲.

۵- همان.

۶- مریم / ۵۶.

۷- طه / ۲۹-۳۲.

خدایا از اهل بیت من یک نفر را وزیر و معاون من قرار بده، برادر من هارون را و با او قدرت و توانایی مرا فزونی بخش و او را در امر رسالت من شریک ساز.

شؤونات نبوت در مقام امامت

مقام و منزلت وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تصریح آیات و روایات فراوان، از انبیاء الهی برتر بوده و تمام شؤونات نبوت را نیز دارا بودند بلکه به مقام امامت که بالاتر از مقامات نبوت است نیز رسیدند و شریک در امر رسالت خاتم الانبیاء^۱ و وزیر و وصی و جانشین ایشان بلکه نفس شریف رسول خدا^۲ بودند. (۱)

هر مقام و منزلتی که انبیاء الهی دارا بودند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بالاتر و برتر از آن اعطاء شده است که یکی از آنها مقام عصمت و طهارت است و اگر رسول خدا^۳ در ادامه «حدیث منزلت» فرمودند: پس از من پیامبری نیست، (۲) نه این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) شؤونات نبوت را نداشته باشند بلکه به این معنی است که نبوت به وجود مقدس خاتم الانبیاء^۴ خاتمه یافته و پس از ایشان نیازی به پیامبر نیست که اگر نیازی بود قطعاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیامبر بعدی بودند. (۳) پس از وجود مقدس خاتم الانبیاء^۵ جامعه به امام نیاز دارد که این مقام از جانب خداوند متعال به امیرالمؤمنین (علیه السلام) اعطاء شد.

ص: ۱۶۲

۱- به تصریح آیه ی مباحله که امیر المؤمنین (علیه السلام) نفس رسول خدا^۱ نامیده شده است. (انفسنا) آل عمران / ۶۱.

۲- «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی». (امالی صدوق، ص ۹۶)

۳- حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در مورد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) تمام خصوصیت های انبیاء الهی را دارا بودند، ایشان اگر مرد بودند نبی بودند و اگر مرد بودند به جای رسول الله^۶ بودند. (صحیفه ی نور، ج ۷، ص ۳۳۷)

در خصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) صدها حدیث و روایت مستند و معتبر صادر شده که از همگی آنها می توان مقام عصمت را استنباط نمود. احادیثی مانند: «علی مع القرآن و القرآن مع علی» (۱)، «علی مع الحق و الحق مع علی» (۲)، «علی احب الخلق الی» (۳)، «نور علی من نور الله» (۴) و «علی افضل من الملائکه» (۵)، «علی افضل من العرش و الكرسي» (۶)، «ضربه علی افضل من عباده الثقلین» (۷)، «اهل بیته احب الخلق الی» (۸).

مفهوم تمامی این روایات و نظائر آن، مقام طهارت مطلق و عصمت بی نظیر و دیگر صفات و ویژگی ها را برای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ثابت می کند و ما نیازی به ادله دیگر نداریم، گرچه دلیل فراوان و برهان قاطع نیز وجود دارد. مانند دلایل زیبای هشام ابن حکم در خصوص عصمت امام.

کلامی زیبا درباره عصمت امام (علیه السلام)

اشاره

محمد بن ابی عمیر از خواص اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید: در تمام مدتی که با هشام بن حکم هم نشین بودم سخنی زیباتر از سخنی که درباره ی عصمت امام به زبان آورد از او نشینده بودم و

ص: ۱۶۳

- ۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶.
- ۲- همان، ج ۱، ص ۴۳۲.
- ۳- همان، ج ۳۱، ص ۳۳۴.
- ۴- تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص ۱۴۴.
- ۵- همان.
- ۶- مدینه المعاجز الائمة الاثنی عشر، ج ۳، ص ۴۱۸.
- ۷- دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۶، ص ۱۰۴.
- ۸- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۴۰.

تا کنون چنین استفاده ای از او نبرده بودم و آن کلام چنین است (۱):

حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر قال: ما سمعت ولا استفدت من هشام بن الحکم فی طول صحبتی له شیئاً احسن من هذا الکلام فی صفة عصمه الامام. أهو معصوم؟ فقال: نعم! فقلت: فما صفة العصمه فيه و بأی شیء تعرف؟ فقال: ان جميع الذنوب لها اربعة اوجه و لا خامس لها؛ الحرص و الحسد و الغضب و الشهوه فهذه منفيه عنه؛ (۲)

محمد بن ابی عمیر (رحمه الله علیه) می گوید: از هشام بن الحکم (رحمه الله علیه) پرسیدم: آیا امام معصوم است؟ پاسخ داد: آری! گفتم: دلیل عصمت و صفات عصمت وی چیست و با چه چیزی شناخته می شود؟ هشام گفت: تمام گناهان چهار دسته هستند و بازگشت همه ی گناهان به چهار چیز است؛ ۱. حرص. ۲. حسد. ۳. غضب. ۴. شهوت. پس تمام این چهار دسته گناه از امام معصوم (علیه السلام) منتفی است.

۱. امام معصوم (علیه السلام) حریص نیست

لا يجوز الامام ان يكون حريصا على هذه الدنيا و هي تحت خاتمه لانه خازن المسلمين فعلى ما ذا يحرص؟؛ ممکن نیست که امام معصوم حریص بر این دنیا باشد در حالی که تمام عالم هستی زیر نگین انگشتی او قرار دارد و او گنجینه دار تمام مسلمین است. پس بر چه چیزی حرص بورزد؟

ص: ۱۶۴

۱- متن این کلام زیبا را می توانید در کتاب های امالی، ص ۶۳۲، خصال، ج ۱، ص ۲۱۵؛ و معانی الاخبار، ص ۱۳۳ و علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۵ و بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۲ مطالعه کنید.

۲- امالی صدوق، ص ۶۳۳.

حرص مخصوص کسانی است که چیزی ندارند، و به چیزی نرسیده اند و هیچ از دنیا ندیده اند؛ اما امام معصوم (علیه السلام) که نه تنها دنیا بلکه عالم خلقت و تمام هستی از عرش تا فرش تحت قدرت اوست. به چه چیزی چشم بدوزد و بر چه چیزی حریص باشد. نمونه زیبای آن نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عثمان بن حنیف است. وقتی متوجه می شوند که او را به میهمانی پر زرق و برقی دعوت کرده اند بر آشفته و چنین مرقوم می فرمایند:

باید بدانی که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می کند و از نور علمش بهره می گیرد. بدان و آگاه باش که امام شما از تمام دنیای خویش به دو جامه ی کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده است... به خدا سوگند من از دنیای شما طلایی نیندوخته ام و از غنائم فراوان آن ذخیره ای بر نداشته ام و بر دو جامه ی کهنه ام جامه ی دیگری نیفزودم... اگر می خواستم می توانستم از عسل پاک مصفا و مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم. ای دنیا از من فاصله بگیر که افسارت را بر گردنت افکندم و از چنگالت بیرون جستم، از دام هایت فرار کردم و از رفتن در لغزش نگاه هایت دوری گزیدم... (۱).

امام معصوم (علیه السلام) که دنیا تحت قدرت او، بیت المال مسلمین در دست او و طریقه ی استفاده ی از دنیا در علم و دانش اوست و این چنین پشت پا به دنیا می زند و هیچ توجهی به آن ندارد بر چه چیزی حریص باشد؟ آری امام تنها به یک چیز حریص است و آن حرص نیکو را خداوند متعال در قرآن فرموده است:

ص: ۱۶۵

{حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ}؛ (۱)

بر هدایت شما حریص است و به آن اصرار می ورزد و نسبت به مؤمنان دل سوز و مهربان است.

۲. امام معصوم (علیه السلام) حسود نیست

ولا يجوز ان يكون حسودا لان الانسان انما عبيد من هو فوقه و ليس فوقه احد فكيف يحسد من هو دونه؟؛ (۲)

شایسته نیست که امام معصوم حسود باشد چرا که حسادت انسان نسبت به کسی است که از او بالاتر و برتر باشد در حالی که کسی که بالاتر و برتر از امام باشد وجود ندارد، پس چگونه ممکن است انسان برتر و بالاتر به افراد پایین تر از خود حسادت بورزد.

امام معصوم اعلم، افضل و اکمل موجودات عالم هستی است و خداوند متعال کمالاتی را به ایشان ارزانی داشته است که هیچ کس را طاقت فهم و درک آن نیست.

فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَارْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهَ طَامِعٌ...؛ (۳) پس خداوند متعال شما را به شریف ترین مقام اهل کرامت رسانید و برترین منزلت مقربان را به شما عنایت کرد و بلندترین درجات پیامبران مرسل

ص: ۱۶۶

۱- . توبه / ۱۲۸.

۲- . امالی صدوق، ص ۶۳۳.

۳- . فرازی از زیارت جامعه ی کبیره؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳ و مفاتيح الجنان، بخش زیارات.

را به شما عطا کرد. به گونه ای که هیچ فردی به آن مقام نخواهد رسید و کسی که خواهان برتری است به آن راه نیابد و هیچ کس بر آن رتبه و درجه نخواهد توانست سبقت بگیرد و هیچ طمع کاری برای رسیدن به آن مرتبت طمع نکند.

کسانی که علاوه بر تسلط بر عالم دنیا، بر عالم آخرت نیز احاطه کامل دارند، علاوه بر زمین و اهل آن بر راه های آسمان ها نیز اشراف کامل دارند، عالم به علم دین و دنیا هستند، ذره ای حسادت در وجودشان نمی تواند راه پیدا کند.

قال علی (علیه السلام): سلونی عن طرق السماوات فانی اعلم بها من طرق الارض؛(۱)

از راه های آسمان ها از من پرسید که من نسبت به آن از راه های زمین آگاه ترم.

۳. امام معصوم (علیه السلام) غضب مذموم ندارد

ولا- يجوز ان يغضب لشيء من امور الدنيا الا- ان يكون غضبه لله عزوجل، فان الله عزوجل قد فرض عليه اقامة الحدود و ان لا تأخذه في الله لومة لائم و لا رأفة في دینه حتی یقیم حدود الله عزوجل؛(۲)

شایسته نیست که امام معصوم به چیزی از امور دنیوی غضبناک شود، مگر آن که غضب او تنها برای خدای عزوجل باشد، چرا که خداوند متعال اقامه نمودن حدود بر گنهکاران را بر امام معصوم (علیه السلام) واجب ساخته و امام معصوم (علیه السلام) نیز در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای بیمی نداشته و نرمش و احساسات در اقامه دین خدا از خود نشان نمی دهد، مگر آن که حدود الهی را برپای دارد.

ص: ۱۶۷

۱- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۰۸.

۲- امالی صدوق، ص ۶۳۲.

ریشه‌ی برخی ظلم‌ها و گناهان غضب است که دو نوع است:

۱. غضب مادی و دنیوی که ریشه‌ی آن هوای نفس است.

۲. غضب الهی که ریشه‌ی آن دین و ایمان است.

اهل بیت (علیهم السلام) که دنیا در اختیارشان است در امور دنیوی غضب ندارند. علاوه بر آن عنان نفس نیز در کف اختیارشان است. بلکه نفس آنها مطمئن و راضیه و مرضیه است، پس ذره‌ای غضب مذموم دنیوی و مادی ندارند. امام در خصوص اقامه‌ی حدود الهی و برپایی واجبات و فرایض دینی رأفت و انفعال و کوتاهی ندارند.

غضب الهی امیر المؤمنین (علیه السلام)

امیر المؤمنین (علیه السلام) به دستور رسول خدا^۱ برای جمع آوری خمس گنجینه‌ها و معادن به یمن عزیمت نمودند و در کنار آن حله‌ها و مبالغی که به عنوان مالیات بر عهده مسیحیان نجران بود^(۱) جمع آوری نموده و عازم مکه شدند، قبل از ورود به مکه برخی از همراهان ایشان حله‌ها را بین خود تقسیم نموده و با آن احرام بستند. زمانی که امیر المؤمنین (علیه السلام) از این جریان آگاه شدند به شدت با آنان برخورد نموده و دستور دادند تمام حله‌ها را از تن خود در آورده و در مکه تحویل رسول خدا^۲ بدهند. این امر عده‌ای را ناراضی ساخت و سخن به شماتت و بدگویی از امیر المؤمنین (علیه السلام) گشودند. وقتی بدگویی آنان به گوش رسول خدا^۳ رسید، امر فرمودند منادی ایشان در میان مردم رفته و با

ص: ۱۶۸

۱- . به دنبال عقب نشینی مسیحیان نجران از مباحله با خمسه طیه (علیهم السلام) در داستان مباحله، مسیحیان متعهد شدند مالیاتی را به عنوان جزیه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرداخت کنند، و حضرت علی (علیه السلام) برای تبلیغ دین اسلام در یمن و نیز جمع آوری مالیات از مسیحیان نجران به آن منطقه عزیمت نمودند.

صدای بلند اعلام کند که:

ارفعوا السنتکم عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) فانه خشن فی ذات الله عزوجل غیر مداهن فی دینه؛^(۱) زبان های خود را در شکایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) کوتاه کنید چرا که او درباره ی خدا (آنچه مربوط به خداست) و در امور دینی اهل سازگاری و نادیده گیری نیست.

۴. امام معصوم تابع شهوات نیست

ولا- يجوز أن يتبع الشهوات و يؤثر الدنيا على الآخرة لأن الله عز و جل حبب إليه الآخرة كما حبب إلینا الدنيا فهو ينظر إلى الآخرة كما ننظر إلى الدنيا فهل رأیت أحدا ترك وجهها حسنا لوجه قبيح و طعاما طيبا لطعام مر و ثوبا لینا لثوب خشن و نعمه دائمه باقيه لدنيا زائله فانیه؛^(۲)

ممکن نیست امام معصوم از شهوات پیروی کند و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، چرا که خداوند متعال آخرت را محبوب و مورد علاقه ی امام (علیه السلام) قرار داده. همان گونه که دنیا مورد علاقه و محبوب مردم است. پس امام معصوم (علیه السلام) آخرت را می بیند همان گونه که ما دنیا را می نگریم. پس آیا انسانی را دیده ای که چهره ی قبیح و زشت را بر صورت نیکو ترجیح دهد؟ و غذای تلخ را بر غذای پاکیزه برگزیند و لباس خشن را بر لباس نرم و ملایم ترجیح دهد و نعمات دنیای فانی را در برابر نعمات دائم و باقی آخرت انتخاب کند؟

ص: ۱۶۹

۱- . الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲- . امالی صدوق، ص ۶۳۳.

کسانی که دنیا را با تمام ابعاد آن شناخته اند و آخرت را نیز با تمام زوایای آن درک کرده اند، هرگز دنیا را بر آخرت ترجیح نمی دهند. خداوند متعال محبت آخرت را در دل امامان معصوم (علیهم السلام) افکنده همان گونه که دنیا محبوب توده ی مردم است.

انسان الهی آخرت بین و انسان مادی آخرت بین و دنیا طلب است. امتیاز دیگر انسان های الهی در این است که سرمایه ی محبت ایشان، ایمان است و خدای متعال ایمان را زینت قلوب آنها قرار داده است:

{حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ}؛ (۱) و بدانید که خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل های شما زینت بخشیده و کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است و کسانی که دارای این صفات هستند، هدایت یافته اند. (۲)

وقتی ایمان محبوب مؤمنین و زینت قلوب ایشان است به مراتب برای امام و امیرمؤمنان برتر و بالاترین درجه ی آن قابل تصور است. از طرف دیگر غیر مؤمنین (الناس) دنیا را با تمام وجوه و با تمام وجود پسندیده اند و محبوب آنها قرار گرفته است. در نتیجه دنبال فسق و فجور و عصیان می روند و سرای آخرت را رها می کنند.

ص: ۱۷۰

۱- . حجرات / ۷.

۲- . امام صادق (علیه السلام) در تأویل این آیه فرمود: منظور از ایمان در این آیه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که محبوب مؤمنین و زینت قلب های ایشان است و کفر و فسق و عصیان، اولی و دومی و سومی هستند که منفور اهل ایمان می باشند. (الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶)

{رُزِقَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرِثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ}؛(۱) محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهار پایان و زراعت در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند) و این موارد بهره ای از زندگی دنیوی است و سرانجام و عاقبت نیکو تنها نزد خداوند متعال است.

شهوة الهی، شهوة شیطانی

شهوة به معنای میل، اشتها، رغبت، اشتیاق، خواستن و دوست داشتن ترجمه و تعریف شده است.(۲) و دارای دو بعد رحمانی و نفسانی است. انسان مؤمن و ملکوتی، اشتیاق به امور معنوی دارد، تمایلات او الهی است نه مادی و آخرت را طلب می کند نه دنیا را.

امام صادق (علیه السلام) پس از توصیف اولی الالباب فرمودند:

جعل شهوته فی خالقه فاذا فعل ذلك نزل المنزلہ الکبری؛(۳) اولی الالباب کسانی هستند که تمایلات خود را در مسیر الهی قرار می دهند. پس اگر چنین کردند به بالاترین

ص: ۱۷۱

۱- آل عمران / ۱۴.

۲- فرهنگ ابجدی، ص ۵۱۳.

۳- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۴.

جایگاه خواهند رسید.

انسان با تقوا، تمایل دارد، خواسته دارد، اشتها دارد، اما همگی در مسیر خداست و برای خداست، میل به حلال دارد نه حرام، تمایل به نیکی ها دارد نه بدی ها، میل به سحر خیزی و شب زنده داری دارد و آن چه را خدا می خواهد او هم می خواهد. اما کسی که هر چه خواست می خورد و هر کاری که مایل بود انجام می دهد و کاری به حلال و حرام آن ندارد، شهوت شیطانی و نفسانی دارد.

قال رسول الله: من اكل ما يشتهي و لبس ما يشتهي و ركب ما يشتهي لم ينظر الله اليه حتى ينزع او يترك؛^(۱)

کسی که هر چه می خواهد می خورد، هر چه می خواهد می پوشد و سوار بر هر مرکبی که دوست دارد می شود، خدا به او نظر رحمت نمی کند، مگر آن که بمیرد یا این روش را ترک کند.

ص: ۱۷۲

۱- . تحف العقول، ص ۳۸.

اشاره

موضوع عصمت یکی از موضوعات مهمی است که در بسیاری از ادعیه و زیاراتی که از جانب ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما رسیده، بیان شده است. واژه عصمت گاه به صورت صریح در بین ادعیه و زیارات مطرح شده و گاهی مفهوم عصمت از واژه های نورانی ادعیه و زیارات برداشت می شود.

دعای استغاثه به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

السلام عليك يا ابن الأئمة الحجج المعصومين و الامام علي الخلق اجمعين؛(۱)

سلام بر تو ای فرزند امامان معصوم (علیهم السلام) که حجت خدا هستند و سلام بر تو که امام بر تمام مخلوقات عالم هستی. ... الحجج القائم المهدی الامام المنتظر المرضی و ابن الأئمة الطاهرین الوصی بن الاوصیاء المرضیین الهادی المعصوم ابن الأئمة الهداه المعصومین؛(۲)

سلام بر تو ای حجت قیام کننده ی هدایت شده. امامی که منتظر او هستند، امامی پسندیده و فرزند امامان پاکیزگان، جانشین زاده جانشینان پسندیده، هدایت کننده معصوم فرزند امامان هدایت کننده ای که دارای مقام عصمت هستند.

زیارت مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) در روز هفدهم ربیع الاول برای زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نجف آمدند و زیارتی بسیار زیبا و جامع خواندند، که در این زیارت فضائل بی نظیر و صفات بی بدیل حضرت امیرالمؤمنین

ص: ۱۷۳

۱- . بلد الامین، مفاتیح الجنان.

۲- . همان.

علی (علیه السلام) بیان گردیده که از تک تک عبارات آن طهارت مطلق و عصمت بی نظیر استنباط می شود. برخی عبارات زیبای این زیارت عبارتند از: (۱)

السلام علیک یا آیه الله العظمی؛ سلام بر تو ای بزرگ ترین نشانه ی خدا.

السلام علیک یا عصمه الاولیاء؛ سلام بر تو ای عصمت اولیاء الهی.

السلام علیک یا من عنده علم الكتاب؛ سلام بر تو ای کسی که علم کتاب نزد اوست. (۲)

السلام علیک یا ولی عصمه الدین؛ سلام بر تو ای سرپرست و نگهبان دین.

السلام علیک یا عین الله الناظره؛ سلام بر تو ای دیده بینای الهی.

السلام علیک یا عصمه المؤمنین؛ سلام بر تو ای عصمت و نگهدارنده ی مومنین

السلام علی المخصوص بالطاهره التقیه؛ سلام بر تو که همسری حضرت فاطمه پاکیزه ی با تقوی اختصاص به تو یافت.

در زیارت های دیگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که از لسان شریف ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده است مانند: زیارت غدیریه که از لسان شریف امام هادی (علیه السلام) وارد شده است، عبارات اعجاب انگیز و فضائل بی نظیر دیگری با استناد بر بیش از چهل آیه قرآن بیان گردیده که قطره ای از دریای عظمت و فضائل و

ص: ۱۷۴

۱- المزار الکبیر لابن مشهدی، ص ۲۰۶ و مفاتیح الجنان، بخش زیارات.

۲- اشاره است به آیه ی «علم الكتاب» سوره رعد / ۴۳.

مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می توان مشاهده و مطالعه نمود. همچنین در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز مبعث عباراتی نظیر: «السلام علیک ایها الصدیق الاکبر. السلام علیک ایها الفاروق الاعظم؛(۱) سلام بر تو ای بزرگ ترین راستگوی(۲) سلام بر تو ای بزرگ ترین جدا کننده ی حق از باطل» را می توان یافت.(۳)

عصمت قبل از ولادت

مقام عصمت اهل بیت عترت و طهارت (علیهم السلام) نه تنها از آغاز امامت بلکه قبل از امامت و در دوران کودکی، بلکه بالاتر از آن قبل از ولادت نیز ثابت می شود و این اعتقاد قلبی شیعه می باشد که در زیارات به آن اشاره شده است. در زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) مشهور به «زیارت وارث» می خوانیم:

یا مولای یا ابا عبد الله اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها؛(۴) ای مولای من ای ابا عبدالله شهادت می دهم که تو نور الهی در صلب عالی و پاک پدران و ارحام مادران مطهره و پاکیزه بودی و هرگز به ناپاکی های دوران جاهلیت آلوده نشدید و غباری از شرک و کفر دوران جاهلیت بر دامن پاک شما ننشست.

عصمت فاطمیه

اللهم صل علی محمد و اهل بینه و صل علی البتول الطاهره الصدیقه المعصومه التقیه النقیه

ص: ۱۷۵

- ۱- این دو زیارت را در کتاب شریف مفاتیح الجنان قرائت فرمایید.
- ۲- اشاره است به آیه صادقین.
- ۳- عجیب است از کسانی که عاری از هر فضیلتی هستند و به سرقت و اژه ها نیز اقدام می کنند تا فضیلت های نداشته را برای غاصبان خلافت، مانند: صدیق و فاروق غضب کنند.
- ۴- زاد المعاد، ص ۵۳ و مفاتیح الجنان، بخش زیارات امام حسین (علیه السلام).

الرضیه المرضیه الزکیه الرشیده...؛(۱)

خدایا بر محمد و اهل بیت او درود فرست و بر حضرت بتول که از همه کس بریده، پاکیزه ی راستگو، دارای مقام عصمت، پرهیزکار پاکیزه روح که از خدا راضی است و خدا نیز از او راضی است و پاک گوهر و با رشد و کمالات نیز درود و سلام فرست.

در واژه های نورانی این زیارت علاوه بر تصریح بر عصمت، به طهارت، صداقت، تقوی و ... نیز اشاره شده که همگی بر عصمت مطلق و بی نظیر دلالت می کند.

عصمت کبری در جامعه کبیره

در زیارت جامعه کبیره که منشور امامت است و در آن ۴۲۰ ویژگی از ویژگی ها و صفات ائمه اطهار (علیهم السلام) به زیبایی بیان شده است، واژه های عصمت و طهارت و آثار آن نیز مطرح شده است:

اشهد انکم الائمة الراشدون المهدیون المعصومون المکرمون المقربون المتقون الصادقون المصطفون...؛(۲)

گواهی می دهم که شما پیشوایان راهنما و راه یافته و معصوم و گرامی و مقرب درگاه الهی بوده و با تقوی و پرهیزکار و راستگو و انتخاب شده هستید.

ثمرات عصمت و طهارت اهل بیت (علیهم السلام)

عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و طهرکم من الدنس و اذهب عنکم الرجس

ص: ۱۷۶

۱- . مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) .

۲- . من لا یحضره الفقیه؛ مفاتیح الجنان.

خداوند متعال شما را از انواع لغزش ها نگاه داشت و از تمام فتنه ها و آزمایش ها ایمن داشت و شما را پاک و مطهر ساخت و از آلودگی ها دور نمود و شما اهل بیت را به خوبی به طهارت مطلق رسانید.

در مقابل این پنج عنایتی که خداوند متعال در جهت عصمت و طهارت به اهل بیت (علیهم السلام) ارزانی داشت، آنان نیز بهره و ثمره ای زیبا از آن به وجود آورده و در مقابل آن عنایت های ویژه، بیست و پنج کمال دیگر از خود بروز دادند:

فعظمتم جلاله و اکبرتم شأنه و مجدتم کرمه و ادمتم ذکره و وکدتم میثاقه و احکمتم عقد طاعته و نصحتم له فی السر و العلانیه و دعوتم الی سبیله بالحکمه و الموعظه الحسنه و بذلتم انفسکم فی مرضاته و صبرتم علی ما اصابکم فی جنبه واقتمت الصلاه و آتیتم الزکاه و امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم فی الله حق جهاده حتی اعلتتم دعوته و بینتم فرائضه و اقمتم حدوده و نشرتم شرایع احکامه و سنتم سنته و صرتم فی ذلک منه الی الرضا و سلمتم له القضاء و صدقتم من رسله من مضی؛
۱. پس بزرگ شمردید عظمت ۲. و مقامات الهی را ۳. به بزرگی ستودید لطف و کرم خدا را ۴. بر ذکر الهی مداومت نمودید
۵. پیمان خدا را محکم نموده و بر آن تأکید کردید ۶. عهد و پیمان مردم در اطاعت از خداوند متعال را مستحکم نمودید ۷.
خلق خدا را در نهان ۸. و آشکار نصحیت و خیر خواهی نمودید ۹. مردم را با حکمت ۱۰. و موعظه و پند نیکو به راه خدا دعوت نمودید ۱۱. جان شریف خویش را در راه

ص: ۱۷۷

رضایت الهی فدا نمودید ۱۲. بر آن چه بلا و مصیبت در راه خدا به شما رسید صبر نمودید ۱۳. شما بودید که نماز را بر پا داشته ۱۴. و زکات را در راه آن مصرف نمودید ۱۵. شما بودید که به نیکی ها فرمان دادید ۱۶. و از کارهای ناپسند باز داشتید ۱۷. و آن گونه که شایسته جهاد فی سبیل الله بود در راه خدا جهاد کردید ۱۸. تا دعوت خداوند به دین حق را آشکار نمودید ۱۹. و احکام و واجبات الهی را بیان نمودید ۲۰. حدود و کیفر الهی را اجرا نمودید ۲۱. و احکام و شریعت را منتشر ساخته ۲۲. و بر روش الهی عمل نمودید ۲۳. در این راه موافق رضایت الهی عمل کردید ۲۴. در همه این امور تسلیم مقدرات الهی شدید ۲۵. و همه پیامبران گذشته را تصدیق نمودید.

منزلت و درجات یگانه

در یکی دیگر از عبارات زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

آتاکم الله مالم یات احداً من العالمین؛(۱)

خدای منان به شما عنایاتی عطا کرده که به هیچ یک از جهانیان نداده است.

یکی از عطاهای الهی به اهل بیت (علیهم السلام) عصمت مطلق و بی نظیر است که مانند آن را به هیچ یک از جهانیان نداده است.

در عبارت دیگری از زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

ص: ۱۷۸

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

فبلغ الله بكم اشرف محلّ المكرمين و اعلى منازل المقربين و ارفع درجات المرسلين؛(۱)

پس خدای منان شما را به شریف ترین مقام اهل کرامت رسانید و برترین منزلت مقربان را به شما عنایت نمود و بلندترین درجات پیامبران مرسل را به شما عطا کرد.

لازمه اعلى منازل مقربين، اعلى منازل عصمت و لازمه ارفع درجات المرسلين، ارفع درجات العصمة است.

ص: ۱۷۹

۱- . همان، ص ۶۱۳.

اشاره

عقل و خرد انسان یکی از بزرگ ترین نعمت های الهی است که از آن به رسول باطن تعبیر می شود. به این معنا که بر فرض این که هیچ دلیلی از آیات الهی و احادیث و روایات مبنی بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) نداشته باشیم، عقل و خرد سلیم انسانی به تنهایی می تواند گواه روشنی بر اثبات عصمت پیشوایان دین باشد. و هیچ کس در قیامت و در محضر الهی نمی تواند عذر و بهانه ای بر گمراهی خویش بیاورد. دوزخیان نیز در صحرای محشر دلیل ورود خود به جهنم را این چنین مطرح می کنند:

{لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ}؛ (۱) اگر گوش شنوا داشتیم یا عقل خود را به کار برده بودیم اکنون در میان دوزخیان نبودیم.

دلایل عقلی بعد از دلائل نقلی

با وجود صدها دلیل در آیات قرآنی و احادیث و روایات و ادعیه و زیارات باز هم اگر بر کسی شک و شبهه ای پیرامون عصمت انبیاء الهی و اوصیاء ایشان وجود داشته باشد، می توان او را به گوهر عقل ارجاع داد و با دلائل عقلی، عصمت چهارده معصوم (علیهم السلام) را ثابت نمود و هر کس دارای اندکی عقل و خرد باشد به راحتی لزوم عصمت در پیشوایان دین را خواهد پذیرفت.

نکات قابل توجه

نکته اول: اگر در بررسی دلائل عقلی از برخی آیات قرآنی نیز استفاده می شود به دلیل این است که بسیاری از ادله قرآنی خود به تنهایی از براهین عقلی به شمار می روند؛ زیرا دلائل عقلی قرآن و روایات بر خلاف دلائل عقلی فلاسفه که خشک و بی روح است، هم نورانیت دارد و هم لطافت، علاوه بر آن که از عمق و زیبایی خاصی برخوردار است. خداوند متعال برای اثبات خالقیت، رازقیت و دیگر صفات

ص: ۱۸۰

خویش دلائل عقلی را بیان می کند مانند:

{هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ}؛ (۱)

آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند در یک رتبه هستند؟!

نکته دوم: هر دلیلی که برای اثبات عصمت انبیاء استفاده می شود برای اثبات عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز قابل استفاده است چرا که امامت به منزله نبوت است. امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

ان الامامه هی منزله الانبياء و ارث الاوصياء ان الامامه خلافة الله و خلافة الرسول (صلی الله علیه و آله) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و میراث الحسن و الحسین (علیهم السلام)؛ (۲)

امامت به منزلت نبوت است و میراث اوصیاء الهی است. امامت جانشین خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مقام امیرالمؤمنین و میراث امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) است.

امام جواد (علیه السلام) نیز می فرمایند:

ان الامامه یجری مجری النبوه؛ (۳)

جایگاه امامت همان جایگاه نبوت است.

ص: ۱۸۱

۱- الزمر / ۹.

۲- الغیبة للنعمانی، ص ۲۱۸؛ عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- مسند امام جواد (علیه السلام)، ص ۳۳.

بنابراین هر شرایط و صفاتی که نبی دارد امام نیز باید دارا باشد. اگر پیامبر انتصابی است امام نیز باید انتصابی باشد. اگر شرایط نبی علم، قدرت، اعجاز، ارتباط با عالم غیب و عصمت است، همین شرایط و ویژگی های برای امام نیز لازم و واجب است. (۱)

بنابراین دلائل اثبات عصمت برای انبیاء، همان دلائل اثبات عصمت برای ائمه اطهار (علیهم السلام) است و بالعکس.

منابع عقلی عصمت

اشاره

علمای شیعه (رحمه الله علیه) از گذشته تاکنون پیرامون دلائل عقلی عصمت پیشوایان، مطالب قابل توجه و زیبایی را به رشته تحریر در آورده و بیان نموده اند؛ مرحوم علامه محمد باقر مجلسی (رحمه الله علیه) در کتاب شریف بحارالانوار دوازده دلیل عقلی پیرامون عصمت بیان کرده است و مرحوم علامه حلی (رحمه الله علیه) در کتاب شریف «الفین» دو هزار دلیل در موضوع امامت و مسئله مهم عصمت، اقامه کرده است و همچنین مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی (رحمه الله علیه) نیز در کتاب «تجرید الکلام» پیرامون عصمت مباحث مفصل و جامعی دارند که علامه حلی (رحمه الله علیه) نیز بر آن شرح زده اند. و نیز مرحوم قاضی نورالله شوشتری (رحمه الله علیه) در کتاب شریف «احقاق الحق و ازهاق الباطل» پیرامون عصمت امامان معصوم (علیهم السلام) بحث کرده اند. که در این قسمت برخی از ادله عقلی عصمت را مطرح می کنیم. (۲)

ص: ۱۸۲

-
- ۱- مراجعه کنید: امام شناسی، ج ۱، اثر استاد گنجی، ص ۱۰۱، اشتراکات نبوت و امامت.
 - ۲- مراجعه کنید: بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۹۱، استدلالات عقلی بر عصمت انبیاء (علیهم السلام).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اوصیاء ایشان (علیهم السلام) حتماً باید معصوم باشند زیرا در غیر این صورت اجتماع ضدين به وجود می آید، به این صورت که: خداوند متعال از یک طرف امر به اطاعت مطلق از رسول خویش و اولی الامر (علیهم السلام) را صادر کرده و از طرف دیگر امر به عدم اطاعت از خطا کار و معصیت کار نموده است بنابراین اگر پیشوایان دین خطا کنند، اطاعت مطلق و عدم اطاعت از ایشان چگونه قابل جمع است.

تفصیل بحث

آیات متعددی در قرآن امر به اطاعت مطلق از پیشوایان دین نموده است مانند آیه اولی الامر که بحث آن گذشت:

۱. {أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ}؛ (۱)

ای اهل ایمان از خدا و رسول و متصدیان امور که در میان شما هستند اطاعت کنید

۲. {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي}؛ (۲)

ای رسول ما بگو اگر خدا را دوست دارید از من که رسول او هستم پیروی و اطاعت کنید

۳. {مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا}؛ (۳)

هر چه را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای شما آورد قبول کنید و از آن چه شما را نهی کرد خودداری کنید.

ص: ۱۸۳

۱- . نساء / ۵۹.

۲- . آل عمران / ۳۱.

۳- . حشر / ۷.

هر آن چه که درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قرآن آمده به دلیل «انفسنا» در مورد اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) نیز صدق می کند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند:

ان الله فوض الی محمد (صلی الله علیه و آله) امر دینه فقال «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» فان الله تبارک و تعالی فوض امره الی الائمة منا و الینا ما فوض الی محمد (صلی الله علیه و آله)؛^(۱)

خداوند متعال امر دین خود را به پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) واگذار نموده و در قرآن فرموده است «آن چه را پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای شما آورد پذیرا باشید و از آن چه نهی کرد خودداری کنید». و نیز خداوند تبارک و تعالی نیز امر خویش را که به رسول خویش تفویض نموده، به امامان از ما اهل بیت واگذار نموده است.

نهی از اطاعت غافلان و معصیت کاران

هر آن چه در قرآن امر به اطاعت از درستکاران و راستگویان شده از اطاعت غافلان و گنهکاران نیز نهی شده است.

۱. ﴿وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾؛^(۲)

و از کسی که قلب او را از یاد خود غافل کرده ایم و از هوای نفس خویش پیروی می کند و در کار خود متجاوز است اطاعت مکن.

۲. ﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ﴾؛^(۳) از کافرین و منافقین تبعیت و

ص: ۱۸۴

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- کهف / ۲۸.

۳- احزاب / ۴۸ و ۱.

۳. {وَلَا تُطِيعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا}؛ (۱) و از گناه کار ناسپاس اطاعت مکن

در آیاتی که گذشت به وضوح به اطاعت مطلق از معصوم امر شده و از اطاعت غیر معصوم مانند: کافر، منافق، گنه کار و ناسپاس نهی شده است. (۲) بنابراین پیامبر و جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید از هر نوع خطا و لغزش و گناه و کفر و نفاق، معصوم باشند تا بتوان از ایشان با اعتماد کامل تبعیت و پیروی نمود.

دلیل دوم: اجتماع ضدین و تقيضین

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشین او باید معصوم باشند. در غیر این صورت اگر خطا و گناهی از آنان سرزند، نهی وانکار ایشان به دلیل ادله لزوم امر به معروف و نهی از منکر واجب است. از سوی دیگر امر و نهی رسول خدا موجبات ناراحتی و آزار ایشان را فراهم نموده و حرام است.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ}؛ (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید پیش از فرمان خدا و رسولش دست به انجام کاری نزنید و سخن نگویند.

{إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا}؛ (۴)

بی گمان کسانی که خدا و رسولش را آزار می دهند مورد لعن و نفرین خدا در دنیا و آخرت قرار گرفته و خداوند برای آنان عذابی دردناک آماده کرده است.

با وجود عدم عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، بین وجوب نهی از منکر و حرمت تقدم بر رسول

ص: ۱۸۵

۱- .الانسان / ۲۴.

۲- . برخی دیگر از اطاعت های ممنوع یا مشروط در ص ۸۵ و ۸۶ همین کتاب آمده است.

۳- . حجرات / ۱.

۴- . احزاب / ۵۷.

خدا (صلی الله علیه و آله) و آزار ایشان تناقض ایجاد می شود. بنابراین اگر خطا جایز باشد وثاقت از بین می رود و در این صورت با غرض از تکلیف - که انقیاد در برابر اوامر الهی است - تناقض ایجاد می شود.

دلیل سوم: عدم پذیرش شهادت

اشاره

پیامبر و جانشین او شاهدان خلق و گواهان در دنیا و قیامت هستند. و از مهم ترین شرایط شاهد، عدالت اوست. بدیهی است گناه و معصیت به عدالت ضربه می زند و شهادت معصیت کار مردود است.

گواهان خلق

{لَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ}؛ (۱)

تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شاهد و گواه شما باشد و شما شاهد خلق باشید.

قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): ان الله طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه و حجتہ فی ارضه و جعلنا مع القرآن و جعل القرآن معنا لانفارقة و لا يفارقنا؛ (۲)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: همانا خداوند متعال به ما طهارت و عصمت ارزانی داشته و شاهدان و گواهان بر خلق خود و حجت خویش بر روی زمین قرار داده و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرین ساخته و ما از قرآن جدا نمی شویم همان گونه که قرآن نیز از ما جدا نمی شود.

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (علیه السلام): {وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي

ص: ۱۸۶

۱- حج / ۷۸.

۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۳.

النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا { (۱) قال (عليه السلام) : نحن الامه الوسط و نحن شهداءه على خلقه و حجه في ارضه؛ (۲)

ابابصير می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه فوق سؤال شد «این چنین شما را گروهی میانه رو (واسطه میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سایر مردم) قرار دادیم. تا شاهد اعمال مردم باشید و پیامبر شاهد اعمال شما باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: منظور از گروه میانه و واسطه، ما اهل بیت هستیم و ما شاهدان بر خلق خدا و حجت او بر روی زمین هستیم.

بنابراین اگر خداوند متعال، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) را به عنوان شاهد و گواه پذیرفته است به طور قطع و یقین آنان به عدالت و ترک معصیت شناخته شده و شهادت ایشان مورد پذیرش نیز واقع شده است. چرا که خداوند متعال خود فرموده است:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا }؛ (۳) ای اهل ایمان اگر شخص فاسق و منحرفی خبری برای شما آورد نسبت به درستی آن تحقیق کنید.

اگر شهادت فاسق احتیاج به تحقیق دارد، شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به طور قطع نیازی به تحقیق ندارد ضمن آن که هیچ شهادتی از هیچ کس بر علیه این بزرگواران نیز پذیرفته نمی شود

نتیجه شاهد خواستن از حضرت فاطمه (علیهم السلام)

در جریان غصب فدک هنگامی که غاصبان خلافت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیهم السلام) تقاضای

ص: ۱۸۷

۱- . بقره / ۱۴۳.

۲- . بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۳.

۳- . حجرات / ۶.

شهود نمودند،(۱) حضرت علی (علیه السلام) خطاب به ابوبکر فرمودند: آیا قرآن خوانده ای؟! گفت: آری! حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: آیه تطهیر در شأن چه کسانی نازل شده است؟ ابوبکر اقرار کرده و گفت: در شأن شما نازل شده است. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: اگر جمعی بر علیه فاطمه زهرا (علیهم السلام) شهادت دهند که عمل خلافی مرتکب شده چه می کنی؟ ابوبکر گفت: بر او حدّ جاری می کنم، همان گونه که بر دیگر زنان مسلمین حد جاری می کنم. حضرت علی (علیه السلام) در این هنگام فرمودند: پس ای ابابکر تو نزد خدا جزء کافران هستی! گفت: چرا؟ حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: به دلیل آن که شهادت خداوند متعال به طهارت و عصمت فاطمه (علیهم السلام) را رد کرده ای و شهادت دروغ مردم را بر علیه او پذیرفته ای همان گونه که حکم خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در بخشش فدک به فاطمه (علیهم السلام) رد کرده ای... در این هنگام مردم که شاهد ماجرا بودند به یکدیگر می نگریستند و می گفتند به خدا سوگند که علی ابن ابیطالب (علیه السلام) راست می گوید (و ابوبکر دروغ می گوید). (۲)

ص: ۱۸۸

۱- . طبق قاعده «ید» آن چه که در دست انسان می باشد نشانه ملکیت اوست و اگر دیگری ادعایی غیر از آن داشت باید شاهد بیاورد نه کسی که مالک است، بدیهی است چون فدک در دست حضرت صدیقه کبری (علیهم السلام) بوده نشانه ملکیت ایشان است و غاصبان فدک باید برای اثبات ادعای خود شاهد بیاورند نه حضرت فاطمه (علیهم السلام) اما با این وجود حضرت فاطمه (علیهم السلام) شخصیت هایی چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ام ایمن همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به عنوان شاهد آوردند ولی غاصبان خلافت ضمن جسارت و اهانت به شهود، باز هم شهادت حضرت صدیقه کبری (علیهم السلام) را نپذیرفتند.

۲- . الاحتجاج علی اهل الجاج للطبرسی، ج ۱، ص ۹۲. «وقال (علیه السلام): اذن كنت عندالله من الكافرين قال: ولم؟ قال (علیه السلام): لانك رددت شهادة الله بالطهاره و قبلت شهادة الناس علیها كما رددت حکم الله و حکم رسوله أن جعل لها فدکا... و نظر بعض الناس الی بعضهم و قالوا صدق والله علی ابن ابیطالب (علیهم السلام)».

دلیل چهارم: سقوط درجه

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا جانشین نبی مرتکب معصیت شود، درجه او از دیگر گنه کاران امت کمتر خواهد بود، چرا که درجات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام در مراتب عالیه و رفعت و جلالت می باشد و خداوند ایشان را بر تمامی بندگان خود برگزیده و امین وحی خویش قرار داده است، بنابراین اگر انسان کاملی، با چنین درجات و مراتبی مرتکب خطا و معصیت شود، در برابر گنه کاری که چنین مراتب و درجاتی ندارد، نه تنها برابر نخواهد بود بلکه به پایین ترین درجه و رتبه خواهد رسید و مورد سرزنش هر انسان عاقلی قرار خواهد گرفت و قبح این مطلب واضح و آشکار است.

دلیل پنجم: استحقاق لعن و توبیخ

اشاره

اگر از پیامبر یا امام (علیه السلام) خطا و لغزش و گناهی سر بزند مستحق سرزنش و توبیخ خواهد شد به گونه ای که دوری از رحمت خدا را به دنبال خواهد داشت و نتیجه آن عذاب الهی است. به طور قطع و یقین سرزنش و توبیخ و لعن پیامبر و یا وصی حقیقی او به اجماع تمام مسلمین باطل و نارواست. پس لازم است ایشان معصوم و عاری از هر نوع خطا باشند.

تفصیل بحث

{رَوْ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ}؛ (۱)

و هر کس از حدود الهی تجاوز کند جزء ستمکاران و ظالمان خواهد بود.

ص: ۱۸۹

{أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ}؛ (۱)

آگاه باشید که ظالمین از رحمت خدا دور هستند.

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ}؛ (۲)

خداوند هرگز ستمکاران را هدایت نمی کند.

{وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ}؛ (۳)

خداوند ظالمین و ستمکاران را دوست نمی دارد.

طبق آیات قرآن، تجاوز از حدود الهی ظلم است و نتیجه آن عدم هدایت ظالمین و دوری از رحمت الهی است. پس اگر پیامبر یا وصی او کم ترین تجاوزی از حدود الهی چه در اصول و چه در فروع داشته باشند، یا کم ترین ظمی به خود یا خانواده خود یا مؤمنین نموده باشند، از مقام عصمت خارج و مستحق سرزنش الهی و توبیخ عمومی خواهند شد.

اشکال دلیل پنجم

البته باید توجه داشت که هر گناه کاری مستحق لعن و عذاب نیست به خصوص شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) که حتی نمی توان به آنان نسبت فسق و فجور داد. (۴) پس چگونه پیامبر یا وصی او مستحق لعن و عذاب شود؟

شاید بتوان استدلال پنجم علامه مجلسی را با دلیل چهارم ایشان توجیه نمود که از پیامبر یا وصی او که به مقامات و درجات عالی رسیده اند هر نوع گناه و معصیتی قبیح است و مستحق لعن و عذاب

ص: ۱۹۰

۱- . هود / ۱۸.

۲- . مائده / ۵۱.

۳- . آل عمران / ۵۷.

۴- . در روایتی از موسی ابن جعفر (علیهم السلام) است که فرمودند: از شیعیان ما تبری مجوئید و به آنها فاسق و فاجر مگوئید، حتی اگر گناهان زیادی مرتکب شده باشند بلکه بگوئید. «فاسق العمل، فاجر العمل مومن النفس، خبیث الفعل، طیب الروح و البدن» (بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۷).

الهی خواهند شد. همان گونه که خداوند متعال در این باره می فرماید:

{وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ}؛ (۱)

اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بعضی سخنان را به دورغ بر ما می بست او را به شدت می گرفتیم و رگ گردنش را قطع می کردیم در آن صورت هیچ یک از شما نمی تواند مانع عذاب او شود.

مفهوم آیات یاد شده و نظایر آن در قرآن کریم، حکایت از مقام عصمت می کند؛ زیرا خداوند متعال تا آخرین لحظه، رسول خود را تصدیق نموده و ایشان را کوچک ترین توبیخ و سرزنشی نیز ننموده است. پس اعمال او صحیح، کامل و بدون کم ترین خطا و اشتباه بوده است.

دلیل ششم: عدم تطبیق قول با فعل

یکی از وظایف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جانشینان ایشان امر نمودن امت به نیکی ها و نهی نمودن از بدی ها است.

{كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ}؛ (۲)

شما بهترین امت (ائمه) هستید که از میان مردم پدیدار شده اید چرا که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. (۳)

ص: ۱۹۱

۱- الحاقه / ۴۴ الی ۴۷.

۲- آل عمران / ۱۱۰.

۳- این آیه را نزد امام صادق (علیه السلام) خواندند، آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: چگونه این امت بهترین امت هستند در حالی که امیرالمومنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را به قتل رساندند. قاری عرض کرد: فدای شما شوم این آیه چگونه نازل شده است؟ حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: این گونه نازل شده است «کنتم خیر ائمه اخرجت للناس» یعنی شما بهترین ائمه هستید که برای این مردم پدیدار شدید. آیا نمی بینی که خداوند متعال این ائمه را در ادامه آیه مدح می کند و می فرماید: «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله».

در زیارت جامعه کبیره نیز می خوانیم:

الی الله تدعون و علیه تدلون؛(۱)

شما مردم را به خدا دعوت می کنید و آنان را به راه خدا راهنمایی و هدایت می کنید

اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جانشینان ایشان که همواره مردم را به سمت خوبی ها راهنمایی می کنند و از بدی ها نهی می کنند، به گفتار خود عمل نکنند و خوبی ها را ترک و مرتکب بدی ها بشوند شامل توبیخ و سرزنش خداوند متعال در این آیه می شوند:

{أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ}؛(۲) چگونه مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید در حالی که کتاب خدا را می خوانید! آیا نمی فهمید؟

این عمل از بزرگ ترین منکرات است که انسان به آن چه می گوید عمل نکند بلکه خلاف آن را مرتکب شود. و اگر مردم از پیشوایان دین چنین منکری ببینند دیگر نمی توانند به ایشان اعتماد کنند و قول و سخن ایشان را بپذیرند. چگونه ممکن است امامان معصوم (علیهم السلام) اهل گناه و لغزش باشند و جامعه را دعوت به ترک گناه و معصیت کنند؟ هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد! در غیر این صورت در درجه اول مورد توبیخ و سرزنش الهی قرار می گیرند و هر انسان عاقلی چنین عملی را ناپسند می داند. این مسئله از

ص: ۱۹۲

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲- بقره / ۴۴.

امور آشکار و بدیهی است که عقل سلیم انسانی آن را نمی پذیرد و رد می کند.

دلیل هفتم: برتری انبیاء و اوصیاء بر ملائکه و فرشتگان

به طور قطع و یقین مقام انبیاء و اوصیاء الهی برتر و بالاتر از مقام ملائکه و فرشتگان است. و طبق آیات قرآن فرشتگان الهی دارای مقام عصمت هستند. بنابراین انبیاء و اوصیاء الهی نیز دارای مقام عصمت هستند.

تفصیل بحث: خداوند متعال در قرآن کریم، انبیاء الهی را برتر و افضل از دیگر مخلوقات خود دانسته و می فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}؛ (۱) در حقیقت خداوند متعال آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر تمام عالمیان برتری داده و برگزیده است فرزندان از آنان را برگزید که برخی از آنان از نسل برخی دیگر هستند (اول و آخرشان یکی و از یک سنخ است) و خداوند شنوا و داناست.

ائمه اطهار (صلی الله علیه و آله) از آل ابراهیم (علیه السلام) هستند

زمانی که حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فرزند بزرگوار خویش حضرت علی اکبر (علیه السلام) را به میدان فرستادند آیه فوق را قرائت فرمودند، در این هنگام اشعث ابن قیس به امام حسین (علیه السلام) گفت: چه حرمت و قرابتی بین شما و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود دارد؟ امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

ص: ۱۹۳

والله ان محمداً (صلى الله عليه و آله) لمن آل ابراهيم و ان العتره الهاديه لمن آل محمد (صلى الله عليه و آله)؛ (۱)

به خدا سوگند که حضرت محمد (صلى الله عليه و آله) از نسل حضرت ابراهيم (عليه السلام) است و اهل بيت و عترت هدايت گر (عليهم السلام) از ذريه رسول خدا (صلى الله عليه و آله) می باشند. (۲)

برتری اهل بيت (عليهم السلام)

اشاره

قال على (عليه السلام): قلت يا رسول الله (صلى الله عليه و آله) فنحن افضل ام الملائكه فقال يا على نحن افضل خير خليفه الله على بسيط الارض و خير ملائكه الله المقربين و كيف لانكون خيراً منهم و قد سبقناهم الى معرفه الله و توحيد فبنا عرفوا الله و بنا عبدوا الله؛ (۳)

امير المؤمنين (عليه السلام) از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) پرسيد: آيا ما برتر هستيم يا ملائكه؟ رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: يا على! ما برتر و افضل از بهترين مخلوقات خدا بر روى زمين هستيم و برتر و بالاتر از بهترين ملائكه مقرب خدا هستيم. چگونه بهتر نباشيم در حالى که قبل از ملائكه خدا را به وحدانيت شناختيم. پس آنان به واسطه ما خدا را شناختند و به سبب ما خدای متعال را عبادت نمودند.

بنابراين همان گونه که فرشتگان الهی معصوم بوده و محال است که از آنان گناهی صادر شود، از انبياء و اوصياء به ویژه اهل بيت عصمت و طهارت (عليهم السلام) که برتر و افضل از ملائكه می باشند محال است

ص: ۱۹۴

۱- . امالی صدوق، ص ۱۵۸.

۲- . امام حسين (عليه السلام) هنگام بدرقه حضرت على اكبر (عليه السلام) به ميدان، آيه «اصطفاء» را خواندند و در حقيقت به معرفى جاىگاه ویژه ایشان در ميان اهل بيت (عليهم السلام) پرداخته اند و لذا برخى از عالمان شيعه معتقدند در خصوص امامت ميان حضرت على اكبر (عليه السلام) و امام سجاد (عليه السلام) بداء حاصل شده است، همان گونه که در روايات به مسئله حصول بداء در امامت اسماعيل فرزند امام صادق (عليه السلام) و سيد محمد فرزند امام هادى (عليه السلام) اشاره شده است. مراجعه کنيد به اصول كافى، ج ۲، ص ۱۱۴، باب الاشارة و النص على ابى محمد (عليه السلام) و بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۴۹

خطا و لغزش و گناهی صادر شود بلکه ترک اولی نیز در ساحت مقدس آنان راه ندارد. در غیر این صورت افضلیت ایشان از فرشتگان غیر ممکن خواهد بود و خداوند متعال نیز می فرماید:

{أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؟} (۱)

آیا مؤمنان نیکوکار را هم ردیف افراد بی ایمان و فاسد قرار می دهیم و یا پرهیزکاران را همانند افراد فاسق و بدکار جزا می دهیم.

و نیز انجام هر گناه صغیره یا کبیره موجب ورود در زمره ظالمین خواهد شد و طبق فرمان خداوند متعال مقام رفیع امامت به ظالمین نمی رسد.

{لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ}؛ (۲)

پیمان امامت به ستمکاران نخواهد رسید. (۳)

مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله علیه) ضمن استدلال فخر رازی در خصوص آیه «امامت و ابتلاء» بیان می کند: «مراد از عهد در این آیه یا عهد نبوت است و یا عهد امامت، پس اگر مراد عهد نبوت باشد نظر ما حاصل خواهد شد و اگر مراد عهد امامت باشد باز هم منظور ما حاصل خواهد شد. چرا که لازم است هر نبی و پیامبری امام نیز باشد که مردم به او اقتدا کنند و مأموم ایشان قرار گیرند».

و این آیه با تمام تفاسیر و بیانات خود دلالت می کند بر این که پیامبر و امام هرگز اهل گناه نیستند پس معصوم هستند. (۴)

علاوه بر دلائل عقلی که علامه مجلسی (رحمه الله علیه) بر عصمت انبیاء الهی و اوصیاء بزرگوار ایشان نقل

ص: ۱۹۵

۱- ص / ۲۸.

۲- بقره / ۱۲۴.

۳- مراجعه کنید: همین کتاب، آیه امامت، ص ۵۲.

۴- بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۵۰.

می کنند، مرحوم خواجه نصرالدین طوسی (رحمه الله علیه) نیز دلایل دیگری را نقل می کنند که برخی از این دلایل را ذکر می کنیم: (۱)

۱. امام حافظ شریعت است

اشاره

یکی از مهم ترین وظایف امام حفظ شریعت است و تنها کسی می تواند حافظ شریعت باشد که علم مطلق به تمام زوایای شریعت داشته باشد و عالم به تمام ظواهر دین و مجموع معالم دین از احکام و فرائض گرفته تا اخلاقیات و اعتقادات باشد. حفاظت از شریعت علم می خواهد آن هم علم مطلق چرا که اگر عالم نباشد در تمام مسائل دچار مشکل می شود و ثابت شد که لازمه علم مطلق عصمت مطلق است. از طرفی کسی می تواند حافظ شریعت باشد که ذره ای هوای نفس در وجود او نباشد و نفس خویش را به طور کامل طرد کرده باشد، چرا که با هوای نفس هرگز نمی توان شریعت الهی را حفظ کرد. حتی فقهاء که کارشان بیان فقه اهل بیت (علیهم السلام) است و از خود حرفی و سخن نمی گویند بلکه آن چه را می گویند سخن خدا و اولیاء الهی است، لازم است از هواهای نفسانی به طور کامل دوری کنند.

قال الامام الحسن العسکری (علیه السلام): فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان قلدوه؛ (۲) پس آن دسته از فقیهانی که خویشتن دار و پاسدار نفس خویش، حافظ دین الهی، مخالف با هوای نفس و فرمانبردار اوامر مولای خویش باشند بر عموم مردم واجب است که از او تبعیت و تقلید نمایند.

بنابراین هنگامی که دوری از هوای نفس برای فقیهانی که با واسطه، حافظ دین و شریعت هستند، آن هم دین و شریعتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما رسیده، لازم و واجب است به مراتب برای خود ائمه

ص: ۱۹۶

۱- . مراجعه کنید: تجرید الکلام.

۲- . تفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام) ، ص ۳۰۰.

اطهار (علیهم السلام) که واسطه و حافظ کل شریعت در بعد ظاهر و باطن هستند از مهم ترین واجبات است.

یک مقایسه ساده

اگر ما در یک مقایسه ساده و ابتدایی فقه، اخلاق و اعتقادات شیعه را با معارف و احکام و اخلاقیات اهل سنت مقایسه کنیم متوجه خطاها و اشتباهات آشکار در فتوهای علمای اهل سنت در تمامی ابعاد دین خواهیم شد که نشان می دهد شیعیان دین خویش را از معصوم گرفته اند و اهل سنت از غیر معصوم. (۱)

۲. امام مورد وثوق و اطمینان است

اشاره

انسان جایز الخطا است بلکه محل نسیان است و هیچ انسانی نیست مگر آن که دچار سهو و نسیان و خطا می شود، حتی مواردی پیش آمده که برخی بزرگان دین دچار سهو و نسیان شده و به آن اعتراف کرده اند. و این امر کاملاً طبیعی و از طبیعت بشر است. مانعی هم ندارد و عیبی برای او محسوب نمی شود. به همین دلیل واجب است انسان جایز الخطا پیرو معصوم باشد تا این پیروی او از معصوم مانع از خطاها و اشتباهات او گردد. بنابراین کسی که حافظ شریعت است باید معصوم باشد تا از قول و فعل او اطمینان حاصل شود و مورد اعتماد بشر جایز الخطا قرار گیرد. اگر اعتماد به حافظ شریعت از بین برود دیگر مردم به چه کسی می توانند اعتماد و اطمینان کنند و از چه کسی می توانند پیروی نمایند تا دچار خطا و اشتباه نشوند؟!

ص: ۱۹۷

۱- . مراجعه کنید: سیری در صحیحین، مرحوم محمد صادق نجمی و امام شناسی استاد گنجی، ج ۱، ص ۷۱ الی ۸۳.

دلیل دیگری را ما بر دلائل علامه مجلسی و خواجه نصرالدین طوسی (رحمه الله علیه) اضافه می کنیم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بخشی از مسائل دین را بیان کردند نه همه آن را و اهل بیت بزرگوار ایشان نیز برنامه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را، هم در بُعد بیان و هم در بُعد تبیین ادامه دادند و این وظیفه مهم و بزرگ نیازمند مقام عصمت می باشد تا همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معارف دین را به نحو اکمل و بدون خطا ابلاغ نمایند.

تفصیل بحث

مدت زمان پیامبری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیست و سه سال بود، که سیزده سال آن در مکه همراه با اختفاء و اختناق و شکنجه و هراس همراه بود. در مدت ده سالی که به مدینه هجرت نمودند با جنگ های مختلفی رو به رو شدند. به شهادت تاریخ و به شهادت فقه شیعه و اهل سنت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرصت مناسب برای بیان تمام جزئیات معارف دین و تبیین و توضیح همه معالم دین نیافتند؛ به همین دلیل نصب امام و جانشین پس از خود، آن هم از جانب خداوند متعال لازم بود تا دین به تکامل نهایی خود برسد و با نصب امام بر حق بود که آیه اکمال دین نازل شد.

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}؛^(۱) امروز دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.

تنها در احکام فقهی حدود ۶۰/۰۰۰ روایت از جانب چهارده معصوم (علیهم السلام) نقل شده است. آیت الله بروجردی (رحمه الله علیه) می فرمود: از رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله) تنها ۴۰۰ مسئله فقهی برای ما رسیده است این در حالی است که از ۵۲ باب فقهی تنها باب صلاه ۴۰۰۰ مسئله یا فروع فقهی دارد.

عن ابی عبدالله (علیه السلام) للصلّاه اربعه آلاف حد؛^(۲)

برای نماز چهار هزار حد و حکم شرعی است.

بدیهی است بسیاری از مسائل و فروع نماز را اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بیان فرموده اند و بین شیعه و سنی به تواتر نقل شده است که بسیاری از فروع و احکام و مناسک را اهل بیت (علیهم السلام) نقل فرموده اند.

از ابوحنیفه نعمان ابن ثابت نقل شده است:

لولا جعفر ابن محمد ما علم الناس مناسک حجهم؛^(۳)

اگر جعفر ابن محمد امام صادق (علیه السلام) نبود مردم اعمال و مناسک حج خود را نمی دانستند.

قال الصادق (علیه السلام): کانت الشیعه لایعرفون مناسک حجهم و حالهم و حرامهم حتی کان ابو جعفر ففتح لهم و بین لهم مناسک حجهم و حالهم و حرامهم حتی صار الناس یحتاجون

ص: ۱۹۹

۱- . مائده / ۳.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۲۷۲.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹.

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: شيعيان اعمال و مناسك حج و مسائل حلال و حرام خود را نمى دانستند. تا اين كه امام باقر (عليه السلام) اين باب را براى آنان گشود و مناسك حج و مسائل حلال و حرام را براى شيعيان تبين نمودند و پس از آن مردم نيازمند ايشان شدند.

تنها كسى مى تواند در امتداد علم رسول الله (صلى الله عليه و آله) كه از وحى الهى سرچشمه گرفته مسائل شرعى را تبين نمايد كه هم سنخ رسول الله (صلى الله عليه و آله) در علم مطلق، عصمت بى نظير و ولايت تكوينى و تشرىعى باشد. كسانى كه هزار باب علم را سینه به سینه از پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله) دريافت نموده باشند.

عن اصبيغ ابن نباته قال سمعت عن امير المؤمنين (عليه السلام) يقول ان رسول الله (صلى الله عليه و آله) علمنى الف باب من الحلال و الحرام مما كان و مما هو كائن الى يوم القيامة كل باب منها يفتح الف باب فذلك الف باب... (۲).

اصبيغ ابن نباته مى گوید از امير مؤمنان على (عليه السلام) شنيدم كه مى فرمودند:

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) هزار باب از حلال و حرام از گذشته و آینده تا روز قيامت را به من آموختند كه از هر بابى هزار باب ديگر استخراج و استنباط مى شود تا اين كه به يك ميليون باب مى رسد.

علوم شاگردان اهل بيت (عليهم السلام)

برخى از شاگردان اهل بيت (عليهم السلام) كه مدتى را در خدمت آن حضرات بوده اند، علومى را از آن بزرگواران

ص: ۲۰۰

۱- . الوافى، ج ۴، ص ۹۱.

۲- . الاختصاص للمفيد، ص ۲۸۳.

دریافت نموده اند که برخی از آن ها به ما رسیده و خود نشان دهنده وسعت و عمق دریای بی کران علم اهل بیت (علیهم السلام) است.

قال ابو عبدالله (علیه السلام) رحم الله زرارہ ابن اعین لولا زرارہ لاندست آثار النبوه احادیث ابی (علیه السلام)؛ (۱) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خدا رحمت کند زراة ابن اعین را که اگر او نبود آثار نبوت و احادیث پدرم امام باقر (علیه السلام) از بین می رفت.

و نیز محمد ابن مسلم نقل می کند که از امام محمد باقر (علیه السلام) سی هزار حدیث شنیدم سپس خدمت فرزندش جعفر ابن محمد امام صادق (علیه السلام) رسیدم و از محضر ایشان نیز شانزده هزار حدیث فرا گرفتم. (۲)

جابر جعفی نقل می کند که امام محمد باقر (علیه السلام) برای من هفتاد هزار حدیث بیان نمودند که برای هیچ کس نقل نکرده ام. (۳)

زمانی که از شاگردان اهل بیت (علیهم السلام) ده ها هزار حدیث در علوم مختلف نقل شده است. به مراتب وجود شریف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) لبریز از میلیون ها شاخه علمی در موضوعات مختلف می باشند که تنها سهم ناچیزی از آنها به ما رسیده است و این مقام عصمت است که حافظ این علوم و حیانی است، از طرف دیگر همین علوم و حیانی سرچشمه و ریشه عصمت آن بزرگواران قرار می گیرد.

ص: ۲۰۱

۱- همان، ص ۶۶.

۲- روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۳- الاختصاص للمفید، ص ۶۶.

یکی از راه های اثبات عصمت بی نظیر حضرات اهل بیت (علیه السلام) مطالعه تاریخ زندگانی آن بزرگواران (علیهم السلام) است که خود دلیل بسیار زیبایی است که شایسته است مورد مطالعه و دقت و تأمل قرار گیرد. به عنوان مثال وقتی به آثار اهل بیت (علیهم السلام) مانند نهج البلاغه یا صحیفه سجاده می نگریم، متوجه عصمت آن بزرگواران می شویم. در طول تاریخ، شخصیت های فراوانی ظهور و بروز پیدا کرده اند که در سخنوری، یگانه زمان خویش بودند و سحر سخنان ایشان همه را مبهور می ساخت، بزرگانی در علم و معرفت و کمال که زبانزد خاص و عام بودند، اما بسیار اتفاق می افتد که همین افراد یگانه و مشهور در سخن، در کلام خود دچار اشتباهات فاحش می شدند که باعث تعجب همگان می شد. اما در تمام خطبه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه آن ها که در نهج البلاغه آمده و چه غیر آن ها حتی یک مورد هم لغزش سخن یا خطای در گفتار و محتوا مشاهده نمی شود. زمانی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درخواست می کنند که خطبه ای بخوانند که در آن حرف الف که قابل استعمال فراوان است وجود نداشته باشد، بالبداهه خطبه ای غراء در توصیف خداوند متعال ایراد می کنند که یک مرتبه هم از حرف الف در آن استفاده نشده و همین اتفاق در خطبه بی نقطه امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشاهده می شود. آیا این نشانه عصمت نیست؟

به راستی کسی می تواند بدون آمادگی قبلی حتی با آمادگی کامل چنین خطبه هایی ایراد نماید؟ آیا نهج البلاغه همان «اخ القرآن» نیست که هیچ کس را توان مقابله با آن یا آوردن نظیر آن نیست. بی جهت نیست زمانی که ابن ابی الحدید معتزلی به خطبه {الهیکم التکاثر} نهج البلاغه می رسد می گوید:

و ینبغی لو اجتمع فصحاء العرب قاطبه فی مجلس و تلی علیهم ان یسجدوا له؛(۱)

اگر تمام افراد فصیح عرب را در مجلسی جمع و این خطبه بر آنان تلاوت شود سزاوار است همگی در برابر عظمت این خطبه سجده کنند.(۲)

این سخن به این معنا است که اگر قرآن آیاتی دارد که در برابر عظمت آن سجده لازم می آید در برابر خطبه های امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز باید سجده نمود.(۳)

تنها کلام معصوم است که این عظمت را دارد و شایسته است در برابر آن سجده نمود.

البته تمام بیانات و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) همین گونه است. از خطبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم، خطبه فدکیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) تا مناجات خمس عشر و صحیفه سجادیه امام العارفین زین العابدین (علیه السلام)، و دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) و زیارت جامعه کبیره امام هادی (علیه السلام) و صدها نمونه دیگر، همگی گویای نطق الهی که برگرفته از وحی است می باشد و نه تنها عصمت، بلکه

ص: ۲۰۳

-
- ۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۲.
 - ۲- به راستی اگر این سخن که از یک عالم سنی بیان شده از یک عالم شیعی صادر می شد سبک مغزان و هابیت گوش فلک را کر می کردند و فریاد شرک و کفر سر می داند.
 - ۳- آیه الله جوادی آملی «دام ظلّه» می فرمود: خدمت استادمان مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) عرض کردم: این اغراق نیست که انسان در برابر خطبه های علی ابن ابی طالب (علیهم السلام) سجده کند، همان طور که در برابر کلام خدا سجده می کند؟! استاد فرمود: خیر این وصف به حال متعلق موصوف است. زیرا همان معارف قرآنی است که در خطبه های حضرت علی (علیه السلام) تجلی کرده است. این سجده در حقیقت برای کلام خداست. (به نقل از شمیم یاس، پیام حضرت آیت الله جوادی آملی «مدظله العالی» برای ثبت ملی خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها)).

معجزه کلامی آن حضرات (علیه السلام) را نیز ثابت می کند و نکته قابل توجه آن است که نه تنها این بیانات شریف هیچ گونه تناقضی با یکدیگر ندارند بلکه هیچ تضادی هم با آیات قرآن ندارند و همگی در یک ردیف می باشند.

عظمت معجزات علمی اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

یکی از راه های شناخت اهل بیت (علیهم السلام) و کسب معرفت نسبت به آن بزرگواران توجه و تأمل در خطبه های آن بزرگواران است. حضرت آیت الله صافی گلپایگانی «دامت برکاته» ضمن بیان مطلب فوق فرمودند: معجزات علمی اهل بیت (علیهم السلام) از معجزات حسی و ظاهری آنان بالاتر است. بیانات شریف اهل بیت (علیهم السلام) مانند خطبه فدکیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) از معجزات بزرگ است بلکه از معجزه ناقه صالح اهمیتش بیشتر است که متأسفانه ما روی این معجزات خیلی حساب باز نمی کنیم. (۱)

بنابراین شهادت تاریخ بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام)، دلیل مستقلی است که شایسته است مورد توجه پژوهش گران و محققان موضوع امام شناسی قرار گیرد. موارد عصمت اهل بیت (علیهم السلام) در مطالعات تاریخی را در پنج محور می توان مورد بررسی قرار داد:

۱. اخبار غیبی اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

خبرهای غیبی فراوان اهل بیت (علیهم السلام) که در گستره تاریخ صحت آن ها بر همگان روشن و آشکار گردید، همگی دلالت بر عصمت می کند. برخی از این موارد عبارتند از:

ص: ۲۰۴

۱- نشریه امام شناسی، شماره ۱۱، ص ۲.

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): يا أم سلمه اسمعی واشهدی هذا علی بن ابی طالب (علیهما السلام) سید المسلمین و امام المتقین وقائد الغز المحجلین وقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین! قلت: یا رسول الله من الناکثون؟ قال: الذین یبایعونه بالمدينه وینکثون بالبصره قلت من القاسطون؟ قال: معاویه وأصحابه من أهل الشام! قلت من المارقون؟ قال: اصحاب النهروان! (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ام سلمه فرمودند: ای ام سلمه سخن مرا بشنو و شهادت بده که این شخص علی بن ابی طالب (علیه السلام) سرور تمام مسلمین و امام متقین و پیشوای سفید رویان و قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین است! ام سلمه می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کردم: ناکثین (پیمان شکنان) چه کسانی هستند؟ آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: کسانی که در مدینه بیعت می کنند و در بصره بیعت خود را می شکنند. (۲)

پرسیدم: قاسطین (ستم پیشگان تجاوز کار) چه کسانی هستند؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: معاویه و یاران او از اهل شام. (۳)

سؤال کردم: مارقین (خارج شدگان از دین) چه کسانی هستند؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: اصحاب نهروان هستند. (۴)

ص: ۲۰۵

۱- الامالی للصدوق، ص ۳۸۱.

۲- اشاره است به طلحه و زبیر که پس از قتل عثمان در مدینه با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیعت کردند، سپس با تحریک عایشه در بصره بیعت خود را شکستند و جنگ جمل را به راه انداختند.

۳- اشاره است به جنگ صفین که توسط معاویه و اهل شام بر علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به راه افتاد.

۴- اشاره است به جنگ خوارج و خروج منافقین بر علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مکانی به نام نهروان.

مرحوم میرزا حبیب الله خوئی (رحمه الله عليه) در شرح این حدیث می نویسد:

اخباری که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده و در آن ها از جنگ امیرالمؤمنین (علیه السلام) با ناکثین و قاسطین و مارقین در آینده خبر می دهند و این اخبار در مجامع روایی شیعه و سنی با عبارات مختلف و طرق متعدد نقل شده است، همگی بر آگاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از غیب دلالت می کند و این خبرهای غیبی از معجزات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از دلائل نبوت ایشان است. (۱)

و از این نوع اخبار است: فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عمار یاسر مبنی بر شهادت ایشان توسط گروه طغیان گر (فئه باغیه) که از اخبار متواتر و از بزرگان شیعه و اهل سنت مانند: بخاری، مسلم، سیوطی و... نقل شده است.

از چنین اخباری علاوه بر معجزات نبوت، می توان عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نیز ثابت نمود چرا که صحت این اخبار در زمان های بعد مشخص شد.

چه بسیار افرادی که خبر غیب می دهند، اما گذشت زمان کذب یا اشتباه آنان را به روشنی ثابت می کند، اما در خبرهای غیبی اهل بیت (علیهم السلام)، کوچک ترین خطا و اشتباهی مشاهده نشده است و نخواهد شد.

خبر غیبی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از تعداد بیعت کنندگان

ابن عباس می گوید در جریان جنگ جمل در منزل «ذی قار» نزدیکی بصره با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته بودیم که آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: به زودی از سمت کوفه هزار نفر بدون کم و زیاد می آیند و به شرط جان با من بیعت می کنند. من از این خبر بی تاب و نگران شدم و با خود گفتم: مبدا این افرادی

ص: ۲۰۶

که می آیند از هزار نفر کمتر یا بیشتر باشند و مردم از عدم صحت این خبر غیبی متزلزل شوند.

پس از مدتی آن افراد از کوفه رسیدند و من با حزن و اندوه آنان را شمارش کردم و دیدم آنان نهصد و نود و نه نفر هستند، گفتم: انا لله و انا الیه راجعون! چرا علی (علیه السلام) عدد هزار را گفتند. در همین اندیشه بودم که ناگهان دیدم شخصی به طرف ما می آید وقتی نزدیک شد، خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفته و عرض کرد: دست خود را بده با تو بیعت کنم تا دم مرگ. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: نام تو چیست؟ عرض کرد: اویس قرنی. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: الله اکبر! حبیب من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من خبر داد که مردی از امت او را درک خواهم کرد که از حزب خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و مرگ او با شهادت خواهد بود و جمع کثیری با شفاعت او از دوزخ رهایی خواهند یافت. ابن عباس می گوید: به خدا سوگند که با آمدن اویس اندوه من برطرف شد. (۱)

خبر غیبی امام هادی (علیه السلام) و شیعه شدن مرد اصفهانی

جمعی از مردم اصفهان برای دادخواهی نزد متوکل عازم شهر سامرا شدند، در میان آنان مردی فقیر به نام عبدالرحمن بود. او می گوید در کنار قلعه متوکل بودیم که شنیدیم، متوکل فرمان احضار امام هادی (علیه السلام) را دادند. از برخی حاضران پرسیدم: امام هادی کیست؟ گفتند: مردی از آل علی است که شیعیان به امامت او اعتقاد دارند، چه بسا متوکل او را احضار نموده تا او را به قتل برساند! عبدالرحمن می گوید: تصمیم گرفتم در آن جا بمانم و امام هادی (علیه السلام) را ببینم.

ص: ۲۰۷

ناگاه دیدم امام هادی (علیه السلام) سوار بر اسب وارد شدند، همه حاضران به احترام او از جا برخاستند و در طرف چپ و راست ایستاده و به تماشای سیمای ایشان پرداختند. همین که چشمم به چهره امام هادی (علیه السلام) افتاد محبتش در قلمم جای گرفت. نزد خود دعا می کردم و از خدا می خواستم وجود او را از شرّ متوکّل حفظ کند. امام هادی (علیه السلام) در حالی که به یال اسب خود می نگریستند و به سمت چپ و راست توجهی نداشتند جلو آمد و هنگامی که مقابل من رسیدند رو به من کردند و فرمودند: خداوند دعای تو را به اجابت رسانید. بدان که عمر تو طولانی می شود و اموال و فرزندان زیاد می گردند.

از هیبت و شکوه امام هادی (علیه السلام) لرزه بر اندام من افتاد. و زمانی از این ماجرا گذشت تا به اصفهان بازگشتم و پس از گذشت ایام، صاحب ثروت فراوان و ده فرزند شدم و اکنون عمرم به هفتاد رسیده است و معتقد به امامت امام هادی (علیه السلام) (شیعه) شدم. چرا که او از افکار پنهان من آگاه بود (و سخنش درباره من صحیح) و دعایش مستجاب شد. (۱)

۲. قضاوت های اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

قضاوت های شگفت آور اهل بیت (علیهم السلام) که عقول ناقص بشر را در حلّ معادلات مختلف به شگفتی و اعجاب وا می دارد و گذشت زمان قضاوت صحیح و عادلانه آن بزرگواران را به نمایش می گذارد تا آن جا که مورد قبول و پذیرش تمام ادیان و مکاتب قرار می گیرد. نمونه ای از این قضاوت ها مطرح

ص: ۲۰۸

۱- سیره چهارده معصوم (علیهم السلام)، محمدی اشتهاردی، ص ۸۸۲ به نقل از بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۴۱.

قضاوتی زیبا در برتو عصمت

در زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دو نفر در مکانی نشسته بودند که غذایی میل کنند، یک نفر از آن ها پنج قرص نان در سفره گذاشت و دیگری هم سه قرص نان در سفره گذاشت، در این حال شخص سومی از راه رسید و سلام کرد، آن دو نفر او را دعوت به غذا نمودند، آن شخص میهمان نشست و همراه آنها غذا را میل نمود، پس از صرف غذا از کنار آن دو نفر برخاست و هشت درهم در سفره آنان گذاشت و رفت. آن دو نفر بر سر تقسیم هشت درهم دچار اختلاف و نزاع شدید شدند. صاحب سه نان گفت: عدالت آن است که هشت درهم را به طور مساوی بین خود تقسیم کنیم، اما صاحب پنج نان می گفت؛ پنج درهم سهم من است چون پنج نان داشتم و سهم تو تنها سه درهم است، زیرا سه نان در سفره گذاشتی! داوری و قضاوت را نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بردند. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: بهتر آن است که مصالحه کنید و صلاح نیست در امور پست و بی ارزش با هم دشمنی کنید.

صاحب سه نان گفت: من راضی نمی شوم تا به حق قضاوت کنید!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: اگر به حق قضاوت کنم بیش از یک درهم به تو نخواهد رسید و سهم رفیق تو هفت درهم خواهد شد.

آن مرد گفت: سبحان الله! چگونه چنین چیزی ممکن است؟

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: تو سه نان داشتی و رفیق تو پنج نان و شخص سوم هم به شما ملحق شد، اگر قرار بر این باشد که به طور مساوی از آن نان ها خورده باشید، هشت نان را باید ضرب در سه (نفر) بکنید که می شود بیست و چهار قسمت، یعنی هر کدام از شما هشت قسمت از نان ها را خورده اید و تو که سه نان داشته ای (ضرب در سه) می شود نه سهم، هشت سهم را خورده ای و یک سهم را برای آن رهگذر در سفره گذاشته ای و رفیق تو که پنج نان داشته (ضرب در سه) می شود، پانزده قسمت، هشت سهم خورده و هفت سهم دیگر را بر آن رهگذر در سفره گذاشته است. بنابراین هشت درهم را باید به عدالت تقسیم کنید. هفت درهم برای رفیق تو که هفت قسمت از نان خود را به رهگذر داده و یک درهم برای تو که تنها یک قسمت از نان خود را برای رهگذر گذاشته ای. آن مرد (صاحب سه نان) گفت: اکنون راضی شدم. (۱)

قضاوت صحیح با استناد بر قرآن

شخصی به نام هیشم در سپاهی بیرون از مدینه بود و شش ماه پس از آن که بازگشت همسرش فرزندی آورد، او این فرزند را پذیرفت و زن خود را نزد خلیفه دوم آورد و مسئله را بازگو کرد. خلیفه فرمان سنگسار زن را صادر کرد. خبر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید. ایشان نزد خلیفه آمده و فرمودند: اندکی صبر کن، حق با این زن است و دامنش پاک است. آن گاه حضرت علی (علیه السلام) با استناد به دو آیه قرآن ثابت نمودند که حداقل مدت حمل شش ماه می باشد. ایشان فرمودند: ان الله تعالی یقول: {وَوَحْمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا} (۲).

ص: ۲۱۰

- ۱- قضاوت های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص ۱۰۶، این روایت در منابع اهل سنت نیز نقل شده است، مانند: ذخائر العقبی طبری، ص ۸۴، استیعاب ابن عبدالبرّ و...).
- ۲- احقاف / ۱۵.

وقال الله تبارك وتعالى: {وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ} (۱).

«فالحمل والرضاع ثلاثون شهراً فقال عمر لولا علي (عليه السلام) لهلك عمر وخلق سبيلها و الحق الولد بالرجل» (۲).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: خداوند متعال در قرآن می فرماید: مدت دوران بارداری و شیردهی نوزاد سی ماه است و نیز در آیه ای دیگر می فرماید: مادران، کودکان خود را دو سال تمام شیر دهند. (بنابراین اگر دو سال تمام (۲۴ ماه) را از سی ماه کم کنیم می شود شش ماه که حداقل مدت حمل خواهد بود) وقتی خلیفه دوم این قضاوت زیبا را که تنها امام معصوم (علیه السلام) می تواند از قرآن استنباط و استخراج کند شنید با زبان عجز گفت: اگر علی (علیه السلام) نبود عمر هلاک می شد و آن زن را که در اثر قضاوت جاهلانه بنا بود سنگسار شود آزاد و فرزند را به پدرش ملحق کرد.

حداکثر دوران بارداری

از امام محمد باقر (علیه السلام) سؤال شد که بیشترین زمان ممکن برای ماندن فرزند در رحم مادر چه اندازه است، چرا که برخی از مردم می گویند: ممکن است فرزند دو سال هم در شکم مادر بماند؟! (۳).

ص: ۲۱۱

۱- . بقره / ۲۳۳.

۲- . المناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶۵، و بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۶۶.

۳- . از نظر پیشوایان بزرگ اهل تسنن (شافعی، مالک، ابوحنیفه) بیشترین دوران بارداری به ترتیب دو سال، چهار سال، پنج سال است. (نهج الحق و کشف الصدق، ص ۵۶۱) و در فضائل مالک بن انس که از ائمه اربعه اهل تسنن است نوشته اند؛ وی سه سال در شکم مادرش باقی ماند. (سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۸۸ و ۱۳۲) و البته به اعتراف برخی دیگر از علمای اهل تسنن این مسئله می تواند در حلال زادگی مالک ایجاد تردید کند.

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: دروغ گفته اند، بیشترین زمان ممکن برای بارداری نه ماه است و حتی لحظه ای از آن بیشتر نمی شود که اگر بیشتر شود، نوزاد قبل از خروج از رحم، مادر خود را می کشد. (۱)

این نوع قضاوت ها و روایت ها به روشنی عصمت بی نظیر اهل بیت (علیهم السلام) را ثابت و در مقابل، غیر معصوم بودن خلفا و مکتب خلفا را به اثبات می رساند.

۳. طب الائمه (علیهم السلام)

اشاره

دستورات و توصیه های پزشکی اهل بیت (علیهم السلام) که با وجود پیشرفت فوق العاده علم پزشکی در قرون متمادی باز هم قابل استفاده، قابل توجه و شفافبخش امراض و بیماری ها با کمترین هزینه و کم ترین درمان است، عصمت آن بزرگواران را در ابعاد دیگر به نمایش می گذارد.

علم طب یکی از موضوعاتی است که سابقه آن به خلقت بشر می رسد و از دیرباز تاکنون از مهم ترین علمی بوده که به دلیل نیاز شدید به آن مورد توجه جوامع بشری بوده است. پیشرفت علوم مختلف امروزی توانسته صحت و سقم بسیاری از داروها و درمان هایی که در زمان های گذشته مورد استفاده مردم بوده را کشف کند. در این میان احادیث و روایاتی که از چهارده معصوم (علیه السلام) پیرامون علم طب وارد شده بسیار زیبا و جامع است و بر اساس قاعده مورد قبول و پذیرش «پیش گیری بهتر از درمان است» صادر شده اند. در صورتی که اگر احادیث و روایات طب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مورد توجه و عمل قرار گیرند، بسیاری از مشکلات امروزی را برطرف و بیماری های غیرقابل درمان را

ص: ۲۱۲

۱- . الکافی، ج ۶، ص ۵۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۵ و بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۳۴.

درمان و از صرف هزینه های گزاف جلوگیری خواهند نمود. با وجود این که علم پزشکی در دوران معاصر پیشرفت چشم گیری در تمامی موضوع ها داشته، اما در بسیاری از مسائل نیز دست نیاز به سوی طب سنتی دراز می کند این در حالی است که اساس طب سنتی برگرفته از احادیث و روایات است و در اینجا نمونه های کوچکی از آنها را ذکر خواهیم کرد. (۱)

نیاز مردم به طبیب آگاه

قال الصادق (علیه السلام): لا يستغنى أهل كل بلد عن ثلاثة يفرع إليهم من امر دنياهم و آخرتهم فان عدموا ذلك كانوا همجا: فقيه عالم ورع و امیر خیر مطاع و طبیب بصیر ثقه؛ (۲)

مردم هیچ منطقه ای از وجود سه فرد بی نیاز نیستند تا در کار دنیا و آخرت خویش به آنان پناه برند و اگر این سه فرد را نداشته باشند دچار مشکل خواهند شد ۱. فقیه دانا و پرهیزکار، ۲. امیر نیکوکار فرمان روا، ۳. طبیب دانا به کار خود و مورد اعتماد.

ص: ۲۱۳

-
- ۱- مرکز تحقیقات دار الحدیث قم در دانش نامه دو جلدی احادیث پزشکی بیش از ۲۰۰۰ حدیث و روایت از حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) در علم طب جمع آوری نموده است، که مراجعه و عمل به آن سودمند خواهد بود.
 - ۲- تحف العقول، ص ۳۲۱.

روزی امام صادق (علیه السلام) به مجلس منصور آمدند و طبیبی هندی را در آنجا دیدند که کتاب های طبی را مطالعه می کرد. آن طبیب هندی که مقام امامت را نمی شناخت، به امام صادق (علیه السلام) گفت: آیا علاقه دارید که علم طبی که دارم به شما تعلیم دهم؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خیر، چرا که آن چه از علم طب نزد من است بهتر است از آن چه نزد توست.

طبیب هندی گفت: آن طب چیست؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مزاج گرم را به سرد و مزاج سرد را با گرم، مزاج خشک را با تر و مزاج تر را با خشک درمان می کنم و کار شفاء را به خدا واگذار می کنم. و آن چه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است را عمل می کنم و می دانم که معده، خانه همه دردها و پرهیز یگانه راه درمان است و بدن را به آنچه خو گرفته واگذار می کنم.

مرد هندی گفت: آیا طب غیر از این موارد است؟

سپس امام صادق (علیه السلام)، به طور مفصل عجائبی از خلقت بدن فرمودند که طبیب هندی در شگفتی فرو رفته و گفت: این علوم را از کجا آموخته اید؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: از پدرانم و ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ایشان از جبرئیل و او از خداوند جهانیان که بدن ها و جان ها را آفریده است آموخته ام.

فقال الهندي: صدقت وأنا اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله وعبيده وانك اعلم اهل زمانك؛^(۱) در این هنگام آن طبیب هندی که از طبابت امام صادق (علیه السلام) متحیر شده بود گفت: راست و درست گفتمی و من هم مسلمان می شوم و شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می دهم. حال دانستم که شما داناترین اهل زمان خودتان هستید.

ابتدا تحمل درد سپس درمان

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر کسی که سلامت بدنش بر بیماری غلبه دارد از درمان پرهیز کند چه بسا مصرف دارو خود بیماری جدیدی به وجود آورد.^(۲) حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمودند: با درد خویش تا هنگامی که با تو مدارا می کنی، مدارا کن.^(۳) و نیز فرمود: نوشیدن دارو برای بدن همانند صابون است برای شستشوی لباس که آن را تمیز ولی کهنه اش هم می کند.^(۴)

با گذشت چهارده قرن از بیان این کلمات حکمت آمیز در علم طب می توان متوجه عصمت اهل بیت (علیهم السلام) شد. چرا که با پیشرفت گسترده در علم پزشکی و شناسایی ساختار بدن درستی این کلمات به اثبات رسیده است.

زمانی که میکروب یا ویروس وارد بدن انسان می شود سیستم دفاعی بدن توسط گلبول های سفید شروع به مبارزه با میکروب وارد شده می کنند و به مقابله با آن بر می خیزند. اما ورود سریع دارو به بدن باعث عقب نشینی سیستم دفاعی بدن می شود و بدن انسان که به صورت طبیعی توانایی از بین بردن

ص: ۲۱۵

۱- . علل الشرایع، ص ۹۹ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۰۵. متن کامل حدیث و عجائب خلقت بدن انسان در منابع روایی آمده است که در این قسمت تنها به آن اشاره شد و علاقه مندان می توانند به همین منابع ذکر شده مراجعه کنند.

۲- . دانش نامه احادیث پزشکی، ج ۱، ص ۹۰.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۲۷.

۴- . شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۰۰.

میکروب ها را دارد به دارو و درمان عادت می کند و در برابر بیماری ها ضعیف می شود.

خلاصه علم طب در قرآن

از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: چرا در قرآن از همه علوم سخن به میان آمده جز علم طب؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

ان فی القرآن لآیه تجمع الطب کلّه: {كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا}؛^(۱)

در قرآن آیه ای است که همه طب را یک جا جمع نموده است: بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

بی نیازی از طبابت

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمودند: چهار نکته به تو می آموزم که با عمل نمودن به آن ها از طب بی نیاز خواهی شد!

۱. بر سر سفره غذا منشین مگر هنگامی که گرسنه هستی.

۲. از سر سفره غذا بر نمی خیزی مگر آن هنگام که هنوز تمایل به خوردن داری.

۳. خوب جویدن غذای خود را ترک مکن.

۴. هنگام خفتن، مستراح (دستشویی) را ترک مکن.^(۲)

ص: ۲۱۶

۱- . اعراف / ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷.

طب ائمه اطهار (علیهم السلام) علاوه بر پیش گیری، پرهیز، خواص داروها، گیاهان، میوه جات و سبزیجات و صدها توصیه پزشکی دیگر در خصوص فصد (رگ زدن) و حجامت نیز تأکیدات فراوانی دارد که علم پزشکی امروز نیز به آثار مفید آن پی برده است. حجامت، بسیاری از بیماری ها را درمان نموده، علاوه بر آن که از وقوع بسیاری از بیماری های دیگر نیز جلوگیری می کند.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در شب معراج، در آسمان هفتم به هیچ ملکی از ملائکه برخورد نکردم مگر آن که همگی گفتند:

یا محمد إحتجم وأمر امتك بالحجامة؛^(۱)

ای محمد (صلی الله علیه و آله) ! حجامت کن و امت خود را به حجامت نمودن فرمان ده.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: حجامت، جسم را سالم نموده و عقل و خرد را تقویت می کند.^(۲)

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آیه الكرسی را بخوان و در هر روزی که خواستی حجامت کن.^(۳)

حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نیز فرمودند: مردم به هیچ درمانی مفیدتر و بهتر از حجامت عمل نکرده اند.^(۴)

ص: ۲۱۷

۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۷۷.

۲- تحف العقول، ص ۹۲.

۳- روضه کافی، ج ۲، ص ۱۴۳. برای حجامت روزهای خاصی در فصل بهار معین شده است، اما چه بسا منظور امام صادق (علیه السلام) در این روایت، برطرف نمودن ضررهای احتمالی حجامت در اوقات دیگر سال باشد.

۴- روضه کافی، ج ۱، ص ۳۶۳.

این موارد که به عنوان قطره ای از دریای علم طب ائمه اطهار (علیهم السلام) در اینجا ذکر شد دلیلی دیگر بر عصمت آن بزرگواران است، زیرا به شهادت تاریخ، تمام دستورات طبی اهل بیت (علیهم السلام) در طول قرن های متمادی که علم طب به تدریج در حال پیشرفت بوده مورد استفاده قرار گرفته و کم ترین تعارض یا تناقض در آنها مشاهده نشده است و این خود نمونه کوچکی از اقیانوس موج علم بی کران اهل بیت (علیهم السلام) و عصمت ایشان است.

۴. احادیث و کلمات اعجاب انگیز

اشاره

اهل بیت (علیهم السلام) علاوه بر آن که در علم پزشکی احادیث زیادی دارند، همچنین هزاران حدیث و گفتار و کلمات نورانی در علوم مختلف روان شناسی، دانش اجتماعی، مسائل مربوط به خانواده، حکمت و سیاست، علم اقتصاد، فقه، اخلاق، معارف... از ایشان نقل شده است که دانشگاه های بزرگ بین المللی را مجبور به تعظیم و تواضع در برابر آنها نموده است، گرچه تعصبات کور جاهلیت مدرن مانع آشکار کردن آنها شده است.

منشأ و سرچشمه بسیاری از علوم تخصصی امروزی که بشر با سال ها تلاش و تجربه و مطالعه به برخی از آن موارد دست پیدا کرده در جملات و عبارات حکیمانه و احادیث و روایات نورانی و گهربار اهل بیت (علیهم السلام) یافت می شود و به جرأت می توان گفت علمی که همراه با عصمت از جانب خداوند متعال به ایشان الهام شده است، منشأ تمامی علوم و تخصص ها و گرایش های امروزی است و هرچه بیشتر در کلمات اعجاز گونه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دقت و تأمل شود، گرایش ها و تخصص های فراوان دیگری را می توان استخراج نمود. به عنوان مثال: کتاب شریف نهج البلاغه که بخشی از سخنان نورانی امیر بیان حضرت علی (علیه السلام) را در خود جای داده، گنجینه ای پر بار و غنی از

رشته های تخصصی با گرایش های متعدد را گردآوری نموده که دانشمندان علوم مختلف را متحیر نموده است. علمی مانند: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، روان شناسی، جانور شناسی، علم طب و درمان و بهداشت، اقتصاد و سیاست، آموزش نظامی، حکومت داری، علم مدیریت، مباحث کلامی، فلسفی و اعتقادی که همگی قطره ای از اقیانوس موج علم لدنی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) است. (۱) و به یقین اگر بشر آن روز ظرفیت بیشتری داشت، مطالب گسترده تری بیان می شد.

لشکریان عقل، لشکریان جهل

یکی از احادیث زیبا که از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده حدیث «جنود العقل و الجهل» است. (۲)

امام صادق (علیه السلام) در جمع اصحاب خود فرمودند: عقل و لشکریان او و جهل و لشکریان جهل را بشناسید تا هدایت شوید.

ص: ۲۱۹

۱- مترجم بزرگ نهج البلاغه، مرحوم دشتی (رحمه الله علیه) در ترجمه نهج البلاغه به گوشه ای از علوم مختلف نهج البلاغه که مورد تأیید و شگفتی دانشمندان امروزی قرار گرفته اشاره می کند و در کنار بسیاری از کلمات نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) (در پاورقی) به این علوم اشاره می کند.

۲- حدیث شریف جنود عقل و جهل در بسیاری از مجامع روایی مانند کافی، تحف العقول، بحار الانوار و... آمده و برخی علمای بزرگوار شیعه مانند امام خمینی (رحمه الله علیه) کتاب هایی را در شرح حدیث جنود عقل و جهل نگاشته اند.

سپس هفتاد و پنج لشکر عقل و خرد را و در مقابل آن هفتاد و پنج لشکر جهل و نادانی را معرفی کردند که برخی از آن‌ها عبارتند از: خیر و شر، ایمان و کفر، لشکر نعمت و کفران نعمت، زهد و رغبت، غنا و فقر، صدق و کذب، حق و باطل، امانت و خیانت، عافیت و بلا، معرفت و انکار، نشاط و کسالت، سخاوت و بخل، معروف و منکر، نظافت و ناپاکی و... که هر یک از لشکریان عقل در نقطه مقابل خود در برابر لشکریان جهل صف آرایی نموده است.

هر انسانی که موفق به تقویت لشکریان عقل در خود شود به همان میزان از لشکریان جهل فاصله گرفته و آن‌ها را نابود خواهد کرد که البته در توان هر کسی نیست مگر انبیاء و اوصیاء و مؤمنین خالص. (۱)

روان‌شناسی جنود جهل

آن‌چه که مورد توجه دانشمندان علم روان‌شناسی قرار گرفته تطبیق دقیق بیماری‌های روانی و مراتب جنون بر لشکریان جهل است. (۲)

ص: ۲۲۰

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

۲- چنان‌چه مراحل جنون در علم روان‌شناسی همراه با آثار و صفات آن مورد مطالعه قرار گیرد متوجه می‌شویم که ائمه اطهار (علیهم السلام) در چهارده قرن پیش همه آن موارد را ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال یکی از مراتب جنون «مانی» نام دارد که برخی آثار و صفات آن عبارتند از: جور و ستم، خشم و ناخشنودی، سخت‌دلی، بی‌باکی، خودپسندی، شتاب‌زدگی، تند، پرگویی، سرکشی، عیب‌جویی، نافرمانی از پدر و مادر، بی‌شرمی و بی‌حیایی، سبکی و جلفی، سهل‌انگاری در کارها و... «مالیخولیا» یکی دیگر از مراحل جنون است که برخی از صفات آن عبارتند از: یأس و ناامیدی، بدخلقی، شک و تردید، دل‌تنگی، گوشه‌گیری، خاموشی، ناپاکی و کثافت، رنج و تعب درونی و... «اسکیزوفرنی» که برخی از صفات آن عبارتند از: خودسری و نفس‌پرستی، دورویی، بی‌باکی، خودنمایی، انکار حقائق، انتقام‌جویی، فراموشی، بی‌علاقه بودن به اطرافیان و... این ویژگی‌ها همان ویژگی‌های لشکریان جهل هستند که در این بیماران غلبه کرده است.

تقویت جنود جهل باعث رشد انواع جنون در انسان خواهد شد و برطرف نمودن آن ها انسان را به سمت عقل و خرد رهنمون می سازد. در روایات راه های تقویت عقل و خرد آشکارا بیان شده است. در دنیای امروزی بشر دچار مشکلات گسترده روحی و روانی است و همگی آن در اثر دوری از نور ایمان، رها شدن از قوای عاقله و فرو رفتن در انواع جهل است و نتیجه ی آن انواع و اقسام جنون هایی است که روان شناسان و پزشکان در معالجه آن ناتوان مانده اند.

به جرأت می توان گفت که دنیای مادی امروزی برای ایمن ماندن از جهالت و جنون مدرن راهی جز استفاده از عصمت اهل بیت (علیهم السلام) و عمل نمودن به راه و روش آن بزرگواران ندارد.

خانواده و اجتماع

در اندیشه پاک رهبران معصوم دین، تقویت بنیان خانواده که ایمن بودن جامعه از انحراف و لغزش ها را به دنبال خواهد داشت در مرتبه اول قرار دارد؛ به همین منظور در کلمات نورانی و کاربردی امامان معصوم (علیهم السلام) دستورات فراوانی به زوج های جوان در جهت تحکیم بنیان خانواده و حفظ حرمت ها با حفظ حریم محرم و نامحرم به چشم می خورد که عمل نمودن به آن سلامت و نشاط جامعه را به دنبال خواهد داشت و بالعکس دور شدن از آن تعالیم درخشان نتیجه ای جز از بین رفتن جامعه سالم نخواهد داشت. همان مشکلی که جامعه غرب به آن دچار شده و مشکلات فراوانی را برای آنان به وجود آورده است.

ص: ۲۲۱

هر جامعه ای که دارای زنان سالم، با حیا و با عفت باشد، سلامت و رشد و تعالی آن جامعه تضمین است و سلامت زن در پنهان بودن از نامحرمان است. در جامعه ای که زنان آن، کانون امن خانه و خانواده را رها کرده و بی جهت در سطح جامعه به خودنمایی می پردازند نتیجه ای جز از هم گسیختگی نظام زن و خانواده نخواهد داشت. به همین منظور پیشوایان معصوم دین توصیه های فراوانی در خصوص سلامت زن و جامعه داشته اند.

تقسیم کار بین همسران

پس از ازدواج امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد خانه آن دو بزرگوار شده و کارها را تقسیم نمودند. به این صورت که کارهای مربوط به درون خانه برعهده فاطمه (سلام الله علیها) و کارهای خارج، از خانه، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) باشد. پس از این تقسیم کار، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند:

فلا يعلم ما داخلنی من السرور الا الله یا کفائی رسول الله^۱ تحمّل رقاب الرجال؛(۱)

جز خدا کسی نمی داند چه سرور و شادمانی به من دست داد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا از رو در رو قرار گرفتن با مردان معاف داشت.

ص: ۲۲۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲.

و نیز حضرت علی (علیه السلام) در توصیه های خویش به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) در مورد بانوان فرمودند:

... فانّ شده الحجاب ابقی علیهنّ و لیس خروجهنّ بأشد من ادخالک من لا یوثق به علیهنّ وان استطعت الا یعرفن غیرک فافعل ولا تملک المرأه من امرها ما جاوز نفسها فان المرأه ریحانه لیست بقهرمانه؛^(۱)

سخت گیری در پوشش زنان عامل سلامت و استواری آنان است و بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در خانه و کنار آنان آوری و اگر بتوانی به گونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن. کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار که زن گل بهاری است نه پهلوانی خدمت کار.

نتیجه خروج زن از خانه

عمل به نسخه های غربی و دور شدن از تعالیم ائمه اطهار (علیهم السلام) باعث حضور بیش از حد در جامعه، و در نتیجه باعث بروز نتایج زیان باری شد. حضور بدون دلیل و گسترده در سطح جامعه، تحصیل بی مورد و فله ای بانوان در رشته های غیرمتناسب با شأن و جایگاه آنان، اشتغال بی مورد در شغل های سخت و غیرمتناسب، باعث از هم گسیختگی نظام خانواده، افزایش سن ازدواج، کاهش شدید جمعیت و صدها مشکل فرهنگی، اجتماعی شده است. که جبران آن بسیار مشکل و در برخی موارد غیرقابل جبران خواهد بود. و این مسئله مهم را بر همگان آشکار ساخت که دستورات پیشوایان معصوم محدود

ص: ۲۲۳

به زمان و مکان خاصی نیست بلکه برای تمامی انسان ها در تمامی زمان ها و زمین ها صادر شده است. (۱)

۵. ادعیه و مناجات بی نظیر اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

ادعیه و مناجات های فراوان از اهل بیت (علیهم السلام) عرفان ناب را در برابر عرفان های کاذب و شیادان و مدعیان دروغین قرار داده است تا کسانی که قلوب آماده و صاف دارند بتوانند راه درست و صحیح را از بی راهه تشخیص دهند و در پرتو عصمت اهل بیت (علیهم السلام) ایمن از انحراف و گمراهی و لغزش های آخر الزمانی شوند.

در میان هزاران حدیث نورانی از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در علوم مختلف که ماحصل علم و عصمت آن بزرگواران است و تاریخ هزار و چهار صد سال پس از آن بزرگواران به صحت و صدق آن ها گواهی داده است، ادعیه و مناجات های منحصر به فردی که یک دنیا عظمت را در خود جای داده اند و راه صحیح عبودیت و بندگی را به بشریت آموخته اند و از درخشندگی خاصی برخوردار هستند و جهان بشریت را برای همیشه حیات بخشیده اند، به چشم می خورد و نکته های ناب اخلاقی و اجتماعی که در این دعاها و مناجات ها به چشم می خورد در کنار شناخت به آفریننده هستی، راه رسیدن به عرفان ناب را نشان می دهند، برخی از این عبارات های زیبا را در ادامه نقل می کنیم.

ص: ۲۲۴

۱- . آمارهای نگران کننده ۵/۲ میلیون دختر فارغ التحصیل با سن بالای ۲۸ سال و مجرد و ثبت میلیون ها طلاق، نتیجه حضور غیر ضروری و افسار گسیخته زنان در جامعه است.

خداشناسی در دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

الحمد لله المذی لا اله الا هو الملك الحق المبین المدبّر بلا وزیر ولا خلق من عباده یستشیر الأول غیر موصوف والباقی بعد فناء الخلق العظیم الربوبیه نور السموات والأرضین وفاطرهما ومستبدعهما بغیر عمدٍ خلقهما؛(۱)

ستایش و سپاس مخصوص خداوندی است که هیچ خدایی جز او نیست فرمانروای آشکار به حق و با تدبیر است اما بدون وزیر و شریک و بدون مشاوره با بندگانش، نخستین کسی است که غیرقابل توصیف است و پس از فنای مخلوقات خویش باقی است که مقام بیتش بزرگ و با عظمت است، روشنی آسمان ها و زمین است، پدید آورنده و نقشه کش آنهاست. بدون ستون و پایه آنها را آفرید.

مناجات مریدین در کلام زین العابدین (علیه السلام)

سبحانک ما اضیق الطرق علی من لم تکن دلیله وما اوضح الحق عند من هدیته سیله الهی فاسلک بنا سبل الوصول إلیک وسیرنا فی اقرب الطرق للوفود علیک قزب علینا البعید وسهل علینا العسیر الشدید والحقنا بعبادک...؛(۲)

پاک و منزهی تو ای خدایی که راه های وصول به تو برای کسی که راهنمایش نباشی چقدر مشکل است و اگر تو هدایت کنی راه حق واضح و آشکار است. خدایا ما را به راهی رهنمون ساز که به درگاه تو می رسد و از نزدیک ترین راهی که به تو می رسد ما را راهنمایی کن. راه دور را بر ما نزدیک و راه سخت و دشوار را برای ما آسان نما و ما را به بندگان خود ملحق ساز.

ص: ۲۲۵

۱- دعای یستشیر، مهج الدعوات سید ابن طاووس و مفاتیح الجنان.

۲- مناجات خمس عشر، مناجات هشتم، مفاتیح الجنان.

الهی فلک الحمد ابداً ابداً دائماً سرمداً یزید ولا یبید کما تحبّ وترضی إلهی ان اخذتني بجرمی اخذتک بعفوک وإن اخذتني بذنوبی اخذتک بمغفرتک وان ادخلتني النار اعلمت أهلها إني احبک؛(۱)

خدایا ستایش و سپاس مخصوص توست، همیشه همواره و بی انتها به گونه ای که فزونی یابد و کم نگردد، حمدی که تو دوست داری و می پسندی خدایا اگر مرا به جرمی که مرتکب شده ام مؤاخذه کنی من هم تو را به عفو و بخشش بازخواست می کنم و اگر با گناهانم مرا مؤاخذه کنی من هم تو را به مغفرت بازخواست می کنم و اگر مرا در جهنم وارد کنی اهل دوزخ را آگاه می کنم که من تو را دوست دارم.

تسبیحات دوازده گانه در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)

لا-اله الا أنت سبحانک إني كنت من الظالمين لا اله الا أنت سبحانک إني كنت من المستغفرين لا اله الا أنت سبحانک إني كنت من الموحدين لا اله الا أنت سبحانک إني كنت من الخائفين لا إله الا أنت سبحانک إني كنت من الوجلين لا اله الا أنت سبحانک إني كنت من الراغبين لا اله الا أنت سبحانک إني كنت من المهملين لا اله الا أنت سبحانک إني كنت من السائلين لا اله الا أنت سبحانک إني كنت من المسبحين لا اله الا أنت سبحانک إني كنت من المكبرين لا-اله الا- أنت سبحانک ربی وربّ آبائی الأولین؛(۲) نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از ستمکاران می باشم. نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از

ص: ۲۲۶

۱- . مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان، مناجات شعبانیه.

۲- . مفاتیح الجنان، اعمال ماه ذی حجه، دعای عرفه.

آمزش خواهانم. نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از موحدان هستم. نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از کسانی هستم که از تو می ترسند.

نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از زمره هراسناکان هستم. نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از جمله امیدواران هستم.

نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از مشتاقان تو می باشم. نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از تهلیل (لا اله الا الله) گویان هستم.

نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از سائلان کوی تو می باشم. نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از تسبیح گویان هستم.

نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو و من از تکبیر گویان هستم. نیست معبود حقی جز تو پاک و منزهی تو که تو پروردگار من و پدران گذشته من هستی.

دعای مکارم الاخلاق امام العارفين زين العابدين (عليه السلام)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي مِنَ النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَلْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تَحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذُلًّا
باطنه عند نفسي بقدرها اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَعَنَّى بِهَدْيِي صَالِحًا لَا اسْتَبَدَلَ بِهِ وَطَرِيقَهُ حَقٌّ لَا أَزِيعُ عَنْهَا وَنِيَّةٌ رَشِيدَةٌ
لَا أَشْكُ فِيهَا وَعِمْرَانِي مَا كَانَ عِمْرِي بَدَلَهُ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عِمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ

آن یسبِق مَقْتَكِ اِلٰی اَوْ یَسْتَحْكَمِ غَضْبِكَ عَلٰی...؛(۱)

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و مقام و موقعیت مرا در بین مردم بالا مبر مگر آن که همان مقدار نزد خودم پست و بی مقدار سازی و برای من عزت ظاهری به وجود نیاور مگر آن که به همان مقدار در باطن خودم ذلت و خواری به وجود آوری.

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا با هدایت شایسته ای بهره مند ساز که چیز دیگری را جایگزین آن نسازم و راه حق و حقیقتی به من نشان بده که از آن منحرف نشوم و نیتی خیر به من ارزانی دار که در آن تردید نکنم و مرا عمری طولانی عطا کن عمری که در راه اطاعت تو صرف شود پس هرگاه عمر من چراگاه شیطان گردد مرا قبض روح نما پیش از آن که خشم تو بر من سبقت گیرد یا غضب تو در مورد من حتمی گردد.

عرفان صادق، عرفان کاذب

اشاره

بعد از ذکر نمونه ای از علم و مناجات اهل بیت (علیهم السلام) در اینجا فرق عرفان صادق و کاذب را ذکر می کنیم تا عرفان صادق از کاذب شناخته شود.

کلام اهل بیت (علیهم السلام) نشان گر توحید خالص، عرفان صادق و اخلاص کامل است و کسانی که قصد خداشناسی داشته باشند ناگزیر باید از مسیر اهل بیت (علیهم السلام) عبور کنند.

من أراد الله بدء بکم؛(۲) کسی که خدا را اراده نموده باشد

ص: ۲۲۸

۱- صحیفه سجادیه، دعای بیستم، دعای مکارم الاخلاق.

۲- فرازی از زیارت جامعه کبیره.

باید از شما آغاز کند.

در دنیای امروز هر مکتب و حزب و گروهی به دنبال تحمیل نظریه های خود بر جوامع انسانی است و به جای هدایت بشر او را وارد در ضلالت و گمراهی نموده و در تاریکی ها رهایش می سازد و از آن سو جمعی دیگر از مدعیان دروغین، آب زلال را گل آلود و ناپاک کرده و تحویل تشنگان معارف می دهند، و این در حالی است که تنها عرفان صحیح و سالم آن است که از لسان اهل بیت (علیهم السلام) و از چشمه سار زلال و پاک معارف آن بزرگواران نشأت گرفته باشد و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هستند که هم راه صحیح را نشان می دهند و هم بی راهه ها را مشخص می کنند تا اهل هدایت منحرف و گمراه نشوند و مدعیان دروغین و عارف نماهای کاذب رسوا شوند.

معرفی مدعیان دروغین

در طول تاریخ بشریت، مدعیان دروغین در انواع مختلف خودنمایی کرده اند، گاهی در لباس امامت و گاهی در لباس هدایت و...

ائمه ی اطهار (علیهم السلام) همواره برای هدایت پیروان خود علاوه بر تبیین مسیر صحیح هدایت، به معرفی گمراهان و راه های انحراف آنان نیز پرداخته اند. همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در طول بیست و سه سال نبوت خویش، هر گاه ولایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مطرح نموده و راه صحیح را به مسلمانان نشان می دادند، مدعیان دروغین امامت و غاصبان خلافت را نیز معرفی نموده و آنان را رسوا می ساختند تا حجت بر همگان روشن شود. مانند: داستان فتح خیبر، جنگ ذات السلاسل، ابلاغ پیام برائت و... (۱).

ص: ۲۲۹

۱- در تمامی موارد فوق ابتدا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مدعیان دروغین را به دنبال مأموریت خطیر می فرستادند و هنگامی که عدم لیاقت آنان بر همگان روشن و ثابت می شد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اعزام می نمودند و شایستگی ها و لیاقت های ایشان را نشان می دادند.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام)، از لسان شریف حضرت امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) روایتی جامع و زیبا در معرفی عارف نمایان گمراه از لسان شریف امام العارفين، سید الساجدين و زین العابدین (علیه السلام) نقل می‌فرمایند که به دلیل مطالب بلند و نکات ناب آن، متن کامل حدیث را ذکر می‌کنیم.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسُنَ سَمِيئُهُ وَ هِدْيُهُ وَ تَمَاوَتَ فِي مَنَاطِقِهِ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرَوَيْدًا لَا يَغُرَّنُكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَ رُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لِضَعْفِ نَبِيَّتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جُبْنِ قَلْبِهِ فَنَصَبَ الدِّينَ فَاخًا لَهَا فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتَلُ النَّاسَ بِظَاهِرِهِ فَإِنْ تَمَكَّنَ مِنْ حَرَامٍ اقْتَحَمَهُ؛ هرگاه مردی را دیدید که ظاهری آراسته دارد (ظاهر الصلاح) و از نظر دینداری شایسته است و در گفتار خود اظهار عبادت و بندگی و زهد می‌کند و در رفتار خود اظهار خضوع و تواضع می‌نماید، صبر کنید! و زود قضاوت نکنید و به او مهلت دهید. مبدا حالات ظاهری او شما را فریب دهد، چه بسا افرادی که قادر نیستند دنیا را به چنگ آورند و قدرت ارتکاب محرمات را ندارند آن هم به دلیل ضعف همت و نیت سست و ترسی که از درون دارند، به همین خاطر دین را به صورت دامی پهن می‌کنند تا به وسیله آن دنیا را صید کنند. پس چنین فردی پیوسته با ظاهر خود مردم را می‌فریبد اما همین که قدرت بر ارتکاب محرمات را در خود بیابد بلافاصله آن را مرتکب می‌شود.

وَإِذَا وَجِدْتُمْوهُ يَعِفُّ عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ فَرُويداً لَّا يَغُرَّنْكُمْ فَإِنَّ شَهَوَاتِ الْخَلْقِ مُخْتَلِفَةٌ - فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَتَّبِعُ عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ وَإِنْ كَثُرَ وَيَحْمِلُ نَفْسَهُ عَلَى شَوْهَاءَ قَبِيحَةٍ فَيَأْتِي مِنْهَا مُحَرَّمًا فَإِذَا وَجِدْتُمْوهُ يَعِفُّ عَنِ ذَلِكَ فَرُويداً لَّا يَغُرَّنْكُمْ حَتَّى تَنْظُرُوا مَا عَقَدَهُ عَقْلُهُ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ تَرَكَ ذَلِكَ أَجْمَعٌ ثُمَّ لَمَّا يَرْجِعُ إِلَى عَقْلٍ مَتِينٍ فَيَكُونُ مَا يُفْسِدُ بِجَهْلِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ بِعَقْلِهِ؛ وَ هِرْگَاه دِيدِيد كِه اُو از مال حرام دست می کشد و نسبت به آن عفت پیشه می کند، باز هم صبر کنید و فریب او را نخورید، چرا که امیال و شهوات در افراد، مختلف و گوناگون است چه بسا افرادی که از مال حرام گرچه زیاد باشد دوری می کنند اما نسبت به شهوت جنسی رغبت دارند و به دنبال زن عبوس و بد اخلاق و زشت رو هم که باشد می روند و مرتکب حرام و فحشا می شوند. و هرگاه دیدید که از مال پرستی و شهوت پرستی هم دوری می کند باز هم صبر کنید و فریب او را نخورید تا به عقل و اندیشه او نظر کنید، چه بسا افرادی که همه امور ناپسند را ترک می کنند اما عقل استوار و اندیشه محکمی ندارند و آنچه را که به سبب نادانی خود از بین برده و تخریب می کنند بیش از آن چیزی است که با اندیشه و تفکر خود اصلاح می کنند.

فَإِذَا وَجِدْتُمْ عَقْلَهُ مَتِينًا فَرُويداً لَّا يَغُرَّنْكُمْ تَنْظُرُوا أَمَّعَ هَوَاهُ يَكُونُ عَلَى عَقْلِهِ أَمْ يَكُونُ مَعَ عَقْلِهِ عَلَى هَوَاهُ وَ كَيْفَ مَحَبَّتُهُ لِلرَّئَاسَاتِ الْبَاطِلَةِ وَ زُهْدُهُ فِيهَا فَإِنَّ فِي النَّاسِ مِنْ {خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ} يَتْرُكُ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا وَ يَرَى أَنَّ لَعْنَةَ الرَّئَاسَةِ الْبَاطِلَةِ أَفْضَلُ مِنْ لَعْنَةِ الْأَمْوَالِ وَ النَّعْمِ الْمُبَاحِ الْمَحَلَّلِ فَيَتْرُكُ ذَلِكَ أَجْمَعٌ طَلِبًا لِلرَّئَاسَةِ حَتَّى {إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ} فَهُوَ يَخْبِطُ خَبْطَ عَشَوَاءٍ يُوقِدُهُ أَوَّلَ بَاطِلٍ إِلَى أْبْعَدِ غَايَاتِ الْخَسَارَةِ وَ يُمِدُّهُ رَبُّهُ بَعْدَ طَلْبِهِ لَمَّا لَّا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فِي طُغْيَانِهِ فَهُوَ يُحِلُّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ يُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَّا يُبَالِي مَا فَاتَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ الرَّئَاسَةُ

الَّتِي قَدْ شَقِيَتْ مِنْ أَجْلِهَا فَأَوْلَيْكَ الَّذِينَ {غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً}؛ و اما اگر عقل و خرد او را استوار دیدید باز هم صبر کنید و فریب نخورید تا بنگرید آیا هوای نفس او بر عقلش چیره می شود یا عقل او بر هوای نفس چیره می شود.

در این هنگام بنگرید نسبت به ریاست طلبی باطل چگونه است و تمایل او به آن چگونه است؟ چرا که در میان مردم هستند کسانی که دنیا و آخرت را از دست داده اند و از زیان کاران هستند. دنیا را به خاطر به دست آوردن دنیا ترک کرده اند و گمان می کنند که لذت ریاست باطل از لذت اموال و نعمت های مباح و حلال بیشتر است، پس همه نعمت های حلال و مباح را برای رسیدن به ریاست باطل ترک می کنند. تا آن جا که هر گاه به او گفته می شود: [از خدا بترس! اما عزت ظاهری که با گناه ریاست طلبی به دست آورده او را مجذوب خود می سازد، پس برای چنین کسی دوزخ کافی است که بد جایگاهی است (بقره/۲۰۶)]. و او بی هدف به هر دری می کوبد. اولین باطل او را به نتیجه ای دور و خسارت آمیز می کشاند و خداوند او را در طغیانی که خود به وجود آورده می کشاند آن هم پس از آن که به دنبال چیزی بود که به دست نخواهد آورد و کارش به جایی می رسد که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کند. باکی ندارد که دینش از دست رفته است چرا که ریاستش محفوظ مانده، همان ریاستی که برای آن بدبخت شده است. این ها کسانی هستند که خداوند بر آنها غضب نموده و آنها را مورد لعن و نفرین خویش قرار داده و آنها را از رحمت خویش دور و برای آنها عذابی خوارکننده مهیا کرده است.

وَ لَكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ نِعَمَ الرَّجُلِ هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَوَاهُ تَبَعاً لِأَمْرِ اللَّهِ وَ قُوَاهُ مَبْدُولَةً فِي

رَضِيَ اللَّهُ بِرَى الدَّلَّ مَعَ الحَقِّ أَقْرَبَ إِلَى عِزِّ الأَبَدِ مِنَ العِزِّ فِي البَاطِلِ وَ يَعْلَمُ أَنَّ قَلِيلَ مَا يَحْتَمِلُهُ مِنْ ضَرَّائِهَا يُؤَدِّيهِ إِلَى دَوَامِ النِّعَمِ فِي دَارٍ لَا تَبِيدُ وَ لَا تَنْفَدُ [تَنْفَدُ] وَ أَنَّ كَثِيرَ مَا يَلْحَقُهُ مِنْ سَرَّائِهَا إِنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ يُؤَدِّيهِ إِلَى عَذَابٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَ لَا يَزُولُ فَذَلِكُمْ الرَّجُلُ نِعَمَ الرَّجُلِ فِيهِ فَتَمَسَّكُوا وَ بِسُنَّتِهِ فَاقْتَدُوا وَ إِلَى رَبِّكُمْ فَتَوَسَّلُوا فَإِنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ وَ لَا يُخَيَّبُ لَهُ طَلِبَةٌ؛ (۱)

ولی انسان خوب و کامل کسی است که میل و خواهش خود را تابع امر خدا قرار می دهد و نیرو و قوای خود را در راه رضایت الهی هزینه می کند. از نظر چنین انسانی، کوچکی در کنار خداوند متعال که همراه با عزت ابدی است بهتر از آن است که عزت ظاهری را از راه باطل به دست آورد. و می داند که ضرر اندکی که به این خاطر تحمل کرده او را به سرای ابدی که نعمت های آن نابود ناشدنی است رهنمون خواهد ساخت و خوب می داند که خوشی بسیاری که با تبعیت از هوای نفس به دست می آورد او را گرفتار عذابی دردناک و ابدی خواهد نمود که هرگز از آن رهایی نخواهد داشت. این افراد از بهترین مردان هستند. پس اگر آنان را یافتید ملازم و همراه ایشان شوید و به راه و روش آنان اقتدا کنید و به واسطه آنان به درگاه خداوند متوسل شوید که دعای آنان رد نمی شود و خواسته شما نیز بی نتیجه نخواهد ماند.

نتیجه بحث شهادت تاریخ

کلمات درخشان و گفتار گهربار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که نمونه هایی از آن در موضوعات

ص: ۲۳۳

۱- . الاحتجاج للطبرسی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ و بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۵.

مختلف بیان شد، نشانه عصمت بی دلیل آن بزرگواران است، که گذشت زمان نه تنها طراوت و تازگی آن را کاهش نداده بلکه در سیر صعودی پیشرفت علوم مختلف بر عظمت و صحت و درستی آن افزوده است. این در حالی است که کلمات غیر معصومین به مرور زمان تازگی و طراوت خود را از دست داده و چه بسا خطاها و لغزش های آن با مرور زمان آشکارتر خواهد شد پس گواه و شهادت تاریخ هزار و چهارصد ساله می تواند دلیل گویا و روشنی بر عصمت و خطا ناپذیری رفتار و گفتار و اندیشه های ناب ائمه معصومین (علیهم السلام) باشد.

بحث تکمیلی: عصمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

اشاره

ادله اثبات عصمت برای سه دسته (ملائکه، انبیاء و ائمه اطهار (علیهم السلام))، و در پنج محور (کتاب، سنت، ادعیه و زیارات، عقل و شهادت تاریخ) بیان شد. اگر چه ادله ای که تاکنون در جهت عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان شده شامل عصمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیز می شود و حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) ام الأئمه (علیهم السلام) و در تمامی فضائل و مناقب با آن بزرگواران در یک ردیف، بلکه حجت کبرای امامان معصوم (علیهم السلام) نیز هستند و در عصمت آنان نیز اشتراک دارند. و حضرت امام حسن عسگری (علیه السلام) در این باره می فرماید:

نحن حجه الله على الخلق و فاطمه حجه علينا؛^(۱)

ما حجت خدا بر خلق هستیم و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) حجت بر ماست.

شایسته است زمانی که بحث از عصمت پیش می آید شمه ای هر چند کوتاه از دریای فضائل بی انتهای عصمت کبرای حضرت حق، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیز به عنوان تکمیل بحث عصمت و اتمام حق آن بیان شود.

ص: ۲۳۴

۱- . عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من آلیات و الاخبار و الاقول، ج ۱۱، ص ۷.

اشاره

با همان دلائلی که عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) را ثابت کردیم می توانیم عصمت حضرت زهرا (علیهم السلام) را ثابت کنیم:

آیات قرآن

اشاره

قریب به ۳۰ آیه در شأن حضرت زهرا (سلام الله علیها) نازل شده است. (۱) برخی از این آیات به صورت مشترک در شأن اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نازل شده است که به طور قطع، حضرت زهرا (سلام الله علیها) طبق نص صریح روایات از اهل بیت (علیهم السلام) بلکه محور اهل بیت (علیهم السلام) و در رأس آنان هستند. (هم فاطمه و أبوها و بعلها و بنوها) (۲).

برخی دیگر از آیات به صورت خاص در شأن حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نازل شده است. آنچه مسلم است از هر دو دسته آیات (عام و خاص) عصمت کبری استخراج می شود.

ص: ۲۳۵

۱- . مراجعه کنید: ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- . در حدیث شریف کساء وقتی خداوند متعال به معرفی اهل کساء می پردازد، محور ایشان را حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داده و می فرماید: آنان فاطمه و پدر فاطمه، و شوهر فاطمه و فرزندان فاطمه (علیها السلام) هستند.

۱. سوره کوثر و شأن نزول آن

{بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ}؛ (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان، بدان که ما به تو کوثر عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن که دشمن سرزنش گر تو بریده نسل خواهد بود.

مفسرین در مورد کوثر و مصداق آن، نظرات مختلفی را ارائه کرده اند. هم چنین در روایات نیز برای کوثر معانی و مصداق دیگری نیز بیان شده است که عبارتند از: حکمت، شفاعت، علم، حوض کوثر، خیر کثیر، ذریه کثیر، ولایت و

البته مصداق اتم و اکمل «کوثر» به قرینه {إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ} همان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است و معانی و مصداق دیگری، همگی از شئون ایشان می باشد. (۲)

از مجموع مفاهیمی که برای «کوثر» بیان شده است می توان «عصمت کبری» را نتیجه گرفت. به یقین، حکمت و شفاعت و علم مطلق و خیر کثیر و امثال این موارد در کسی می تواند جمع گردد که به مقام عصمت نیز رسیده باشد. چگونه ممکن است حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صاحب ذریه کثیر و مادر یازده امام معصوم (علیهم السلام) باشند، اما خود معصوم نباشند. حضرت زهرا (علیهم السلام) نه تنها عصمت کبری و بی نظیر دارند بلکه عصمت آفرین نیز می باشند.

ص: ۲۳۶

۱- کوثر / ۱-۳.

۲- مراجعه کنید: فاطمه (علیهما السلام) کوثر رسول (صلی الله علیه و آله)، اثر استاد حسین گنجی، ص ۱۱۰.

۲. حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیه تطهیر

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}؛ (۱)

خداوند اراده کرده است که تنها شما اهل بیت را از پلیدی پاک و به طهارت مطلق برساند.

جامع ترین و گویاترین آیه قرآن درباره عصمت اهل بیت (علیهم السلام)، «آیه تطهیر» می باشد و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز در اهل بیت (علیهم السلام) داخل بوده و هم ردیف عصمت آنان قرار دارد.

روایات متعددی از طرق مختلف (عامه و خاصه) در تعیین مصداق آیه تطهیر بر خمسه طیبه از جمله حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) وارد شده که برخی از روایان آن عبارتند از: ام سلمه، ابو سعید خدری، ابن عباس، سعد ابن ابی وقاص، جابر ابن عبدالله انصاری، عبدالله بن جعفر طیار و

و نیز برخی علمای مشهور اهل تسنن مانند: سیوطی در «الدر المنثور»، سلیمان قندوزی در «ینایع الموده»، حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» و ابن حجر در «الصواعق المحرقة» و ... نقل کرده اند که «آیه تطهیر» در شأن خمسه طیبه و از جمله آنها حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نازل شده است. (۲)

صاحب کتاب شریف «الغدیر» مرحوم علامه امینی (رحمه الله علیه) می فرماید: اگر هیچ فضیلت دیگری در شأن حضرت زهرا (سلام الله علیها) نبود، همین «آیه تطهیر» کافی بود و آیه تطهیر برهانی است بر این که حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) معصومه است. عصمت یکی از شئون و مناصب ولایت است و ما غیر از ولی، کسی که معصوم باشد سراغ نداریم. از ابتدای خلقت آدم تا آخر، هر کس که معصوم است، ولی یا پیامبر یا

ص: ۲۳۷

۱- احزاب / ۳۳.

۲- مراجعه کنید: آیات ولایت در قرآن، ج ۴، ص ۴۲ - ۶۹.

امام یا صدیق خواهد بود و حضرت صدیقه نیز یکی از آنان است. (۱)

۳. حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیه صادقین

اشاره

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ}؛ (۲)

ای اهل ایمان از خدا بترسید و همراه با راستگویان باشید.

در استدلال به «آیه صادقین» گذشت که مصداق بارز صادقین در این آیه کسی جز امام معصوم (علیهم السلام) نمی تواند باشد. (۳)

اما آیا حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جزو صادقین به شمار می آیند یا خیر؟

خداوند متعال در قرآن لقب «صدیق» را تنها به پیامبران و برگزیدگان خویش می دهد و می فرماید:

{وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا}؛ (۴)

در این کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن چرا که او پیامبری صدیق و راستگو بود.

{وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا}؛ (۵)

در این کتاب (قرآن) ادريس را یاد کن که او پیامبری صدیق و راستگو بود.

{وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ}؛ (۶)

مادر حضرت عیسی زنی بسیار راستگو بود.

ص: ۲۳۸

۱- فاطمه الزهراء (علیها السلام) ، علامه امینی، ص ۱۹.

۲- . توبه / ۱۱۹.

۳- . همین کتاب، ص ۱۲۴.

۴- . مریم / ۴۱.

۵- . مریم / ۵۶.

۶- . مائده / ۷۵.

اگر پیامبران و برگزیدگان الهی صدیق و صدیقه بوده اند. طبق نقل روایات، وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به آخرین درجه صدق و راستی رسیدند و لقب صدیق اکبر و صدیقه کبری را گرفتند.

قال رسول الله^ﷺ: يا علي! أنت امام المسلمين و امير المؤمنين و خير الوصيين و سيد الصديقين. يا علي! أنت الفاروق الأعظم و أنت الصديق الأكبر؛(۱)

يا علي! تو امام مسلمين و امير مؤمنان و بهترين اوصياء و سرور راستگويان هستی. ای علی! تو بزرگ ترين جداکننده حق از باطل هستی و تویی راستگوی بزرگ.

وفي زیاره امیرالمؤمنین (علیه السلام): السّلام علیک ایها الصّدیق الأكبر السّلام علیک أيّها الفاروق الأعظم...؛(۲)

در زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم: سلام بر تو ای راستگوی بزرگ! سلام بر تو ای بزرگ ترين جداکننده حق از باطل.

وقال علی (علیه السلام): أنا عبدالله وأخو رسوله وأنا الصّدیق الأكبر لا یقولها بعدی الاّ کذاب؛(۳)

من بنده خدا و برادر رسول خدا و راستگوی بزرگ هستم و هیچ کس لقب صدیق اکبر را بر خود ننهاد مگر آن که دروغ گوترین افراد است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) صدیق اکبر است و همسر ایشان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیز صدیقه کبری است زیرا

ص: ۲۳۹

۱- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- . کتاب المزار للمفید (رحمه الله علیه)، ص ۷۸.

۳- . الخصال، ج ۲، ص ۴۰۲.

صدیقه کبری جز با صدیق اکبر هم شأن نیست و لذا اگر وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبودند، هیچ کس هم کفو و هم شأن فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نبود.

قال الصادق (علیه السلام): لفاطمه (سلام الله علیها) تسعه اسماء عند الله عزوجل: فاطمه والصدیقه والمبارکه والطاهره والزکیه والرضیه والمرضیه والمحدثه والزهره ثم قال تدری لأی شیء سمیت فاطمه (سلام الله علیها) قلت اخبرنی یا سیدی قال فطمت من الشر ثم قال لو لا أن امیرالمؤمنین (علیه السلام) تزوجها لما كان لها کفو إلى يوم القیامه علی وجه الأرض آدم فمن دونه؛(1)

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نزد خداوند متعال نه اسم دارند. فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه و زهرا (سلام الله علیها) پس امام صادق (علیه السلام) به راوی فرمودند: آیا می دانی چرا آن حضرت (علیهم السلام) فاطمه نامیده شده اند؟ راوی عرض کرد: ای سرور من شما علت آن را برایم بازگو نمائید! امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به دلیل آن که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از هر نوع شرّ و بدی دور بودند.

سپس امام صادق (علیهم السلام) فرمودند:

اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) ازدواج نکرده بودند، تا روز قیامت هیچ شخصی که هم کفو و هم شأن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) باشد برای ایشان پیدا نمی شد چه از فرزندان آدم و چه غیر آن.

در این روایت زیبا نام «صدیقه» برای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از جانب خداوند متعال انتخاب شده است و اسامی دیگر نیز هر کدام به نوعی مقامات فراوان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) که یکی از آنها عصمت است را بیان می کنند و در آخر هم کفو بودن «صدیقه» با «صدیق» مطرح می شود.

ص: ۲۴۰

لقب شریف و مبارک «صدیقه کبری» برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) در روایات متعددی بیان شده است.

تناسب شأن صدیق و صدیقه در همه جا

مفضل از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را پس از شهادت چه کسی غسل داد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: امیرالمؤمنین (علیه السلام). اما این سخن بر من گران آمد. (۱)

امام صادق (علیه السلام) متوجه شدند و فرمودند:

این سخن بر تو سخت نیاید، دلیل آن که حضرت علی (علیه السلام) مأمور غسل دادن حضرت صدیقه کبری، بود این بود که:

فأنها صدیقه ولم یکن یغسلها الا صدیق اما علمت ان مریم لم یغسلها الا عیسی؛ (۲)

به دلیل آن که فاطمه زهرا، صدیقه بودند و شایسته نیست کسی که مقام صدیقه را دارند جز صدیق غسل دهد. آیا نمی دانی که مریم (صدیقه) را کسی غسل نداد جز عیسی (صدیق)؟

فقال النبی: فجعل الله لی علیاً وزیراً و اخاً... و زوجته الصدیقه الکبری ابنتی. (۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی مفصل، ضمن بیان خصوصیات و ویژگی ها نبوت و امامت فرمودند: خداوند متعال برای من برادر و وزیر و اخ است و همسر او دختر من «صدیقه کبری» می باشد.

ص: ۲۴۱

۱- . گویا راوی تصور کرده با وجود افرادی مانند: ام سلمه، ام ایمن، اسماء بنت عمیس، چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید حضرت فاطمه (علیهما السلام) را غسل دهند.

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳- . بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۹۲.

توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اطاعت از فاطمه صدیقه (سلام الله علیها)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آخرین شب حیات خویش، اهل بیت (علیهم السلام) را در کنار بستر خود جمع نموده و ضمن بیان حوادث ناگواری که پس از ارتحال ایشان رخ می دهد فرمودند:

یا علی إني قد اوصيتُ فاطمه ابنتي بأشياء ولمدتها ان تلقيا إليك فانفذهما فهي الصادقة الصدوقه ثم ضمَّها إليه وقبل رأسها وقالُ فداك أبوک یا فاطمه فعلی صوتها بالبكاء...؛(۱)

ای علی جان! من وصیت هایی را به فاطمه نمودم و به او سفارش نمودم که آن ها را به تو بگوید، پس تو هم او را اطاعت کن چرا که او صادق بلکه بسیار راستگوست! پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را نزد خود نشانده و سر او را بوسیدند و فرمودند: پدرت به فدای تو ای فاطمه! پس صدای گریه فاطمه (سلام الله علیها) بلند شد ...

ملازم با صدیق و صدیقه

بنابراین اگر خداوند متعال در آیه «صادقین» به اهل ایمان توصیه می کند که همراه و ملازم با صادقین باشید. مصداق صادقین هیچ کس نمی تواند باشد، مگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و اولاد معصوم ایشان و از همراهی با صادقین همان گونه که گذشت چیزی جز عصمت صادقین بدست نمی آید.(۲)

ص: ۲۴۲

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۹۱.

۲- همین کتاب، ص ۱۲۰.

﴿وَمِنَ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛ (۱)

و از میان انبیاء الهی برخی از نیاکان و فرزندان و برادرانشان را فضیلت داده و از میان دیگران انتخاب کرده و برگزیدیم و آنان را به راه مستقیم هدایت کردیم و این هدایت خاص الهی است که هر کس از بندگانش را که اراده کند به آن هدایت می کند.

گزینش الهی و خالص گرداندن برخی بندگان و بهره مند نمودن آنان از هدایتی خاص، به روشنی بر عصمت و پاکی این بندگان دلالت می کند. اما از میان خاندان خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) چه کسانی برگزیده شدند و به هدایت ویژه الهی رهنمون شدند.

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خصوص آیه ذکر شده فرمودند: از جبرئیل سؤال کردم: منظور از «من از زوجنا» کیست؟ جبرئیل گفت: خدیجه پرسیدم منظور از «و من ذریاتنا» کیست؟ جبرئیل گفت: فاطمه پرسیدم منظور از «قره اعین» کیست؟ جبرئیل گفت: حسن و حسین (علیهم السلام) پرسیدم منظور از «و اجعلنا للمتقین اماما» کیست؟ جبرئیل گفت: علی (علیه السلام). (۳)

در این آیه شریفه مصداق ازواج النبی (صلی الله علیه و آله) تنها حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) معرفی شده و مصداق

ص: ۲۴۳

۱- . انعام / ۸۷ و ۸۸.

۲- . فرقان / ۷۴.

۳- . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۳۹.

ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تنها فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و مصداق قره‌اعین (نور چشمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) تنها حسن و حسین (علیهم السلام) معرفی شده و مصداق آن کسی که شایستگی امامت بر اهل تقوی را دارد، تنها امیرالمؤمنین (علیه السلام) معرفی شده است. بنابراین اگر هر پیامبری از خاندان و اهل بیت خود برگزیده ای داشته، برگزیدگان خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند متعال انتخاب و برگزیده شدند که یکی از آنان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که طبق آیه «اجتباء» دارای مقام عصمت است.

۵. آیه مودت

اشاره

{قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ}؛ (۱) ای رسول ما به مردم بگو: من در برابر ابلاغ رسالتم از شما هیچ اجر و مزدی نمی خواهم به جز مودت به نزدیکان از اهل بیتم را و هر کس کار نیکی انجام دهد بر کار خیر او بیفزائیم و به یقین خداوند بسیار آمرزنده و عطا کننده و سپاس گذار است.

خواستن اجر و مزد رسالت از طرف خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) آن هم به دستور خداوند متعال نکته ای قابل توجه و مهم و از جهتی تعجب برانگیز است؛ زیرا هیچ یک از انبیاء الهی در برابر ابلاغ رسالت خویش اجر و مزدی طلب نکرد بودند بلکه با صراحت فرمودند:

{وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ}؛ (۲) من برای دعوت و رسالت خود هیچ اجر و مزدی از شما طلب

ص: ۲۴۴

۱- . شوری / ۲۳.

۲- . سوره شعراء آیات ۱۰۹-۱۲۷-۱۴۵-۱۶۴-۱۸۰. این سخن از قول انبیاء الهی حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب (علیهم السلام) در قرآن مطرح شده است.

نمی‌کنم، چرا که اجر و مزد من تنها بر عهده پروردگار جهانیان است.

دلیل درخواست اجر و مزد

خداوند متعال همان گونه که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد که اجر و مزد رسالتش «موده فی القربی» را بخواهد، در آیات دیگر علت درخواست چنین اجر و مزدی را نیز بیان می‌کند و نیز به رسول خویش می‌فرماید که علت درخواست این اجر و مزد را برای مردم بیان کن.

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾؛ (۱)

ای رسول ما به مردم بگو: اگر از شما اجر و پاداش در برابر ابلاغ رسالتم خواستم به خاطر خود شماسست و البته اجر و مزد من تنها بر عهده خداوند است که او به همه چیز شاهد و گواه است.

و در آیه ای دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾؛ (۲) ای رسول ما به مردم بگو: من در برابر رسالت خویش اجر و مزدی نمی‌خواهم مگر آن که کسی بخواهد به سوی رضا و خشنودی پروردگار خویش راهی برگزیند.

بنابراین خاتم انبیاء (صلی الله علیه و آله) نیز همانند سیره مستمر دیگر انبیاء الهی اجر و مزدی بر رسالت خویش

ص: ۲۴۵

۱- . سبأ / ۴۷.

۲- . فرقان / ۵۷.

نمی خواهد و اجر و مزد او را تنها خداوند متعال می تواند بدهد و اگر محبت و مهربانی پا نزدیکان خویش را به امر الهی طلب می کند، به خاطر نفع و سود شخصی نیست بلکه در حقیقت محبت مردم به اهل بیت (علیهم السلام) باعث استمرار و بقاء رسالت است و نفع و سود آن به خود مردم و در نهایت به اصل آئین مقدس اسلام بر می گردد.

معنای مودت

آن چه خداوند متعال از امت اسلام خواسته مودت است که معنایی فراتر از محبت ظاهری و عادی دارد.

اجر و مزد زحمت های بیست و سه ساله و طاقت فرسای رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) چیزی نیست که تنها با یک محبت ظاهری و ساده تناسب داشته باشد. بلکه معنای مودت با تطبیق آیات سه گانه فوق در کنار هم مشخص می شود که بین آنها یک ارتباط صحیح و منطقی برقرار است و آن استمرار رسالت در امامت و خلافت اهل بیت و پذیرش ولایت آن بزرگواران و همراهی و تبعیت از آنان است.

مقام معظم رهبری «مدظله العالی» می فرماید: در بیانی زیبا در قرآن نسبت به امامت سه تعبیر وجود دارد:

۱. ولایت: { إِنَّمَا وَرِثُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ } (۱)

۲. اطاعت: { أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ } (۲)

۳. مودت: { قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى } (۳)

بحث مودت خیلی مهم است یعنی هم پذیرش ولایت و هم اطاعت.

ص: ۲۴۶

۱- . مائده / ۵۵.

۲- . نساء / ۵۹.

۳- . شوری / ۲۳.

مودت پشتوانه است. اگر این مودت نباشد همان بلائی بر سر امت اسلام خواهد آمد که در دوران های اول بر سر یک عده ای آمد که همین مودت را کنار گذاشتند و به تدریج اطاعت و ولایت هم کنار گذاشته شد. این مودت با بیان نمودن فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) و نقل مصیبت های اهل بیت (علیهم السلام) حاصل می شود. (۱)

قربی چه کسانی هستند؟

بنابر نقل روایات متواتر که از طرق عامه و خاصه (شیعه و سنی) رسیده است منظور از «قربی»، همان نزدیکان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و به تعبیر بهتر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هستند.

زمانی که اسیران کربلا را به شهر شام آوردند، پیرمردی از مردم شام که تحت تأثیر تبلیغات منفی دستگاه حکومتی قرار گرفته بود به اهل بیت (علیهم السلام) توهین کرد، در این هنگام امام زین العابدین (علیه السلام) به او فرمودند: آیا آیه شریفه {قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ} را خوانده ای؟ پیرمرد گفت: آری! امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: منظور از قربی ما اهل بیت هستیم. پیرمرد منقلب شد و با پشیمانی فراوان توبه نمود. (۲)

روایت دیگری را صاحب کتاب «فضائل الصحابه» - که از علمای بزرگ اهل سنت است - نقل می کند:

لما نزلت {قُلْ لَا - أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا - الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ} قالوا: يا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ! من قرابتك؟ من هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ قال (صلی الله علیه و آله) : علي و فاطمه و ابناهما و قالها ثلاثاً؛ (۳) زمانی که آیه مودت نازل شد، اصحاب

ص: ۲۴۷

۱- . نشریه امام شناسی، شماره ۲۹، ص ۱.

۲- . الامالی للصدوق، ص ۱۶۶؛ الدرالمنثور، ج ۶، ص ۷.

۳- . به آیات ولایت در قرآن، ص ۱۸۹، به نقل از احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، ص ۲ و الدرالمنثور للسيوطی، ج ۶ ص ۷.

پرسیدند: یا رسول الله! منظور از اقوام و نزدیکان شما چه کسانی هستند که در این آیه آمده و مودت آنان بر ما واجب شده است؟! پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سه مرتبه فرمودند: منظور از خویشان من در این آیه: علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند.

بنابراین اگر مودت اهل بیت (علیهم السلام) که یکی از آنان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است واجب شده است. «آن هم مودتی که همراه با پذیرش ولایت و اطاعت همراه است» لازمه آن عصمت اهل بیت است. زیرا که پذیرش ولایت، اطاعت و مودت غیر معصوم آن هم به عنوان اجر و مزد رسالت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) قبیح و محال است. در نتیجه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آیه مودت نیز در کنار اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و در عصمت آنان نیز شریک است.

چه زیبا سروده است شاعر اهل بیت (علیهم السلام):

عصمت کبری

اشاره

عصمت

کبرای حق محبوبه داور یکی ست

پنج

تن آل عبا را مرکز و محور یکی ست

علت

ایجاد عالم ذات پاک احمد است

فاطمه «ام اب» است و هر دو این مظهر یکی ست

گفت

احمد: «بضعه منی» به زهرا بارها

تا نماید هر دو را هم جان و هم پیکر یکی ست

عالمی

شد نور باران از جمال ماه او

آسمان عشق و عصمت را چنین اختر یکی ست

در

میان چهارده تن، فاطمه یکتا بود

سیزده

سلطان دین را جمله تاج سر یکی ست

خاتم

پیغمبران خود بوسه بر دستش زند

همسر

و همکار حیدر آیت کوثر یکی ست

کیست غیر از او که آرد چون حسین و چون حسن

نیست مانندش که در عالم چنین مادر یکی ست

راضیه،

مرضیه، زهرا و شفیعه، فاطمه

شان

این بانوی اول در صف محشر یکی ست

چون

صدف دیوار و در بگرفت او را در میان

در

همه دریای غم این نازنین گوهر یکی ست

وحی را آتش زدند و کس نگفت

حرمت

بیت الله و کاشانه حیدر یکی ست (۱)

از تمام آیاتی که در شأن حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نازل شده می توان مقام عصمت را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (منطوق آیه یا مفهوم آیه) ثابت نمود که در اینجا تنها به بیان همین آیات اکتفا می کنیم و برای به دست آوردن مطالب بیشتر در این زمینه به کتاب هایی که در این رابطه نوشته شده است مراجعه کنید. (۲)

احادیث و روایات

اشاره

یکی دیگر از ادله اثبات عصمت حضرت فاطمه زهرا صدیقه کبری (سلام الله علیها) احادیث و روایات متواتری است که از لسان شریف حضرات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) صادر شده است. در برخی روایات، حضرت زهرا (سلام الله علیها) به صورت مشترک در کنار اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارند و همان گونه که عصمت آن بزرگواران ثابت می شود، عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز اثبات می شود مانند: حدیث ثقلین، حدیث سد الابواب، حدیث سفینه و...

ص: ۲۴۹

۱- ای اشک ها بریزید، دیوان حسان، ص ۸۲.

۲- برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب: فاطمه (علیهما السلام) کوثر رسول (صلی الله علیه و آله) اثر استاد حسین گنجی، فاطمه الزهرا (علیهما السلام) بهجۀ قلب المصطفی (صلی الله علیه و آله) اثر احمد رحمانی همدانی، مام فضیلت ها، اثر عباس اسماعیلی یزدی، چشمه در بستر اثر سید مسعود پور سیدآقایی و ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی.

برخی دیگر از روایات به صورت خاص در شأن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) صادر شده است که مفهوم یا منطوق آن، عصمت بی نظیر عصمه الله الکبری حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را مطرح می سازد که به برخی از این روایات اشاره می شود:

۱. پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

اشاره

روایات متعدد و متواتری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نقل شده که برخی از آن روایات عبارتند از:

فاطمه بضعه منی من سرها فقد سرنی ومن ساءها فقد ساءنی؛^(۱)

فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است کسی که او را خشنود سازد مرا خشنود ساخته و کسی که او را ناخشنود سازد مرا ناخشنود ساخته است.

فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله عزوجل؛^(۲)

فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا آزار رساند خدا را آزار و اذیت نموده است.

فاطمه بضعه منی سخطها ما سخطنی ویرضینی ما ارضاها؛^(۳)

فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است آن چه او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است و آن چه او را راضی کند مرا راضی کرده است.

ص: ۲۵۰

۱- الامالی للطوسی، ص ۲۴.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

۳- همان، ص ۲۷۸.

فاطمه بضعه منى يرينى ما أرابها ومن اغضبها فقد اغضبني؛(١)

فاطمه (سلام الله عليها) پاره تن من است مرا نگران می سازد آن چه که او را نگران سازد و کسی که او را غضبناک سازد مرا غضبناک ساخته است.

فاطمه بضعه منى من آذاها فقد آذانى ومن آذانى فقد آذى الله ومن آذى الله آكبه الله فى النار؛(٢)

فاطمه (سلام الله عليها) پاره تن من است کسی که او را اذیت و آزار رساند مرا آزار رسانده است و کسی که مرا آزار رساند خدا را آزار رسانده است و کسی که خدا را آزار رساند خداوند متعال او را با صورت در آتش می اندازد.

يا فاطمه ان الله تبارك و تعالى ليغضب لغضبك يرضى لرضاك؛(٣)

ای فاطمه! همانا خداوند تبارک و تعالی غضب می کند به خاطر غضب تو و راضی می شود به خاطر رضایت تو.(٤)

فاطمه بضعه منى وهى نور عينى(٥)؛ وابناها ثمره فؤادى وبعلمها نور بصرى والائمة من ولدها امناء ربى وحبل الممدود من اعتصم بهم نجا ومن تخلف عنهم هوى؛(٦) فاطمه (سلام الله عليها) پاره تن من است و او نور چشمان من است و فرزندان او میوه قلب من هستند و شوهر او نور دیدگان من است و امامان از فرزندان او امین درگاه پروردگار من و ریسمان

ص: ٢٥١

١- الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، ج ٢، ص ٢٨٢.

٢- عوالى اللئالى العزیزة من الاحادیث الدینیه، ج ٤، ص ٩٣.

٣- الامالى للصدوق، ص ٣٨٤.

٤- شخصی به نام صندل خدمت امام جعفر صادق (علیه السلام) آمده و از این روایت اظهار تعجب نمود. امام صادق (علیه السلام) به او فرمودند: چگونه است که شما روایتی نقل می کنید که خداوند به غضب بنده مؤمنش غضب می کند و به رضایت او راضی می شود، آیا فاطمه زهرا (علیهما السلام) مومنه نبود؟! گفت: الله اعلم حيث يجعل رسالته.

٥- الطرائف، ص ٣٨١.

٦- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ٢، ص ٢٥٨.

متصل خداوند بین آسمان و زمین هستند. کسی که به آنان پناه برد نجات یافته و کسی که با آنها مخالفت کند هلاک شده است.

فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی ومن غاظها فقد غاظنی ومن سرّها فقد سرّنی؛^(۱)

فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است، کسی که او را آزار رساند مرا اذیت و آزار رسانده است و کسی که او را به خشم آورد مرا به خشم و غضب آورده و کسی که او را شادمان سازد مرا شادمان سازد.

فاطمه بضعتہ منی، یؤذینی ما یؤذیها و ینصبنی ما ینصبها؛^(۲)

فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است مرا آزار می دهد آن چه که او را آزار دهد و مرا محزون می کند آن چه که او را محزون کند.

فاطمه بضعه منی یقبضنی ما یقبضها ویسطنی ما یسطها؛^(۳)

فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است گرفته می سازد مرا آنچه که او را گرفته سازد و شادمان و گشاده روی می سازد مرا آنچه که او را شادمان سازد.

فاطمه بضعه منی وهی روحی اللتی بین جنبی یسؤونی ما ساءها ویسرّنی ما سرّها؛^(۴)

فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است و او روح و روان من در بین وجود من است نگران می سازد مرا آنچه که او را نگران می سازد و خوشحال و مسرور می سازد مرا آن چه او را خوشحال و مسرور سازد.

همچنین روایات زیادی با مضامین فوق در منابع فریقین (شیعه و سنی) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شده که همگی شأن و جایگاه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به روشنی نشان می دهد؛

ص: ۲۵۲

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۲.

۲- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۳۷۵.

۳- عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

۴- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۲.

علاوه بر آن که برخی روایات یاد شده مقامات عالیہ حضرت زهرا (سلام الله علیها) را می‌رسانند. به عنوان مثال وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: فاطمه (سلام الله علیها) روح و روان من در بین دو پهلوی من است، عظمت فوق العاده ای را مطرح می‌سازند.

حضرت آیت الله وحید خراسانی در این باره فرموده اند:

روح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) متصف به دو ویژگی منحصر به فرد است: ۱. علم و دانش ۲. عمل و عبادت. و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دارای چنین روح و روانی است، یعنی علاوه بر علم و دانش رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، عمل و عبادت ایشان را نیز دارا هستند.

معنای دیگری هم از این روایت به ذهن ما می‌رسد، یعنی وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دو بعد نبوت و ولایت را دارا هستند، وقتی حضرت زهرا (سلام الله علیها) روح و روان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در دو جهت (دو پهلو) باشند یعنی هم ویژگی های رسالت و نبوت را دارند و هم ویژگی های امامت و ولایت را دارا هستند. تمام شئون نبوت و تمام شئون امامت.

در برخی روایات هم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده اند فاطمه (سلام الله علیها) قلب من است!

خرج النبی ' وهو آخذ بید فاطمه (سلام الله علیها) فقال: ' من عرف هذه فقد عرفها ومن لم يعرفها فهي فاطمه بنت محمد وهي بضعة منی وهي قلبی وروحی التي بین جنبی فمن آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله؛ (۱) روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) خردسال بودند، دست او را گرفته بودند و از خانه خارج شده، و چنین فرمودند: کسی که فاطمه (سلام الله علیها) را می‌شناسد که

ص: ۲۵۳

۱- . مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج ۵، ص ۳۱۷.

می شناسد، اما اگر کسی او را نمی شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله) است. او پاره تن من است. او قلب من است. او روح و روان من در بین دو پهلوی من است. پس کسی که او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت و آزار رساند خداوند متعال را اذیت نموده است.

قلب و روح در آیات و روایات معانی متعددی دارند؛ اما در این روایت قلب به معنای عقل است. به این معنا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: فاطمه (سلام الله علیها) عقل من است، عقل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عقل کل و عقل نخستین است و این عظمتی بی نظیر برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) می باشد.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پاسخ می دهد

یکی از مواردی که این حدیث شریف از لسان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صادر شد زمانی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جمع مسلمین سؤال نمودند: چه چیزی برای زنان بهترین است؟ هر یک نظر خود را گفتند، اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رفته و همین سؤال را نمودند و حضرت زهرا (علیهم السلام) فرمودند: پاسخ این سؤال نزد من است. برای زنان بهترین چیز آن است که مردان نامحرم او را نبینند و او نیز مردان نامحرم را نبیند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) جواب را خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بردند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: این جواب را از کجا آوردی؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: از جانب فاطمه زهرا (سلام الله علیها)! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شادمان شده و فرمودند: فاطمه بضعتہ منی. (۱)

نکات قابل توجه

نکته اول: اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سؤال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پاسخ نمی دهند و به سراغ حضرت

ص: ۲۵۴

۱- . کشف الغمّة فی معرفّة الائمه (علیهم السلام) ، ج ۱، ص ۴۶۶.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می روند، نه به دلیل آن که جواب مسئله را نمی دانستند بلکه هدف این بود که در ابتدا مسئله ای که مربوط به زنان است از سرور بانوان سؤال شود. ضمن آن که جایگاه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیز مشخص شود هم چنین به دلیل ماندگاری این مسئله مهم تربیتی در ذهن مخاطبان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از روش پرسش و پاسخ استفاده نمودند.

نکته دوم: منظور از دیده نشدن توسط نامحرمان و ندیدن نامحرمان، قطع ارتباط کامل و صد در صد با جامعه نیست بلکه قطع هرگونه ارتباط با نامحرم است و بهترین و ایده آل ترین حالت ممکن برای بانوان ارتباط با واسطه و در حدّ ضرورت با جامعه بیرونی است به گونه ای که حریم محرم و نامحرم به طور کامل حفظ و رعایت شود.

عصمت عصاره روایات

از مضمون این روایات به این جمع بندی می رسیم که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اشتراکات فراوانی با وجود مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارند. بعضی علم، عقل، ولایت، عصمت و ... در حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تجلی نموده است.

این روایات تنها مسئله رابطه پدر و فرزندی نیست که بگوئیم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) که یگانه دختر و تنها فرزندش است علاقه و محبت فراوان دارد؛ بلکه او در عقل، قلب، روح و روان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، آن هم عقل کل، قلب عالم هستی و روح جهان هستی اشتراک دارد. گذشته از آن وقتی سرور و شادی زهرا (سلام الله علیها) ، سرور و شادی خداوند متعال و خشم و غضب او یا اذیت و آزار او، خشم و سرور و غضب و آزار و اذیت خداوند متعال باشد، مسئله بسیار فراتر از این می شود و این مطلب جز با عصمت سازگار نیست، چگونه می شود خشم و غضب یا اذیت و آزار غیرمعصوم مساوی با اذیت و آزار خداوند متعال باشد. کسی که خطایی از او سرزند، امر به معروف و نهی از منکر او واجب است و چه بسا با همین امر و نهی ساده ناراحت شود، اشکالی هم ندارد، چرا که خطا کرده و باید او را نهی کرد.

اما در این روایات به طور مطلق از هر نوع ایذاء و ناراحتی حضرت زهرا (سلام الله علیها) نهی شده است، یعنی به طور مطلق هیچ گونه خطا و لغزشی از او سر نمی زند که امر و نهی ایشان لازم شود.

قال علی (علیه السلام): أمرنا رسول الله أن نلقى أهل المعاصی بوجه مكفهره؛^(۱)

امیرالمؤمنین فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما امر فرموده که با اهل خطا و معصیت با چهره های عبوس و گرفته برخورد کنیم.

از طرفی احترام و اکرام به تمام ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توصیه شده است،

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): احبوا اولادی الصالحون لله والطالحون لی وعنه من اکرم اولادی فقد اکرمنی؛^(۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فرزندان مرا دوست بدارید، صالحین آنها را به خاطر خدا و بدکاران آنها را به خاطر من و نیز فرمودند: هر کس اولاد مرا اکرام کند مرا اکرام نموده است.

اما باید توجه داشت که عمومات نهی از منکر یا رسوا نمودن اهل بدعت شامل حال آنان (سادات) نیز می شود.

بنابراین اگر کوچک ترین اذیت و کمترین آزار حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) حرام و هر نوع امر و نهی ایشان جایز نیست، نشان دهنده عصمت مطلق آن حضرت (سلام الله علیها) است.

ص: ۲۵۶

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۵۹.

۲- . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه ضمن نقل جریان فدک با استناد به روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است و هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت نموده است چنین می نویسد:

وهذا يدل على عصمتها لانها لو كانت ممن تقارف الذنوب لم يكن من يؤذيها مؤذيا له على كل حال بل كان متى فعل المستحق من ذمها أو اقامه الحد عليها... (۱).

این روایت دلالت می کند بر عصمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) زیرا اگر او از کسانی است که مرتکب گناه و معصیت می شود اذیت و آزار او اذیت و آزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نبود - آن هم در همه حالات و به طور مطلق - بلکه اگر از او گناه سر می زد، مستحق اذیت و آزار و مذمت یا اقامه حد بر او بود... (۲).

ص: ۲۵۷

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

۲- عجیب است از ابن ابی الحدید که از یک سو چنین سخنانی می گوید و از طرفی دیگر عملکرد غاصبان فدک را توجیه می کند، مرحوم بافقی در عالم رؤیا خدمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) می رسند و نسبت به سرنوشت ابن ابی الحدید معتزلی سؤال می کند، حضرت زهرا (سلام الله علیها) می فرمایند: «أنه في النار! انه في النار!».

مرحوم علامه محمد تقی مجلسی (رحمه الله علیه) روایتی را از منابع اهل سنت نقل می کند: زمانی که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از غاصبان خلافت حقّ خود را طلب نمودند - آن هم حقی که خداوند متعال به ایشان عطا نموده بود (فدک)، - و برای اثبات حقانیت خویش امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) و ام ایمن را به عنوان گواهان و شاهدان این حقانیت ارائه نمودند، آن دو نفر شهادت این بزرگواران را نپذیرفتند. از این رو حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در مقابل مهاجرین و انصار فرمودند:

أَلَسْتُمْ سَمِعْتُمْ أَبِي يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي مِنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمِنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ! فَقَالَتْ (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا): اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنَّهُمَا آذِيَانِي وَإِشَارَتِي إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَعَمْرٍو وَلِأَجْلِ هَذِهِ الْعِدَاوَةِ قَتَلُوهُمَا...؛ (۱) آیا از پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشنیدید که فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است و کسی که او را اذیت کند در حقیقت مرا آزرده و کسی که مرا اذیت کند در حقیقت خداوند متعال را آزرده است؟ مهاجرین و انصار گفتند: آری شنیدیم! در این هنگام حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: خدایا شاهد باش این دو نفر (ابوبکر و عمر) مرا اذیت نمودند. این امر باعث کینه

ص: ۲۵۹

و دشمنی آنان با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) شد و به همین دلیل او را به شهادت رساندند. (۱)

در برخی روایات هم وارد شده است که آن دو نفر برای جلب رضایت حضرت زهرا (سلام الله علیها) و به اصطلاح عذرخواهی به خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) رفتند و سلام کردند اما آن حضرت جواب سلام آن دو نفر را ندادند و به آنها فرمودند: آیا سخن پدرم را درباره رضایت و غضب من نشنیده اید آن دو نفر اعتراف کرده و گفتند: آری! سپس حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) فرمودند: خدایا شاهد باش این دو نفر مرا اذیت کردند و من شکایت آنها را به تو و رسول تو می کنم و هرگز از آنها راضی نمی شوم تا زمانی که پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کنم. (۲)

نتیجه ی آزار اولاد حضرت زهرا (سلام الله علیها)

سمهودی - از علمای اهل تسنن (۳) - می گوید:

من آذی شخصاً من اولاد فاطمه (سلام الله علیها) أو اغضبه فقد جعل نفسه عرضه لهذا الخطر العظيم. هذا الحديث فاطمه بضعه منى يدل على من سبها كفر ومن صلى عليها فقد صلى إلى أبيها وان أولادها مثلها لأنهم بضعه منها؛ (۴)

هر کس یکی از فرزندان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را اذیت کند یا او را خشمگین سازد در حقیقت جان خود را در معرض خطر بزرگی قرار داده است و این حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرموده اند: فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است. دلالت می کند بر این که هر کس به فاطمه (سلام الله علیها) ناسزا بگوید کافر است و هر کس بر او درود و سلام فرستد بر پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام و درود فرستاده است و این ثابت می کند که اولاد فاطمه (سلام الله علیها) همانند او هستند چرا که آنان نیز پاره تن فاطمه (سلام الله علیها) هستند. (۵)

چه کسانی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را اذیت نمودند؟!

با توجه به روایات متعددی که درباره عظمت و شأن فاطمه زهرا (سلام الله علیها) وارد شده است و همچنین روایاتی که به نتیجه اذیت و آزار رساندن به ایشان - که در حقیقت باعث رنجش خاطر رسول

ص: ۲۵۸

۱- . روایات مختلفی در باب شکایت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از غاصبان خلافت با استناد به این روایت در کتب معتبر اهل سنت مانند صحیح بخاری و مسلم و... نقل شده است.

۲- . کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۸۶۹.

۳- . صاحب کتاب فرائد السمطین و کتاب وفاء الوفاء.

۴- . جواهر العقدین، باب ۱۱، ص ۳۵۱.

۵- . البته مشخص است تمام اولاد حضرت فاطمه (سلام الله علیها) چنین نیستند، آیا افرادی مانند سید قطب که در تفسیر خود

فی ضلال القرآن می نویسد آیه {لا- تقربوا الصلاه وانتم سكارى} (نساء / ۴۳) درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است!! نیز شامل این روایات می شود یا همان گونه که در روایات فرموده اند اهل بدعت را رسوا کنید باید نکوهش و سرزنش شود؟! و یا آن که در سیادت آنان باید تردید نمود؟!!

خدا (صلی الله علیه و آله) و خشم و غضب خداوند متعال است - و همچنین اعتراف علمای اهل سنت به صحیح بودن این روایات و پذیرش نتیجه آنها باید از آنان سؤال کرد؛ کسانی که حضرت زهرا را با غضب خلافت و غضب فدک اذیت کردند و خانه او را آتش زدند و باعث اذیت و آزار حضرت فاطمه (سلام الله علیها) شدند چه عاقبتی دارند؟!

نتیجه خشم و غضب الهی

بنابراین مشخص شد که آزار و اذیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) به طور قطع و یقین حرام است - آن هم نه حرام عادی و معمولی، بلکه در حد آزار و اذیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و آزار و اذیت خداوند تبارک و تعالی - پس ایذاء حضرت فاطمه (سلام الله علیها) با افراد معمولی حتی با مؤمنین دیگر نیز تفاوت دارد و موجب کفر و دخول ابدی در جهنم است، زیرا که خداوند متعال با صراحت می فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا}؛ (۱) آنان که خدا و رسولش را آزار و اذیت می رسانند خداوند متعال هم آن ها را در دنیا و آخرت لعنت و از رحمت خود دور نموده است،

ص: ۲۶۰

علاوه بر آن که برای آنان عذابی با ذلّت و خواری مهیا ساخته است.

از آنجا که رنجش خاطر فاطمه (سلام الله علیها) و خشم و غضب او، رنجش خاطر و خشم و غضب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خداوند متعال را به دنبال دارد و خداوند متعال نیز فرموده:

{وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ}؛ (۱)

هر کس که خشم و غضب من بر او فرود آید به حقیقت خوار و نابود خواهد شد.

علاوه بر روایاتی که ذکر شد، روایات فراوان دیگری نیز در خصوص اشتراکات حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز وارد شده است که از جمله این اشتراکات، در سرور، در وصل، در قطع، رضا، خشنودی، جفا و ستم و... که همگی جایگاه ویژه و عظمت خاص فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را نه تنها در عالم اسلام بلکه در عالم هستی نشان می دهد. از این رو و در زیارت آن بانوی بی نشان نیز همین مطالب را می خوانیم:

زیارت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مُضِيَّتْ عَلَىٰ بَيْتِهِ رَبِّكَ وَأَنَّ مِنْ سِرِّكَ فَقْدَ سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ وَمِنْ جَفَاكَ فَقْدَ جَفَا رَسُولِ اللَّهِ وَمِنْ آذَاكَ فَقْدَ آذَىٰ رَسُولِ اللَّهِ وَمِنْ وَصْلِكَ فَقْدَ وَصْلِ رَسُولِ اللَّهِ وَمِنْ قَطْعِكَ فَقْدَ قَطْعِ رَسُولِ اللَّهِ لِأَنَّكَ بَضِعَهُ مِنْهُ وَرُوحَهُ الَّذِي بَيْنَ جَنبَيْهِ كَمَا قَالَ.

ص: ۲۶۱

آن گاه در جهت همراهی با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) که همراهی با رسول خدا (سلام الله علیها) است می گوئیم:

أشهد الله ورسله وملائکته انی راض لمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت علیه متبرئ ممن تبرأت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت محب لمن احببت وكفی بالله شهیداً وحسیباً وجازیاً ومثیباً؛(۱)

سلام بر تو ای فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که رحمت و برکات خداوند بر تو و بر جسم و جان تو باد. گواهی می دهم که چون تو از جهان رفتی با مقام یقین و دلیل روشن از جانب پروردگار خویش بودی و هر کس تو را مسرور و شاد ساخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را شاد و مسرور ساخته و هر کس در حق تو ظلم و جفا کرد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ظلم و جفا کرده و هر که تو را آزرده کرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را آزرده کرده است و هر که با تو پیوست به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوسته است و هر که از تو برید از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بریده است، چرا که تو پاره تن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و روح مقدس آن بزرگوار در میان وجود او هستی همان گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین فرمودند.

من نیز خدا و رسول او و فرشتگان الهی را شاهد و گواه خود قرار می دهم که از کسی که شما راضی هستید راضی باشم و هم چنین از کسی که شما خشمگین هستید من هم خشمگین باشم. بیزارم از آن که شما از او بیزار هستید. دوستم با آن که شما با او دوست و دشمنم با هر آن که شما با او

ص: ۲۶۲

۱- زیارت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نزد روضه مقدسه مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) به نقل از مفاتیح الجنان، البلد الامین، مصباح المتعجد.

دشمن هستید، ناراضی و غضبناک هستم از هر آن که شما از او ناراضی و غضبناک هستید و محبوب من است هر آن که محبوب شماست و بر راستگویی و صداقت من خداوند متعال شاهد است و شهادت او کافی است که حساب کننده اعمال و جزا دهنده و ثواب بخشنده نیز اوست.

نکات زیبای زیارت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

۱. این زیارت نتیجه تمام مباحثی است که در باب عصمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بیان شد.

۲. تمام فرازهای این زیارت نامه، برگرفته از احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

۳. این زیارت نامه زیارت کننده را در جهت همراهی با حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که همان همراهی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است راهنمایی و ارشاد می کند.

آثار فقهی ایذاء حضرت زهرا (سلام الله علیها)

با توجه به اهمیت مضاعف خشنودی و عدم رضایت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و آثار دنیوی و اخروی آن، فقهای عظام شیعه ایدهم الله تعالی در خصوص آثار فقهی ایذاء، فتاویی را صادر نموده اند مانند: منع ازدواج با دو علویه. بنابراین نظریه که برگرفته از روایات ایذاء و نیز روایاتی در خصوص ازدواج با دو علویه مطرح گردیده، ازدواج یک مرد با دو زن علویه در یک زمان ولو آن که خواهر هم نباشند ممنوع است که البته بنابر نظر مشهور فقهاء مکروه و بنابر نظر برخی دیگر از فقهاء حرام است. (۱)

ص: ۲۶۳

۱- «الأقوی جواز الجمع بین فاطمین علی کراهه وذهب جماعه من الأخباریه إلى الحرمة والبطلان بالنسبه إلى الثانيه ومنهم من قال بالحرمة دون البطلان. فالأحوط الترك. ولو جمع بینهما فالأحوط طلاق الثانيه أو طلاق الأولى وتجديد العقد علی الثانيه بعد خروج الأولى عن العده» (العروة الوثقی، باب النکاح، المحرمات بالمصاهره، مسئله ۵۰). «وقال الخوئی (رحمه الله علیه): فلا مناص عن القول بالحرمة نعم الحرمة تکلیفیه لا وضعیه كما يظهر بالتأمل» (العروة الوثقی من منشورات جامعہ المدرسین، ج ۵، ص ۵۶۲).

و فرقی نمی کند که شوهر آنان خود از سادات باشد یا غیر سادات.

مرحوم صدوق (رحمه الله علیه) روایتی را در این خصوص نقل کرده است:

عن حمّاد قال سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: لا يحل لأحد أن يجمع بين الاثنتين من ولد فاطمه (سلام الله عليها) أن ذلك يبلغها فيشقّ عليها قال قلت يبلغها قال (عليه السلام): أي والله؛(۱)

حمّاد می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: برای هیچ کس جایز نیست که بین دو نفر از اولاد حضرت فاطمه (سلام الله عليها) جمع کند (با دو علویه ازدواج کند) چرا که (اگر حرمت آنها رعایت نشود و باعث آزار آن ها شود) این آزار به حضرت فاطمه (سلام الله عليها) می رسد و از آن ناراحت می شوند، حمّاد می گوید: عرض کردم: واقعاً (آزار آن دو) به آن حضرت (سلام الله عليها) می رسد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند آری!

در روایت دیگر آمده که حسن ابن حسن از دختر مسور خواستگاری می کند. مسور می گوید برای من افتخار است که دخترم را به شما خاندان اهل بیت (علیهم السلام) بدهم اما روایتی شنیده ام که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی» و چون خانم شما علویه است و دختر من نیز علویه است بیم آن دارم که این ازدواج موجب آزار این دو علویه شود و آزرده گی آنان باعث آزرده گی حضرت فاطمه (سلام الله عليها) شود و موجب دخول در جهنم شود. حسن ابن حسن که از نوادگان امام

ص: ۲۶۴

حسن مجتبی (علیه السلام) بود سخن مسور را پذیرفت و از این ازدواج منصرف شد. (۱)

استنباط مقام عصمت از مجموع این روایت ها و صدها روایت دیگر که در شأن بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) وارد شده، برداشتی حداقلی و از بدیهی ترین بدیهیات و اوضح واضحات است که راهنمای اهل خرد خواهد بود.

ص: ۲۶۵

۱- احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۰۱.

بخش سوم: پاسخ به سؤالات و شبهات

اشاره

۷ آیات و روایات متشابه در باب عصمت

۷ فلسفه استغفارات اهل بیت (علیهم السلام)

۷ پاسخ به شبهه افکنان و بهانه جویان

ص: ۲۶۷

با وجود آیات و روایات متواتر و دلایل عقلی و نقلی و همچنین شهادت تاریخ که قسمتی از آنها در فصل دوم بیان شد، می توان گفت به طور قطع و یقین، عصمت حضرات اهل بیت (علیهم السلام) از محکمت است و کوچک ترین شک و شبهه و کم ترین تردیدی در آن راه ندارد. بنابراین اگر با آیات و روایاتی مواجه می شویم که در نگاه اول عدم عصمت انبیاء و اوصیاء از آن برداشت می شود، بدون تردید جزو متشابهات هستند که پاسخ آن با تطبیق بر محکمت آشکار و روشن خواهد شد. هیچ شخص عاقل و خردمندی به خاطر متشابهات از محکمت دست بر نمی دارد و همواره متشابه را با محکم حل می کند نه این که محکمت را گرفتار متشابهات کند، به عنوان مثال اگر انسان در مورد صمیمی ترین دوست خود که سال ها او را مورد امتحان قرار داده و از صداقت او آگاه است، خطا و اشتباهی بشنود بلافاصله دست از رفاقت قدیمی خود بر نمی دارد، بلکه در مورد آن تحقیق می کند. (۱) آیات قرآنی نیز چنین هستند، همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

ص: ۲۶۹

۱- قال امیر المؤمنین (علیه السلام): «ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک منه و لاتظنن بکلمه خرجت من اخیک سوءاً و انت تجدلها فی الخیر محملاً» (الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲) اگر سخنی یا عملی از برادر مؤمنت صادر شد به بهترین صورت ممکن حملش کن تا آن که نسبت به خلاف آن یقین حاصل شود و نسبت به سخنی که از برادر مؤمنت صادر می شود تا زمانی که می توانی حمل بر خیر و خوبی کنی سوءظن نداشته باش.

{هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ}؛ (۱)

اوست خدایی که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است (که کلماتش صریح و معانی آن روشن است) و این آیات اصل و اساس کتاب هستند، و بخشی دیگر از آن کتاب، آیات متشابه است (که کلماتش غیر صریح و معانی آن مختلف و گوناگون است و جز با آیات محکم و روایات استوار تفسیر نمی شوند).

گروه های سه گانه

واکنش انسانها در برخورد با آیات متشابه مختلف است و می توان آنها را در سه گروه تقسیم بندی کرد:

گروه اول: کسانی هستند که اهل خرد و ایمان محکم هستند و هنگام برخورد با سؤالات دنبال یافتن پاسخ صحیح از اهل فن هستند. زیرا که خداوند متعال می فرماید:

{فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}؛ (۲) اگر حقیقت را نمی دانید از اهل دانش و آگاهان پرسید.

گروه دوم: هنگام برخورد با سؤالات به جای آن به محکومات رجوع کنند به دنبال متشابهات می روند و به مرض جهل خود، شک و تردید را نیز اضافه می کنند.

ص: ۲۷۰

۱- آل عمران / ۷.

۲- نحل / ۴۳ و انبیاء / ۷.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾؛ (۱)

اما آنان که در قلوبشان انحراف است به هدف فتنه جویی و تفسیر نادرست از آیات متشابه پیروی می کنند.

گروه سوم: افراد شیطان صفت هستند که همواره به دنبال ایجاد شک و تردید در میان مردمند تا آنان را از مسیر صحیح منحرف سازند و هدف آنها گمراهی مردم از راه راست است و این کار را با کمک شیطان انجام می دهند.

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾؛ (۲)

به یقین شیاطین (شبهات ناروایی را) به دوستان خود القاء و الهام می کنند تا با شما مجادله و نزاع نمایند و اگر شما از آنان پیروی کنید همانند ایشان مشرک خواهید شد.

ص: ۲۷۱

۱- آل عمران / ۷.

۲- انعام / ۱۲۱.

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ممکن است با نگاه ظاهری و ترجمه لغوی آنها، عدم عصمت انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) از آنها برداشت شود. اما هنگامی که به شرح و تفسیر این آیات مراجعه می‌کنیم، معنای واقعی آنها را که توسط مفسران واقعی قرآن و راسخون در علم - اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) - بیان شده است، را متوجه می‌شویم و مصالح عالی و حکمت‌های الهی را در آنها می‌یابیم.

{وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ}؛ (۱)

و تفسیر حقیقی و واقعی آیات مشابه را کسی جز خدا و استواران در علم و دانش (اهل بیت (علیهم السلام)) نمی‌دانند، هم آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم و همه آیات (محکم و مشابه) از جانب پروردگار ما نازل شده است و البته کسی جز صاحبان خرد پند نمی‌گیرد.

در چنین مواردی است که ارزش حدیث ثقلین مشخص می‌شود. آنان که علاوه بر نور قرآن از نور اهل بیت (علیهم السلام) نیز بهره می‌برند، هرگز گمراه نمی‌شوند و به خطا نمی‌روند؛ زیرا تفسیر دقیق و صحیح آیات قرآن در پرتو عترت به دست می‌آید؛ در مقابل این گروه کسانی هستند که شعار «حسینا کتاب الله» را سر می‌دهند، و در تفسیر این آیات به بی‌راهه می‌روند و علاوه بر انحراف عقیدتی و اخلاقی خود پیروان خویش را منحرف می‌سازند و نظریه باطل «عدم عصمت انبیاء و اوصیاء» را با استناد بر همین آیات مشابه بیان می‌کنند. (۲)

ص: ۲۷۲

۱- آل عمران / ۷.

۲- مراجعه کنید به تفاسیر اهل سنت ذیل آیات مشابه در باب عصمت و تنزیه انبیاء (صلی الله علیه و آله).

اشاره

آیات متشابه قرآن در خصوص عصمت انبیاء (علیهم السلام) را می توان به دو بخش تقسیم نمود:

۱. آیاتی که در خصوص انبیاء الهی (علیهم السلام) به غیر از خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

۲. آیاتی که در خصوص خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

و اما دسته اول از آیات:

عصیان حضرت آدم (علیه السلام)

خداوند متعال در قرآن بعد از بیان داستان حضرت آدم و حوا و نهی آنها از نزدیک شدن به شجره ی مورد نظر، می فرماید:
شیطان آن دو را فریب داد و به شجره نهی شده نزدیک شدند، سپس می فرماید:

{وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى}؛ (۱) آدم (علیه السلام) نافرمانی خدای خویش را نمود و (از آن چه شیطان به او القاء کرده بود) ناکام و نا امید شد.

توضیح آیه: کسانی که به ظاهر این آیه استناد کرده اند منحرف شده و انواع زشتی ها و گناهان را به انبیاء الهی نسبت می دهند تا مقام عصمت را از آن بزرگواران نفی کنند. اما با مراجعه به کتب لغت و معنی عصیان متوجه می شویم که عصیان به معنای خروج از دایره اطاعت است چه در اوامر و جویی و چه در امور استجابی. پس اطاعت نکردن حضرت آدم (علیه السلام) از گناهان کبیره نبوده بلکه در حد ترک اولی بوده است اگر چه آن هم شایسته مقام انبیاء نیست و به همین دلیل حضرت آدم (علیه السلام) مدت زمان زیادی گریه کرد توبه نمود.

ص: ۲۷۳

یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت یونس بود که با تلاش و کوشش فراوان قوم خود را به خداپرستی دعوت نمود اما تنها ده نفر به او ایمان آوردند. سرانجام حضرت یونس از سرسختی قوم خویش به تنگ آمد و در حق آنان نفرین نمود و خداوند متعال به حضرت یونس وعده عذاب، قومش را در روز معینی داد. حضرت یونس قبل از فرا رسیدن زمان عذاب قوم خود را ترک کرد و سوار بر کشتی راهی دریا شد و ماجرای طوفانی شدن دریا و پرتاب حضرت یونس به دریا و بلعیده شدن توسط نهنگ پیش آمد و در آن تاریکی های سه گانه تاریکی شب، تاریکی عمق دریا و تاریکی درون شکم ماهی (خدای خویش را ندا داد:

{وَذَا النَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ}؛ (۱)

و یاد کن از صاحب آن ماهی (حضرت یونس) زمانی که خشمناک شد و از میان قوم خویش رفت. و گمان می کرد که بر او سخت نخواهیم گرفت، پس در آن تاریکی های (سه گانه) ندا داد که خدایا جز تو معبودی نیست. تویی که از هر عیب و نقصی منزهی و من از ستم کاران هستم.

برخی افراد کم اطلاع و ناآگاه با استناد بر این آیه، سه گناه برای حضرت یونس ذکر می کنند:

ص: ۲۷۴

۱. خشم و غضب او از خداوند متعال {مُعَاضِبًا}.

۲. تردید در قدرت خداوند {فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ}.

۳. ظلم و ستم {إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ}.

اما با مطالعه دقیق تفاسیر متوجه می شویم که خشم و غضب حضرت یونس (علیه السلام) از خداوند متعال نبوده بلکه از قوم خویش بوده و هم چنین شک او در قدرت خداوند نبوده بلکه گمان می کرد که خداوند بر او سخت نمی گیرد و معنای ظلم نیز ترک اولی و ظلم به نفس بود نه گناه و معصیت کبیره.

اهتمام حضرت یوسف (علیه السلام) در برابر زلیخا

زمانی که زلیخا شرایط گناه و معصیت را برای حضرت یوسف (علیه السلام) فراهم نمود و او را دعوت به این گناه کبیره نمود، حضرت یوسف این درخواست را رد نمود. خداوند متعال از این واقعه چنین یاد می کند.

{وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصِّرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ}؛ (۱) زلیخا قصد یوسف را نمود و یوسف نیز اگر دلیل و راهنمایی پروردگارش را نمی دید قصد او را می نمود. و این چنین ما یوسف را از بدی و فحشا دور نمودیم که او از بندگان مخلص ما بود.

برخی مدعیان تفسیر قرآن با فهم ناقص خود و جعل برخی اسرائیلیات، حضرت یوسف را تالبه پرتگاه گناه برده اند و داستان را چنان زشت بازگو کرده اند که نه تنها مقام عصمت حضرت یوسف را زیر سؤال برده اند بلکه پیامبر خدا را در حد یک انسان عادی فرض می کنند و این در حالی است که

ص: ۲۷۵

این تعبيرات و تفاسير غلط با پايان آيه {اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ} سازگاري ندارد. علت همه اين كج روي ها و تفاسير غلط، دور شدن از مفسران واقعي قرآن (اهل بيت (عليهم السلام)) است.

آزمون حضرت داود (عليه السلام)

يكي ديگر از پيامبران مخلص الهي حضرت داوود است كه داستان قضاوت او در قرآن آمده است:

دو ملك به شكل انسان بر او وارد شدند و يكي از آن ها گفت: برادرم نود و نه ميش دارد و من تنها يك ميش دارم. اما او مي گويد: يك ميش خود را هم به من بده. (در اين جا شاكي سخن خود را گفت و طرف مقابل هم سكوت كرد). حضرت داود (عليه السلام) (به گمان اين كه سكوت طرف مقابل نشانه پذيرش سخن شاكي است) گفت: برادرت بر تو ستم کرده و بسيار هستند دوستانی كه به يكديگر ستم می کنند مگر مؤمنان صالح كه البته تعداد آن ها كم است.

خداوند متعال در ضمن بيان اين حكايست مي فرمايد:

{وَوَظَّنْ دَاوُدُ أَنْمَا فَتَنَاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ * فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ}؛ (۱) داود متوجه شد كه ما در اين قضاوت او را امتحان نموديم، و او نيز از پروردگارش درخواست آمرزش نمود و بي درنگ به سجده افتاد و توبه كرد ما نيز اين نوع قضاوت

ص: ۲۷۶

او را بخشیدیم که او نزد ما دارای مقام والا و آینده نیک است.

قضاوت حضرت داود بدون شنیدن سخن شخص مقابل که از او شکایت شده یک ترک اولی به حساب می آید؛ زیرا در قضاوت لازم است قاضی سخن مدعی و مدعی علیه (۱) را به صورت دقیق بشنود، سپس حکم نهایی را صادر کند. اما حضرت داود (علیه السلام) سکوت مدعی علیه را نشانه عدم اعتراض او تشخیص داد و حکم نهایی را صادر نمود و سپس از این کار خود نیز استغفار نمود و خداوند هم پذیرای عذر او شده و او را به نیکی ستود.

نفوذ اسرائیلیات از تورات به تفاسیر اسلامی

در تورات کنونی - تحریف شده - نسبت های ناروایی به حضرت داود (علیه السلام) و دیگر پیامبران الهی داده شده و این نسبت ها به برخی کتب و تفاسیر اسلامی نیز سرایت نموده است و جای تعجب است از افرادی که ادعای مسلمانی می کنند اما بدون توجه به آیاتی که در مدح و عظمت انبیاء آمده است این داستان های جعلی را نقل می کنند و مقام پیامبران الهی و عصمت آنان را زیر سؤال می برند. (۲)

تفسیر آیات متشابه توسط امام رضا (علیه السلام)

اشاره

اباصلت هروی می گوید: در مجلسی که مامون برای امام رضا (علیه السلام) تشکیل داد و از بزرگان و علمای همه ادیان و مذاهب دعوت کرد تا سؤالات خود را از امام رضا (علیه السلام) بپرسند، ابن جهم برخاست و از امام رضا سؤال کرد: آیا شما قائل به عصمت انبیاء (علیهم السلام) هستید؟

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آری! ابن جهم گفت: پس چه می گوئید درباره آیاتی که خداوند متعال در قرآن پیرامون «عصیان حضرت آدم» و «ظلم حضرت یونس»، «اهتمام حضرت یوسف به زلیخا»، «گمان

ص: ۲۷۷

۱- مدعی یا شاکی کسی که ادعا می کند و مدعی علیه کسی است که ادعایی بر علیه او شده است.

۲- مراجعه کنید: برخی از تفاسیر اهل سنت، ذیل آیات متشابه.

حضرت داوود به خدا و استغفار او» و... نازل فرموده است؟!

حضرت امام رضا (علیه السلام) ناراحت شده و فرمودند:

وَيَحْكُ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَنْسَبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ وَلَا تَتَأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ قَالَ: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ﴾؛ (۱)

وای به حال تو! از خدا بترس و کارهای زشت را به انبیاء الهی نسبت نده و قرآن را با رأی و نظر شخصی خود تفسیر و تأویل نکن زیرا به حق و حقیقت خداوند متعال فرموده است که از باطن آیات متشابه کسی خبر ندارد مگر الله و استواران در علم و دانش.

سپس امام رضا (علیه السلام) در مورد آیاتی که در مورد انبیاء الهی آمده توضیحاتی به این شرح بیان فرمودند:

و اما قوله عزوجل في آدم (عليه السلام)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: تفسیر سخن خداوند در مورد حضرت آدم (علیه السلام) - ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (۲) - این است که خداوند متعال آدم را حجت و جانشین خود در زمین آفرید و آدم بر روی زمین (که عالم تکلیف است) معصوم بود زیرا خداوند متعال در قرآن می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ (۳) همانا خداوند متعال آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را از میان عالمیان برگزید و انتخاب

ص: ۲۷۸

۱- آل عمران / ۷ .

۲- طه / ۱۲۱ .

۳- آل عمران / ۳۳ .

کرد.

بنابراین خطا و لغزش آدم در بهشت (که عالم تکلیف) نبوده صورت گرفته است نه بر روی زمین.

و اما قوله عزوجل فی یونس (علیه السلام)

و اما تفسیر سخن خداوند در مورد حضرت یونس در قرآن که فرمود: {وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ} (۱) - این است که حضرت یونس یقین کرد که خدا، روزی را بر او سخت نمی گیرد و «ظن» در این آیه به معنای «استیقن ان الله لن یضیق علیه رزقه». شاهد بر این مطلب که «ظن» به معنای «یقین» است؛ این آیه است: {وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ} (۲) و اما هنگامی که او را بیازماید و روزی را بر او سخت گیرد، می گوید: پروردگام مرا خوار و زبون کرد و اگر آیه «فظن ان لن نقدر علیه» را این گونه معنا کنیم که: یونس گمان کرد خدا بر او قادر و توانا نیست، کفر یونس ثابت می شود!

و اما قوله عزوجل فی یوسف (علیه السلام)

و اما تفسیر سخن خداوند متعال در مورد حضرت یوسف که فرمود: {وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا} (۳) این است که زلیخا قصد معصیت نمود و یوسف هم قصد کشتن او را نمود و خداوند متعال او را از سوء نظر زلیخا (فحشاء) و نظر خود (قتل زلیخا) منصرف نمود و شاهد بر این مطلب همان سخن خداوند متعال در قرآن است که فرمود: {كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ} (۴) یعنی قتل و زنا.

ص: ۲۷۹

۱- . انبیاء / ۸۷ .

۲- . فجر / ۱۶ .

۳- . یوسف / ۲۴ .

۴- . همان .

سپس امام رضا (علیه السلام) به ابن جهم فرمودند: گذشتگان شما درباره حضرت داود چه می گویند؟ ابن جهم گفت: در مورد حضرت داود می گویند: او به دنبال پرنده ای نماز خود را قطع و به پشت بام منزل خود رفت و از آن جا چشمش به منزل اوریا افتاد و همسرش را دید و دل بسته او شد. سپس حضرت داود، او ریا را به جنگ فرستاد تا کشته شود و با همسر او ازدواج کند!

در این هنگام امام رضا (علیه السلام) به شدت ناراحت شدند تا جایی که با دست خود بر پیشانی مبارک زدند و فرمودند: {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ} (۱)! نسبت های ناروایی را به انبیاء الهی دادید: ابتدا سستی و بی اهمیتی به نماز و رفتن به دنبال پرنده، سپس عمل زشت چشم چرانی، آن گاه قتل!!! ابن جهم گفت: یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) پس خطای داود چه بود؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

وای به حال تو! داستان حضرت داود این بود که گمان کرد خداوند هیچ کس را عالم تر از او نیافریده است، پس خداوند متعال حکایت قضاوت بین آن دو ملک را برای او به وجود آورد و او در امر قضاوت بدون آوردن بینه از طرف مدعی شتاب نمود و حکم را بر علیه مدعی علیه صادر

ص: ۲۸۰

نمود، پس خطای او در این آیاتی که خداوند متعال نازل نمود (ص/۲۴) در مورد قضاوت شتاب زده او بوده نه پیرامون آن چه که شما بیان کرده اید. شاهد بر این سخن آیاتی است که خداوند متعال درباره داود نازل فرموده:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾؛ (۱) ای داود ما تو را جانشین خود بر روی زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و مبادا از هوای نفس پیروی کنی.

سپس ابن جهم از امام رضا (علیه السلام) پرسید: پس داستان حضرت داود با اوریا چه بوده است؟ امام رضا (علیه السلام) در جواب او فرمودند:

تا زمان حضرت داود رسم چنین بوده که اگر زنی شوهرش وفات می کرد یا کشته می شد، دیگر حق ازدواج نداشت و اولین کسی که خداوند متعال برای او ازدواج با زن همسر از دست داده را تجویز نمود، حضرت داود بود. پس زمانی که اوریا در جنگ کشته شد، حضرت داود (علیه السلام) برای آن که مباح بودن ازدواج با زن همسر از دست داده را اعلام کند پس از گذشت عده با همسر اوریا ازدواج کرد و این کار تا قبل از آن برای

ص: ۲۸۱

مردم به خصوص برای زنان سنگین بود. (۱)

مراجعه به مفسران واقعی قرآن

اشاره

آیات متعدد دیگری در قرآن پیرامون انبیاء الهی آمده است که نیاز به تفسیر روشن و تاویل صحیح دارند که این تفسیر صحیح و روشن فقط نزد اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است که اگر به آنها مراجعه نکنیم دچار همان تحریفاتی خواهیم شد که علمای تورات و انجیل بر سر کتب مقدس خویش آورده اند؛ نهایت تأسف بسیاری از تفاسیر غلط و داستان های جعلی که غیر متناسب با شأن و جایگاه رفیع انبیاء الهی (علیهم السلام) است در کتب تفسیری و حدیثی مسلمین با عنوان «اسرائیلیات» وارد شده است که نمونه های فراوانی از آن را می توان در کتب اهل سنت مانند صحیح بخاری و مسلم و... مشاهده نمود. (۲)

به یقین بیان کردن برخی از ترک اولی هایی که از انبیاء الهی صادر شده با واژه هایی نظیر، عصیان، نسیان، ذنب، ظلم و ... در قرآن کریم آن هم توسط خداوند متعال، حکمت ها و مصلحت هایی را به دنبال داشته است که مهم ترین آنها هدایت بشریت است، اما به راستی دلیل استفاده از واژه های متشابه چیست؟

شخصی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: چرا خداوند متعال، لغزش های انبیاء را به صورت واضح در قرآن بیان کرده است؟ حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

ص: ۲۸۲

۱- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۹۲ الی ۱۹۵. در صفحات بعد و در ادامه همین حدیث شریف، امام رضا (علیه السلام) آیات متشابه دیگری از قرآن را درباره انبیاء الهی برای مأمون تفسیر می کنند تا آن جا که مأمون می گوید: «لقد شفیت صدري یابن رسول الله^۷ و اوضحت لی ما کان ملتبساً علیّ فجزاک الله عن انبیائه وعن الاسلام خیراً».

۲- . مراجعه کنید: سیری در صحیحین، ص ۱۸۳، نبوت از دیدگاه عهدین و صحیحین. در قسمت هفتم این کتاب بسیاری از اسرائیلیات در کتب صحیح بخاری و صحیح مسلم که در نظر اهل سنت از معتبرترین کتاب های جهان اسلام می باشد، مطرح شده و اشکالات اساسی آن عنوان و پاسخ داده شده است.

وأما هفوات الأنبياء (عليهم السلام) وما بينه الله في كتابه فان ذلك من أول الدلائل على حكمه الله عزوجل الباهره وقدرته القاهره وعزته الظاهره لانه علم ان براهين الأنبياء (عليهم السلام) تكبر في صدور اممهم وان منهم من يتخذ بعضهم الها كالذی كان من النصاری فی ابن مریم فذكرها دلالة على تخلفهم عن الكمال الذی انفرد به عزوجل؛(۱)

و اما بیان آن چه را که خداوند متعال در قرآن (با ذکر این واژه ها) تبیین کرده، از روشن ترین دلائل حکمت خداوند متعال و قدرت و عظمت ظاهری اوست، چرا که خداوند متعال در علم خود می دانست که صدور معجزات از انبیاء (عليهم السلام) در نزد امت های ایشان بزرگ و باعظمت جلوه می کند تا آن جا که ممکن است پیامبر خویش را به عنوان خدا پرستش کنند همانند آن چه که مسیحیان در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) انجام دادند. پس خداوند متعال این واژه ها را برای انبیاء به کار برد تا مردم بدانند آن ها کمالات و صفات الوهیت را ندارند (بلکه بشر و مخلوق الهی هستند). (۲)

در خصوص نسبت های ناروای فراوانی که به انبیاء الهی (عليهم السلام) به خصوص حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) وارد شده و می شود تاکنون کتاب های مفصلی نگاشته شده و به این شبهات پاسخ داده اند که برای خردمندان و کسانی که به دنبال پاسخ به پرسش ها و شبهات خود در این خصوص هستند

ص: ۲۸۳

۱- . تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۴ و ۴۵۳.

۲- . چه بسا یکی دیگر از دلائل آوردن آیات متشابه از جانب خداوند متعال، ارجاع دادن امت اسلام به مفسران حقیقی است تا آزمون دیگری باشد برای آنان که خاندان وحی را رها و در دام دشمنان وحی گرفتار شده اند. هم آنان که اسرائیلیات را جایگزین روایات ناب اهل بیت (عليهم السلام) می سازند و بهانه به دست دشمنان اسلام برای نوشتن کتاب آیات شیطانی، ساختن فیلم ها و کشیدن کاریکاتورهای موهن برای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می دهند.

بسیار جامع، مفید و سودمند خواهد بود. (۱)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آیات متشابه

دومین دسته از آیات متشابه در قرآن کریم مربوط به ختم رسل، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) است. گرچه در این آیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مورد خطاب قرار می گیرد اما هدف از نزول آن، مختلف است: گاهی برای تعلیم مؤمنان و گاهی برای تهدید کافران است و همگی از یک قاعده زیبای روان شناسی «القاء غیر مستقیم» پیروی می کند؛ زیرا در بسیاری موارد، آثار تربیتی تعلیم غیر مستقیم و تأثیر پذیری آن، فراتر و بهتر از تعلیم مستقیم خواهد بود. این روش صحیح به صورت یک ضرب المثل معروف در آمده است: «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» یعنی: مخاطب من تو هستی ولی مقصود حقیقی من همسایه است. در زبان فارسی نیز این ضرب المثل به کار می رود و در روایات به این قاعده زیبای روان شناسی اشاره شده است.

عن الامام الصادق (علیه السلام): ان الله بعث نبيه باياك اعنى و اسمعى يا جاره؛ (۲)

خداوند متعال پیامبر خود را به شیوه ضرب المثل معروف «مخاطب من تو هستی ولی همسایه بشنود» مبعوث نمود.

قال الامام صادق (علیه السلام) نزل القرآن باياك اعنى و اسمعى يا جاره؛ (۳) قرآن با این ضرب المثل معروف نازل شده است «مخاطب من تو

ص: ۲۸۴

۱- رجوع کنید: تنزیه الانبیاء، سید مرتضی علم الهدی، عصمه الانبیاء و الرسل، علامه سید مرتضی عسگری؛ عصمه الانبیاء فی القرآن، آیه الله سبحانی، پیام قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۱۰۳ الی ۱۸۰؛ عصمت از دیدگاه شیعه و اهل تسنن، مجمع جهانی شیعه شناسی، فصل چهارم.

۲- بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۲۷۶.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۰.

هستی ولی ای همسایه تو بشنو.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این حدیث فرمودند: معنای این جمله آن است که خداوند متعال در برخی مواقع رسول خویش را سرزنش می کند اما هدفش دیگران هستند؟ (۱)

استناد امام رضا (علیه السلام) به ضرب المثل معروف

روزی مأمون در مجلسی از امام رضا (علیه السلام) سؤال کرد: آیا انبیاء الهی معصوم هستند؟ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: آری! مأمون پرسید: پس مقصود خداوند متعال درباره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چیست که در قرآن فرمود:

{عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ}؛ (۲)

ای پیامبر! خدا تو را ببخشد چرا به آنها اجازه (ترک جنگ) دادی قبل از آن که راستگویی راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی؟!

قال الرضا (علیه السلام): هذا مما نزل بياك اعني و اسمعي يا جاره. خاطب الله تعالى بذلك بنبيه (صلی الله علیه و آله) و اراد به امته؛ (۳) امام رضا (علیه السلام) در جواب مأمون فرمودند: این آیه از آن آیاتی است که با توجه به ضرب المثل معروف «مخاطب من تو هستی ولی همسایه بشنود» نازل شده است، یعنی خداوند متعال در این آیه رسول خود (صلی الله علیه و آله) را

ص: ۲۸۵

۱- همان.

۲- توبه / ۴۳.

۳- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

مخاطب قرار می دهد اما مقصود او امت ایشان است.

توضیح آیه: این آیه در مورد منافقانی بود که خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رسیدند و با بیان عذرهای گوناگون و حتی سوگند خوردن، اجازه ترک جهاد می گرفتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز به آنان اجازه می دادند. خداوند متعال با این سرزنش لطیف که با عفو و بخشش شروع می شود (عفا الله عنک) در بیان روح نفاق برخی از اصحاب هستند و به صورت کنایه آمیز آنان را معرفی می کند و به رسول خویش می فرماید: چرا قبل از آن که دروغگویان را بشناسی به آنان اجازه ترک جهاد دادی؟ یعنی آنان جزو منافقان بودند که با آوردن عذرهای بیهوده و بهانه های مختلف درخواست ترک جهاد را داشتند. سپس امام رضا (علیه السلام) به نمونه های دیگری از این آیات که با روش غیر مستقیم در صدد بیان تعلیم برخی مطالب است، استناد می کنند و می فرمایند: این آیات نیز از همان ضرب المثل معروف پیروی می کند.

{لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ}؛ (۱)

اگر مشرک شوی همه اعمال تبه و بی اثر خواهد شد و از زیان کاران خواهی بود.

{وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَدْتِ تَرَكْنِ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا}؛ (۲)

و اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم نزدیک بود که اندک تمایلی به مشرکان پیدا کنی.

در این هنگام مأمون گفت: راست و درست می گویی یابن رسول الله (صلی الله علیه و آله). (۳)

ص: ۲۸۶

۱- . زمر / ۶۵.

۲- . اسراء / ۷۴.

۳- . المیزان، ج ۹، ص ۳۰۰.

بهترین شاهد و گواه بر این که منظور خداوند متعال در مخاطب قرار دادن رسول خویش، امت ایشان بود، توصیه‌هایی است که خداوند به حفظ حرمت والدین نموده است. در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کودکی والدین خود را از دست داده و در حقیقت خطاب خداوند تعلیم مؤمنان در خصوص احسان به والدین است. مانند:

{وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا}؛ (۱)

و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خود نیکی کنید و هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها در کنار تو به پیری رسیدند کم‌ترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و به آنان پرخاش مکن و با آنان به بزرگواری و شایسته سخن بگو.

معنای صحیح برخی واژه‌ها در آیات و روایات

اشاره

برخی واژه‌ها در قرآن یا برخی روایات معانی دو پهلو و چند جهت دارند، اما هنگامی که این واژه‌ها را برای اشخاص حقیقی یا حقوقی به کار می‌بریم، ادب و ادبیات آن به اعتبار آن شخص فرق می‌کند و باید عبارت‌های دیگری که نشان از ادب و احترام است به کار برده شود. به عنوان مثال همان گونه که برای اشخاص محترم همواره ضمیر جمع را جایگزین ضمیر مفرد می‌کنیم و می‌گوئیم: آمدند، رفتند، گفتند و... همان طور لازم است ترجمه برخی واژه‌ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برای اهل بیت (علیهم السلام) به تناسب عظمت، عصمت و مقام ویژه آنان به کار برده شود. برخی از این موارد عبارتند از:

ص: ۲۸۷

۱. وقتی فردی عادی در اثر سانحه ای مجروح می شود می گوئیم: بدن یا لباسش خون آلود شد؛ اما اگر همین واژه را بخواهیم برای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) - که طبق نص صریح آیه تطهیر، حتی خون آنان نیز پاک و مطهر است و هرگز آلوده نیست - به کار ببریم ادب، آداب و ادبیات آن متفاوت می شود. برای نمونه در مورد امام حسین (علیه السلام)، باید گفته شود آغشته به خون مطهر.

۲. هنگامی که فرد عادی دستش از همه جا کوتاه می شود و به او «مضطّر» گفته می شود، در ترجمه می گوئیم: بیچاره شد. اما هنگامی که همین واژه مضطّر را برای امام معصوم (علیه السلام) به کار می بریم. ترجمه آن چنین می شود: هیچ کس را جز خدا چاره ساز نمی داند. مانند آیه: {أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَأَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ}؛ (۱) که اگر برای خودمان خوانده شود معنایش چنین می شود: کیست دعای فرد درمانده و بیچاره را به اجابت برساند و بدی را از او برطرف کند؟

اما اگر برای امام معصوم (علیهم السلام) بخوانیم: لازم است چنین معنا شود: کیست دعای شخصی را که جز خدا هیچ کس را چاره ساز نمی داند به هدف اجابت برساند و غم و اندوه او را برطرف سازد؟ (۲)

ص: ۲۸۸

۱- . نمل / ۶۲.

۲- . مراجعه کنید: نشریه امام شناسی، شماره یازدهم، ص ۴، برگرفته از درس های امام شناسی، استاد گنجی.

عن ابی جعفر (علیه السلام): فی قول الله عزوجل {أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ} قال هذه الايه نزلت فی القائم (علیه السلام) اذا خرج تعمم و صلی عند المقام و تضرع الی ربه فلا تردله رایه ابدأ؛ امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: این آیه در مورد حضرت مهدی قائم (عجل الله تعالی فرجه) نازل شده است زمانی که خروج می کند در حالی که بر سر دارند و در کنار مقام، نماز می خوانند و در برابر پروردگار خویش تضرع می کنند و نظر ایشان هرگز رد نمی شود.

۳. برخی برای آن که بتوانند غربت زمان غیبت را به خوبی بیان کنند از سر دل سوزی کلمات و عباراتی برای حضرت ولی الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) به کار می برند یا احادیث و روایات را به گونه ای ترجمه می کنند که در شأن حضرت صاحب الامر و قطب دایره ی امکان و امام جهان هستی نیست. به عنوان نمونه در ترجمه این حدیث شریف: «صاحب هذه الامر الشرید الطرید الفرید الوحید» (۱).

چنین معنا می کنند: صاحب این امر همان رانده آواره بی کس و تنهاست!

در حالی که افراد آشنا به ادبیات اولیه امام شناسی، در ترجمه و به کار بردن کلمات، حداکثر دقت را به کار می بردند و اگر به لغت نامه مراجعه کنیم می توانیم معنای زیبایی را برای این عبارات بیابیم به عنوان مثال: صاحب این امر (حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)) جدا شده از خلق و دور شده از دیار، دارای جوهره ای نفیس و یگانه و تنهاست. همین مسئله در خصوص ترجمه و تفسیر برخی واژه های قرآنی که درباره انبیاء الهی (علیهم السلام) که دارای مقام رفیع عصمت هستند، کاربرد دارد و لازم است مفسران و مترجمان قرآنی حداکثر دقت و توجه را در تفسیر و ترجمه این آیات به کار گیرند. برخی از این آیات عبارتند از:

ص: ۲۸۹

ای رسول، آیا خداوند تو را ناشناخته نیافت، سپس دیگران را به سوی تو هدایت نمود.

بدیهی است واژه «ضال» وقتی برای افراد عادی ترجمه می شود به معنای گمراه است. اما اگر همین عبارت را برای افضل انبیاء الهی و ختم رسل، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) به کار برده شود، توهین بزرگی است که متأسفانه برخی مفسران اهل سنت با استناد بر همین آیه، علاوه بر زیر سؤال بردن عصمت، گمراهی و کفر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نیز قبل از بعثت ثابت کرده اند و معتقدند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت تا چهل سال به آئین قوم خود (بت پرستی) عمل می کرده، سپس خداوند متعال او را هدایت و به پیامبری مبعوث نمود! در حالی که به اعتقاد شیعیان که برگرفته از احادیث و روایات خاندان وحی است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از همان دوران کودکی، پیامبر و مؤحد بودند و بعثت تنها بهانه ای برای معرفی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای جهان بشریت بوده است. (۲)

ص: ۲۹۰

۱- .ضحی /۷.

۲- . با کمال تأسف هنگامی که به ترجمه های موجود مراجعه می کنیم معانی سخیف و زنده ای را در ترجمه «ضالاً» می یابیم. مانند: سرگشته، حیران، گمراه، بی راهه رفته، راه نیافته، ناآگاه، سردرگم، و... که هیچ کدام مطابق شأن یک شخصیت معمولی نیست تا چه رسد به افضل انبیاء و ختم رسل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره فرموده اند:

كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين؛^(۱)

زمانی که گل آدم سرشته نشده بود من پیامبر بودم.

ای

بر سریر «کنت نبياً» نهاده پای

و

آدم هنوز مخمر به ماء و طین

معنی ضال برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

در این که مقصود خداوند متعال از این عبارت قرآنی چیست، مفسران نظرات مختلفی را بیان کرده اند:

۱. گم شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در دوران کودکی و پیدا شدن توسط حلیمه سعدیه و بازگشت به آغوش جد بزرگوارشان.

۲. ناآگاهی از اسرار نبوت و هدایت الهی به اسرار و مقام رسالت و نبوت.

۳. گمنام و ناشناخته بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان قوم خویش، سپس آگاهی آنان از فضیلت و کمالات رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

اگرچه هر یک از معانی فوق با استفاده از برخی آیات و روایات به دست آمده است.^(۲) اما تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) از این آیه همان معنای سوم است که توسط امام رضا (علیه السلام) بیان شده است.

روی العیاشی باسناده عن ابی الحسن الرضا (علیه السلام) فی قول: «الم یجدک یتیمًا فآوی» قال (علیه السلام): فرداً لامثل لک فی المخلوقین فآوی الناس الیک «و وجدک ضالاً فهدی» ای ضالاً فی قوم لایعرفون فضلک فهدا هم الیک «و وجدک عائلاً فاغنی» و وجدک عائلاً تعول اقواماً بالعلم فاغناهم الله بک؛^(۳) امام رضا (علیه السلام) در تفسیری زیبا که با ادبیات معصوم شناسی همراه بود

ص: ۲۹۱

۱- . روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۰.

٢- .مراجعة كنيد: پیام قرآن، ج ٧، ص ١٦١.

٣- .تفسير نور الثقلين، ج ٥، ص ٥٩٥.

فرمودند: منظور خداوند از آیه «الم یجدک یتیمًا فاوی؛(۱)

آیا خداوند تو را یتیم نیافت و پناه داد» این است که خداوند تو را تنها و یگانه یافت که در بین مخلوقین خود مثل و مانند نداشتی، پس مردم را به سمت تو متوجه نمود و آنان در پناه تو جای گرفتند. و در تفسیر «و وجدک ضالاً فهدی؛(۲)

و تو را گم گشته یافت و راهنمایی کرد» فرمودند: خداوند تو را در میان قومی قرار داد که قدر و منزلت تو در میان آنان ناشناخته بود، و تو در میان آنان گمنام بودی پس آنها را به سوی تو هدایت و ارشاد نمود. و نیز در تفسیر «و وجدک عائلاً فاغنی؛(۳)

تو را نیازمند و عیال بار یافت و توان گر و بی نیازت ساخت» فرمودند: خداوند تو را صاحب افراد تحت تکفل فراوانی یافت که نیازمند علم تو بودند، پس خداوند متعال آنان را به واسطه علم تو بی نیاز ساخت.

۲. {إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا}؛(۴) به راستی ما برای تو گشایش و پیروزی آشکاری فراهم نمودیم تا خداوند از ذنوب گذشته و آینده تو در گذرد و

ص: ۲۹۲

- ۱- . ضحی / ۶.
- ۲- . ضحی / ۷.
- ۳- . ضحی / ۸.
- ۴- . فتح / ۲۱.

نعمتش را بر تو تمام نموده و تو را به راهی راست رهنمون سازد.

معنای واژه «ذنب» غیر از «عصیان و اثم» است، و به معنای کاری است که پیامدهایی دارد. (۱)

سؤالی که در اینجا باید بررسی گردد این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با فتح مکه مرتکب چه عملی شده است که خداوند باید گذشته و آینده او را ببخشد سپس نعمتش را بر او کامل و راه مستقیم را بر او بگشاید. برای یافتن پاسخ به این پرسش باز هم باید از علم بی کران مفسران واقعی قرآن، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) استفاده کرد و از زلال معارف ایشان سیراب شد. حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند:

هیچ کس در نظر مشرکان مکه به اندازه پیغمبر خدا گناه انجام نداده بود، زیرا آنان ۳۶۰ بت می پرستیدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را دعوت به توحید (یگانه پرستی) نمود و این دعوت برای مشرکین بسیار سنگین و گران آمد. و آن را گناه بزرگی می دانستند.

فلما فتح الله تعالى علي نبيه مكة قال له يا محمد انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر عند مشرکی اهل مکه؛ (۲)

بنابراین هنگامی که خداوند متعال مکه را برای رسول خویش فتح نمود، به او فرمود: ای محمد! ما برای تو فتح و پیروزی آشکاری را فراهم نمودیم تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را به گمان مشرکان مکه بیامزد.

قریش و اهل مکه قبل و پس از هجرت گناهان زیادی را در نظر خود به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت

ص: ۲۹۳

۱- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۴.

۲- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج ۸، ص ۱۵۰.

می دادند و به دنبال انتقام گیری بودند؛ اما با فتح مکه مشرکین، از مؤاخذه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صرف نظر کردند و این بخشش و لطف الهی همان صرف نظر نمودن مشرکان از مؤاخذه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. اما لطف و بخشش خداوند نسبت به گناه آینده با توجه به ادامه آیه {يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا} (۱) شاید منظور، انتخاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عنوان امام و جانشین بعد از خود به قرینه {أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي} (۲) از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از فتح مکه باشد، که برای مشرکان خطایی بزرگ و گناه نابخشودنی دیگری بود، اما جرأت مخالفت در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را پیدا نکردند. {وَاللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ} (۳).

سهو النبی (صلی الله علیه و آله) و رد آن

یکی از مسائلی که در باب عصمت مطرح شده، بحث «سهو النبی» است اگرچه در بین اهل سنت و برخی فرقه های آن، مانند: اشاعره و معتزله قائل به جواز و امکان سهو النبی (صلی الله علیه و آله) هستند، اما در بین علمای شیعه این مسئله به صورت جدی و با دلایل عقلی و نقلی محکم رد می شود. اگرچه از بین آنها، مرحوم ابن بابویه شیخ صدوق با استناد به برخی روایات ضمن رد «سهو النبی» قائل به «اسهاء النبی» است و می نویسد:

و لیس سهو النبی (صلی الله علیه و آله) کسهونا لان سهوه من الله عزوجل؛ سهو النبی (صلی الله علیه و آله) مانند سهو و نسیان ما نیست. چرا که سهو ایشان از جانب خداوند متعال است (اسهاء).

ایشان دلیل اسهاء النبی (صلی الله علیه و آله) را چنین بیان می کند:

و لیعلم الناس بسهوه حکم السهو متی سهوا؛ علت اسهاء النبی (صلی الله علیه و آله)

ص: ۲۹۴

۱- . فتح / ۲ .

۲- . مائده / ۳ .

۳- . مائده / ۶۷ .

آن است که مردم با سهو ایشان احکام سهو خود (در نماز) را فرا گیرند.

سپس در فرق میان اسهاء النبی (صلی الله علیه و آله) و سهو الناس می گوید:

و سهونا من الشیطان و لیس للشیطان علی النبی (صلی الله علیه و آله) و الائمه صلوات الله علیهم سلطان(۱) {إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ} (۲) و علی من تبعه من الغاوین؛(۳)

سهو و نسیان ما مردم از طرف شیطان است و شیطان بر رسول خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) کوچک ترین تسلط و چیرگی ندارد به دلیل آیات قرآن که می فرماید: غلبه و تسلط شیطان تنها بر کسانی محقق خواهد شد که او را به عنوان سرپرست خود برگزیده اند و نیز شیطان بر کسانی تسلط دارد که برای خدا شریک قرار داده اند و نیز بر کسانی از گمراهان که از او پیروی می کنند.

سپس شیخ صدوق می گوید: اسماء النبی (صلی الله علیه و آله) هرگز در امر تبلیغ دین وجود ندارد، اما در نماز که از عبادات مشترک میان ایشان و مردم است ممکن است به وجود آید به دلیل آن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مأمور بودند همانند مردم نماز بخوانند، بخورند و بیاشامند و بخوابند تا عوام الناس متوجه شوند که ایشان خدا نیست و همانند بشر است.(۴)

ص: ۲۹۵

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲- نحل / ۱۰۰.

۳- برگرفته از آیه ۴۲ سوره حجر {إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ}.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۰.

جماع علما در ردّ نظریه اسهائ النبی (صلی الله علیه و آله)

پس از شیخ صدوق، تمام علمای شیعه از شیخ مفید، خواجه نصیرطوسی، علامه حلی، تا شهید اول، فاضل مقداد و... همگی بر ردّ نظریه «اسهائ النبی (صلی الله علیه و آله)» متفق بوده و اجماع دارند و در رد این مطلب سخن گفته و مطلب نوشته اند و آن را از نظر عقلی و نقلی مردود دانسته اند. مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله علیه) در این باره می نویسد:

به عقیده امامیه، انبیاء و ائمه طاهرین (علیهم السلام) معصوم هستند. به این معنا که هیچ گناهی از آنان صادر نمی شود، نه صغیره و نه کبیره، نه عمدی و نه از روی فراموشی و نه از روی خطا، نه در تأویل آیات و نه «اسهائ از جانب خداوند سبحان» و هیچ کس با این اجماع مخالفت نکرده مگر صدوق و استادش ابن ولید که خدا آن دو را مورد رحمت خویش قرار دهد، چرا که آنان قائل به «اسهائ النبی» بودند. البته نه آن سهوی که از جانب شیطان وارد می شود. (۱)

بدیهی است قائل شدن به «اسهائ» توسط یک یا دو نفر هیچ ضرر و زیانی به اجماع علمای شیعه در ردّ این نظریه نخواهد زد. همچنین روایاتی در منابع شیعه نقل شده است که هر نوع سهوی را از امام معصوم (علیه السلام) نفی می کند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در بیان صفات امام می فرمایند:

ص: ۲۹۶

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۹۰؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول (صلی الله علیه و آله)، ج ۲۵، ص ۲۷۳.

الامام المتولى عليه انه معصوم من الذنوب كلها صغيرها و كبيرها لا يزل في الفتيا و لا يخطئ في الجواب و لا يسهو و لا ينسى و لا يلهو بشيء من امر الدنيا؛(۱)

امام که ولایت بر مردم دارد، باید معصوم از همه گناهان صغیره و کبیره باشد، در فتوا دادن همواره معصوم باشد و در جواب دادن هرگز خطا نکند، سهوی مرتکب نشود، چیزی را فراموش نکند و چیزی از امور دنیایی او را به خود مشغول نکند.

دلیلی دیگر بر ردّ «اسهائ النبی (صلی الله علیه و آله)»

اشاره

این که بگوئیم: خداوند پیامبر خود را دچار خطا و اشتباه می کند تا مردم بفهمند او بشر است، و خالق نیست بلکه خود مخلوق خداوند است، سخنی بی منطق و بی دلیل است، زیرا راه های ثابت کردن این که معصومین مخلوق هستند زیاد است و منحصر در «اسهائ النبی» نیست، مانند:

الف) آیاتی که دلالت بر عبد بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارد

خداوند متعال در قرآن با صراحت اعلام می دارد که حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) بنده اوست:

۱. {الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِي الْكِتَابَ}؛(۲)

سپاس مخصوص خدایی است که قرآن را بر بنده خود نازل فرمود.

۲. {فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ}؛(۳)

آن گاه به بنده خود محمد (صلی الله علیه و آله) آن چه را باید وحی کند، وحی فرمود.

۳. {سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى}؛(۴)

ص: ۲۹۷

۱- . بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۹.

۲- . كهف / ۱.

۳- . نجم / ۱۰.

۴- . اسراء / ۱.

پاک و منزّه است خدایی که در یک شب بنده خود را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی سیر داد.

(ب) اعتراف خودشان

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بارها فرموده اند: که ما بنده و مخلوق خدا هستیم نه خدا!

۱. قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) : انا عبدالله و اسمی احمد؛(۱)

من بنده خدا هستم و نامم احمد است.

۲. قال علی (علیه السلام) : انا عبدالله و اخو رسوله و نکحت سیده نساء الامه؛(۲) من بنده خدا و برادر رسول خدا (صلى الله عليه و آله) هستم و با سرور زنان این امت ازدواج نمودم.(۳)

۳. قال ابو جعفر (علیه السلام) : کان من دعاء امیر المؤمنین (علیه السلام) : الهی کفی بی عزّا أن أكون لك عبداً و کفی بی فخراً أن تكون لی ربّاً أنت کما أحب فاجعلنی کما تحب؛(۴)

۱. امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: یکی از دعاهاى امیر المؤمنین (علیه السلام) این بود: خداوندا این عزت مرا بس است که بنده تو هستم و این افتخار برای من کافی است که تو پروردگار من باشی. خدایا تو همان گونه هستی که من دوست دارم، پس مرا آن گونه قرار ده که تو دوست داری.

۴. زمانی که امام محمد باقر (علیه السلام) از سفر حج باز می گشتند. در بین راه زن ضعیف و رنجوری را

ص: ۲۹۸

۱- . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۴.

۲- . الامالی للطوسی، ص ۸۵.

۳- . پس از جنگ جمل عده ای نزد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده و گفتند: تو خدایی! امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: چنین نیست، بلکه من بنده خدا و مخلوق او هستم. آن گاه امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: اگر توبه نکنید همه شما را به قتل می رسانم. اما آنان توبه نکردند و همچنان بر گفته خود اصرار می کردند. حضرت علی (علیه السلام) به دلیل آن که ممکن بود کار آنان باعث انحراف بزرگی در اسلام شود با شیوه ای خاص آن ها را به قتل رساندند. (الکافی، ج ۷، ص ۲۵۹)

۴- . کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۶ و بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۰.

دیدند که اشک می ریزد، حضرت امام باقر (علیه السلام) از آن زن علت گریه را پرسیدند: زن گفت: یا بن رسول الله من زنی فقیر هستم که تنها دارایی من این گاو بوده که مرده است. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اگر خداوند متعال این گاو را زنده کند چه می کنی؟ زن گفت: خدای را سپاس می گویم. امام محمد باقر (علیه السلام) دو رکعت نماز خواندند و دعا نمودند و با پای خود به گاو زدند، ناگهان آن گاو زنده شد و برخاست. زن صیحه ای زد و گفت: یا عیسی ابن مریم! امام باقر (علیه السلام) فرمودند: چنین نگوئید. بلکه ما بندگان گرامی خداوند متعال و اوصیاء انبیاء الهی هستیم. (۱)

۵. اصبح ابن نباته می گوید: همراه با جمعی از اصحاب پشت سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرکت می کردیم که ناگهان مردی از قریش جسارت کرده و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: مردان را به کشتن دادی و فرزندان آنان را یتیم ساختی و هر آن چه خواستی انجام دادی! امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او نگریستند و کلامی که برای سگ به کار می برند، به کار برد و فرمود: اخساً! ناگهان آن شخص تبدیل به یک سگ شد و همانند سگان چاپلوسی می کرد و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) پناه می برد. حضرت علی (علیه السلام) به او ترحم کرده و دعا نمودند، مجدداً آن سگ تبدیل به همان مرد قریشی شد. یکی از اصحاب گفت: یا امیرالمؤمنین آیا تو بر چنین کارهایی قادر هستی و معاویه شما را مورد خطاب های آن چنانی قرار می دهد؟!

فقال امیرالمؤمنین (علیه السلام): نحن عباد الله مکرمون لا نسبقه بالقول ونحن بأمره عاملون؛ (۲)

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ما بندگان گرامی خدا هستیم که بر او در سخن گفتن سبقت نمی گیریم و تنها به امر او عمل می کنیم.

ص: ۲۹۹

۱- . مدینه المعاجز الأئمة الاثني عشر و دلائل الحجج علی البشر، ص ۳۹۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۹۹.

حضرات چهارده معصوم (علیه السلام) در بسیاری از مواقع همانند مردم عادی دچار بیماری، غم و اندوه و دیگر آثار جسمانی مانند: انواع جراحی ها در جنگ ها و... می شدند. بنابراین هیچ نیازی به سهو و نسیان نبوده تا مردم گمان کنند آنان بشر هستند. هم چنین در خصوص یاد دادن احکام سهو به مردم نیز راه های دیگری بوده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، از آن در تعلیم احکام دین استفاده می نمود و نیازی نبود برای تعلیم مردم، خود را به سهو و اشتباه و خطا بیندازند، چرا که اگر چنین می کردند، اعتماد عمومی در مسائل دیگر نیز خدشه دار می شد.

بنابراین از نظر اجماع علمای شیعه روایاتی که در باب «سهو النبی (صلی الله علیه و آله)» آمده به دلیل آن که از منابع روایی اهل سنت نظیر: بخاری و مسلم نقل شده و راوی آنها ابوهریره است، مخدوش، ضعیف و غیرقابل اعتناء می باشد و روایتی که از منابع شیعی نقل شده است، توان مقابله با روایات متواتری که در باب عصمت حتی در مورد «سهو» آمده، ندارد و چه بسا نیاز به تأویل و تفسیر داشته باشد و در این موارد بهتر است همان کلام شیخ بهایی (رحمه الله علیه) را مطرح کنیم که:

نسبه السهو الی الصدوق اولی من نسبته الی النبی (صلی الله علیه و آله)؛^(۱)

نسبت سهو به صدوق بهتر است از این که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت سهو داده شود.

ص: ۳۰۰

۱- . التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان، ص ۱۳.

اشاره

یکی دیگر از موضوعات مهمی که ممکن است در باب عصمت حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) ایجاد سؤال کند، استغفارات فراوانی است که در ادعیه و مناجات ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است که البته پاسخ های مناسبی هم به آن داده شده است. ابتدا نمونه ای از این استغفارات را مطرح، سپس دلایل آن بیان می شود.

استغفار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

یا رب یا رب یا رب اغفر لی ما قدّمت واخرت واسررت واعلنت أنت الهی لا اله الا-الا- أنت صلّ علی محمد و آل محمد و اغفر لی وارحمنی و تب علی انک أنت التّوّاب الرّحیم؛(۱)

پروردگارا، خدایا، خداوندا مرا ببخشای از آن چه که در گذشته انجام دادم و در آینده انجام خواهم داد و آن چه که در نهان و آن چه که در آشکار انجام دادم. تنها توئی خدای من که هیچ معبودی جز تو نیست، بر محمد و آل او درود فرست و از گناهم در گذر و بر من رحم نما و توبه ام بپذیر که تو بسیار آمرزنده و مهربانی.

دعای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

الهی باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطيه التي امتطت نفسي من هواها فواهاً لها لِمَا سَوَّلَتْ لها ظنونها و مناها و تَبّاً لها لجرئتها أنها علی سیدها و مولیها؛(۲) خدایا گناهانم مرا از رسیدن

ص: ۳۰۱

۱- . دعای بعد از نماز حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ، به نقل از زاد المعاد و مفاتیح الجنان.

۲- . دعای صباح امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۴۰ و زاد المعاد و مفاتیح الجنان.

به تو دور نموده اند، پس چه بد مرکبی است این مرکب سرکش هوا و هوس، که نفس من بر آن سوار است، پس وای بر این نفس و هوای نفس که آرزوهای بد و باطل در نظرش زیبا جلوه کرد. نابود شود این نفس به خاطر جرئت نمودن بر سید و مولای خویش.

دعای امام حسین (علیه السلام)

أنا يا الهی المعترف بذنوبی فاغفرها لی أنا الذی اسأت أن الذی اخطات أنا الذی هممت أنا الذی جهلت أنا الذی غفلت أنا الذی سهوت ... إلهی امتنی فعصیتک ونهیتنی فارتکبت نهیک؛(۱)

خدایا من به گناه خودم اعتراف می کنم پس تو از آن ها در گذر. من آن بنده ام که بد کردم، من آن بنده ای هستم که خطا کردم. من همان هستم که بر گناه اهتمام نمودم. من همان هستم که نادانی کردم. من آن بنده ای هستم که غفلت ورزیدم. من همانم که سهو کردم. خدایا فرمان به اطاعت دادی ولی من معصیت تو را نمودم و نهی نمودی اما من مرتکب شدم.

دعای امام سجاد (علیه السلام)

إلهی البستنی الخطایا ثوب مذلتی وجللنی التباعد منک لباس مسکنتی وامات قلبی عظیم جنایتی؛(۲)

ص: ۳۰۲

۱- . دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۴؛ البلد الامین والدرع الحصین، ص ۲۵۵، مفاتیح الجنان، اعمال ماه ذی حجه الحرام.

۲- . بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۲؛ زاد المعاد و مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر حضرت علی ابن الحسین (علیه السلام)، مناجات التائبین.

خداوند! خطاها جامه ی خواری در بر من نموده و دوری از تو بر من پوشش بیچارگی افکنده است و جنایت بزرگ من قلبم را به سمت مرگ کشانده!!!

دعای امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

ربّ عصیتک بلسانی ولو شئت وبعزتک لا خرسنتی وعصیتک ببصری ولو شئت وعزتک لا کمهنتی وعصیتک بسمعی ولو شئت وعزتک لا صممتی وعصیتک ببیدی ولو شئت وعزتک لا کنعنتی وعصیتک برجلی ولو شئت وعزتک لجدمتنی؛(۱)

خدایا با زبانم تو را نافرمانی کردم و به عزت خودت سوگند که اگر می خواستی زبانم را می گرفتی و با چشمانم گناه کردم و اگر تو می خواستی به عزت سوگند که می توانستی مرا نابینا کنی و با گوشم تو را نافرمانی نمودم و اگر می خواستی به عزت خودت سوگند می توانستی مرا گنگ سازی، و با دستم تو را نافرمانی کردم که اگر می خواستی به عزت سوگند می توانستی مرا علیل سازی و با پاهای خود گناه کردم که اگر می خواستی به عزت سوگند می توانستی مرا فلج سازی.

دلیل این تضرع و استغفارها چیست؟

اشاره

وقتی انسان کمالات ائمه اطهار (علیهم السلام) و عصمت آنان را - که با صدها دلیل نقلی و عقلی ثابت شده است - می نگرد و این جملات را می بیند، سپس آنها را با افراد معمولی مقایسه می کند که هر روز گناهان زیادی مرتکب می شوند و هیچ نگرانی و ترسی ندارند، سؤالی پیش می آید که با وجود عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دلیل این همه تضرع و استغفار و اعتراف به گناه آن هم از امام معصوم (علیهم السلام) چه می تواند باشد!؟

ص: ۳۰۳

علمای بزرگ شیعه از گذشته تاکنون به دنبال یافتن پاسخ مناسب به این مسئله مهم بوده اند. علی بن عیسی اربلی می گوید:

برای من جای سؤال و تردید بود که اعتقاد ما شیعیان در مورد عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) ، و اعترافاتی که آن بزرگواران راجع به گناه دارند ناسازگار است و مدت ها به دنبال پاسخ آن بودم تا روزی خدمت سید ابن طاووس (رحمه الله علیه) رسیدم و این مطلب را با ایشان در میان گذاشتم. سید ابن طاووس (رحمه الله علیه) در جواب من فرمود: ممکن است این اعترافات برای تعلیم مردم باشد! اما من قانع نشدم تا روزی از مؤید الدین محمد ابن علقمی همین سؤال را پرسیدم و ایشان جواب دادند: این بیانات امام و نظائر آن از باب تواضع می باشد! اما باز هم نمی توانستم این توجیه را قبول کنم تا این که پس از سال ها جواب این مسئله برایم کشف شد. (۱)

و اما دلائلی که علمای سابق تاکنون برای استغفارات اهل بیت (علیهم السلام) آورده اند عبارتند از:

۱. تعلیم و آموزش عمومی

گرچه بنا بر نظر برخی علماء دلیل این استغفارات آموزش مردم بوده است اما به نظر ما این نظریه

ص: ۳۰۴

۱- بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الأئمة اطهار (علیهم السلام) ، ج ۲۵ ، ص ۲۰۳؛ پاسخ علی ابن عیسی به استغفارات اهل بیت (علیهم السلام) در قسمت اشکال پاسخ های دیگر خواهد آمد.

صحیح نیست که اهل بیت (علیهم السلام) ، با آن همه دعا و سوز و اشک و آه تنها قصد آموزش به مردم را داشته باشند. گرچه می توان گفت هدف اولی و اصلی آنها از این همه دعا و استغفار تعلیم نبوده بلکه این تعلیم و آموزش به صورت طبیعی توسط مؤمنین اخذ می شده است، و مردم به صورت غیرمستقیم، راه و روش عبودیت، بندگی و استغفار را از آنها، فرا گرفتند. چرا که یکی از وظایف اهل بیت (علیهم السلام) آموزش راه های عبودیت و بندگی است و این همه دعا و مناجات که منبعی بسیار غنی برای شیعیان می باشد، بهترین راه بندگی و عبودیت را به صورت غیر مستقیم آموزش می دهد و امروزه مراسم های بزرگی که توسط شیعیان در ایام خاص مانند: عرفه، اعتکاف، لیالی شریف قدر، مناجات شعبانیه و... برگزار می شود، حاصل آن ادعیه و مناجات بندگان خالص و برگزیده الهی یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

۲. استغفار برای امت

اشاره

یکی از دلایلی که برای استغفار اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده این است که استغفار آنها برای خودشان نبوده، بلکه امت و شیعیان خود را در نظر می گرفتند. اگر چه این پاسخ تا حدی قابل پذیرش است و دلالتی هم برای آن بیان شده است، اما نمی توان گفت که دلیل این همه دعا و مناجات و استغفارها از اهل بیت (علیهم السلام) همین مسئله باشد، به فرمایش علامه مجلسی (رحمه الله علیه) :

ذلك مبلغنا من العلم!؛ این برداشت در حد علم و معرفت ماست.

دلیل فقهی این نظریه

اگر کودک غیر ممیز و غیر بالغ خسارتی را به شخص یا اشخاصی وارد کند یا اموال مردم را تلف کند، عاقله او ضامن هستند. (۱) و پدر کودک جزو طبقه ی نخست عاقله به شمار می آید. (۲) بنابراین اطفالی

ص: ۳۰۵

۱- . عاقله ی هر کسی، در درجه نخست، افرادی هستند که از طرف پدر و مادر و یا پدر با شخص نسبت دارند. (احکام ما و کودکان، ص ۲۶۰).

۲- . تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۴۳۰، دوم از ملحقات در عاقله.

که در سن پیش از بلوغ مال مردم را تلف کنند والدین آن‌ها ضامن هستند. (۱)

دلیل اعتقادی این نظریه

از نظر اعتقادی نیز پیامبر و امام (علیه السلام) پدر معنوی امت خویش محسوب می‌شوند. خداوند متعال در قرآن نیز می‌فرماید:

{يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ}؛ (۲) یاد آر روزی را که هر گروه از مردم را با امامشان فرا می‌خوانیم.

وقال رسول الله: انا وعلى ابوا هذه الأمة؛ من و على پدران این امت هستیم. (۳)

ص: ۳۰۶

۱- استفتائات حضرت آیت الله بهجت (رحمه الله علیه)، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲- اسراء / ۴۰۷۱.

۳- معانی الاخبار، ص ۵۲. «علی ابن فضال عن ابيه قال: سألت الرضا ابا الحسن (عليه السلام)، فقلت له لم كنى النبي بأبي القاسم فقال (عليه السلام) لانه كان له ابن يقال له قاسم فكنى به قال فقلت له يابن رسول الله فهل ترانى اهلاً للزيادة فقال (عليه السلام) نعم اما علمت ان رسول الله قال: انا وعلى ابوا هذه الأمة؟ قلت: بلى. قال (عليه السلام) اما علمت ان رسول الله اب لجميع امته وعلى (عليه السلام) فيهم بمنزلته؟ قلت: بلى! قال (عليه السلام) اما علمت ان عليا قاسم الجنة والنار؟ قلت: بلى! قال (عليه السلام) فقيل له ابوالقاسم لانه ابو قاسم الجنة والنار! فقلت له: وما معنى ذلك فقال (عليه السلام): ان شفقه النبي على امته شفقه الآباء على الأولاد وفضل امته على بن أبي طالب (عليه السلام) ومن بعده شفقه على (عليه السلام) عليهم كشفقته لانه وصيه وخليفته والامام بعده...». از امام رضا (عليه السلام) در خصوص علت كنيه پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) (ابوالقاسم) سؤال شد؟ حضرت رضا (عليه السلام) فرمودند: نبی مکرم (صلى الله عليه و آله) فرزندی داشتند به نام قاسم پس به نام او به رسول خدا (صلى الله عليه و آله) كنيه داده شد! راوی سؤال کرد: آیا مرا قابل می‌دانید که مطلبی دیگر نیز در این باره بفرمائید؟ حضرت (عليه السلام) فرمودند: آری! آیا نمی‌دانی که رسول خدا (صلى الله عليه و آله) فرمودند: من و علی پدران این امت هستیم؟ گفتم: آری! فرمودند: آیا نمی‌دانی که رسول خدا (صلى الله عليه و آله) پدر تمام امت بودند و علی (عليه السلام) نیز همین مقام را داشتند؟ گفتم: آری! فرمودند: آیا نمی‌دانی که علی (عليه السلام) تقسیم کننده بهشت و جهنم است؟ گفتم: آری! فرمودند: پس به رسول خدا (صلى الله عليه و آله) «ابوالقاسم» گفته می‌شود، چرا که ایشان پدر علی تقسیم کننده بهشت و جهنم (عليه السلام) هستند. پرسیدم: معنای این فرمایش شما چیست؟ حضرت (عليه السلام) فرمودند: مهربانی رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نسبت به امت خویش، همانند مهربانی پدر به فرزندان است و برترین امت، علی ابن ابی طالب (عليه السلام) است و پس از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) مهربانی حضرت علی (عليه السلام) بر امت همانند مهربانی رسول خدا (صلى الله عليه و آله) بر امت خویش است، چرا که امیرالمؤمنین علی (عليه السلام) وصی و خلیفه رسول خدا (صلى الله عليه و آله) و امام بعد از ایشان می‌باشد.

و قال علی ابن موسی الرضا (علیه السلام): الامام الانیس الرفیق و الوالد الشفیق و الاخ الشقیق و الام البره بالولد الصغیر؛(۱)

امام همدم رفیق، پدر مهربان، برادر برابر و همانند مادر دلسوز به کودک است.

بنابراین پیامبر رحمت و امام معصوم (علیهم السلام) در برابر خداوند متعال خود را شریک در خطاها و گناهان امت و شیعیان خویش می داند و به خاطر ایشان در برابر خداوند متعال اشک می ریزد و به جهت خطاها و گناهانی که مرتکب شده اند استغفار می کند و از خداوند طلب بخشش و آمرزش می طلبد

قال الصادق (علیه السلام): معاشر الشیعه کونوا لنا زینا ولا تکونوا علینا شینا؛(۲)

ای گروه شیعیان زینت ما باشید نه باعث مذمت ما.

از امام صادق (علیه السلام) در مورد گناهان گذشته و آینده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آیه دوم سوره فتح {لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا} سؤال شد، حضرت جواب فرمود:

ص: ۳۰۷

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- . تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، ص ۱۹۳.

ما كان له ذنب ولا هم بذنب و لكن الله حملة ذنوب شيعة ثم غفرها له؛(۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه گناهی مرتکب شده بود و نه اقدام به گناه نمود، اما خداوند متعال گناه شیعیانش را به واسطه او بخشید.

استغفار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) برای شیعیان

سید ابن طاووس (رحمه الله علیه) می فرماید: در یکی از سحرها وارد سرداب مقدس سامراء شدم، حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) را دیدم که دعا می خوانند و چنین می فرمایند:

اللهمّ شيعةنا منّا خلقوا من فاضل طينتنا وعجنوا بماء ولايتنا اللهم اغفر لهم من الذنوب ما فعلوه اتكالا على حبنا وولائنا يوم القيامة ولا تؤاخذهم بما اقترفوه من السيئات اكراماً لنا ولا - تقاصم يوم القيامة مقابل اعدائنا فان خفت موازينهم فتقلها بفاضل حسناتنا؛(۲)

خداوند شیعیان از ما هستند و از فزونی گل ما سرشته شدند و خاک آن ها با آب زلال ولایت ما سرشته شده است. خدایا گناهان آنان را بیامرزد که آنان در روز قیامت بر محبت و ولایت ما تکیه نموده اند. آنان را به واسطه گناهی که مرتکب شدند به خاطر اکرام ما مؤاخذه نکن و شخصیت ایشان را در روز قیامت مقابل دشمنان ما نشکن. پس چنانچه میزان اعمال ایشان سبک است به واسطه حسنات زیاد ما سنگین نما.

وقتی فرزند خلافتی مرتکب می شود، به خصوص اگر این خلاف و اشتباه بزرگ باشد و بالاتر از آن در برابر یک

ص: ۳۰۸

۱- . تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۷؛ «وفی المجمع عنه (علیه السلام) انه سئل عنها؟ فقال (علیه السلام) و الله ما كان له ذنب و لكن الله سبحانه ضمن له ان يغفر ذنوب شيعة على (علیه السلام) ما تقدم من ذنبهم و ماتاخر».

۲- . بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمة الاطهار (عليهم السلام) ، ج ۵۳، ص ۳۰۲.

شخصیت بزرگی صورت گیرد، پدر بسیار خجالت زده و شرمنده می شود و در برابر آن شخصیت بزرگ عذرخواهی می کند. (۱)

در هر زمان حجت و ولی معصوم آن عصر همان گونه که ولایت امور ظاهری پیروان و امت خویش را از جانب پروردگار به عهده دارد، عهده دار امور معنوی آن ها نیز می باشد تا سخنان آنان را به پروردگار عرضه بدارد، به تعبیر دیگر: امام معصوم (علیه السلام) امت زمان خویش را از خود می داند و از خود به حساب می آورد. (۲)

امام پدر مهربان امت است، شیعه جزء است و امام کل، اگر جزء خطایی کند، به کل هم سرایت می کند و او را محزون می سازد. امام (علیه السلام) شیعه را جزء پیکره ی خود می داند. عبدالله ابن ابان می گوید: خدمت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: برای من و خانواده ام دعا کنید.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

اولست افعل والله ان اعمالکم لتعرض علی من کل یوم ولیله فاستعظمت ذلک فقال (علیه السلام): اما تقرأ کتاب الله: {وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ}؛ (۳) آیا گمان کرده ای که ما برای شما دعا نمی کنیم؟ به خدا سوگند هر شب و روز اعمال شما بر ما عرضه می شود. عبدالله ابن ابان می گوید: این سخن امام (علیه السلام) بر من بزرگ آمد و تعجب کردم. بلافاصله امام رضا (علیه السلام) فرمودند: مگر قرآن نمی خوانی که خداوند متعال می فرماید: ای رسول ما به مردم بگو: هر عملی انجام می دهید پس به زودی خداوند و رسول

ص: ۳۰۹

۱- . مراجعه کنید: ادب فنای مقربان، آیت الله جوادی آملی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲- . امامت را بشناس، ص ۲۳۷ و نور هدایت، آیت الله شیخ علی پهلوانی (سعادت پرور)، ج ۵، ص ۳۵۵.

۳- . توبه / ۱۰۵.

۳. اظهار عبودیت و شکر نعمت

جابر بن عبدالله انصاری (رحمه الله علیه) می گوید: خدمت امام زین العابدین حضرت سجاد (علیه السلام) رفتن و دعاها و عبادات ایشان را دیدم، پس عرض کردم: یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیا نمی دانید که خداوند متعال بهشت را برای شما و محبین شما و جهنم را برای دشمنان شما خلق نموده؟ پس این همه کوشش در عبادت چیست که خود را این چنین به زحمت می اندازید؟ امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: ای صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛ آیا تو نمی دانی که جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که پدر و مادرم به فدایش باد چگونه در عبادت کوشش می کرد تا آنجا که پاهای مبارک ایشان متورم شد و ترک خورد و هنگامی که به ایشان عرض کردند: چرا چنین می کنی در حالی که خداوند متعال گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده است (غفر الله لکم ما تقدم من ذنبکم وما تأخر).

قال (صلی الله علیه و آله): أفلا أكون عبداً شكوراً؟ (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: آیا بنده شکر گزار خدا نباشم.

عبادت بی نظیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

امام سجاد (علیه السلام) به دلیل کثرت عبادت و تهجد و دعا، زینت عبادت کنندگان و بسیار سجده کننده و ذو الثففات (صاحب پینه های پیشانی و سر زانو بر اثر سجده های طولانی) نامیده شده اند. اما در عین

ص: ۳۱۰

۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ج ۱، ص ۴۲۹. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مراد از

مؤمنون در این آیه، ائمه اطهار (علیه السلام) هستند. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۴).

۲- حلیه الأبرار فی احوال محمد و آله الاطهار (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۲۴۷.

حال، حضرت امام سجاد (علیه السلام) عبادات خود را در مقابل عبادات امیرالمؤمنین (علیه السلام) قابل قیاس نمی دانند و می فرمایند: عبادات من کجا و عبادات جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) کجا؟!

قال علی ابن الحسین (علیه السلام): عبادتی عند عباده جدی (امیرالمؤمنین (علیه السلام)) کعباده جدی عند عباده رسول الله؟^(۱)

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: عبادت من در مقابل عبادت جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) همانند عبادت ایشان است در مقابل عبادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله).

این همه عبادات و خشوع و خضوع برای شکرگزاری به درگاه خداوند متعال است. بی جهت نیست که هر روز در نماز ده نوبت شهادت به عبودیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می دهیم و می گوئیم: «أشهد أن محمداً عبده ورسوله».

۴. معنای دفعی استغفار

واژه استغفار از «غفر» به معنای پوشش، ستر و ناپدید نمودن است^(۲)، یعنی از خداوند ناپدید شدن و پوشاندن گناه را طلب می کنیم. اما با توجه به معنای استغفار می توان گفت: این پوشش می تواند قبل از آمدن گناهان و خطاها تشکیل شود. به عبارت دیگر گاهی اوقات استغفار برای دفع است نه رفع. یعنی خداوند متعال مانع آمدن گناهان شود نه این که پس از آمدن گناهان آن را بپوشاند. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: شبی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خانه ام سلمه بودند و در حالی که دست ها را به سوی آسمان بالا

ص: ۳۱۱

۱- بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)، ج ۴۱، ص ۱۴۹.

۲- قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۷.

برده بودند می گریستند و می فرمودند:

اللهم ولا تكلني إلى نفسي طرفه عين ابدأ؛^(۱)

خداوندا به اندازه یک چشم بر هم زدن مرا به خود واگذار مکن.

معصوم (علیه السلام) همانند آینه ای شفاف است و استغفار پارچه ای است که با آن آینه را می پوشانند تا غبار بر روی آن ننشیند نه آن که مانند افرادی باشند که بر روی آینه قلب آن ها غبار نشسته و بخواهند با دستمالی آن را تمیز و گردگیری نمایند.^(۲)

قال الصادق (عليه السلام): ان الله عزوجل لم يكلنا الى انفسنا و لو و كلنا الى انفسنا لكانا كبعض الناس ولكن نحن الذين قال الله عزوجل {ادعوني أستجب لكم}؛^(۳)

در حقیقت خدای عزوجل ما را به خود واگذار نکرده است که اگر ما را به خود واگذار می کرد ما هم مانند برخی از مردم بودیم ولی ما از آنان هستیم که خداوند متعال درباره ایشان فرموده است: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».^(۴)

اهل بیت (علیهم السلام) به طور دائم در حال «دعا» بودند و خداوند متعال نیز همواره آنان را اجابت می فرمود: همیشه در حال دعا و تضرع بودند که خداوند آنان را حفظ فرمود و به آنان مقام عصمت را ارزانی داشت.

البته این پاسخ هم مناسب است ولی کامل نیست و شاید بتوان گفت استغفارات ایشان در برخی موارد چنین بوده نه در همه موارد، چرا که در برخی ادعیه، اهل بیت (علیهم السلام) به طور مستقیم گناه را به خود نسبت

ص: ۳۱۲

۱- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۵.

۲- . مراجعه کنید: ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۲۶۳.

۳- . غافر / ۶۰.

۴- . بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱۰.

می دهند. مانند دعای امام موسی بن جعفر (علیه السلام) که می فرمایند: «عصیتک بصری... عصیتک برجلی... عصیتک بیدی...» زیرا در این دعاها گناهان را در زمان حال به خود نسبت می دهند نه گناهانی را که هنوز انجام داده نشده است که بفرمایند: «عصیتک بصری لو لا توفیقک».

۵. آخرین درجه معرفت الله

اشاره

خداشناسی و معرفت به خداوند درجات و مراتبی دارد. ممکن است یک فرد چند واجب را ترک و چند عمل حرام را مرتکب شود، اما هیچ احساس ندامت و شرمندگی هم نداشته باشد. اما شخص دیگری با ترک یک واجب و انجام یک خطا بسیار غمگین و ناراحت شود؛ اما در برابر ترک مستحبات و انجام مکروهات هیچ احساس ندامت نکند. ولی شخص دیگری باشد که نه تنها واجبات را به خوبی انجام می دهد و محرمات را به طور کامل ترک می کند، بلکه به مستحبات و مکروهات نیز توجه می کند علاوه بر آن محاسن اخلاقی و آداب اجتماعی را نیز رعایت می کند و اگر نسبت به آنها کوتاهی کند خود را سرزنش می کند.

هر یک از افراد ذکر شده در بالا بخشی از معرفت را دارند و هر چه میزان معرفت شخص به حق تعالی بیشتر باشد، اظهار ندامت و احساس گناه او بیشتر خواهد شد. اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در معرفه الله به آخرین درجه کمال معرفت رسیده اند تا آن جا که هیچ مقام و کمالی باقی نمانده تا آن ها بخواهند با تلاش و کوشش به آن برسند. تکالیف خمس (واجب، مستحب)، حرام، مکروه، مباح) برای عموم مردم قرار داده شده اما برای اولیاء الهی دو وجه آن متصور است (واجب، مستحب همین تکالیف برای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) تنها یک مورد است (فقط واجب)؛ زیرا که تصور کردن

حرام، در ذهن ایشان خطور نمی کند تا چه برسد به انجام دادن آن و عمل مباح آنان نیز همگی برای خداست. بنابراین تنها به تکلیف واجب خویش اهتمام دارند.

مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله علیه) در رابطه با این موضوع می نویسند:

لما كانوا في غايه المعرفة لمعبودهم فكل ما أتوا به من الاعمال بغايه جهدهم ثم نظروا إلى قصورها عن ان يليق بجناب ربهم عدوا طاعتهم من المعاصي واستغفروا منها كما يستغفر المذنب العاصي؛(۱)

به دلیل آن که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در نهایت درجه معرفت نسبت به معبود خویش بودند. پس هر آن چه که در اعمال و طاعات و عبادات خویش تلاش می کردند، آن را در برابر عظمت پروردگار خویش بسیار ناچیز می شمردند و لذا طاعات و عبادات خویش را در زمره معصیت به حساب می آوردند و از کمی طاعات خویش طلب بخشش و آمرزش می نمودند همان گونه که یک شخص گناه کار از معصیت خود آمرزش می خواهد.

پاسخ مناسب و کامل

به نظر ما این پاسخ بهترین و مناسب ترین پاسخ است. اهل بیت (علیهم السلام) هیچ گونه خطایی اعم از مکروه، ترک اولی، غفلت و سهوی مرتکب نشده اند، هر چه انجام می دهند به فرمان خداست و به دلیل آن که معرفتشان به حد کمال رسیده و خداوند متعال را در نهایت عظمت، شناخته اند، همواره خود را در برابر او مقصر می بینند و مقصر می دانند، نه این که در واقع مقصر باشند، بلکه مقصر می بینند و این

ص: ۳۱۴

۱- . بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الأئمة الاطهار (علیهم السلام)، ج ۲۵، ص ۲۱۱.

مقصر بینی یکی از کمالات است. انسان کامل همیشه خود را در برابر کمال مطلق الهی قاصر و مقصر می بیند، حتی اگر تمام عبادات جنّ و انس را انجام داده باشد نه تنها متنی نمی گذارد، بلکه به آن عبادات توجهی هم نمی کند.

معرفت حضرت یوسف (علیه السلام)

حضرت یوسف (علیه السلام) در توحید غوطه ور است، خود را نمی بیند تنها خدا را می بیند، هیچ فضیلتی هم برای خود قائل نیست، به همین خاطر می فرماید:

{وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ}؛ (۱)

من خود را مبرّا نمی کنم چرا که نفس انسانی همواره او را به بدی ها فرمان می دهد مگر آن که پروردگارم ترحم کند و در حقیقت پروردگار من بسیار آمرزنده و مهربان است.

حضرت یوسف (علیه السلام) به همسر زلیخا می گوید: اگر مرا امین خانه خود قرار دادی بدان که من هرگز به تو خیانت نکردم {أَتَى لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ} (۲) محتوای کلام حضرت یوسف (علیه السلام) این است. نه این که گمان کنی می خواهم خود را ستایش کنم و فضیلت خود را برای تو بگویم، بلکه می خواهم بگویم این

ص: ۳۱۵

۱- . یوسف / ۵۳.

۲- . یوسف / ۵۲.

لطف الهی بوده که شامل حال من شده است و اگر لطف خدا نبود، طبیعت و خاصیت نفس چنین است که انسان را به بدی امر می کند.

در چنین شرایطی هم توحید را مطرح می کند و جایگاه خدای منان را بیان می کند و در موارد دیگر هم ربوبیت را ترویج می دهد و می گوید: {إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ} (۱) پروردگارم به مکر زنان آگاه است {إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي} (۲) مگر آن که پروردگارم ترحم نماید {إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ} (۳) پروردگارم بسیار بخشنده و مهربان است. دیگر انبیاء الهی نیز چنین هستند و در تمام طول عمر و زندگی و شرایط فقط خدا را مطرح می کنند: حضرت شعیب هم می گوید:

{إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ}؛ (۴) قصد من تنها اصلاح امور شماست البته تا جایی که توان دارم و موفقیت من در این مقصد با خداست و من نیز بر او توکل می کنم و به درگاه او پناه می برم.

شیوه ی مردان خدا

مردان خدا، آنان که در توحید الهی غوطه ور شده اند هم از همین قاعده پیروی می کنند. اگر می خواهید بدانید کدام یک از اشخاص و شخصیت ها خودبین و کدام یک از آنها خدائین هستند ببینید

ص: ۳۱۶

۱- . یوسف / ۵۰.

۲- . یوسف / ۵۳.

۳- . همان.

۴- . هود / ۸۸.

در کلام خود و سخنان خویش چه چیز را بیان می کنند؟ خود را یا خدا را؟ از باب نمونه: پس از عملیات فتح المبین و فتح خرمشهر که کار بی نظیری بود، مرحوم حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) بلافاصله نیروهای نظامی و مردم را متوجه خدا می کنند و می فرمایند: خرمشهر را خدا آزاد کرد.

این سخن امام یک درس توحید است، خدایینی است، خداشناسی است. در مجلسی بودیم که یک آقای که مدرک دکتر داشت، این جمله امام خمینی (رحمه الله علیه) را مطرح کرد که فرمودند: من دو رکعت نماز برای خدا نخوانده ام و با تمسخر گفت: امام خمینی (رحمه الله علیه) را ببین که حتی دو رکعت نماز هم برای خدا نخوانده است! به او گفتم: ساکت باش! اگر دو رکعت نماز امام خمینی (رحمه الله علیه) را بین همه دکترها تقسیم کنند، نماز همه آن ها قبول می شود. امام خمینی (رحمه الله علیه) خود را نمی بیند، عظمت خدا را می بیند و هر عملی که انجام می دهد خود را مقصر می بیند. و یا وقتی بسیجی ها به ملاقات ایشان می روند می گوید: من وقتی شما را می بینم از خودم خجالت می کشم و احساس شرم می کنم. اصلاً برای خود شأن و جایگاهی در نظر نمی گیرد و خود را به حساب هم نمی آورد.

و تمامی این درس های معرفت را اهل بیت (علیهم السلام) به ما آموخته اند: مقصر بینی، کوتاه بینی. اعمال خود را به حساب نیاوردن.

اشکال پاسخ های دیگر

پاسخ های دیگری که پیرامون فلسفه استغفارهای اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده معمولاً قابل خدشه هستند. (۱) به عنوان مثال علی ابن عیسی اربلی در پاسخ به این اشکال می گوید: «اهل بیت (علیهم السلام) همواره در محضر ربوبیت الهی هستند، اما هنگامی که از آن مرتبه کمال، تنزل پیدا می کنند و مشغول امور دنیایی

ص: ۳۱۷

۱- . مراجعه کنید: عده الداعی و نجاج الساعی، ترجمه نائیجی، ج ۱، ص ۳۴۶.

مانند: ازدواج و خوردن و آشامیدن و... می شوند، این را برای خود گناه می دانند و از آن استغفار می کنند گرچه همگی مباح و مشروع است». اما این دلیل اشکال بزرگی دارد، زیرا که خوردن و آشامیدن و نکاح و تمام امور دنیوی اهل بیت (علیهم السلام) همگی به فرمان الهی و در محضر الهی و برای خدا انجام می گیرد، این تنزل نیست بلکه اگر انسان معمولی هم این موارد را برای خدا انجام دهد به مرتبه کمال می رسد. اگر عبد زمانی که باید غذا بخورد و آب بنوشد همان کار را انجام دهد و زمان عبادت مشغول عبادت شود هرگز مورد ملامت قرار نمی گیرد و سرزنش نمی شود تا بخواهد عذرخواهی کند. جای تأسف است که در برخی پاسخ ها اهل بیت (علیهم السلام) را در حدّ انسان های معمولی تنزل داده و گفته اند که قلوب شفاف و صاف با اندک غفلی کدورت می گیرد و آن بزرگواران در اثر معاشرت با مردم گنه کار دچار غفلی هرچند اندک از بارگاه ربوبی می شدند. در حالی که عظمت و مقام اهل بیت (علیهم السلام) بسیار فراتر از آن است که معاشرت با گنه کاران، آن هم به قصد هدایت باعث کدورت یا غفلی آنها شود تا بخواهند با استغفار این کدورت ها را از بین ببرند. پاسخ دیگری نیز مطرح شده که اهل بیت (علیهم السلام) لحظه به لحظه در حال ترقی و رشد و کمال هستند و هنگامی که به مقامات بالاتر می رسند و گذشته خود را می نگرند و نقص خود را در معرفه الله متوجه می شوند نسبت به آن استغفار می کنند. این پاسخ نیز اشکالاتی دارد و مضمون ادعیه چنین مطلبی را ثابت نمی کند. به راستی استغفار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به این دلیل است که درجه اش بالاتر آمده؟!

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً؛^(۱) اگر پرده های غیب کنار رود بر یقین من افزوده نمی شود.

اهل بیت (علیهم السلام) قبل از عالم خلقت در عالم انوار به کمال رسیده اند و عبادات و طاعات ایشان ذره ای به درجات و کمالات ایشان نمی افزاید.

قال امیرالمؤمنین وسید الموحدین (علیه السلام) ما عبدتک خوفاً من نارک ولا طمعا فی جنتک لکن وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک؛^(۲)

حضرت مولی الموحدین (علیه السلام) به درگاه الهی عرض می کند: خدایا من تو را از ترس جهنم یا به طمع بهشت عبادت نمی کنم بلکه تو را شایسته عبادت می دانم پس تو را عبادت می کنم.

مرحوم صدوق (رحمه الله علیه) در کتاب اعتقادات خود می نویسند:

واعتقادنا فیهم انهم موصوفون بالکمال والتمام والعلم من اوائل أمورهم إلى أواخرها لا یوصفون فی شیء من احوالهم بنقص ولا عصیان ولا جهل؛^(۳)

به اعتقاد ما شیعیان حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام) تمام مراحل رشد و کمال و علم را از ابتدای خلقت تا انتها تمام کرده اند و هیچ یک از حالات ایشان متصف به نقص و عصیان و جهل نمی گردد.

ص: ۳۱۹

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۶۶.

۲- . الوافی، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳- . اعتقادات الامامیه للصدوق، ص ۹۶.

وقتی از هفتاد و سه اسم اعظم الهی، هفتاد و دو اسم به اهل بیت (علیهم السلام) داده شده است، به معنای رسیدن به منتها درجه کمال است. (۱) حضرت آیت الله بهجت (رحمه الله علیه) می فرمودند: اگر یک اسم دیگر هم داده می شد، اهل بیت (علیهم السلام) خدا می شدند. اما آن اسم ذات مخصوص خداست که به اهل بیت (علیهم السلام) داده نشده است به همین دلیل فرمودند:

لا تقولوا فینا ربّا و قولوا ما شئتم ولن تبلغوا؛ (۲)

فقط به ما خدا نگوئید هر آنچه می خواهید در فضیلت ما بگوئید که البته هرگز به عمق معرفت و فضیلت ما نخواهید رسید.

حال با توجه به روایاتی که ذکر گردید سؤالاتی مطرح می شود:

سؤال ۱: آیا صلواتی که بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده می شود باعث ترفیع درجات آنان نمی شود؟

حضرت: امام هادی (علیه السلام) در قالب زیارت جامعه کبیره به این سؤال پاسخ داده اند:

وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِمَخْلَقِنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَرْكِيهًا لَنَا وَكِفَارَةً لِدُنُوبِنَا؛ (۳)

خدای منان صلوات ما بر شما اهل بیت (علیهم السلام) و آنچه که به واسطه ولایت شما، به ما اختصاص داده باعث طهارت در ولادت و نفوس ما و تزکیه و تربیت ما و کفاره و بخشش گناهان ما قرار داد.

ص: ۳۲۰

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۷.

۳- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۳، زیارت جامعه کبیره.

بنابراین اگر صلوات هم می فرستیم برای رفعت مقام اهل بیت (علیهم السلام) نیست بلکه بازگشت آن به خودمان است و خود ما بهره می بریم.

قال ابا جعفر (علیه السلام) فی تفسیر {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} (۱) صلوات الله علیه تزکیه له وثناء علیه وصلاح الملائکه مدحهم له وصلاح الناس دعاءهم له والتصديق والاقرار بفضله وقوله: وسلموا تسليماً: یعنی سلموا له بالولاية بما جاء به؛ (۲) امام محمد باقر (علیه السلام) ضمن بیان احادیث مفصل در تفسیر برخی آیات از جمله آیه صلوات، فرمودند: صلوات خدا بر پیامبر خود، پاکیزگی و رستگاری و مدح و ثناء و صلوات ملائکه مدح و ستایش و صلوات مردم دعا و تصدیق و اقرار به فضل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و «سلموا تسليماً» یعنی تسلیم فرمان او در ولایت و آنچه آورده شوید.

سؤال ۲: معنای درخواست ترفیع درجه برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در تشهد نماز می خوانیم چیست؟

اللهم صلّ على محمد وآل محمد وتقبل شفاعته في أمته وارفع درجته؛ (۳)

منظور از ترفیع درجه به قرینه جمله قبل، ترفیع درجه در شفاعت است، یعنی خدایا شفاعت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را برای ما توسعه بده تا ما لیاقت شفاعت را پیدا کنیم یا این که افراد بیشتری مشمول شفاعت شوند.

ص: ۳۲۱

۱- احزاب / ۵۶؛ «همانا خدا و ملائکه او بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید شما هم بر او صلوات بفرستید و تسلیم فرمان او شوید».

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۳- «عن ابي عبد الله (عليه السلام): تشهد في الركعتين الاولتين: الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله اللهم صلّ على محمد وآل محمد وتقبل شفاعته في أمته وارفع درجته». (تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۹۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دو نوع کمال دارند: تکامل طولی و تکامل عرضی. در تکامل طولی به اوج کمال رسیده اند ولی تکامل عرضی به این معناست که امت ایشان بیشتر شوند، شفاعت ایشان به افراد بیشتری برسد و معنای ترفیع درجه همین است.

حاصل بحث آن که استغفارهای اهل بیت (علیهم السلام)، اعتراف های آنها، گریه ها و ضجه ها و تضرعات ایشان نه تنها منافی مقام عصمت بی نظیر ایشان نیست بلکه مرتبه کمال آنان و عمق معرفه الله را برای آنان ثابت می کند. عصمت از محکومات است و اعتراف به گناه از متشابهاست و همیشه متشابها را با محکومات معنا می کنند. کسانی که ممکن است دچار شک و تردید شوند باید بدانند که یقین به عصمت، با تردید و شبهه استغفار نقض نمی شود لذا اهل بیت فرموده اند:

لا تنقض یقین ابداً بالشک؛^(۱)

هیچ گاه یقین خود را با شک نقض نکن.

ص: ۳۲۲

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۵۶.

اشاره

پس از بیان علل نزول آیات متشابه در باب عصمت و فلسفه استغفارهای اهل بیت (علیهم السلام)، لازم است برخی از شبهات در باب عصمت اهل بیت که توسط برخی افراد معلوم الحال مریض القلب، مطرح و دلیل بهانه جویی آنان ذکر گردد تا ضمن برطرف نمودن مظلومیت حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام)، از مقام و منزلت و عصمت آن بزرگواران دفاع شود.

۱. شبهه ی خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دختر ابوجهل

اشاره

یکی از شبهاتی که در باب عصمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) توسط ناصبی ها مطرح شده و در برخی منابع نیز آمده، خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دختر ابوجهل، آن هم در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

این حکایت جعلی با حاشیه های فراوانی مطرح شده تا از طرفی عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) با اعتراض آن بانو به تعدد زوجات زیر سؤال برود، و از طرفی عصمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با انجام این خواستگاری که باعث رنجش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شده نیز زیر سؤال برده شود، در نتیجه برای صدور حدیث شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: «فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله»^(۱). جایگاهی بیابند و در عمل، مصادیق واقعی آزار رسانندگان به حضرت زهرا (سلام الله علیها) که غاصبان خلافت بودند را از این نسبت پاک کنند و آن را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت دهند.

متن حدیث جعلی: امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دختر ابوجهل خواستگاری نمود، تا این که حضرت

ص: ۳۲۳

۱- . عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۹۳.

فاطمه (سلام الله علیها) خیردار شد و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بالای منبر رفته و فرمودند: علی (علیه السلام) مرا آزار داده زیرا که از دختر ابوجهل خواستگاری نموده است. ای مردم آیا نمی دانید که هر کس فاطمه (سلام الله علیها) را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت نموده است. (۱)

بنابراین گاهی اوقات دشمنان کینه توز با تیر زهر آگین تعصب و جاهلیت و کینه و بغض فراوان خود چند هدف مقدس را نشانه می گیرند تا با خیال خام خود به مقصدهای شوم خود برسند اما غافل از این که این حدیث، جعلی است و از چند جهت قابل تأمل و بررسی و به طور کلی مخدوش است؛

الف) سند حدیث

این روایت از نظر سند بسیار ضعیف است و از افرادی مثل ابو هریره، مسور کذاب، عروه ابن زبیر، عبدالله بن زبیر و کرایسی که از دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به خصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند نقل شده است.

ب) منبع حدیث

این روایت بیشتر در منابع اهل تسنن آمده است و در منابع شیعی نقل نشده و اگر هم نقل شده برای نقد و در مذمت کسانی که این خبر ساختگی را منتشر کرده اند مطرح شده است. حتی برخی راویان اهل تسنن نیز کذب بودن این روایت را مطرح نموده اند.

ص: ۳۲۴

این حدیث جعلی با تمام روایات متواتری که در فضائل امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمده در تضاد و تناقض است، همچنین با روایاتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند هیچ تناسبی ندارد.

در این حدیث جعلی عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (به دلیل آن که دخترش فاطمه (سلام الله علیها) را به ازدواج کسی در آورده که او را آزار می دهد.) و عصمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (به دلیل آن که موجبات آزار حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را فراهم نموده است) و نیز عصمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را (به دلیل شکایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام))، مخدوش ساخته و با آیات قرآن نیز از جمله «آیه تطهیر» در تنافی آشکار است.

تنافی حدیث با فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)

به عنوان مثال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

علی مع الحق والحق مع علی یدور حیثما دار؛^(۱)

علی (علیه السلام) همراه حق و حق همراه علی (علیه السلام) است و هر کجا که علی (علیه السلام) برود حق او را همراهی می کند.

با توجه به این حدیث با فرض آن که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دختر ابوجهل خواستگاری نموده باشد کار او حق است و هیچ گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از او شکایت نمی کنند.

روایت متواتر دیگری را منابع شیعه و اهل تسنن، از راویان متعددی نقل کرده اند که بسیار قابل توجه است.

ص: ۳۲۵

عن ابن عباس قال: ما في القرآن آية {يا ايها الذين آمنوا} إلا على سيدها وأميرها وشريفها وما من أحد من أصحاب محمد إلا وقد عوتب من القرآن إلا على ابن أبي طالب فإنه لم يعاتب في شيء منه؛^(١)

در قرآن هیچ آیه ای نیست که با «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده باشد مگر آن که علی (علیه السلام) سرور و امیر و آقای آن آیه باشد و هیچ یک از صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیستند مگر آن که در قرآن مورد سرزنش و مذمت قرار گرفته اند مگر علی ابن ابی طالب (علیه السلام) که به حقیقت در هیچ موضوعی مورد سرزنش و مذمت قرار نگرفته است.

این روایت که منابع مهم اهل تسنن از طریق راویان خود نقل کرده اند، علاوه بر آن که عدالت جمیع صحابه را که خود قائل به عدالت آنها هستند زیر سؤال می برد، عصمت بی نظیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نیز ثابت می کند.

به راستی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که هیچ گاه مورد سرزنش و مذمت خداوند متعال قرار نگرفته است می تواند با رنجش خاطر فاطمه زهرا (سلام الله علیها) موجبات خشم و غضب الهی را فراهم کند؟

گذشته از موارد فوق، بنابر آن چه که در روایات نقل شده است، با وجود حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ازدواج با زنان دیگر بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) جایز نبود.

قال الصادق (علیه السلام): حرم الله النساء علی علی ما دامت فاطمه حیه، لانها طاهره لا-تحیض؛^(٢) امام صادق فرمودند: خداوند متعال تا زمانی که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در قید حیات بودند،

ص: ۳۲۶

۱- . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۶۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۶.

ازدواج با زنان دیگر را بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرام نمود، چرا که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از طهارت مطلق برخوردار بودند و عادت های زنانگی را نداشتند.

بنابراین با توجه به عصمت مطلقه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هیچ گاه ایشان اقدام به ازدواج، آن هم با دختر ابوجهل که از دشمنان سرسخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود نمودند.

تنافی حدیث با سیره حضرت زهرا (سلام الله علیها)

با مطالعه زندگانی کوتاه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، علاوه بر این که هزاران نکته ی اخلاقی و تربیتی مانند: سیره خانه داری، همسر داری، فرزند داری و... - که برای خانواده های امروزی بسیار درس آموز است و به یقین اگر به آن عمل شود بسیاری از مشکلات خانوادگی حل و فصل خواهد شد - تنافی این حدیث با سیره حضرت زهرا (سلام الله علیها) آشکار می شود. از این رو برخی از جلوه های زیبای همسر داری حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

رضایت مطلق

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

فوالله ما اغضبتها ولا اكرهتها على امر حتى قبضها الله عزوجل اليه ولا اغضبتي ولا عصت لي امرأ ولقد كنت انظر إليها فتنكشف عني الهموم والأحزان؛^(۱) به خدا سوگند در مدت زندگی با فاطمه (سلام الله علیها) تا هنگامی که خداوند متعال او را قبض روح نمود و به سوی خود برد هیچ گاه او را خشمگین نکردم و در هیچ کاری

ص: ۳۲۷

۱- . كشف الغمه في معرفة الأئمة (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۶۳.

موجبات ناخشنودی و کراهت او را فراهم نمودم. او نیز هیچ گاه مرا خشمگین نساخت و هرگز اوامر مرا نافرمانی نکرد. هرگاه به فاطمه (سلام الله علیها) می نگریستم تمام غم و اندوهم برطرف می شد.

بهترین یاور در اطاعت خدا

سأل رسول الله^ص علیاً (علیه السلام): کیف وجدت أهلك؟ قال (علیه السلام): نعم العون علی طاعة الله وسأل فاطمه (سلام الله علیها) فقالت (سلام الله علیها): خیر بعل؛(۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال کردند: همسرت را چگونه یافتی؟ حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: بهترین یاور است برای اطاعت از خدای منان، سپس همین سؤال را از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پرسیدند؟ حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: علی (علیه السلام) بهترین همسر است.

عدم مخالفت از امر همسر

زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد حضرت زهرا (سلام الله علیها)

آمدند و درخواست غاصبان خلافت و فدک برای ملاقات از ایشان را مطرح نمودند، با این که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از آنان به شدت خشمگین و غضبناک بودند در عین حال فرمودند:

فالیبت بیتک والنساء تتبع الرجال لا اخالف علیک بشیء؛(۲)

خانه، خانه توست و زنان از مردان خود تبعیت می کنند و من نیز هرگز مخالفت تو را در هیچ موضوعی نخواهم کرد.

این موارد تنها ذره ای از فضائل حضرت زهرا (سلام الله علیها) در امر شوهرداری است که بیان شد. اما از همین اندک هم می توان فضای زندگی این دو زوج معصوم و معصومه را ترسیم نمود. مشکلات زندگی،

ص: ۳۲۸

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۷.

اختلافات خانوادگی و تنازعات، زمانی به وجود می آیند که دو طرف یا یک طرف غیر معصوم باشند اما بین دو معصوم هرگز کم ترین و کوچک ترین اختلاف و تنازعی پیش نخواهد آمد. (۱)

۲. حکایت پایان خطبه فدکیه

اشاره

پس از آن که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در اعتراض به غاصبان خلافت و دفاع بی نظیر از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطبه ای غزّا در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) ایراد نمودند به منزل بازگشتند و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخن گفتند. آن چه که در قسمت پایانی خطبه فدکیه نقل شده چنین است:

یابن ابی طالب اشتملت شمله الجنین وقعدت حجره الظنن نقضت قادمه الاجدل فحاتک ریش الاعزل هذا ابن ابی قحافه یتزنی نحلہ ابی وبلغه ابنی لقد اجهد فی خصامی والفیته ألد فی کلامی حتی حبستی قیلہ نصرها والمهاجره وصلها وغضت الجماعه دونی طرفها فلا دافع ولا مانع خرجت کاظمه وعدت راغمه اضرعت حدک یوم اضعت حدک؛ (۲) ای پسر ابوطالب همچون جنین، پرده بر خود پیچیده ای و مانند افراد متهم در خانه نشسته ای تو کسی بودی که شهپر عقاب ها را درهم شکستی و اکنون این افراد ناچیز تو را ناتوان ساخته اند... این پسر ابو قحافه است که عطای پدرم و وسیله معیشت فرزندانم را از من می رباید و در دشمنی با من سخت می کوشد و در گفتار با من دشمنی و کینه توزی می کند و کار به آن جا رسیده که انصار مرا یاری نمی کنند و مهاجرین پیوند مرا

ص: ۳۲۹

۱- در خصوص نقل، ردّ و نقد این حکایت جعلی، مراجعه کنید: فاطمه الزهرا بهجّه قلب المصطفی، تألیف رحمانی همدانی، فصل ۲۹، ص ۵۹۶-۶۱۷.

۲- الاحتجاج علی اهل اللجاج للطبرسی، ج ۱، ص ۱۰۷.

نادیده گرفتند و مردم چشم بر هم گذاشتند تا غضب حق مرا نبینند. هیچ کس از من دفاع نکرد و مانع ستم بر من نشد. به هنگام رفتن (برای ایراد خطبه) خشم فرو خورده و به وقت بازگشت شکست خورده بودم. از روزی که شمشیر خود را فرو گذاشتی خاک نشین گشته ای!!!

پاسخ مناسب به سؤال و شبهه

با توجه به نوع بیان حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پایان خطبه فدکیه سؤالی ایجاد می شود مبنی بر این که این بیانات با مقام عصمت آنان سازگاری ندارد از این رو علمای شیعه دو پاسخ مناسب به این سؤال و شبهه داده اند:

برخی علما قائل هستند که جملات پایان خطبه از حضرت زهرا (سلام الله علیها) نسبت و این عبارات را به ایشان نسبت داده اند.^(۱) و برای اثبات این نظریه، دلالتی آورده اند که عبارتند از:

الف) عدم هم خوانی این عبارات با مجموع خطبه فدکیه در فصاحت و بلاغت.

خطبه فدکیه از نظر فصاحت و بلاغت بی نظیر و در ردیف خطبه های نهج البلاغه است، به نحوی که اگر این خطبه را بدون ذکر نام گوینده آن در مقابل یک شخص بی طرف قرار بدهیم، آنگاه خطبه های نهج البلاغه را به او نشان بدهیم بدون تردید خواهد گفت: خطبه فدکیه یکی از خطبه های

ص: ۳۳۰

۱- . جنه العاصمه، آیت الله میرجهانی، ص ۳۰۰.

نهج البلاغه است، اما اگر کسی به دقت پایان خطبه فدکیه را بررسی کند می فهمد که پایان خطبه فدکیه آن فصاحت و بلاغت ابتدای خطبه را ندارد.

ب) عدم هماهنگی بین بیان فضائل بیست گانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ابتدای خطبه و اعتراض به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پایان خطبه.

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در طول خطبه بی نظیر خود فضائل فراوانی را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطرح می فرمایند، مانند:

زعیم حق له فیکم وعهد قدّمه الیکم وبقیه استخلفها علیکم کتاب الله الناطق والقرآن الصادق والنور الساطع والضیاء اللامع، ینه بصائر منکشفه سرائره منجلیه ظواهره مغتبطه به اشیاعه قائد إلی الرضوان اتباعه مؤدّ إلی النجاه استماعه...؛(۱) پیشوای حقی از خدا در میان شماست و میثاقی از او که پیش از این از شما گرفته نزد شماست و او بازمانده ای از خود در میان شما قرار داده است و خلیفه خود گردانیده و اوست (امیرالمؤمنین (علیه السلام)) که قرآن ناطق و صادق و نور درخشنده و چراغ پرفروغ پروردگار است. دیدگاه هایش روشن و اسرارش آشکار و ظواهرش شفاف است، دیگران بر پیروان او غبطه می خورند و او شیعیان خود را به سوی بهشت رهبری می کند و گوش سپردن به او مایه نجات است.

ج) عدم سازگاری این عبارات با معرفت بی نظیر صدیقه کبری (سلام الله علیها) نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) .

ص: ۳۳۱

مجموع رفتارها و گفتارهایی که از حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما رسیده است، کمال معرفت ایشان را نسبت به امام خود حضرت علی (علیه السلام) ثابت می کند. (۱) گذشته از آن که هدف از ایراد خطبه فدکیه، اثبات ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و باز پس گیری فدک بهانه ای بیش نبوده است.

فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) از لسان حضرت زهرا (سلام الله علیها)

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پس از غصب خلافت به کنار قبور شهدای احد آمده و می گریستند، محمود ابن لبید می گوید: خدمت ایشان رسیده و در مورد وصایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤال نمودم. حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند:

واعجبا انسیتم یوم غدیر خم اشهد الله تعالی لقد سمعته یقول علی خیر من اخلفه فیکم ... مثل الامام مثل الکعبه اذ یؤتی ولا تأتی؛ (۲)

عجیب است! آیا غدیر خم را فراموش کرده اید، خدا را شاهد می گیرم از رسول او (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: علی (علیه السلام) بهترین کسی است که جانشین خودم در میان شما قرار می دهم و نیز فرمودند: مثل امام (علیه السلام) مثل کعبه است که باید به دور او چرخید و طواف نمود نه آن که او به دور شما طواف کند!

وقالت فاطمه (سلام الله علیها): ابوا هذه الأئمة محمد وعلی (علیهما السلام) یقیمان اودهم وینقذان من العذاب الدائم ان اطاعوهما ویبیحانهم النعیم الدائم ان وافقوهما؛ (۳) حضرت زهرا (سلام الله علیها)

ص: ۳۳۲

-
- ۱- . بخشی از این معارف در همین کتاب ص ۲۳۴ آمده است.
 - ۲- . کفایه الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۹۷.
 - ۳- . التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص ۳۳۰ و بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۹.

فرمودند: پدران این امت، محمد و علی (علیهم السلام) هستند که کجی های این امت را استوار می سازند و آنان را از عذاب دائم نجات می دهند به شرط آن که آن دو بزرگوار را اطاعت کنند و نعمت های دائمی را برای آنان ضمانت می کنند اگر با آن دو بزرگوار موافقت کنند.

با وجود چنین معرفتی از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در مثل همانند خانه کعبه و پدر معنوی این امت می داند، چگونه ممکن است در پایان خطبه به ایشان چنین اعتراضی داشته باشند؟!

تاریخ شهادت می دهد که سیره حضرت زهرا (سلام الله علیها) در دفاع از امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا آخرین لحظه ادامه داشته تا آن جا که هنگام شهادت هم می گریستند، حضرت علی (علیه السلام) از ایشان علت گریه را سؤال کردند، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: گریه من برای مسائلی است که پس از من برای تو پیش خواهد آمد.

آن گاه حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

لا تبکی فوالله ان ذلک لصغیر عندی فی ذات الله؛(۱)

گریه نکن! به خدا سوگند همه این مصیبت ها در مسیر الهی نزد من کوچک است.

پاسخ مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله علیه)

مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله علیه) در پاسخ به این اشکال می فرماید:

هذه الکلمات صدرت منها علیها السلام لبعض المصالح ولم تکن واقعاً منکره لما فعله، بل

ص: ۳۳۳

کانت راضیه و آنما کان غرضها ان یتیین للناس قبیح اعمالهم و شناعه افعالهم؛^(۱) چه بسا عبارات پایان خطبه فدکیه از حضرت زهرا (سلام الله علیها) برای برخی مصالح صادر شده است و در واقع از آن چه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام داده اند ناراضی نبوده بلکه رضایت کامل داشته است (چرا که هر دو به وظیفه عمل نموده اند) و در حقیقت مقصود حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از بیان این عبارات، روشن نمودن عمل زشت مردم و بدی دفاع نکردن از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است.

سپس علامه مجلسی (رحمه الله علیه) برای اثبات نظریه خود بازگشت حضرت موسی (علیه السلام) از کوه طور و درگیری ایشان با برادرش حضرت هارون (علیه السلام) را بر سر مسئله گوساله پرستی بنی اسرائیل مطرح نموده و می فرماید: مقصود حضرت موسی (علیه السلام) از نزاع با برادرش هارون این بوده که بنی اسرائیل جرم بزرگ خود در رها کردن خداپرستی و پذیرش گوساله پرستی را متوجه شوند.^(۲)

سپس مرحوم مجلسی (رحمه الله علیه)، نظریه کسانی را که می گویند: - صدور عبارات پایانی خطبه فدکیه از حضرت زهرا (سلام الله علیها) به دلیل شدت غضب و ناراحتی تمام بوده را رد می کند، چرا که غضب نامطلوب با عصمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) منافات دارد و صحیح نیست.

در پایان مرحوم مجلسی (رحمه الله علیه): طلب حق و اصرار در باز پس گیری فدک را نه تنها منافی عصمت و

ص: ۳۳۴

۱- بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۲۵.

۲- می توان گفت: سخن علامه مجلسی (رحمه الله علیه) اشاره به همان ضرب المثل معروف «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» دارد و منظور حضرت زهرا (سلام الله علیها) این بوده که تاریخ بداند چه بر سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده اند که قدرت ید الهی همانند جنین در میان خانه خویش مظلومانه سکوت اختیار کرده تا اسلام باقی بماند و امت اسلام دچار تفرقه و اختلاف و درگیری نشوند.

زهد حضرت زهرا (سلام الله علیها) نمی دانند، بلکه حق طلبی حضرت زهرا (سلام الله علیها) را با هدف برملا نمودن ظلم و جور و کفر و نفاق غاصبان فدک و خلافت کاری شایسته و از مهم ترین امور دین و بزرگ ترین حقوق مسلمین می دانند. (۱)

شبهه عدم عصمت در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)

گاهی اوقات برخی افراد بیمار دل که به دنبال ایجاد شبهه در جامعه می باشند، کلامی از اهل بیت (علیهم السلام) را تقطیع نموده و آن قسمتی را که مطابق میل و نظر خودشان است انتخاب می کنند و غرض های شخصی خود را با آن تطبیق داده و افراد ناآگاه را به خطا و اشتباه می اندازند. یکی از این شبهات که مدتی توسط افراد بهانه جو و به اصطلاح روشن فکر! در سطح رسانه ها مطرح شد، کلامی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که دست مایه افراد حقیری شد تا عصمت آن یگانه دهر را زیر سؤال ببرند و در پرتو آن به مقاصد شوم خود نائل شوند. (۲)

توصیه به روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

روزی حضرت علی (علیه السلام) در صحرای صفین خطبه ای زیبا و بلیغ در خصوص رهبری جامعه و

ص: ۳۳۵

۱- بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۲۵.

۲- چه قدر گمراه و غافل هستند کسانی که برای اثبات خطا پذیر بودن ولی فقیه یا مراجع تقلید، حاضر می شوند محکومات اعتقادی و بدیهی ترین مسائل دین را زیر سؤال برده و مخدوش سازند. تا شاید انحراف سیاسی و دینی خود را مطرح نمایند، یا افرادی از مذاهب دیگر که برای طبیعی جلوه دادن خطاهای غاصبان خلافت، حاضر می شوند بهانه ای برای غیرمعصوم بودن انبیاء الهی و بالاتر از آن خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) و نفس ایشان یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیابند و به وسیله آن توجیه گر خطاهای خلفا شوند!!!

حقوق و وظایف متقابل بین رهبر جامعه و عموم مردم بیان فرمودند، سپس به ایجاد روابط سالم بین مردم و رهبری پرداخته و فرمودند:

ای مردم! خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می باشم. سپاس خدای را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می داشتم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان و بزرگی و بزرگواری که تنها سزاوار خداست آن را رها کردم. گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می دانند، اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود ستایش نکنید تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که مانده است پردازم و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد انجام دهم. پس با من همانند پادشاهان سرکش سخن مگوئید و چنان که از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجوئید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید....

سپس حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان أخطئ ولا آمن ذلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی...؛(۱)

پس ای مردم! از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا من خود را برتر از آن که اشتباه کنم و یا این که از اشتباه در امان باشم ایمن نمی دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید چرا که او بر من بیش از خودم مالکیت دارد.

ص: ۳۳۶

افرادی که بهانه جویی خود را جایگزین حقیقت جویی می کنند قسمتی از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را که می توان از آن عدم عصمت را برداشت نمود انتخاب می کنند (فانی لست فی نفسی بفق ان اخطیء) و قسمت دیگر کلام را که از آن عصمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت می شود (الا ان یکفی الله من نفسی) حذف و غرض خود را همراه با مرض درونی نتیجه گیری می کنند. مانند کسی که از آیه اکل و شرب. (۱) تنها قسمت اول را انتخاب می کند (کلوا واشربوا) اما قسمت مهم آن (ولا تسرفوا) را فراموش می کند. یا نماز نمی خواند و می گوید: خدا در قرآن فرموده:

{لا تقربوا الصلاه}؛ (۲) به نماز نزدیک نشوید!

اما ادامه آیه را نمی خواند:

{وانتم سکاری}؛ زمانی که مست هستید.

لذا خداوند در وصف چنین افرادی می فرماید:

{فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً ولهم عذابٌ أليمٌ بما كانوا يكذبون}؛ (۳)

در دل های آنان بیماری (نفاق) است، پس خداوند هم (به کیفر نفاقشان) بر بیماری آنان افزوده و در برابر دروغ های همیشگی آنان عذابی دردناک است.

ص: ۳۳۷

۱- . اعراف / ۳۱.

۲- . نساء / ۴۳.

۳- . بقره / ۲۰.

این کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطلب جدید و عجیبی نیست بلکه مطابق همان کلام حضرت یوسف (علیه السلام) است که فرمود:

{وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ}؛ (۱)

من خودستایی نمی کنم چرا که نفس همواره به بدی ها امر می کند مگر آن که پروردگارم ترحم فرماید، پروردگار من بسیار آمرزنده و مهربان است.

به طور قطع و یقین این آیه و روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هر دو مقام عصمت را ثابت می کند. یعنی خدایی که مالک نفس امیرالمؤمنین (علیه السلام) است او را از هر خطایی حفظ می کند، همان گونه که یوسف نبی به خاطر لطف و ترحم خداوند از خطای نفس ایمن گردید. بنابراین هر پیامبر و امام معصومی (علیهم السلام) به صورت استقلال از خود چیزی ندارند بلکه با توفیق و موهبت الهی از هر نوع لغزش و خطا مصون خواهند بود.

ص: ۳۳۸

روایات زیبایی از حضرات معصومین (علیهم السلام) در منابع روایی نقل شده است که بیان فضائل یکی از معصومین (علیهم السلام) توسط خود یا معصوم دیگر است که به احادیث «مفاخره» مشهور شده است. هدف از نقل این گونه روایات تبیین فضیلت ها و از باب {وَأَمَّا نِعْمَتُ رَبِّكَ فَحَدِّثْ} (۱). بیان نمودن نعمت های الهی است که از جانب خداوند متعال به بنده خود اعطاء شده است و به دلیل آن که از لسان معصوم (علیه السلام) صادر شده، عاری از هرگونه تفاخر مادی و دنیوی و به دور از هر نوع ریا و سمعه و عجب و... است.

مفاخره حضرت زهرا (سلام الله علیها) با امیرالمؤمنین (علیه السلام)

روزی حضرت علی (علیه السلام) با همسر خود فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به صحرا رفته و مشغول تناول خرما بودند. گفتگویی زیبا بین این دو زوج معصوم (علیهم السلام) صورت گرفت که قسمتی از آن نقل می شود:

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ای فاطمه! پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مرا بیشتر از تو دوست دارد.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که من میوه قلب او و شاخه ای از شاخسار او و یگانه فرزندش می باشم؟!

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: اگر مایل باشی نزد پدرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برویم و از ایشان سؤال کنیم.

آن دو نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رفتند و حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، خدمت پدر بزرگوارش عرض کرد:

ص: ۳۳۹

۱- الضحی / ۱۱؛ «نعمت های پروردگارت را که به تو ارزانی داشته برای مردم بازگو کن».

پدر جان! کدام یک از ما دو نفر را بیشتر دوست دارید؟

فقال النبي (صلى الله عليه و آله) : أنت أحب إلي وعلی اعز علی منك؛ تو نزد من محبوب تر و علی (علیه السلام) نزد من عزیزتر است.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: آیا برایت نگفتم که من فرزند فاطمه باتقوا (بنت اسد) هستم؟

و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: و من دختر خدیجه کبری هستم.

حضرت علی (علیه السلام) : من فرزند صفایم.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) : و من فرزند سدره المنتهایم.

حضرت علی (علیه السلام) : خادم و خدمت گذار من جبرئیل است.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) : خطبه عقد مرا در آسمان راحیل خوانده و فرشتگان گروه گروه به من خدمت می کنند.

حضرت علی (علیه السلام) : من فرزند آن مرد نیکوکار و درست کردار از میان مؤمنان (ابوطالب) هستم.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) : و من دختر آخرین پیامبر الهی هستم.

حضرت علی (علیه السلام) : من شیر شجاع جنگ ها هستم.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) : و من کسی هستم که خدا به خاطر او گناه بندگان را بیامرزد.

حضرت علی (علیه السلام) : من برگزیده خداوند مهربانم.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) : و من بهترین زنان و برگزیده شده از میان آنان می باشم.

حضرت علی (علیه السلام) : نام مرا خداوند از نام خود برگرفته است، او عالی و من علی هستم.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) : و من نیز این چنین هستم، او فاطر و من فاطمه هستم.

حضرت علی (علیه السلام) : من پدر فرزندان محمد (صلی الله علیه و آله) و برگزیده او هستم.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) : و من گوشت و خون او هستم.

حضرت علی (علیه السلام) : من مجموعه صحیفه های آسمان ام.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و من مجموعه شرافت و بزرگواری ام.

حضرت علی (علیه السلام) : من نور آفرینش و روشنایی آن هستم.

حضرت فاطمه (علیهم السلام) : و من فاطمه زهرایم

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای فاطمه! برخیز و سر پسر عمویت علی (علیه السلام) را بیوس. در این مکان چهار فرشته مقرب خداوند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل با چهار هزار فرشته از علی (علیه السلام) حمایت می کنند و برادرم راحیل و دردائیل با چهار هزار فرشته دیگر برای دیدن این مناظره اجتماع کرده اند.

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برخواستند و سر مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بوسیدند، سپس دست پدرشان خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) را بوسیدند. (۱)

مفاخره امام حسین (علیه السلام) با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در کنار هم نشسته بودند که امام حسین (علیه السلام) در حالی که شش سال بیشتر نداشتند وارد شدند و در دامن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشستند.

ص: ۳۴۱

۱- القطره، ج ۱، ص ۳۶۳، به نقل از فضائل ابن شاذان، ص ۸۰.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) میان دو دیده و لبان او را بوسید.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا فرزندم حسین (علیه السلام) را دوست دارید؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: چگونه او را دوست نداشته باشم با این که پاره ای از بدن من است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کدام یک نزد شما محبوب تر هستیم، من یا حسین؟ امام حسین (علیه السلام) بلافاصله پاسخ دادند: هر که در شرافت والاتر است او نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محبوب تر و مقرب تر است. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: حسین جان با من مباحات و مفاخره می کنی؟ امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: بله پدر جان در صورتی که مایل باشید. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: من امیر مؤمنانم، زبان راستگویانم، وزیر مصطفایم و تا هفتاد فضیلت خودشان را برشمردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای ابا عبدالله! (۱) آیا شنیدی؟ آنچه علی (علیه السلام) بر شمرده یک دهم از یک دهم فضاائل او و از هزار هزار مزیتی است که دارد و البته به مراتب از همه این ها بالاتر است! امام حسین (علیه السلام) فرمودند: همه ستایش ها از آن خداست که ما را بر بیشتر بندگان مؤمن خود و بر همه جهانیان برتری داده است. سپس فرمودند: ای امیر مؤمنان در آن چه بر شمردی راستگو و امینی. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فرزندم اکنون تو فضاائل خود را یاد کن. امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: من حسین ابن علی ابن ابی طالب هستم، مادرم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) سرور بانوان جهانیان است، جدم محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و به طور قطع سرور تمام بنی آدم است. پدر جان! مادر من فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نزد خدا و نزد همه مردم برتر از مادر

ص: ۳۴۲

۱- . کنیه دادن به امام حسین (علیه السلام) در سن شش سالگی توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به این معناست که او پدر بندگان خداست نه آن که فرزندی به نام عبدالله داشته باشند.

شما و جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد خدا و همه مردم بهتر و برتر از جدّ شماست. من در گهواره بودم که جبرئیل به زبان کودکانه با من حرف می زد و اسرافیل با روی باز و گشاده مرا ملاقات نمود. ای علی! تو نزد خدا برتر از من هستی ولی من با پدران و مادران و اجداد خود فاخرتر از تو و بر تو مباهات می کنم.

سپس امام حسین (علیه السلام) برخاستند و دست در گردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) انداخته و پی در پی پدر را می بوسیدند. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز او را می بوسیدند و می فرمودند: حسین جان! خداوند، شرافت و بزرگواری و فخر و علم و دانش و بردباری تو را فزونی بخشید «و لعن الله ظالمیک یا ابا عبدالله» و ظلم و ستم کنندگان بر تو را لعنت و از رحمت خود دور سازد ای ابا عبدالله. (۱)

این نوع مفاخره ها در میان معصومین (علیهم السلام)، از یک طرف صفا و صمیمیت و نوع برخورد زیبای بین آن بزرگواران را به نمایش می گذارد که برای ما نیز آموزنده است. از طرف دیگر فضائل بیشتری از آن بزرگواران را یاد می آورد.

رابطه عصمت و تبعیض

یکی از سؤالات یا شبهاتی که به وجود آمده این است که اگر عصمت از جانب خداوند به اهل بیت (علیهم السلام) عطا شده است، نمی تواند فضیلتی برای آنان باشد و اگر خداوند متعال این فضیلت را به دیگر انسان ها هم عطا می کرد، معصوم می شدند در نتیجه برگزیدن اهل بیت (علیهم السلام) و اعطای مقام عصمت مطلق

ص: ۳۴۳

به آنان نوعی تبعیض است.

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید فرد سؤال کننده را اندکی با مقام توحید و خداشناسی آشنا کنیم؛

۱. خداوند متعال حکیم علی الاطلاق است و تمام کارهای او از روی حکمت و علت است. اگر می بخشد یا دریغ می کند، کم می بخشد یا زیاد، همگی از روی حکمت و دلیل است.

۲. علاوه بر فاعلیت فاعل (اعطاء خداوند متعال) قابلیت قابل (گیرنده عطا) نیز لازم است. ظرفیت و استعداد افراد نیز برای دریافت عطای الهی نکته ی مهمی است که باید در نظر گرفته شود.

قال الامام الحسين (عليه السلام) : المعروف على قدر المعرفة. (۱)

۳. عطای الهی و دریافت این عطا از جانب بنده مستلزم تکلیف است و به میزان دریافت عطا، امتحان و تکلیف و مسئولیت نیز متفاوت است.

قال الله تبارك و تعالی: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}؛ (۲) خداوند متعال هیچ کس را جز به اندازه توانایی او تکلیف نمی کند.

تبعیض در جایی به وجود می آید که به دو نفر با شرایط متفاوت، تکلیف مساوی و برابر بدهند.

یکی از دلایل حکیمانه این انتخاب، نیاز قطعی و ضروری جهان هستی به وجود هدایت گر رهبر معصوم و خطاناپذیر است، بنابراین باید افرادی برای پذیرش این مسئولیت مهم و خطیر انتخاب شوند که قابلیت ها،

ص: ۳۴۴

۱- . تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲- . بقره / ۲۸۶.

ظرفیت ها و استعدادهای لازم را دارا هستند و از عهده تکالیف و مسئولیت های مهم آن برآیند و البته با آزمون های بسیار دقیق چه قبل از عالم خلقت (در عالم ذر) و چه در عالم دنیا (با مصیبت های جانکاه و طاقت فرسا) همراه است. بدیهی است خداوند حکیم هیچ کس را لایق و شایسته این مقام عظیم، جز چهارده معصوم (علیهم السلام) ندانست و آنان را برگزید و انتخاب کرد و آنان نیز از عهده این امتحان ها و مسئولیت ها به نحو احسن برآمدند. (۱)

امتحان قبل از خلقت

السَّلامُ عَلَیْكَ یا ممتحنه امتحنك الله الذی قبل ان یخلقك فوجدك لما امتحنك صابره؛ (۲)

سلام بر تو ای فاطمه زهرا ای کسی که خداوند متعال قبل از خلقت، تو را آزمود و در آن آزمایش تو را بر تحمل هر بلا و مصیبتی شکست و بردبار یافت.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰی مَا جَرَىٰ بِهٖ قَضَائِكَ فِیْ اَوْلِیَائِكَ الَّذِیْنَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِیْنِكَ اِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِیْلًا مَّا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمَقِیْمِ الَّذِیْ لَا زَوَالَ لَهٗ وَلَا اَضْمَحْلَالَ بَعْدَ اَنْ شَرَطْتَ

ص: ۳۴۵

- ۱- . جمعی از مسلمانان در اطراف علی ابن جعفر (فرزند امام صادق (علیه السلام) ، برادر امام موسی کاظم (علیه السلام) و عموی حضرت رضا (علیه السلام) نشسته بود که حضرت امام جواد (علیه السلام) در سن کودکی وارد شدند. علی ابن جعفر به احترام امام جواد (علیه السلام) از جا برخاستند و بسیار احترام نمودند، برخی از اطرافیان خرده گرفتند و گفتند: تو عموی پدر ایشان هستی و با این سن و سال در برابر کودکی این چنین تواضع و احترام می کنی؟! علی ابن جعفر (علیهم السلام) به محاسن سفید خود اشاره کرد و گفتند: چه کنم که خدا این محاسن سفید را لایق امامت ندانست چگونه من این محاسن را لایق آتش کنم، اگر اعتراف به امامت این کودک نکنم (اثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، ج ۴، ص ۳۸۹)
- ۲- . زیارت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به نقل از المزار الکبیر للمشهدی، ص ۷۹ و مفاتیح الجنان.

عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيه وزخرفها وزبرجها فشرطوا لك ذلك وعلمت منهم الوفاء به فقبلتهم وقربتهم...؛(۱)

پروردگارا تو را ستایش می کنم برای آن چه که در قضا و قدر خود برای اولیاء خود مقدر کردی، آنان که وجودشان را برای حضرتت خالص و برای محافظت از دینت مخصوص گردانیدی و نعمت های باقی و بی زوال ابدی را که تنها نزد توست بر آنان اختیار کردی، البته پس از آن که زهد و بی رغبتی در مقامات و لذات و زیور و زینت های دنیوی را بر آنان شرط نمودی و آن ها نیز بر این شرط مهم متعهد شدند و تو می دانستی که ایشان به عهد خود وفا خواهند کرد، در نتیجه آنان را مقبول و مقرب درگاه خویش ساختی... .

حرکت با تمام ظرفیت

اهل بیت (علیهم السلام) با تمام وجود به وظایفی که از جانب خداوند متعال بر عهده آنان گذاشته شد، عمل نمودند و با تمام ظرفیت حرکت نموده و اعمال لازم را در همه ابعاد از جمله عبودیت به زیباترین وجه ممکن انجام دادند. به عنوان مثال: شبانه روز هزار رکعت نماز مستحبی می خواندند(۲)، این در حالی

ص: ۳۴۶

۱- . دعاء الندبه، در کتاب زاد المعاد مرحوم مجلسی (رحمه الله علیه) در کنار دعای ندبه آمده است: «المشتمل علی العقائد الحقه والتأسف علی غيبه (عجل الله تعالى فرجه)» فمروی بسند معتبر عن الامام جعفر الصادق (عليه السلام) به نقل از المزار، جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع، اقبال الاعمال و مفاتيح الجنان.

۲- . «قال الصادق (عليه السلام): ان علياً (عليه السلام) في آخر عمره كان يصلی في كل يوم وليله ألف ركعه». (الكافي، ج ۷، ص ۶۶۵) «قال الباقر (عليه السلام): كان علي ابن الحسين (عليهما السلام) يصلی في اليوم والليله ألف ركعه كما كان يفعل اميرالمؤمنين (عليه السلام)». (الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷). «قال علي ابن الحسين (عليه السلام): كان (الحسين (عليه السلام)) يصلی في اليوم والليله ألف ركعه». (وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۱۰۰) «وهكذا باقي الأئمه (عليهم السلام) عبد السلام بن صالح الهروي: صلی علی ابن موسی الرضا (عليه السلام) فی يوم ولیلته ألف ركعه». (عیون اخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۲، ص ۱۸۳).

است که دیگر مؤمنین از عهده همان هفده رکعت نماز واجب هم نمی توانند به خوبی بر آیند. (۱) یا پنج تن آل عبا سه روز روزه می گیرند و تمام غذای خویش را انفاق می کنند و خود تنها با جرعه ای آب افطار می کنند. (۲) با وجودی که دارای اسم اعظم هستند و گنج های زمین در اختیار ایشان است، اما از گرسنگی سنگ به شکم می بندند. (۳)

در مصیبت ها نیز با تمام ظرفیت پذیرای بلاها و ابتلائات می شوند؛ مثلاً حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) تمام هستی خویش را برای خداوند در طبق اخلاص می گذارند و تقدیم می کنند و آن را به حساب نمی آورند، در حالی که اگر ذره ای از مصیبت های اهل بیت (علیهم السلام) را بر جمیع خلائق تقسیم کنند، هیچ کس را یارای تحمل آن نخواهد بود.

بنابراین متوجه می شویم که معصومین (علیهم السلام) مافوق تصور بشر عادی حرکت می کنند و از تمام ظرفیت و استعداد خود به طور کامل استفاده می کنند اما بشر عادی، در صد ناچیزی از توان و ظرفیت و استعداد خود را استفاده می کند. به راستی ما چه مقدار قرآن می خوانیم؟ چه مقدار به مستحبات و نوافل اهمیت

ص: ۳۴۷

۱- حضرت آیت الله بهجت (رحمه الله علیه): همین امور ساده و آشکار مثل نماز، بعضی را به سماوات می رساند و برای عده ای هیچ خبری نیست، برای بعضی اعلی علین است و برای بعضی هیچ معلوم نیست که آیا این معجون شور است و یا شیرین! (در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۸۳).

۲- {وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا} (انسان / ۸)؛ «و غذایی که بدان نیاز داشتند به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند».

۳- جلوه های اعجاز معصومین (علیهم السلام)، قطب راوندی، ص ۳۹۷.

می‌دهیم؟ انفاقات ما چگونه است، با این که قدرت و توان کافی داریم، اما به یک درصد از معلومات خود نیز عمل نمی‌کنیم. اما کسانی که از ظرفیت مناسب خود استفاده می‌کنند به درجات بالای علم و کمال می‌رسند و سهمی از مقام عصمت نیز نصیبشان خواهد شد.

نکته دوم: تبعیض همیشه و همه جا و برای همه افراد قبیح نیست، بلکه در مواردی لازم است. تبعیض در فضل با تبعیض در عدالت دو مقوله متفاوت است. در مورد اول هیچ ایرادی ندارد بلکه در برخی موارد، عدم تبعیض قبیح است، اما در مورد دوم اشکال دارد. به عنوان مثال اگر دو فرد به صورت مساوی واجبات را انجام و محرمات را ترک کنند و پاداش یک نفر از آنان بهشت و جزای دیگری دوزخ باشد، این تبعیض در عدالت و قبیح است. اما تبعیض در فضل مانند آن است که پدری اموال و ثروت فراوان دارد و به فرزندش که فضیلت بیشتری دارد و به والدین و جامعه خود خدمات بیشتری ارائه می‌دهد عطا می‌کند، اما به فرزندش که اموال را اسراف و تبذیر می‌کند و یا آن را در راه حرام مصرف می‌کند، کمتر عطا می‌کند. یا آن که اموال بیشتری را در اختیار فرزند بزرگ تر خود و اموال کمتری در اختیار فرزند خردسال قرار می‌دهد. اگر پدری به فرزند خردسالش مثلاً یک میلیون تومان پول بدهد. همه او را مذمت و سرزنش می‌کنند نه تشویق! این نوع تبعیض نه تنها قبیح نیست بلکه در اینجا رعایت عدالت و عدم تبعیض، قبیح است. مقوله عصمت نیز از دایره عدل و عدالت خارج است بلکه یک فضیلت و موهبتی است که به افراد خاص عطا می‌شود، نه این که به طور مساوی بین همه خلایق تقسیم شود تا به گمان برخی عدالت رعایت شود!

سؤال دیگری که مطرح می شود این است که، اگر خداوند متعال مقام عصمت را به اهل بیت (علیهم السلام) عطا فرموده در مقابل، اهل بیت (علیهم السلام) مجبورند که مرتکب معصیت نشوند و این امر با اختیار منافات دارد.

پاسخ به این سؤال با مراجعه به آیات و روایات و دانستن معنای عصمت جواب داده می شود. حضرات چهارده معصوم (علیهم السلام)، همانند دیگر افراد مکلف به تکالیف هستند. واجبات را باید انجام داده و از محرّمات لازم است دوری کنند. در آیات متعدد قرآنی به این مسئله اشاره شده است مانند:

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ }؛ (۱)

ای رسول ما آن چه از سوی پروردگارت نازل شده ابلاغ کن که اگر چنین نکنی رسالت الهی را انجام نداده ای!

{ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ }؛ (۲) ای رسول ما به مردم بگو: به طور قطع و یقین اگر خدای خویش را نافرمانی کنم از عذاب روز بزرگ قیامت بیم دارم.

{ وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا }؛ (۳)

اهل بیت خود را به نماز فرمان ده و خود نیز در اقامه نماز استوار و صبور باش.

بدیهی است این امر و نهی الهی مستلزم اختیار است که اگر اختیار نباشد، امر و نهی عبث و بیهوده

ص: ۳۴۹

۱- . مائده / ۶۷.

۲- . انعام / ۱۵.

۳- . طه / ۱۳۲.

خواهد بود. اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مجبور به ابلاغ شد، نهی الهی (و ان لم تفعل) معنا نداشت. جبر با خوف الهی (انی اخاف) منافات دارد همان گونه که با امر به نماز (و أمر اهلک) سازگاری ندارد. بنابراین عصمت موجب سلب اختیار نمی شود و معصوم با علم و آگاهی و توفیق و تقوای الهی، با اختیار خود معصیت را ترک و طاعات را انجام می دهد. به عبارت دیگر ارتکاب گناه و ترک واجب برای معصوم محال عقلی و ذاتی نیست که انجام آن غیر ممکن باشد. بلکه محال عادی است و امکان انجام آن وجود دارد. مانند خوردن مواد سمی که هیچ انسان عاقلی چنین عملی را مرتکب نمی شود، اگر چه اراده و اختیار دارد و می تواند بخورد، اما چون از آثار شوم آن آگاه است استفاده نمی کند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

تمت مباحث العصمه الکبری للأئمه اطهار (علیهم السلام)

وسیاتی ان شاء الله دراسات حول الشفاعة والتوسل

شهر الولاية، ذیحجه الحرام ۱۴۳۵ - مدینه الولاية قم المقدسه

ص: ۳۵۰

قرآن کریم: الله جل جلاله

نهج البلاغه: امیرالمؤمنین (علیه السلام)

صحیفه سجادیه: امام زین العابدین (علیه السلام)

۱. آموزش عقائد: آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۲. آیات ولایت در قرآن: آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۱ ش.
۳. اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات: محمد بن حسن شیخ حر عاملی، نشر اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۴. احقاق الحق و ازهاق الباطل: قاضی نورالله شوشتری، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶ ق.
۵. احکام ما و کودکان: تهیه و تنظیم خانه کودک مشهد، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش.
۶. الاحتجاج علی اهل اللجاج: احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد مقدس ۱۴۰۳ ق.
۷. الاختصاص: محمد بن محمد: شیخ مفید، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۸. الخصال: محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

۱. ادب فنای مقربان: (شرح زیارت جامعه کبیره) آیت الله عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۴.
۲. ارشاد القلوب الی الصواب: حسن بن محمد دیلمی، نشر الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.
۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: محمد ابن محمد، شیخ مفید، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۱۳ق.
۴. السؤل و الجواب من فتاوی السید محمد کاظم الیزدی: انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۵ش.
۵. الاستصبار فیما اختلف من الاخبار: محمد بن الحسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۶. استفتائات از محضر حضرت آیت الله بهجت (رحمه الله علیه): انتشارات شفق، قم، ۱۳۸۶ش.
۷. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب: یوسف بن عبدالله نمری ابن عبدالبر، دار الجبل، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۸. الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم: علی بن یونس عاملی نباطی، مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۴ ش.
۹. الصواعق المحرقة: احمد ابن حجر هیتمی مکی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
۱۰. اصول کافی: (ترجمه الکافی) محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، نشر علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۶۹ش.

١. الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف: علي ابن موسى سيد ابن طاووس، نشر خيام، قم، ١٤٠٠ ق.
٢. اعتقادات الامامية: محمد بن علي، بن بابويه شيخ صدوق، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٤ ق.
٣. اعلام الوري باعلام الهدى: فضل بن حسن طبرسي، مؤسس آل البيت (عليهم السلام)، قم، ١٤١٧ ق.
٤. العسل المصنفي: في تهذيب زين الفتى في شرح سورة «هل أتى» الحافظ احمد ابن محمد ابن علي ابن احمد العاصمي، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، قم، ١٤١٨ ق.
٥. الغيبة محمد ابن ابراهيم نعماني: نشر صدوق، تهران، ١٣٩٧ ق.
٦. الأقبال بالاعمال الحسنه فيما يعمل مره في السنه، علي بن موسى سيد بن طاووس، دفتر تبليغات اسلامي، قم.
٧. الكافي: محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٤٠٧ ق.
٨. امامت را بشناس: مرتضى مطيعي، انتشارات كريم اهل بيت (عليهم السلام)، قم، ١٣٩٠ ش.
٩. امامت و واژگان مرتبط: حيدر مظفرى، آشيانه مهر، مجمع جهاني شيعه شناسي، قم، ١٣٩٠ ش.

١. امام شناسى: حجت الاسلام و المسلمين حسين گنجى، جلد اول، مجمع جهانى شيعه شناسى، قم، ١٣٨٢ ش.
٢. الألفين فى امامه امير المؤمنين على بن ابيطالب (عليهم السلام): الشيخ الامام جمال الدين ابن المطهر الاسدى العلامة الحلى، منشورات المكتبة الحدرية، فى النجف الاشرف، ١٣٨٨ ق.
٣. الامالى: محمد بن على بن بابويه، شيخ صدوق، نشر كتابچى، تهران، ١٣٧٦ ش.
٤. الامالى: محمد بن الحسن شيخ طوسى، دارالثقافه، قم، ١٤١٤ ق.
٥. المحصول فى علم الاصول: محمد بن عمر فخر رازى، مؤسسہ الرسالته، بيروت ١٤١٢ ق.
٦. المزار الكبير لابن المشهدى: محمد بن جعفر بن مشهدى، دفتر انتشارات اسلامى، جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٩ ق.
٧. المستدرک على الصحيحين: محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، دارالمعرفه، بيروت، لبنان.
٨. المناقب للعلوى: كتاب العتيق، محمد بن على بن الحسين علوى، دليل ما، قم، ١٤٢٨ ق.
٩. المنحول: ابو حامد غزالى، دارالفكر، دمشق، سوريه، ١٤١٩ ق.
١٠. الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهرا (سلام الله عليها): اسماعيل انصارى زنجانى خوئينى، انتشارات دليل ما، قم، ١٣٨٥ ش.
١١. الميزان فى تفسير القرآن: سيد محمد حسين طباطبايى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، حوزة علميه قم، ١٤١٧ ق.
١٢. الانتصار: على بن حسين علم الهدى سيد مرتضى (رحمه الله عليه)، مؤسسہ النشر الاسلامى، ١٤١٥ ق.

۱. النکت الاعتقادیة: محمد بن محمد نعمان شیخ مفید (رحمه الله علیه) دارالمفید، بیروت، لبنان.
۲. انوار التنزیل و اسرار التأویل: عبدالله بن عمر بیضاوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۳. ای اشک ها بریزید (اشعار مذهبی): دیوان حبیب چایچیان (حسان) انتشارات علمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ش.
۴. الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمود زمخشری، مکتبه مصطفی البانی الحلبي و اولاده بمصر، ۱۳۸۵ش.
۵. بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمة الاطهار (علیهم السلام): محمد باقر مجلسی (رحمه الله علیه)، داراحیاء و التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳هجری قمری.
۶. البرهان فی تفسیر القرآن: سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ش.
۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله): محمد بن حسن صفار، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۸. البلد الامین و الدرع الحصین: ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۹. پیام قرآن: آیت الله مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلاى حوزه علمیه قم، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۸۱ش.
۱۰. تأویل الآیات الظاهره من فضائل العتره الطاهره، علی استرآبادی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۹ق.
۱۱. تجرید الکلام: خواجه نصیرالدین طوسی، منشورات المکتبه المصطفی، قم.
۱۲. تحریر الوسیله: سید روح الله الموسوی الخمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

١. تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله): حسن بن على ابن شعبه حرانى، جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٤ق.
٢. تذكرة الفقهاء: حسن بن يوسف بن مطهر علامه حلى، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) الاحياء التراث، قم، ١٤١٤ق.
٣. تفسير العياشى: محمد بن مسعود عياشى، المطبعة العلمية، تهران، ١٣٨٠ ش.
٤. تفسير فرات الكوفى: فرات بن ابراهيم كوفى، مؤسسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، ١٤١٠.
٥. تفسير القرطبي: قرطبي، داراحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
٦. تفسير القمى: على بن ابراهيم قمى، دارالكتاب، قم، ١٤٠٤ ق.
٧. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب: محمد بن محمد رضا قمى مشهدى، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، ١٣٦٨ ش.
٨. تفسير المنسوب الى الامام الحسن العسگرى: الامام حسن بن على العسگرى (عليهم السلام) (امام يازدهم)، مؤسسسه الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه)، قم، ١٤٠١ ق.
٩. مجمع البيان فى تفسير القرآن: فضل بن حسن طبرسى، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢ش.
١٠. تهذيب الاحكام: محمد بن الحسن شيخ طوسى، دارالكتب الاسلاميه تهران، ١٤٠٧ق.
١١. التنبيه بالمعلوم من البرهان على تنزيه المعصوم عن السهو و النسيان: محمد بن حسن شيخ حرعالملى (رحمه الله عليه).
١٢. تنزيه الانبياء و الائمة (عليهم السلام): على بن حسين علم الهدى، سيدمرتضى، دارالشريف امرضى، قم، ١٣٧٧ ش.
١٣. تنقيح المقال فى علم الرجال: عبدالله مامقانى، انتشارات جهان، ١٣٥٢ش.

۱. جامع البيان في تفسير القرآن: محمد ابن جرير طبري، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۲. جلوه های اعجاز معصومین (علیهم السلام): سعید بن هبة الله قطب الدين راوندی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ش.
۳. جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع: علی بن موسی سید بن طاووس (رحمه الله عليه)، دارالرضی، قم، ۱۳۳۰ق.
۴. الجنة العاصمه: آیت الله حاج سید حسن میرجهانی طباطبایی، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۹۸ق.
۵. جواهر الكلام في معرفة الامامة و الامام: آیت الله سید علی حسینی میلانی، انتشارات الحقائق، قم، ۱۳۹۰ش.
۶. چشمه در بستر (تحلیلی از زمان شناسی حضرت زهرا (سلام الله علیها)): سید مسعود پورسید آقایی، انتشارات حضور، قم، ۱۳۸۷ش.
۷. حدیث کساء و آثار شگفت: سید علی موحد ابطحی، انتشارات جبل المتین، ۱۳۹۰ش.
۸. حضرت زینب (سلام الله علیها): آیت الله کریمی جهرمی.
۹. حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار (علیهم السلام): سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه قم، ۱۴۱۱ق.
۱۰. خبرگزاری نسیم، تابناک، جهان: شبکه جهانی اینترنت.
۱۱. دانش نامه احادیث پزشکی: محمد محمدی ری شهری، ترجمه دکتر حسین صابری، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۶ش.
۱۲. در محضر بهجت: محمد حسین رخ شاد، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۲ش.
۱۳. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، دارالمعرفة، بیروت.

۱. دلائل الصدق النهج الحق: محمد حسن مظفر نجفی، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، قم، ۱۴۲۲ ق.
۲. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی: احمد بن عبدالله محب الدين طبرسی، مكتبة القدس، ۱۳۵۶ ش.
۳. روضه من الكافي: محمد ابن يعقوب كليني، ترجمه رسول محلاتي، انتشارات علميه اسلاميه، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۴. روضه المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه: محمد تقی مجلسی (رحمه الله عليه)، مؤسسه فرهنگ اسلامي كوشان پور، قم، ۱۴۰۶ ق.
۵. رياحين الشريعة: شيخ ذبيح الله محلاتي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۶. زاد المعاد مفتاح الجنان: محمد باقر مجلسی (رحمه الله عليه)، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ۱۴۲۳ ق.
۷. زواياى پنهان غدیر: علی رضا جوادى، انتشارات مهر فاطمه (سلام الله عليها)، قم، ۱۳۹۰ ش.
۸. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار: حاج شيخ عباس قمی (رحمه الله عليه) دارالاسوة للطبعه و النشر، تهران، ۱۴۲۷ ق.
۹. سنن الترمذی، محمد بن عيسى ترمذی، دارالکفر، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. السنن الكبرى: ابوبکر احمد بن حسن بن علی بیهقی، دارالفکر، بيروت.
۱۱. السنن الكبرى: احمد بن شعيب نسائي، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. سير اعلام النبلاء: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، مؤسسه الرساله بيروت، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. سيره چهارده معصوم (عليهم السلام): محمد محمدی اشتهاردی، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. سیری در صحیحین: محمد صادق نجمی، قم، ۱۳۵۱ ش.

۱. شرح زیارت جامعه کبیره آیت الله محمد هادی شیخ الاسلامی فخر المحققین شیرازی، دارالقرآن الکریم، مشهد مقدس ۱۴۱۷ق.
۲. شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیه، شهاب الدین محمد بن عبدالباقی زرقانی، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۳. شرح غرر الحکم و درر الکلم: محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۴. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید: عبدالحمید بن هبه الله بن ابی الحدید، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۵. شفیعہ محشر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها): حسین گنجی، انتشارات مهدی جویان، قم، ۱۳۹۰ش.
۶. شمیم ولایت: آیت الله عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸ش.
۷. شمیم یاس خطبه فصیحہ حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها): سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹ش.
۸. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل: عبیدالله بن عبدالله حسکانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ق.
۹. صحیح البخاری: محمد بن اسماعیل بخاری دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۱۰. صحیح مسلم: مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، دارالفکر، بیروت.
۱۱. صحیفه نور: بیانات حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)، دفتر نشر آثار امام خمینی، تهران.
۱۲. الطبقات الکبری: محمد بن سعد هاشمی ابن سعد، دار صادر، بیروت ۱۴۰۵ق.

١. عدّة الداعي و نجاح الساعى: احمد بن محمد بن فهد حلى، دارالكتب الاسلامى، ١٤٠٧ق.
 ٢. العروة الوثقى: آيت الله سيد محمد كاظم يزدى با حواشى علما، مؤسسه النشر الاسلامى، الجامعه المدرسين، قم، ١٤١٢ق.
 ٣. عصمت از ديدگاه شيعه و اهل تسنن: ١ جلد فارسى فاطمه محقق، آشيانه مهر، مجمع جهانى شيعه شناسى، قم، ١٣٩١ش.
 ٤. عصمه الانبياء: فخر رازى، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، ١٤٠٩ق.
 ٥. عصمه الانبياء و الرسل: علامه سيد مرتضى عسگرى، مركز الابحاث العقائديه.
 ٦. عصمه الانبياء فى القرآن: آيت الله جعفر سبحانى، مؤسسه الامام الصادق (عليه السلام)، قم.
 ٧. عقد الفريد: احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسى، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٠٤ق.
 ٨. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الأقوال: عبدالله بحراني اصفهاني، مؤسسه الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه)، قم، ١٣٨٢ش.
 ٩. عوالى اللئالى العزيزية فى الاحاديث الدينيه: محمد بن زين الدين ابن ابى جمهور، دار سيد الشهداء للنشر، قم، ١٤٠٥ق.
 ١٠. علل الشرايع: محمد بن على بن بابويه شيخ صدوق، نشر داورى، قم، ١٣٨٥ش.
 ١١. عيون الاخبار الرضا (عليه السلام): محمد ابن على ابن بابويه شيخ صدوق (رحمه الله عليه)، نشر جهان، تهران، ١٣٧٨ هجرى شمسى.
 ١٢. غايه المرام فى حجه الخصام فى تعيين الامام من طريق الخاص و العام: سيد هاشم بن سليمان بحراني.
 ١٣. غرر الحكم و درر الكلم: عبدالواحد بن محمد تيمى آمدى، دارالكتاب الاسلامى، قم، ١٤١٠ق.
- فاطمه الزهرا (سلام الله عليها) ام ابىها: علامه عبدالحسين امينى، انتشارات استقلال، تهران،

۱. ۱۳۷۶ش.

۲. فاطمه کوثر رسول (صلی الله علیه و آله): حسین گنجی، انتشارات طوبای محبت و مهدی جویان، قم، ۱۳۸۴ش.

۳. فاطمه الزهرا (سلام الله علیها)، بهجة قلب المصطفى (صلی الله علیه و آله): شیخ احمد رحمانی همدانی، انتشارات منیر، تهران، ۱۳۷۸ش.

۴. فرهنگ ابجدی: فؤاد بستانی و رضا مهیار، (لغت نامه): انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش.

۵. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام): گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، ترجمه علی مؤیدی، نشر معروف، قم، ۱۳۸۵ش.

۶. فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین: ابراهیم بن محمد الحموینی الشافعی الجوینی، بیروت، ۱۳۸۸ق.

۷. فرهنگ نوین: انطوان الیاس، کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش.

۸. الفضائل لابن شاذان القمی: ابوالفضل شاذان بن جبرئیل بن شاذان قمی، نشر رضی، قم، ۱۳۶۲ش.

۹. قادتنا کیف نعرفهم: آیت الله سید محمد هادی میلانی، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۱۲ق.

۱۰. القطرة من بحار المناقب النبوی و العتره (علیه السلام): آیت الله سید احمد مستنبط، نشر حاذق، قم، ۱۴۲۱ق.

۱۱. قضاوت های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام): شیخ ذبیح الله محلاتی، انتشارات قائم (عجل الله تعالی فرجه).

۱۲. قاموس قرآن: علی اکبر قرشی بنایی (لغت نامه): دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۲ق.

۱۳. کتاب سلیم ابن قیس الهلالی: سلیم ابن قیس هلالی، نشر الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.

۱۴. کتاب المزار: محمد بن محمد شیخ مفید (رحمه الله علیه)، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۱۵. کریمه اهل بیت (علیهم السلام).

کشف الغمه فی معرفه الائمه (علیهم السلام): علی بن عیسی اربلی، نشر بنی هاشمی، تبریز،

۱. ۱۳۸۱ ش.

۲. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد: حسن ابن يوسف بن مطهر علامه حلي (رحمه الله عليه) ، انتشارات شكوري، قم، ۱۳۷۳ ش.

۳. كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر: علي بن محمد خراز رازي، نشر بيدار قم، ۱۴۱۰ ق.

۴. كمال الدين و تمام النعمة: محمد بن علي بن بابويه شيخ صدوق (رحمه الله عليه) ، نشر اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ ق.

۵. كنز الفوائد: محمد بن علي كراچكي، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.

۶. الكنى و الألقاب: شيخ عباس قمى (رحمه الله عليه) ، مكتبة الصدر، تهران.

۷. مام فضيلت ها (زندگانی حضرت زهرا (سلام الله عليها)): عباس اسماعيلي يزدي، انتشارات شكوري، قم، ۱۳۷۳ ش.

۸. مجمع البيان في تفسير القرآن، ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى، دارالمعرفة، بيروت ۱۴۰۸ ق.

۹. مدينه معاجز الائمة الاثني عشر: سيد هاشم بن سليمان بحرانى، مؤسسه المعارف الاسلاميه، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۰. مرآة الكمال لمن رام درك مصالح الاعمال: آيه الله شيخ عبدالله المامقانى، نشر دليل ما، قم، ۱۴۲۷ ق.

۱۱. مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول (صلى الله عليه و آله) : محمد باقر مجلسى (رحمه الله عليه) ، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. المراجعات: سيد عبدالحسين شرف الدين موسى عاملى، انتشارات اسوه قم، ۱۴۲۵ ق.

۱۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: حسين بن محمد تقى محدث نورى، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) ، قم، ۱۴۰۸ ق.

ص: ۳۶۲

۱. مسند احمد: احمد بن حنبل شيبانى، دار صادر، بيروت.
۲. مسند الامام الجواد (عليه السلام): عزيز الله عطاردى قوچانى، كنگره جهانى امام رضا (عليه السلام)، ۱۴۱۰ق.
۳. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد: محمد بن الحسن شيخ طوسى، موسسه فقه الشيعه، بيروت، ۱۴۱۱ هجرى قمرى.
۴. مصباح الهدايه فى اثبات الولاية: آيت الله سيد على موسى بهبهانى، سلمان فارسى، قم، ۱۴۱۸ق.
۵. معانى الاخبار: محمد بن على ابن بابويه شيخ صدوق (رحمه الله عليه)، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۳ق.
۶. مفاتيح الجنان: حاج شيخ عباس قمى، انتشارات متعدد.
۷. مفاتيح الغيب (تفسير رازى): محمد بن عمر فخر رازى، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰ق.
۸. المفردات فى غريب القرآن: حسين بن محمد راغب اصفهانى، دفتر نشر الكتاب ۱۴۰۴ق.
۹. مقتل الحسين (عليه السلام): عبدالرزاق مقدم، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۰. مناقب آل ابى طالب (عليه السلام): محمد بن على بن شهر آشوب مازندراني، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. المنتخب الكبير: فخرالدين محمد على اسدى طريحي، انتشارات شريف رضى، ۱۳۸۰ش.
۱۲. منهاج السنه النبويه: احمد بن عبدالحليم بن تيميه حرانى (ابن تيميه) دار احد.
۱۳. منهج الصادقين: ملا فتح الله كاشانى، كتاب فروش علمى، تهران، ۱۳۳۶ش.
۱۴. منزلت بى مانند شرح حديث منزلت: على رضا مستشارى، انتشارات فقه، قم، ۱۳۸۸ش.
۱۵. من لا يحضره الفقيه: محمد بن على بن بابويه شيخ صدوق (رحمه الله عليه)، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۳ق.

١. منية المرید: زین الدین بن علی شهید ثانی (رحمه الله علیه) ، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ١٤٠٩ق.
 ٢. مهج الدعوات و منهج العبادات: علی بن موسی سید بن طاووس (رحمه الله علیه) ، دارالذخائر، قم، ١٤١١ق.
 ٣. نور هدايت: سعادت پرور، پهلوانی تهرانی، احیاء کتاب، تهران، ١٣٨٦ش.
 ٤. نهج الحق و كشف الصدق: حسن بن یوسف علامه حلی (رحمه الله علیه) ، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ١٩٨٢م.
 ٥. نشریه امام شناسی (ماه نامه): مجمع جهانی شیعه شناسی، قم.
 ٦. الوافی: محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی (ملا محسن)، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ، اصفهان، ١٤٠٦ق.
 ٧. وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه) الی تحصیل المسائل الشریعه: محمد بن حسن شیخ حر عاملی، مؤسسه آل بیت (علیهم السلام) ، قم ١٤٠٩ق.
 ٨. وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی: علی بن القاضی عقیف الدین السمهودی الشافعی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
 ٩. الهدایة الكبرى: حسین ابن حمدان خصیبی، نشر البلاغ، بیروت، ١٤١٩ق.
- ینابع الموده لذوی القربی: سلیمان ابن ابراهیم قندوزی، دارالاسوه، ١٤١٦ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

